الخصال

١

تأليف

رئيس المحدثين ومحيي معالم الدين

أبي جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي

ترجمه محمد باقر کمره‌ای

بسم الله الرحمن الرحیم

الخصال

نویسنده:

محمد بن علی بن بابویه شیخ صدوق

ناشر چاپی:

کتابچی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

الخصال

مشخصات كتاب

نام کتاب: الخصال / ترجمه کمره ای

نويسنده: ابن بابويه، محمد بن علی- کمره ای، محمد باقر

تاریخ وفات مؤلف: ۳۸۱ ق

محقق / مصحح: ندارد

موضوع: اخلاق

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۲

ناشر: کتابچی

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: ۱۳۷۷ ش

نوبت چاپ: اول

[پیشگفتار]

مقدمه چاپ چهارم

وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنِی آدَمَ الخ ....

فرزنـدان آدم را گرامی داشتیم و آنهـا را بر دوش وسـیع و آرام بیابـان و امواج خروشـان دریـا سوار کردیم و از آنچه پاکیزه و گواراست به آنها روزی دادیم.

در ضـمن آیه برای نوع بشـر سه امتیاز بیان شـده است و نوع انسان بوسـیله این امتیازات در میان آفریدگان متنوع کره خاک از سایر موجودات بیجان و جانـدار ممتاز شـمرده شده و در حقیقت این امتیازات را باید فصل قرآنی انسان شـناخت و نوع بشـر را بوسیله آنها از سایر جان داران که طبقه اعلای موجودات عالم ماده هستند جدا کرد.

این فصل قرآنی بمراتب پر معناتر و رساتر است از کلمه ناطق که نزد ارباب علم منطق فصل معرف انسان قرار داده شده است و اگر ما بخواهیم این فصل ممیزه قرآنی را بعبارت ساده تر و مفهوم تری در آوریم باید گفت انسان:

جانداری است شریف و با تدبیر زیرا بوسیله تدبیر و اراده است که انسان بدوش صحرا و دریا سوار می شود و از آنچه پاکیزه و گواراست استفاده میکند، تدبیر و اداره زندگی مادی راجع بدانش و صنعت است و این جزء دوم فصل ممیزه انسانی است ولی جزء اول آن کرامت و شرافت تعبیر شده، شرف که پایه هر گونه احترام بشریست و همه قوانین بر اساس آن تنظیم شده است و شرائع و ادیان آسمانی در محیط آن گسترش می یابد همان مزاج اخلاقی

انسانست که از نظر پیکر مادی و ترکیب بدنی شبیه مزاج اخلاطی او است.

مزاج اخلاطی انسان نزد دانشمندان و اطباء عالیمقام عبارت از وضع تعادلی است که عناصر مخالف آب و آتش و خاک و هوا با خواص متضاد خود از تری و خشکی و یبوست در حال ترکیب بخود میگیرند و شدت وحدت خود را از دست داده در محیط مسالمت آمیزی یک دیگر را در

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۳

آغوش همکاری میکشند این وضع مسالمت آمیز عناصر که صحت و تندرستی بلکه حیات و زندگانی موجودات بر آن متکی است مزاج اخلاطی انسان است و هر چه معتدلتر باشد تندرستی و راحت انسان در زمینه آن بیشتر است مشابه این وضعیت ترکیب تن، انسان یک غرائز و احساسات مختلف و مضادی دارد که از آنها بسرشت فرشتگان و خوی ددان تعبیر شده است.

آدمیزاد طرفه معجونیست از فرشته سرشته وز حیوان

گر رود سوی این شود به از این ور رود سوی آن شود پس از آن

این آدمیزاده که معجون فرشته و حیوانست تن و جسد نیست بلکه همان بیوگرافی اخلاقی است که از خصلتهای پاک و مجرد فرشتگان و خوی ددان ترکیب می شود.

البته آتش در موقع ترکیب آن سو زندگی شدید خود را از دست میدهد و دیگر نمیتوان استفاده سوخت از آن برد و بلکه هر یک از عناصر در وضع ترکیبی خاصیت خود را از دست میدهند ولی خاصیت پر معناتری بخود میگیرند که وضع ترکیبی آنها اقتضا میکنند.

اخلاق ساده فرشتگان هم برای زندگی بشری رسا و مناسب نیست آن تقدس و زهد و برکناری از هر گونه جنبش احساسی تنها برای عالم

افلاك و محيط ملائكه مناسب است چنانچه اخلاق پست ددان هم مايه فساد و تباهى جهانست بهمين مناسبت انسان اخلاقى يا اخلاق انسانى چون مزاج اخلاطى او يك وضع معتدلى است از تركيب اخلاق ساكنان ملك و ملكوت و وضع ممزوجى از خواص فرشته و سرشت ددان علم مفصل بهداشت براى حفظ مزاج معتدل اخلاطى انسان است كه تندرستى و آسايش تن او را تأمين ميكند و طب و پزشكى و مؤسسات وسيع و بيشمار بيمارستانها و درمانگاهها براى رفع خلل و نقصانيست كه در مزاج اخلاطى انسان بوجود مى آيد.

اكنون اگر مسير تاريخ اين دو موضوع بهداشت و طب را بسنجيم و تلاش و كوششى كه بشر براى حفظ و حمايت تن خويش نموده است در ادوار مختلفه تاريخ بحساب بياوريم رقم بسيار بزرگى بدست خواهد آمد.

از تاريخ گذشته صرف نظر، همين دستگاه بهداشت و طب امروزه را مورد توجه قرار دهيم ملاحظه كنيد در هر كشورى بمناسبت وسعت بمناسبت آمار، بمناسبت پيشرفت و ترقى تا چه اندازه اوضاع بهداشت و پزشكى وجود دارد تا چه حد مؤسسات تحصيلى براى فنون مختلف اين دو موضوع مصرف مى شود و تا چه حد ساختمانهاى مهم براى خصوص امر بهداشتى و پزشكى ساخته

الخصال / ترجمه كمره اى، ج ١، ص: ۴

شده و مى شود و بعلاوه از تأسيسات مخصوص دستگاه بهداشت و طب در قسمت عمومى فرهنگ و شهردارى ها و موضوعات مهم ديگر سهم قابل توجهى بحساب بهداشت و طب گذاشته شده است اينها همه بمنظور حفظ مزاج اخلاطى انسانست كه وسيله تندرستى و راحت و ادامه زندگانى او است البته موضوع تن انسان نسبت باخلاق عاليه و محيط وسيع وجدان

او بسیار کوچک و ناچیز است اگر بخواهیم برای توضیح عظمت انسان اخلاقی نسبت بتن او تشبیه دقیقی کنیم فرض کن یک سانتیمتر مکعب آب را تبدیل ببخار کنیم برای توضیح بیشتری برابر حجم تن یک انسانی آب را تبدیل ببخار کنیم آیا حجم این بخار چند برابر آب خواهد بود و آیا نیروی متولد از این بخار چه اندازه است نسبت یک انسان اخلاقی بکالبد مادی نسبت همان بخار است بآبی که از آن پدید آید، در صورتی که انسان برای بهداشت تن خود و برای معالجه بیماری های بدن خود تا این اندازه تلاش کرده است و این همه دستگاه بوجود آورده نسبت ببهداشت اخلاقی، نسبت برفع بیماری های اخلاقی باید چند برابر توجه کند و کوشش نماید.

۱- از نظر حفظ اخلاق عالیه که بحسب فطرت و آفرینش در باطن انسان وجود دارد شاید حیا، مهر، ترحم بزیر دستان، بخشش و سخاوت، الفت و هم آهنگی در زندگی از همان اخلاق فطریه و اولیه بشر باشد؛ این اخلاق عالیه فطری را باید از کودکان آموخت همان موجودات حساس و معصومی که هنوز دچار کجروی های اجتماع بشر فاسد الاخلاق نشده اند، درس هتاکی نخوانده، دشمنی و ستم نیاموخته، کیسه پس انداز و خودخواهی ندوخته اند، ورزش تکبر نکرده و امتیازات اشرافی آنها را از یک دیگر پراکنده و جدا نساخته است. ملاحظه میکنید چگونه از هر طبقه و با هر لباسی باشند در کنار خیابانها و میدان های بازی دور هم جمع میشوند و با هم مهرورزی میکنند و هر چه دارند بطبق اخلاص میگذارند و با یک دیگر مواسات میکنند آری اغوای پدر و مادر و گاهی ضربت

سیلی و شلاق باصطلاح تادیب است که خرده خرده خوی پاک و فطری آنها را عوض میکند و از دوران جوانی طبع آنها عوض می شود و دیگر توانگران آنان بدرویشانشان نزدیک نمیشوند و خود را بالا‌تر از آنها میدانند دیگر آن مهرورزیهای خالصانه را ندارند و آغاز ستیزه و جدال مینمایند و بجای آن تواضع و الفت دوران کودکی تکبر و کناره گیری را شعار خود میسازند بهترین توضیح این موضوع و تأثیر سوء تربیت پدران و مادران بد اخلاق در فساد مزاج پاک و معصوم فرزندان، دو حدیث مشهور و ماثور از خاتم انبیاء محمد بن عبد اللَّه صلّی اللَّه علیه و آله و سلم میباشد.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۵

اول .. حدیثی است که از آن حضرت نقل شده است و میفرماید من کودکان را بواسطه پنج خصلت دوست دارم یکی آنکه بدون تکبر بر خاک مینشینند و یکی آنکه ستیزه کنند ولی کینه در سینه ندارند و بزودی با یک دیگر آشتی کنند و بر سر صلح و صفا بازآیند البته بشر در ضمن معاشرت و اختلاط که در زندگانی اجتماعی خود بدان گرفتار است پی در پی تغییر روش میدهد و از محیط زندگانی اجتماعی اخلاق تازه ای کسب میکند و نتیجه محیط آلوده اینست که اخلاق پاک فطری خود را از دست میدهد.

دوم حدیث معروف است که فرمود هر نوزادی بفطرت خداشناسی و مسلمانی زائیده می شود جز آنکه پدر و مادرش هم آن کسانیند که او را منحرف میسازند و یهودیش میکنند، نصرانیش بار میآورند، کیش گبران باو می آموزند- مقصود سوء تربیت و انحرافی است که کودکان معصوم بر اثر محیط

فاسد خانواده یا مدرسه و بازار بدان دچار میشوند و آن آینه فطرت پاک خداجوی اسلام پوی خود را از دست میدهند.

۲- از نظر اصلاح بیماری های اخلاقی که کم و بیش دچار هر فردی می شود زیرا چنانچه سابقا اشاره شد خصال ملکوتی و غرائز ناسوتی در وجود هر فردی موجود است و این دو همیشه در کشاکش و ستیزه هستند و هر خلقی غالب شد و توازن و تعادل مزاج اخلاقی را برهم زد موجب بیماری اخلاقی است و نیاز بمعالجه و درمان رخ میدهد و پزشک استادی لازم است تا بیماری را درست تشخیص دهد و دوای مؤثر آن را بشناسد و از راه درست در مقام معالجه بر آید و نسخه های صحیح صادر کند، پیشوایان روحی بشر از پیغمبران و اوصیاء و حکماء و فلاسفه پزشکان متخصص این فن بشمارند و هم و همت آنها معالجه بیماری های اخلاقی و روحی بشر بوده است، در حقیقت بیشتر مندرجات کتب آسمانی همان نسخه های طب اخلاقی است که برای معالجه بیماریهای درونی انسان تنظیم شده است اخلاق درست و پاک پا به همان قسمت دلنشین و چسبنده اعمال صالحه بشر است و در تعلیمات اسلام بدان اشاره شده میفرماید:

أَقِمِ الصَّلاۃَ لِذِکْرِی نماز برای کسب توجه دل بسوی خدا است و اگر در حال نماز دل بخدا متوجه نباشد و حضور قلبی حاصل نشود آن نماز قبول نمیشود و زکاه و حقوق مالی برای تحصیل ملکه سخاوتست و معالجه بخل و عادت بتعاون و کمک بهم نوع، بهر حال قسمت دوم از تربیت اخلاقی بمنظور دفع مرض و بیماری خانمان سوز اخلاق فاسد است که در محیط بشری

شیوع دارد و مورد توجه عموم رهبران عالم بشری است، امروز همه دانشمندان باین نکته پی

برده انـد که نوع بشـر را با زر و زور نمیتوان تا مدت بسـیاری سـر گرم کرد و باعمال و کردار مطلوب یا نامطلوبی وادار ساخت بلکه هر فردی از افراد انسـانی بکردار و رفتـاری رو می آورد که مطـابق اخلاـق درونی اوست، در هر ملتی اخلاـق عالیه باشـد سعادت جو شونـد و هر فردی مکارم اخلاق را تحصـیل کرده باشـد طبعا بدنبال کارهای مفید و آبرومند میرود و ثمرات خوب بـار می آورد ولی هر کس فاسـد الاخلاـق باشـد و حرص و طمع و شـهوت و بخـل بر او مسـلط گردد پیرامون کارهای زشـت میگردد و مـایه آزار خود و دیگری می شود، بیمـار اخلاـقی از یک بیمار مزاجی و مریض معمولی خطرناک تر و پر دردسـرتر است زیرا یـک بیمـار مزاجی بـدرمان خود توجه کامـل دارد و آمـاده است که به پزشک مراجعه کنـد و خود را معالجه نماید برای معـالجه خود از صـرف وقت و تلاـش و صـرف مـال مضـایقه نـدارد ولی یک بیمار اخلاقی کمتر بخود متوجه می شود و برای معالجه خود تلاش میکند و صـرف وقت و مال مینماید علماء اسـلامی در طول تاریخ گذشته بمعالجه اخلاق بشری توجه کامل داشـته نسـخه های مفیـد و کتب متعـدد فراهم کرده اند. در میان کتب اخلاقی خصال شـیخ بزرگوار صدوق بسـیار مورد توجه و اهمیت است زیرا مطالب اخلاقی را از سرچشـمه عصـمت فراهم آورده و نسخه های مختصر و مفید و گوناگون در آن درج نموده است و بطرزی جالب و زیبا آن را تنظیم کرده و مطالب متفرقه

علمی و تاریخی بدان افزوده تا مایه رغبت خوانندگان باشد. و همین ملاحظه موجب جلب نظر طبقات مختلف خوانندگان می باشد و هر کس از فوائد گوناگون آن استفاده برده است در خود احساس خستگی نکرده و دوستان خود را هم بداشتن چنین کتابی هدایت نموده است نسخه های چاپ اول و دوم شرح و ترجمه خصال بزودی منتشر گردید و نایاب شد کثرت طالبین و جویندگان این کتاب اخلاقی سودمند ایجاب مینماید که برای بار سوم این کتاب بچاپ برسد و کثرت توجه خوانندگان موجب نشاط اینجانب گردیده بار دیگر تجدید نظر بر آن نمودم و بتصحیح آن صرف وقت نمودم و مواردی که محتاج به شرح و توضیح بیشتری بود مورد توجه قرار داده و بطور مختصر و مفید مطالب دیگری و توضیحات بیشتری بآن افزوده شد و در عین حالی که حجم کتاب تفاوت بسیاری نکرده است و طول کلام مایه خستگی خوانندگان نگردیده این چاپ سوم استفاده بیشتری دارد و امید میرود خوانندگان محترم بهتر بآن توجه کنند و بیشتر از آن سود ببرند.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۷

مقدمه چاپ دوم

بهترین روش تربیت و پرورش افراد بشر مراعات تعلیمات پیشوایان دین مقدس اسلام و مذهب شیعه است زیرا در این تعلیمات عالیه نکات سعادت جامعه پیش بینی شده است و آنچه را برای پیشرفت معنوی و مادی و اخلاق لازم است یادآور شده دانشمندان بزرگ اسلامی با بذل جان و مال کوشیده اند این تعلیمات گرانبها را در کتب و رسائل خود ذخیره کرده و کم و بیش بدست نسلهای آینده رسانیده و اتمام حجت نموده اند، در این میان کتاب خصال شیخ بزرگوار صدوق

علیه الرحمه گنجینه ایست که بـا اسـلوب مبتکری شاهکارهـای تعلیمات اخلاقی و مسائل مـذهبی را با سلسـله اسـناد متعـدده و وسـیع منحصـر بخود جمع آوری کرده و بسـا حقـایق شـگرفی از امورات مختلفه و مسائـل علوم متعـدده بویژه مسائل توحیـد و خداشناسـی و مبـدأ و معـاد را در آن گنجانیـده؛ این اثر نفیس که شایسـته است هر مسـلمانی بلکه هر انسـان علاقمنـد بـاصول اخلاقی همیشه بـا خود داشـته و تعلیمات شافیه آن را نصب العین سـلوک مـدارج اخلاقی و ترقی روحی خود قرار دهـد تقریبا متروک و در زاویه نسـیان افتاده بود و یک علت مسامحه و اغفال این بود که اخبار آن بزبان عربی بود و مشکلات آن در بو ته اجمـال بـاقی مانـده بـود در ایـن اواخر توفیـق مساعـدت نمـوده و آن را بزبـان فارسـی شـیوا و همـه کس فهم ترجمه نمـودم و مشـکلات اخبار آن را باندازه اسـتعداد فهم عمومی برادران دینی شرح داده و پرده استتار لفظی و معنوی را از چهره زیبای این گوهر گرانبهـا بر کنـار سـاختم طبعـا مورد اسـتقبال شایـان عموم برادران دینی و طالبـان حقـایق اخلاقی و انسانی قرار گرفت و نسـخه های چاپ یکم نایاب گردیده و نشـر چاپ اول بمنزله اعلانی بود که نفوس شیفته را فریفته این داروی امراض روحی و اخلاقی خطرناک و کثیر الانتشار ساخت، در این میان جلب نظر جناب سـیادت انتساب آقای حاج سـید احمد کتابچی و پسران را که متصـدی اداره یک بنگاه جدی و آبرومند نشـریات و مطبوعات کتب دینی و علمی میباشـند نموده و بشـیوه مرضـیه خود برای مزید انتشار این مکتب تربیت اخلاقی که نصوص بی غش تعلیمات ائمه هدی و

پیشوایان مـذهب است اقـدام نموده و خدمت مؤثر و قابل تقدیری بر خدمات گرانبهای عمرانه خود نسـبت بنشـر آثار مذهبی و علمی افزودند و چون در موقع چاپ نخست وسائل کافی مالی و حالی وجود نداشت و فرصت شـخص اینجانب برای مراقبت و تصحیح کمتر بود اغلاطی در چاپ اول واقع شده و کتاب در اجزاء متفرقه منتشر گردید

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۸

ولی در موقع تجدیـد چـاپ تصـمیم گرفته شـد که دقت بیشتری در تصـحیح و تنظیم آن بکار رود و از تفرق اجزاء آن کاسـته گردد که بهتر مورد استفاده باشد و باید گفت که این چاپ دوم دارای امتیازاتی بشرح زیر میباشد:

۱- بار دیگر متن کتاب با نسخه خطی مصحح مقابله شده و از اغلاط چاپ سابق در حد امکان مصونست.

۲- ترجمه اخبار آن بار دیگر تطبیق شده و اشتباهات مختصری که در آن رخ داده بود بر طرف گردید.

۳- کتاب طبق نسخه اصل در دو جلد ۱ و ۲ منضم بهم منتشر گردیده و از حجم و تفرق آن کاسته شده است.

۴- مقدمات دو جزء سابق که راجع بشرح ماهیت کتاب خصال و شرح احوالات شیخ بزرگوار صدوق و تحلیل مکتب تعلیمات و نشریات دینی و مذهبی آن رادمرد بزرگوار بوده در جلو جلد اول قرار داده شده است که خوانندگان محترم آن را بخوانند و بهتر بحقـایق این کتـاب و عظمت تعلیمـات آن پی ببرنـد و در حقیقت بـا توجه بـاین امتیازات این چاپ دوم تقریبا یک نشـریه جدیدی محسوب می شود که با این خصوصیات (کتابفروشی اسلامیه) افتخار ابتکار نشر آن را دارد و در عین حال حق چاپ

اصل کتاب شرح و ترجمه خصال برای مؤلف محفوظ است.

در خـاتمه از کلیه علاقمنـدان این کتـاب که از چاپ نخست در دست دارنـد متوقع است که در سـر فرصت آن را با این چاپ دوم مقابله کرده و تصحیح نمایند تا مورد استفاده بهتری باشد.

۲۴ جمادی الثانیه ۱۳۷۶ هجری قمری محمد باقر کمره ای- شهر ری

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۹

چکامه از زبان ملکوتی بیان صدوق رضوان اللّه علیه

(سراینده سیادت)

حاصل عمر من خصال من است عمر من نرده کمال من است

طیران با دو بال علم و هنرزین جهان ذروه خیال من است

تا ابد در بهشت با ابراربهترین بزمگاه حال من است

پرنشاط است جان و هم تن من جان جان قالب مثال من است

آن عزیمت که نام آن مرگ است فیض لب ریز ارتحال من است

شب هجران من بری طی شدزین سپس موسم وصال من است

آنچه میخواست شیعه آوردم هر کسی تشنه زلال من است

پی فکندم بنای مذهب و تاسدره المنتهی مقال من است

انظروا بعدنا الی الآثارکز همه خوبتر خصال من است

گفته ام از عمل درخشان شدچون فروزنده خور فعال من است

از دو جلد خصال توشه بچین کاین ثمر بخش نونهال من است

وین هزاران حدیث تالیفش هم بتایید ذو الجلال من است

حاوی علم کائنات الجواین دو شهکار بی مثال من است

از بن صخره تا باوج فلک مسطر کلک بی ملال من است

ویژه با ترجمان شیخ جلیل کو بکشف رموز بال من است

نیسان ار سفته این در منظوم این از او نیست گفته مال من است

اوج نیک اختری است اقبالم آنچه فرخندگی است فال من است

باقی و راضیم چنو؟ رضوان «۱» با حساب دقیق سال من است

---

(۱) چون که شیخ صدوق رضوان اللّه علیه در ۳۱۱ هجری قمری بدنیا آمده و این عدد که از (۱۳۶۸) موضوع

شود باقی میماند ۱۰۵۷ و بحساب جمل می شود رضوان (گل این باغ دائما تازه است).

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۰

فهرست جلد یکم

مکتب مـدینه- مکتب کوفه- مکتب یمن- مکتب شیعه در قم- سـبب انحراف- مـدرسه هـای ثانویه- مـدرسه بغـداد- مدرسـه شـام- مـدرسه نجف- این انحراف تـا کجـا کشـید- در این میـانه چه پیش آمـد- رجـال اصـلاح و تجدیـد روش مکتب شـیخ صـدوق- مکتب جبل عامل- مکتب بحرین- مکتب اصـفهان در عهد صـفویه- باب خصال یگانه صـفحه ۶۰- ۷۸ شرح توحید تعجیل در چراغ، ذم تنـد رفتن و حمل چیزهای پست و کفالت. امر بوضوء ساختن سـر طعام و توقف نزد شـبهه. نیت در عمل و تفقه در عبادت. فوائد سرمه. ذم انگشتر آهنی و غیب گوئی و قیافه شناسی. امر بمصافحه و دید و بازدید و تقیه هنگام ضرورت و تشـییع جنـازه. ذم سـرودخوانی و دنیـا دوستی و بازی و پرخوابی و سـتم بر اولاد. وضوء یک بار یک بار است، و سـلام نماز یکی است بـاب خصال دوگانه صـفحه ۷۸- ۱۱۰ دلیـل توحیـد. ذم اسـتعانت در وضوء. نواقض وضوء. تـأثیر امراء و فقهـاء در صلاح و فساد جامعه کفر عاق والـدین و دیوث. مـدح ناخن گرفتن و شارب زدن. علمی که تفکر در آن رواست یا روا نیسـت اختیار فسخ کنیز شوهر داری که آزاد شده. خیار مجلس و حکم نزاع فروشنده و خریدار. ذم شتر

داری و مدح گوسفند داری. عده مسترابه، سنت واجب و مستحب دارد. وظیفه مشیع جنازه. نماز بدو چیز فاسد می شود. فتوای برأی و اجتهاد. مردانگی در سـفر و حضر. دم ایستاده شاشیدن و با دست راست خود را شستن. مدح شستن ظرف و روبیدن در خانه. حق نشناسی پدر و فرزند نسبت بیکدیگر، شرح ذبیحین. مدح عطر

دادن بروزه دار. ذم ستاره شناسی و نجوم. صدقه حرام بر بنی هاشم و موارد استثناء. توبه غیبت. غیبت از زنا مشکلتر است. مذمت دو نوع چوب خلال. غم روزی گناهست، حدیث ثقلین، فضیلت عباس بن علی. ذم دانشمند بی دین. نافله بعد از عصر و پیش از صبح؛ سکته های نماز- ذم شب بیداری جز برای سفر و نماز.

باب خصلتهای سه گانه صفحه ۱۱۰- ۱۹۰ کسانی که بیحساب ببهشت یا دوزخ میروند. کسانی که اگر سمتشان نکنی ستمت می کنند.

مواردی که دروغ خوبست و راست بد است. همنشینی با ثروتمند. عمومیت حسد و وسوسه در آفرینش و بد فالی. اسراف و نشانه اسرافکار. آداب مسافر. آثار کفش سیاه و زرد. رد فدک بامام پنجم.

حرمت ریش کندن و قدغن از آب بیابان. رضا بظلم ظالم- عذاب صورت کشیدن. شرائط امر بمعروف. خواب و بیداری در شب. متعه ارث ندارد. کسانی که امید نجات ندارند. ذم رختخوابهای زیادی. آداب استنجاء. حرمت کلوخ خوردن و شکار. خیار حیوان و مجلس. وجوب وفاء بعهد. حرمت گدائی و موارد استثناء. کارهای مشرکانه. خانه هائی که فرشتگان نمیروند. کدام تخم و پرنده و ماهی حلال است و کدامشان حرام. زیارت امام رضا و نهی از سفر زیارت غیر امام. ذم جامه سیاه جز سه تا. راه خداشناسی امام شناسی است. به کس در نماز اقتداء نشود. عمل بقرآن، توبه نامه عمر و ابی بکر.

سرگذشت اصحاب رقیم حکم عتق کنیز و ولاء. حد دزد.

باب خصال چهارگانه صفحه ۱۹۰ - ۲۴۴ کسانی که پیغمبر شفیع آنهاست. امام عادل و امام گنهکار. کسی که غیبتش حرامست.

دعای مهمات. اطعمه. امور اندوه خیز. حرمت نوحه خوانی و آوازه خوانی. مذمت رفت و آمد بدربار پادشاه

و مذمت شکار- کلیات طب. ستونها و پرده های ایمان و کفر و نفاق.

یک محاکمه تاریخی میان ابن عباس و معاویه. ابن عباس و عمر و عاص، مکاتبه نجده حروری و ابن عباس. نشانه های پیری. فاصله حق و باطل. گنج یتیمان. نالایقان سلام. خرمی رخسار. اقسام جهاد چهار چشم. بهترین خصال. اقسام زنان. سنتهای مرسلین. کسانی که نمازشان قبول نیست. چهار گناه بد عاقبت. نشانه های بدبختی؛ چهار کلمه جامع. نالایقان رفاقت. مزد علم. بهترین دارائی.

قاضیان. واجب النفقه. پیغمبران پادشاه منش. آثار بد آفتاب. فوائد تره. نامهای نیک و بد- اخلاق پیغمبران. مواطن تخییر. سوره های عزیمه. نشانه های منافق. طرق نشر حدیث از پیغمبر. تعلیم زبان عرب. خطبه شعبانیه. معارف حیوانات. انواع باد. مردم، خواب. شیونهای شیطان. عیدها. پرنده های ابراهیم و سرگذشت ذبح آنها.

باب خصال پنجگانه صفحه ۲۴۴- ۲۸۴ سنگینی میزان اعمال، فوائد شانه؛ پنج فرمان حکمت آمیز بیک پیغمبر، نشانه های مؤمن.

محالات، کلیات توبه آدم، سنتهای پیغمبر ۵ به ۵۰، اسباب پیسی، گریه کنندگان، پیغمبر با ۵ شمشیر، شرائط دوستی، مؤمن در امواج نور، ستونهای اسلام، نامهای مکه، مسخره کنندگان پیغمبر، نماز میت، انواع خوف، جمع دارائی، کسانی که در قیامت امتحان میشوند، پنج خصلت نباشد بهره ندارد، نماز

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۲

را برای چه نقصی باید اعاده کرد، پنج کسند که شیطان بآنها دست ندارد، آداب بازرگانی، پنج چیز روزه را باطل کنند، پنج دسته آفرینش آتشی دارند، از پنج کس کناره شود، علم پنج درجه دارد، پنج پیشه بد است بپنج کس زکاه ندهند، پنج میوه بهشتی، پنج چیز را خدا بکسی ظاهر نکرده، آنچه خمس دارد، پنج رود را جبرئیل کشیده، یک قربانی برای پنج

کس، به پیغمبر پنج چیز مخصوص عطا شده، شفاعت پیغمبر از پنج کس، ضمانت بهشت به پنج کار، پنج کمک از علی به پیغمبر، علامات شیعه، پنج آسیا در دوزخ، پنج ملعون، پنج عمل روز عید قربان، پنج خصلت خروس سفید، پنج کس دعاشان قبول نشود، تمجید خدا در پنج جمله، پیغمبران اولو العزم، پنج کس را بزودی دفن نکنند، پنج مسجد ملعون، نظر به پنج عضو نامحرم، بهشت مشتاق پنج کس است، علامات ظهور، کلمات امتحان ابراهیم «ع»، زنهائی که نباید ازدواج کرد، فضیلت شب آخر ماه رمضان باب خصال شش گانه صفحه ۲۸۴- ۲۹۰ خصال امت، آثار زنا، خصال بهشتیان، پیغمبرانی که دو نام دارند، خصالی که پس از مرگ هم سود می دهند- خصال مردانگی، تقسیم خمس، در مؤمن نیست، شش حیوان را نباید کشت، خصال دین محمدی، نانجیبها، موارد عزل و احتکار و سحت، حقوق چهارپا، شایسته سلام و پیش نمازی نیستند، تفسیر ابجد، دیوانگی، توجه در نماز؛ آنچه از تن شهید میکنند! آنچه با دوست نشاید، انگشتر حضرت ابراهیم، شیعه از شش چیز معافند، امیر المؤمنین در ۶ مسابقه، کسانی که دعایشان رد می شود، ۶ ملعون، کمال مرد، طبقات مردم و اخلاق آنها

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

مقدمه اول چاپ اول

۱- در دنیای امروز هر کس را ملاحظه کنی از فساد اخلاق عمومی نگرانست؛ بد اخلاقی همه را میگزد بلکه کمتر کسی است که در خود احساس ضعف اخلاقی و تزلزل ننماید.

اخلاق پاک اساس سازمان اجتماع صحیح است جلوگیری از دزدی و رشوه و وطنفروشی و هزاران مفاسد دیگر که بنیان دنیا را متزلزل کرده جز بتهذیب اخلاق میسور نیست.

اخلاق

پـاک نتیجه همه شـریعتهائیست که خداونـد از آغـاز بتوسط پیغمبران بمردم تبلیغ نموده، انسان معنوی که در جوهر خود غیر از دام و دد است مجموعه اخلاق پاکی است که خیر و صلاح از آن میتراود.

پیغمبر اسـلام هـدف نبوت و نهضت خود را در این جمله خلاصه کرد بعثت لأتمم مکارم الاخلاق برانگیخته شدم برای اخلاق نیک ایمان و عقیـده در مغزی پدید میگردد و پایدار میماند که اخلاق پاک او را آماده کرده باشد از صدر اسـلام دسـته ای از دانشـمندان بزرگ باین اصل متوجه شدند و برای تهذیب اخلاق جامعه فداکاریها نمودند و قدمهای مؤثری برداشتند سرچشمه نهضت عالمگیر اسلام همان اخلاق پاک مردان چندی بود که تربیت پیغمبر آنها را بجامعه تحویل داد.

وقتی رویه اصـحاب گرامی پیغمبر را چون سـلمان و ابو ذر و عمار ملاحظه کنی میبینی راستی، عفت، زهـد، فداکاری، از خود گذشتگی، خدمت بخلق، شهامت، شجاعت، عدالت که اصول اخلاق عالیه انسانی است از گفتار و کردار آنها فرو میبارد.

قرآن درس اخلاـق و روش تهـذیب نفوس را با یک وضع مؤثری ابتکار کرد و آن را در جمیع تعلیمات خود گنجانیـد و روح جمیع عملیـات دینی قرار داد بطـوری کـه هر انسـانی یـک دوره جریـان تربیت اسـلامی را طی میکرد بـدون تـوجه خصوصـی یکوقت بخود می آمد و میفهمید که بکلی عوض شده

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۴

و دارای روح جدیـدی گردیده و از عالم حیوانیت تا مقام فرشـتگان ترقی کرده ۲- در قرنهـای اخیر علمای اخلاق کتبی تالیف کردند که بیشتر متوجه اصطلاحات و دسته بندی و نامگذاری گردیدند و این روش بتصنع و لفظبافی بیشتر شبیه است تا

بیک تعلیمات اخلاقی صحیح که در روح و باطن افراد تاثیر قابل توجهی داشته باشد.

اخلاق یک رشته دستورات علمی و کلاسیک نیست که انسان طوطی وار یاد بگیرد و تحویل بدهد یا بر طبق مسائل آن برهان و دلیل اقامه کند، اخلاق یک طبیعت خیر اندیش و وجدان پاک و ثابتی است که در باطن انسان پدید می شود و انسان را روشنفکر و درست فهم و خیرخواه و نیکو کردار مینماید.

راه تحصیل اخلاق نیک مطالعه قرآن و کلمات پیغمبر و پیشوایان دین است که هر موضوعی را با بیانی ساده و شیوا شرح داده اند و وظائف عملی را معین نموده اند سپس مواظبت بر دستورات و بکار بستن آنهاست در جریان زندگانی، نفسی از نفس پیغمبر و ائمه هدی مؤثرتر نیست و دستوری از دستورات آنها ساده تر و بهدف نزدیکتر نیست یکی از کتابهائی که بطور کافی نکات برجسته اخلاق فاضله را از سرچشمه پاک آن جمع آوری کرده کتاب خصال شیخ بزرگوار محمد بن علی بن بابویه مشهور بصدوق است و چون عربی بود و غالب مردم ایران از آن استفاده نمیبردند بر حسب مذاکره جمعی از دوستان آن را با ترجمه و شرح موارد مشکله تنظیم نمودم تا عموم طالبین از آن بهره مند گردند.

۳- شیخ صدوق از محدثین بزرگ مذهب شیعه است و یکی از شاهکارهای او اینست که غالب کتابهائی که تصنیف کرده اخبار آن را با جمیع سلسله سند آن ضبط کرده و معنی ذکر سلسله سند اینست که این خبر را هر شاگردی از استاد خود دریافت کرده تا بامام یا پیغمبر رسیده کتاب خصال از جمله همان کتبی است که تمام

اخبار آن با سلسله سند ذکر شده، اسناد آن شامل ضعیف و عامی هم هست ولی چون غالب موضوعات کتاب اخلاقی است و مطالب اخلاقی از نظر عقل سنجیده می شود و صحت و فساد آن بکمک عقل تمیز داده می شود آنقدرها محتاج بتنقیح و تصحیح اسناد خبر نیست بلکه صحت و متانت متن ضعف سند را جبران میکند بهمین ملاحظه اسناد این کتاب اگر چه از نظر فن حدیث و بیان کثرت اساتید و طرق روایت مؤلف مورد اهمیت است ولی از نظر انتقاد و تصحیح اخبار اخلاقی آن آنقدر مورد اهمیت نیست بهمین ملاحظه با وجود نسخ بسیار خطی و چاپی که از این کتاب موجود است بنظر ما رسید که اسناد تا باب هفتم آن را حذف

کنیم و بهمان ذکر متن احادیث و عنوانهای مطالب اکتفا شود تا سهل المأخذتر و مفیدتر باشد و بدین وسیله هم مقدار زیادی از حجم کتاب کاسته شده و هم مطالب پیوسته تر بنظر آمده و در عوض شرح بیشتری برای توضیح مطالب بآن ضمیمه می شود و این روش حذف سند خبر را خود شیخ صدوق هم در کتاب من لا یحضره الفقیه مراعات کرده و بمنظور آسانی جمع مطالب و اختصار رجال سند را انداخته و سپس طرق خود را در روایات کتاب در آخر کتاب ضبط کرده، ما هم یک فهرستی از اساتید شیخ صدوق و روایات مسلسل کتاب خصال فراهم کرده و اسانید هر طبقه و بابی را بترتیب روایات کتاب ذکر کردیم و در آخر کتاب درج نمودیم تا علاوه بر حفظ نام اسانید و راویان اخبار کتاب،

مشایخ مصنف و سران طبقات راویان هم از آن استفاده شود و خوانندگان عزیز بدانند شیخ بزرگوار صدوق از زبان چند تن استاد و از چه مراکز علمی مختلف در شرق و غرب عالم اسلامی و با چه سفرهای طولانی و پرمشقت قرن چهارم این کتاب را فراهم آورده و از خود چنین شاهکاری باقی گذارده و روی این زمینه از قدردانی و مطالعه این کتاب خودداری نکنند و آن را غنیمت بشمارند.

از مطالعه فهرست مشایخ و اساتید صدوق در جلد اول این کتاب که بیش از هفتاد نفرند معلوم می شود که شیخ صدوق علاوه بر احادیثی که از پدر بزرگوار خود و سایر اساتید شیعه در قم که در قرن چهارم حوزه علمیه شیعه و مرکز مهم راویان و علمای بزرگ مذهب شیعه بوده اخذ کرده است، از علمای بغداد که در این تاریخ یگانه مرکز علم عالم اسلامی بوده و از علما و محدثین کوفه و بلخ و همدان و سرخس و فرغانه و اشر و سنه و سمرقند و نیشابور که مراکز علمی دیگر نامی عالم اسلامی بودند روایاتی بدست آورده و در این کتاب درج کرده

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۶

اظهار تشکر

جمعی از خیر اندیشان و طالبان اصلاح اخلاق عموم در نشر این اثر بزرگ و پر بهای شیخ صدوق علیه الرحمه کوشش و همراهی کردند که برای قدردانی از آنها و برای چگونگی پیدایش و نشر این کتاب بایستی نامی از آنها برده شود ۱- سید فاضل جلیل آقای آقا سید محمد علی صدر الحفاظ شاه عبد العظیمی دام تأییده در مقابله و تصحیح کتاب همراهی کردند و نسخه

مصحح و خطی کتاب خصال خود را که در تاریخ ۱۳۱۴ هجری قمری نوشته شده در اختیار ما گذاردند و در تصحیح و مقابله کتاب از آن استفاده کردیم و بسیاری از غلطهای نسخه چاپی را با آن تصحیح نمودیم و موارد اختلاف را بعنوان نسخه بدل میان دو پرانتز ضبط کردیم ۲- آقایان سید محمد باقر و سید عبد الرحیم سیادت در فراهم آوردن وسائل طبع و نشر و خرید کاغذ کمک شایانی نمودند و مخصوصا آقای سید عبد الرحیم در رونویس کتاب و نشر قبضهای پیش فروش رنج فراوان کشیدند و در نشر این کتاب جلیل شرکت کردند ۳- آقایان ابراهیم حاجی ابراهیمی و عباس سقا کاشانی از نظر دقت در حروفچینی و تصحیح کمک شایانی باین کتاب نمودند.

سومین نشریه

پس از چاپ خود آموز نحو و صرف عربی که بسرمایه و کوشش انجمن تبلیغاتی اسلامی در چند هزار نسخه منتشر گردید و پس از کانون حکمت قرآن در تفسیر سوره لقمان که بکوشش و کمک جمعی از خیرخواهان شهر ری چاپ و منتشر شد این سومین نشریه ایست که می توانیم بحساب مدرسه حضرت عبد العظیم و مکتب شیخ صدوق بگذاریم در این چندی که بساط درویشانه خود را رهگذرانه در سایه بلند پایه حضرت عبد العظیم گسترده ام مدرسه ای بوجود آورده ام که این انتشارات ثمره و بهره آنست، این مدرسه بر خلاف آنچه دیده شده ساختمانی از سنگ و آجر ندارد و بودجه ای کم یا بیش بر کسی تحمیل نکرده، این مدرسه یک جریان زنده و متحرک ترویج علم و دین است که سازمان آن را همت خستگی ناپذیر و شیوه تحصیلی این بنده با

توجه علم دوستانه و بیغرض چند نفر از آشنایان بنده و طالبان علم تشکیل میدهد، نه جار و جنجالی دارد و نه توقع کمک و هزینه ای از کسی کرده، پشتیبان آن تنها فضل خداوند و وجدان حقیقت جوئی و خیرخواهی است، این مدرسه بی هیاهو و آرام دو کتاب دیگر هم حاضر چاپ دارد: که تفسیر سوره یوسف و خود آموز علم بلاغت نامیده است بهمین زودی چاپ و منتشر گردد ما همیشه میخواستیم جامعه اسلامی سراسر چون یک مدرسه زنده عمومی باشد، آرزوی دیرین ما اینست که همه برادران ما درهمه جا و در همه وقت خود را عضو و جزو یک مدرسه معنوی و جریان تحصیلی قرار دهند و با ما هم آهنگ شوند و در ترویج علم و دیانت بکوشند ما این روش تعلیمات سیار و عمومی را سبک مکتب شیخ بزرگوار صدوق نگارنده همین کتاب خصال شناختیم و برای اصلاح دینی و اخلاقی جامعه اسلامی و جهان شیعه پیروی این مکتب را یگانه درمان مفاسد اجتماعی و دینی میدانیم، ما رموز این مکتب و حسن تأثیر آن را در جامعه اسلامی و خصوص شیعه در نامه های دینی منتشر کرده و میکنیم و از برادران دینی خود منتظر تفکر و اخذ تصمیم هستیم محمد باقر کمره ای- شهر ری

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۷

قصیده خصالیه اثر طبع آقای سید عبد الرحیم سیادت- دبیر فرهنگ

دانای خبیر شیخ پاکیزه خصال کانون علوم دینی و فضل و کمال

آن مرد برازنده و راد و زنده کاثار ویست نوش داروی وبال

از راستی و درستی قول و عمل دریافت لقب صدوق در نزد رجال

سرچشمه عصمت است آبشخور وی نازد ز همه خلق به پیغمبر و آل

آمد بوجود از دعای معصوم ع چون بوده ذخیره

نزد حق متعال

از مولد اوست (جلوه غیب) عیان «۱»با نظم حساب جملی تا امسال

سر سلسله محدثین شیعه است این آیت عظمای همایون پر و بال

از روی خلوص گر بخواهی ببری از گوهر خامه اش تو حظی بکمال

یک خرمن گل شکوفه از هر ورقش از بوی خوشش بود جهان مالا مال

جان میدمد از گلبن گلخانه اوروح القدس آورده و را یا میکال

از نشر کتاب حکمت آمیز خصال هم مژده وصل گیر و هم بوی وصال

گل بود درین بهار چون غنچه شگفت با زیور شرح فارسی متن خصال

تشریح خصال و دعوت نوح نجی دارنده شماره نهصد و پنجه سال «۲»

تا پی بمقام او بخوبی ببرندبایست نگارشی مفصل ز احوال

از ترجمه خصال و شرحش دریاب اندازه فهم و علم و تصدیق مقال

یک آیت دیگری چو ابن بابویه «۳»کاو راست بشهر ری نزول اجلال

یازید قلم بمشک در شرح خصال حقا که مداد اوست چون ناف غزال

سرمایه دانش است و ز اهل کمره گوئی که زوائل است سحبان بمثال

در مرتبه علو فضل و هنرش نه فکرت من رسد نه شهباز خیال

بر عهده گرفت شرح و هم ترجمه راتوفیق چه یافت از خدای متعال

چون در همه حال یاد حق باشد از آن همراه ویست دست حق در همه حال

هشدار و دم عمر غنیمت بشماربر گشت دم رفته بود امر محال

بپاس خدمات دو برگزیده و عالم ربانی شیخ صدوق علیه الرحمه و آیت اللّٰه کمره ای که اولی در قرن چهارم اسلامی هجری قمری میزیسته است و این در قرن حاضر سروده آمد (سیادت)

(۱)- بحساب ابجد ۱۰۵۶ که تاکنون ۱۳۶۷ از تولد صدوق گذشته

(۲)- از تاریخ تألیف کتاب خصال که در حدود ۳۷۷ قمری بوده تا سال ترجمه و شرح که ۱۳۲۷ شمسی است ۹۵۰

سال است

(۳)- دانشمند شهیر آقای سعید نفیسی در مقدمه ای که بر مصادقه الاخوان نوشته گوید کلمه بابویه در اصل فارسی خود با واو ساکن ما قبل مضموم است و هاء آن تلفظ نمیشود و تلفظ بفتح واو و هاء اصلی ندارد.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۸

مقدمه دوم [چاپ اول]

مکتب شیخ صدوق

شرح حال شیخ بزرگوار صدوق

قسمتهای روشن تاریخ شیخ صدوق و خاندان او

۱- نامش محمد کوچکترین سه پسر علی بن حسین بن موسی بن بابویه است ۲- مسلم است که هفتاد و چند سال زندگی کرده و در سال ۳۸۱ در شهر ری وفات کرده و در سال ۳۱۱ هجری قمری یا پیش از آن در شهر قم متولد شده ۳- بیشتر از ۱۹ سال عصر غیبت صغری را دریافته زیرا وفات سمری آخرین نواب خاص امام عصر عجل اللّٰه فرجه ۳۲۹ بوده است ۴- پدرش علی بن الحسین که ابو الحسن کنیه داشته و بابن بابویه معروف است نخست شخصیت علمی و معروف این خاندان است و دارای تألیفات نفیس بسیاری است راجع بمذهب شیعه که مورد اعتماد علمای مذهب است.

۵- شیخ صدوق بزرگترین مردان علمی این خاندان است از پدرش در علمیت و تألیفات برتر است و از برادران دیگر بیشتر مورد مهر و عنایت پدر بوده بهمین مناسبت پدرش کتاب الشرائع را با رساله مخصوصی برای وی نگاشته ۶- پنجاه سال از صدر غیبت کبری که نیم قرن است زندگانی کرده و در جامعه مذهب شیعه که در بیشتر کشورهای اسلامی آن روز نفوذ کاملی داشته مرجع علمی و فتوائی بوده ۷- پدرش ابن بابویه یکی از مراجع بزرگ مذهب شیعه بوده و تألیفات و رساله های او تا ۲۳ شماره ضبط شده، مردی بازرگان بوده و در

شهر قم مرکز تجارت خود را اداره میکرده و شخصا متصدی دفتر امورات تجارتی خود بوده ۸- یک قسمت مهم از تحصیلات شیخ صدوق در خدمت پدرش بوده و روایات بسیاری در موضوعات مختلفه از فقه و تفسیر و اخلاق و اصول دین از پدر خود در مؤلفات خود روایت کرده ۹- در بسیاری از مراکز علمی و با اهمیت اسلام دوره خود مسافرت کرده و در هر یک از آنها تا چند سال اقامت کرده و در تاریخ مختصر و کوتاهی که در رجال از او ضبط شده، بغداد، نیشابور، خراسان، ری، بخارا نامبرده شده، این شهرها هر کدام در این تاریخ مرکز حوزه علمیه عالم اسلام بوده اند که بزرگترین دانشمندان تاریخی اسلام تحصیل کرده های آنها هستند در قرن چهارم هجری هر یک از این حوزه ها باوج ترقی علمی خود رسیدند و رجالی در علم و ادب پرورش دادند که ستاره های تاریخ علمی اسلام بشمار میروند البته شیخ صدوق از زیست در این حوزه های علمیه برای تحکیم مبانی خود استفاده های شایانی کرده و نزد اساتید بزرگ بتحصیل پرداخته، کثرت تألیفات و کثرت مشایخ روایت او در فنون مختلفه در اثر این مسافرتهای طولانی و متنوع بوده و در ضمن احادیث شیعه را هم در این مراکز نشر کرده و شاگردان بسیاری هم از او استفاده کرده اند

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۹

مسافرتهای ممتد شیخ در نقاط مختلفه عالم اسلام و اقامت در مراکز تاریخ علمی اسلام در این عصر که پر شورترین دوره های علمی اسلامست افکار او را بسیار روشن و پخته کرد و او را برای اصلاح دینی و طرح یک نقشه صحیح

و دنباله داری آماده ساخت شیخ صدوق نقشه پرورش علمی و روش مذهبی خود را در ضمن کتابهای بسیاری که تا سیصد شماره ضبط شده عملی کرده است که یکی از آنها همین کتاب خصال او است که برای تهذیب نفوس و پرورش اخلاق جامعه تألیف کرده

نیروی سیاسی شیعه در عصر شیخ صدوق علیه الرحمه

هسته مرکز مذهب شیعه با نشر اسلام در عصر خود پیغمبر بوجود آمد و برهبری علی بن ابی طالب و فرزندان پاکش نشو و نما کرد بدین طریق که در اواسط دوره خلافت عثمان تحزبات و دسته بندیهای مهمی در مظاهر اسلامی طلوع نمود و جمعی از بزرگان و اخلاص مندان اصحاب پیغمبر برهبری ابو ذر تحزب شیعه را آشکار و با یک تعلیمات عالیه و ممتازی که از قرآن و بیانات علی «ع» سرچشمه میگرفت آن را پا برجا نمودند.

ولی در طول تاریخ خلفای بنی امیه و صدر خلافت بنی عباس یک تحزب مذهبی ساده ای بود و کم و بیش با سیاستهای وقتی همکاری و مخالفت میورزید و بانقلاب و تحول اجتماعی و سیاسی جامعه اسلام کمک میکرد، طولی نکشید که این مذهب در اثر حسن تعلیمات و اصول عاقلانه خود نفوذ بسزائی در ملت های بزرگ نمود و استقلال سیاسی بخود گرفت و در اطراف سرزمین وسیع اسلامی آن روزه کشورهای رسما شیعه تشکیل شد و نفوذ و اهمیت آنها سراسر عالم اسلامی را فرا گرفت، در نیمه اول قرن چهارم هجری که دوره پیشوائی شیخ صدوق است.

این توسعه سیاسی و اهمیت ملی شیعه باوج ترقی رسید زیرا در غرب و جنوب عالم اسلامی دولت نیرومند فاطمیه تأسیس شد و سواحل آفریقا را از مراکش تا مصر زیر

پرچم خود گرفت.

این دولت که رسما شیعه و در اواخر قرن سوم اسلامی علم استقلال بلند کرده بود در این تاریخ دولتی نیرومند و فعال و در پیشرفت سریعی بود و در نتیجه اواخر قرن چهارم مرکزیت بغداد را متزلزل کرد.

در قسمت شرق و شمال عالم اسلامی! کشور وسیع فارس و مرکز حکومت پادشاهان نامور ساسانی دولت آل بویه با نیرو و استقلال شایان توجهی در فعالیت بوده و مرکزیت بغداد را زیر نفوذ گرفته بود، حسن توجه و روابط دوستانه این دولت با رجال علمی شیعه و خصوص شیخ صدوق موجب شد که روی اساس و تعلیمات مذهب شیعه خود را استوار کند و بپیشروی خود ادامه دهد، در این نقشه از مکتب دینی شیخ صدوق استفاده کاملی کرد

شیخ صدوق با سیاستمداران عصر خود همکاری می کند

دولتهای شیعه مذهب که در محیط سیاست خود تقریبا مستقل بودند و از تحت تسلط خلافت عمومی بغداد بیرون شدند از سال ۲۰۵ که آغاز قرن سوم اسلام بود در بخشهای ایران پدید شدند علویان در شمال ایران ظهور کردند و طبرستان را مرکز خود نمودند، طاهریان در خطه خراسان پدید گردیدند و صفاریان خطه فارس و جنوب را مستقل کردند ولی نخست دولت مقتدری که توانست این وضع ملوك الطوائف را زیر یک پرچم جمع آوری کند و روی اساس مذهب شیعه یک ایران نیرومندی پدید آورد پادشاهان آل بویه بودند که در میان آنها رکن الدوله و عضد الدوله از همه بزرگتر و معروفترند، این پادشاهان نیرومند که مرکزیت بغداد را رسما تحت الشعاع خود قرار دادند از فکر و دانش بزرگان و دانشمندان و نویسندگان شیعه که صاحب بن عباد نامورترین آنها

است کمک گرفتند و از این گذشته از فقها و محدثین بزرگ شیعه که شیخ صدوق در رأس آنها واقعست استفاده بسزائی

بردند، شیخ صدوق که تحصیلات خود را در قم و بیشتر در خدمت پدرش علی بن الحسین بپایان رسانیده و در همان سن جوانی بمسند تدریس و نشر حدیث نشسته بود بنا بخواهش رکن الدوله دیلمی که از پادشاهان بزرگ و نیرومند آل بویه است بری مسافرت میکند و در آنجا اقامت مینماید سپس بنیشابور رفته و تا سال ۲۵۲ که هنوز پنجاه سال کمتر داشت در آنجا اقامت کرده و از نیشابور بعراق رفته و در بغداد و کوفه و شهرهای دیگر چندی مانده و از عراق مراجعت کرد، و بسمت خراسان و بخارا رهسپار شده و تا سال ۲۶۸ در مشهد و اطراف آن بسر برده چون اصل مسافرت شیخ صدوق از مرکز اصلی زندگانی خاندانش بنظر رکن الدوله بوده چنین مینماید که این مسافرتهای طولانی و متعدد در اطراف کشور اسلامی هم روی یک نقشه اساسی صورت گرفته که بنفع مذهب شیعه و دولت طرفدار آن بوده است و شیخ صدوق با این مسافرتهای طولانی شالوده مکتب خود را در سراسر کشور اسلامی آن روز پراکنده و پا برجا نموده و مراجعات بسیاری که از خطه پهناور و وسیع مراکز اسلامی باو شده این موضوع را بهتر روشن میکند بدین تفصیل «شیخ صدوق» از آغاز دوره شهرت علمی خود دانشمند و پیرو مذهب شیعه شناخته شده و علمای معاصر او که مخالف مذهب شیعه بودند بشیوه معهود خود او را رسما رافضی میخواندند چنانچه خطیب

بغدادی او را بدین توصیف ترجمه کرده:

«محمد بن حسین بن بابویه ابو جعفر قمی ببغداد آمد و در آنجا از پدرش حدیث روایت میکرد و از شیوخ شیعه و رافضیان معروف بود» در این صورت از شهرت عالمی و مراجعات عمومی که از نواحی دور دست عالم اسلام باو شده اهمیت و نفوذ مذهب شیعه در عصر وی دانسته و صلاحیت مکتب وی شناخته می شود.

[تألیفات صدوق]

اگر چه ترجمه احوال شیخ صدوق در کتب رجال بسیار مختصر و نارسا است ولی از کتبی که بنام اجوبه مسائل نوشته یا رساله های متعددی که در تألیفات او ضبط شده میتوان محیط پهناور مرجعیت او را حدس زد اجوبه مسائل او تا آنجا که از حوادث محفوظ مانده و از دست مسامحه و نسیان گریخته و در کتب ضبط شده از این قرار است.

۱- کتاب جوابات المسائل الوارده علیه من واسط: یک کتاب در جواب مسائلی نوشته که از واسط برای او فرستاده بودند- واسط شهر مهمی بوده میان کوفه و بصره که در آن تاریخ اهمیت داشته.

۲- جوابات المسائل الوارده علیه من قزوین: یک کتاب در جواب مسائلی نوشته که از قزوین فرستاده بودند.

۳- جواب مسائل وردت من بصره: یک کتاب در جواب سؤالاتی نوشته که از بصره رسیده بود.

۴- جوابات مسائل وردت من کوفه: جواب سؤالاتی که از شهر کوفه شده بود.

۵- جواب مسائل وردت من مصر: جواب سؤالهائی که از مصر شده بود ۶- جواب مسأله نیشابور: جواب از مسأله نیشابور ۷- جواب مسأله وردت من المدائن فی الطلاق: جواب سؤالی که در موضوع طلاق از شهر مدائن شده بود، رساله های بسیاری هم در شماره مؤلفات

او ضبط شده که مقصود از آنها نامه هائیست که مفصل و علمی بوده که با سابقه تقاضا یا بمناسبت دیگر برجال مهم مناطق نفوذ علمی خود مینوشته که طرف این رساله ها در بعضی موارد ذکر شده چون:

رساله الی ابی محمد الفارسی فی شهر رمضان

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۱

رساله فی الغیبه الی اهل ری و المقیمین بها.

وقتی وسائل نشر و روابط آن روزه را ملاحظه کنیم تشکیل این محیط مرجعیت پهناور کار آسانی نیست و نشر این همه موضوعات علمی شگفت آور است، آن روزی که باید نشریات را با نوک خامه کلمه کلمه نگاشت و با وسیله قاصد پیاده یا کاروانهای شتر سوار در راههای پر خطر و دور و دراز فرستاد این کارهای بزرگ علمی و مذهبی چگونه انجام شده؟!! امروز وسائل بخار و برق و رادیو دنیا را بهم نزدیک کرده امروزه هر بچه دبستانی محیط بزرگ جهان را چون کنجهای خانه خود در نقشه های جغرافیا دیده و فهمیده، امروزه وسائل چاپ و نشر دنیا را بصورت یک مجلس کوچک در آورده، امروزه وسائل سیر و طی مسافت خط آهن و اتوبوس و هواپیما است.

از خوانندگان محترم خواهش میکنم با کمی تفکر این وسائل تازه را از زندگی عمومی کنار بگذارند و جهان یازده قرن پیش از این را در نظر آورند تا باهمیت این محیط مرجعیت پهناور شیخ صدوق پی ببرند و نفوذ کلمه مذهب شیعه را در عصر او تشخیص دهند و اگر دانشمندان بزرگ و متنوع فرق مختلفه عالم اسلامی آن روز را هم در نظر گیرند شخصیت علمی شیخ صدوق بهتر و روشنتر جلوه میکند روش یک

مکتب زنـده و با اهمیتی در این محیط پهناور وجود داشـته که بایـد شـیخ صدوق را پیشوای بزرگ این مکتب علمی و مذهبی دانست و از همکاری شـیخ صـدوق با پادشاهان نیرومنـد آل بویه و وزیر دانشـمند با تدبیر آنها صاحب بن عباد معلوم می شود که این مکتب یـک مکتب تعلیمـات خشـک و کنـار از اجتماع و سـیاست نبوده بلکه کاملا در اجتماع وارد و از سـیاست دوره خود پشتیبـانی میکرده این مکتب اسـاس مـذهب شـیعه را اسـتوار نمود و مردان علمی بـا اقتـداری بوجود آورد که تا چنـد قرن آینده هم بخوبی توانستند از عهده وظائف علمی و دینی خود برآیند.

روش این مکتب را باید از تحلیل و بررسـی تعلیمات شیخ صدوق و معاصرین و شاگردان وی فرا گرفت، ما تا آنجا که از روی دقت و تحقیـق ممکنست، روش این مکتب را از تاریـخ و سـیره علمـای سـلف اسـتخراج کرده و بـدسترس خواننـدگان محـترم میگذاریم.

قبل از ورود در ماهیت مکتب شـیخ صـدوق بایـد یادآور شـد که حال اجداد خاندان صدوق در تاریخ روشن نیست، چنان که سابقا معلوم شـد محمـد بن علی صـدوق چهارمین فرزنـد مسـلسل بابویه است و او چهارمین پدر او است در صورتی که تاریخ تولد صدوق ۳۱۱ هجری باشـد و معلومست که فاصـله او تا بابویه سه پشت است تقریبا خود بابویه یک صد و پنجاه سال پیش از آن که مقارن ۱۶۱ هجری باشد میزیسته.

در این تاریـخ حکومت نو بنیـاد بنی عبـاس بنیروی رجـال بزرگ ایرانی برپـا شـده و کاخ دیکتاتوری بنی امیه درهم شکسـته و هنوز حکومت بنی عباس جنبه ملی داشت و دیکتاتور و نفع پرست

نشده بوده از این رو رجالناموری از اهل ایران فرصت بدست آورده و هوش و استعداد سرشار ایرانی خود را در بخشهای مختلف جامعه اسلامی بکار انداختند، خاندان برمک در سیاست و جهان داری، ابن مقفّع، و سهل سر سلسله خاندان نوبخت در دانش و تألیف و قانون گذاری، ابو حنیفه در فقه و فروعات از مشاهیر مردان ایرانی نژاد معاصرند هدف مشترک دانشمندان ایرانی نژاد طرفداری از خاندان پیغمبر بوده زیرا این مطلب با عدالت و حکومت ملی و حفظ حقوق افراد و اقلیات موافقت داشت و این رجال بزرگ از آن طرفداری میکردند باید علت اصلی اعدام و آزار آنها را همین نکته دانست.

اگر چه در سطح تاریخ تهمتهائی بآنها بسته اند. مثلا ابو حنیفه چنانچه شیخ بهائی در کشکول

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۲

نقل کرده شیعه زیدی مذهب و یکی از کارمندان سری و مهم آنها بوده که اهل کوفه را بپیشوائی زید بن علی و فرزندش یحیی بمنصور عباسی شورانید سپس منصور ببهانه تمرد او از قبول منصب قضاوت او را زندانی و مسموم کرد.

البته اینکه ما میگوئیم این رجال بزرگ شیعه یا طرفدار خاندان علی بودند این نیست که شیعه دوازده امامی پاک عقیده بوده اند، زیرا در این تاریخ هنوز اصول مذهب شیعه برای عموم حل و فصل نشده بود و از زیر ابر تقیه میدرخشید و برای افرادی که کاملا با احزاب سری شیعه وابسته نبودند یک دور نمای درخشانی بیش نداشت که در معرض همه گونه اشتباه و خطا بود.

خاندان دیرین پاره ای از این رجال بزرگ که تاریخ آنها را بدست داده از بزرگان زردشتی ایرانی بوده اند چون

بنی برمک و بنی نوبخت و ابن مقفّع.

بابویه جد اعلای صدوق معاصر این بزرگان است پدران صدوق تا بابویه چنانچه از اسامی آن ها برمیآمد شیعه مذهب بوده اند ولی خود بابویه که ظاهرا رابطه میان دوره اسلامی و پیش از اسلام این خاندان است معلوم نیست چه دینی داشته آنچه از نام او استفاده می شود اینست که ایرانی بوده ولی معلوم نیست اهل کجا بوده پدر صدوق علی بن الحسین که اول عالم دینی و محدث این خاندان است در شهر قم میزیسته اگر فرض کنیم بابویه از اهل قم بوده این سؤال پیش می آید که در حدود ۱۶۱ هجری در قم دو طائفه وجود داشته اند یکی اشعریین که از قبایل اعراب یمن بوده و در حدود سال ۸۰ هجری از قشون سرحدی مسلمانان در ما وراء النهر منشعب شدند و عقب نشینی کردند و در قم متمرکز شدند و بسیاری از رجال علم و حدیث شیعه قم از آنانند و دیگر سکنه دهات ایرانی نژاد قم که البته بکلی معدوم نشده بودند ولی زیردست و تابع طائفه عرب بودند در این صورت باید بابویه از آنها باشد و شاید هم خاندان بابویه در این میانه از خارج بقم مهاجرت کرده باشند

رابطه روحانی شیخ صدوق با رجال سیاست معاصر خود

یکی از موفقیتهای شایان شیخ بزرگوار صدوق این بود که در مردان سیاستمدار معاصرش افرادی دیندار و عقیده مند وجود داشتند و افکار بزرگ روحانی او با افکار بزرگ سیاسی آنان درهم آمیخت و یک نیروی سیاست روحانی و روحانیت سیاسی شگرفی در جامعه ملت ایرانی پدید آورد و این مردان بزرگ را همفکر و همکار کرد و با همت بلند و کوشش خستگی ناپذیری برای اصلاح

کشور و ملت قدمهای برجسته ای برداشتند بزرگترین شخصیت تاریخی این رجال سیاست صاحب بن عباد وزیر با تدبیر آل بویه است که دوره بیست ساله صدارت او دوره طلائی و با عظمت این خاندانست این مرد بزرگ که اساس سلطنت این خاندان را پا برجا و پر افتخار کرد در عقیده و ایمان بمبادی مقدس اسلام هم طراز ابو ذر و سلمان بوده و شاید وسیله ارتباط شیخ صدوق با خاندان آل بویه همین مرد بزرگوار است.

شیخ صدوق که صدها کتاب نوشته با آنکه رسم بوده بسیاری از رجال علم و دانش معاصرش از روی عقیده یا برای نمایش دیباچه کتاب خود را بنام پادشاهان معاصر آرایش میدادند چنان خامه خود را پاك و بی آلایش در دست داشته که نامی از هیچ کس نبرده ولی با این مناعت قلم کتاب عیون اخبار الرضا را که یکی از شاهکارهای مذهبی او است برای قدردانی از صاحب بن عباد نگارش کرده و بخزانه او اختصاص داده و چنانچه خودش یاد آور شده چیزی که شیخ بزرگوار را برانگیخته و برای آن چنین نام با افتخاری از صاحب بن عباد در جهان بیادگار گذارده

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۳

همان عقیده و ایمان صاحب بن عباد است که در اثر احساسات مذهبی خود دو قصیده غراء در مدح امام هشتم (علی بن موسی الرضا سلام اللّه علیه) سروده و چون این دو قصیده بنظر شیخ صدوق رسید برای صله و جایزه آنها این کتاب را بنام او نگاشته، در دیباچه سبب نگارش کتاب را چنین تقریر کرده مصنف این کتاب گوید دو قصیده از قصیده های صاحب جلیل کافی

الکفات ابو القاسم اسماعیل بن عباد بدست من افتاد موضوع آنها این بود که سلام خود را بآستان حضرت رضا هدیه کرده بود من هم این کتاب را برای خزانه او که ببقای وی آبادان باد تصنیف کردم، زیرا چیزی سراغ ندارم که نزد او مرغوبتر و مهمتر و بموقع تر از علوم آل پیغمبر باشد زیرا برشته متین آن ها متمسک است و بولایت و دوستی آنان چنگ زده، اطاعت آنها را فرض میشمارد بامامت آنها و احترام و احسان بذریه و شیعه آنان معتقد است.

با تصنیف این کتاب حق نعمت او را ادا کردم و خود را باو نزدیک نمودم، زیرا احسان های درخشان و منتهای فروزانی نسبت بمن دارد با تصنیف این کتاب تقصیر خدمتی که در حضرت او دارم جبران کردم و منتظرم عذر مرا بپذیرد و از تقصیرم بگذرد و امید و آرزوئی که در باره وی دارم پا برجا دارد خداوند با کرم وجود خود سختیها را آسان کند، در آغاز دو قصیده را می نگارم زیرا سبب تألیف این کتاب بوده اند.

من قصیده نخست را با شعر ترجمه کرده و برای فهم پایه عقیده و ایمان این وزیر دانشمند و بزرگ تاریخ ایران و ایمان بنظر خوانندگان محترم میرسانم، در این ترجمه برسانیدن مقصود شاعر بیشتر از آرایش شعر اهمیت داده شده.

ای که روی سوی طوس بهر زیارت در حرم قدس سرزمین طهارت

گوی زمن بر رضای سلام و فرود آی بر سر قبر شریف شاه کرامت

می خورم اکنون قسم بذات خداونداز سر اخلاص و دوستی و ارادت

گر که مرا اختیار بودی از خودبود بطوسم همیشه رحل اقامت

کوچ کنان عزم خویش جزم نمودم تا که ز خاکش برم

بری ز صلابت

مشهدی آگنده از زکاء فرشته همدم نور و فروغ و عز و امامت

از تو که هستی امام و زاد امامان از پس ظلمت دمیده صبح سعادت

ز آن که بدیدم بچشم خود که نگون شددر پس هم از کف نواصب رایت

حق شما را من آشکار نمودم حق نتوان برد از میان بشرارت

زاده پیغمبری که کند خداوندبا کف او ریشه ستمگر و غارت

زاد وصیی که در فضیلت و ایمان از دیگران در ربود گوی رشادت

فخر و شرف از ویست بی کم و نقصان بیغش و حیلت و راست مجد امامت

ناصبیان چون یهود و بدتر از آنان چون چو مجوسان گرفته راه ضلالت

دفن نمودند در قبور کسانی کو همگی بوده غرق کفر و نجاست

بایدشان افکنند دور و یا گوردر بر قبر یهود و گبر بعادت

عالمشان در مقام بحث چه گاوی یا که چه گامیش پر ز جهل و بلادت

چون که تأمل کنی بشوم جبینشان هست ز شیطان در آن نشان شراکت

صوت اذان فرق کی نهند ز ناقوس نامتان ار بر شود در آن بولایت

کوه یقینیت و من بدان متمسک تا دم مردن نه بلکه تا بقیامت

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۴

چند کسان در شما نمودندم تکفیرمغز همه کوفتم به گرز شجاعت

کردمشان از دلیل و حجت سرکوب رانده و دم کنده پر زدند بساعت

زاده عباد در پناه شما بادباد شما را بر او نگاه عنایت

چند بمدح شما چکامه سروده چون پر طاوس در نگار و ظرافت

دارد امید از شما که واسطه گردیدتا که خدایش دهد بخلد مکانت

خواند هر آن کس چنین قصیده غراء گفت بکاغذ فشانده در فصاحت

شاعر آن پادشاه کشور شعر است همچو سلیمان در بساط بلاغت

بار خدایا به آرزو برسانش طوس برش تا کند امام زیارت

این جمله های چندی که شیخ صدوق

در وصف عقیـده و ایمان صاحب بن عباد گفته عقیده محکم و ایمان راسخ او را خوب آشـکار میکند و از کلامش بر می آید که رابطه او بـا صـاحب تنهـا بر اسـاس معنویت اسـتوار بوده و رجال بزرگ از افکار بلنـد او اسـتفاده میکرده انـد و از او پیروی مینموده اند و شـیخ صدوق فقط از راه تألیف کتب و تعلیمات عمومی و مذهبی خود با آنها سـر و کار داشته و جز معنویات در این میانه سـر و سـری نبوده و شاید یک علت مسافرتهای طولانی و متعدد شـیخ هم تقلیل آمیزش و اختلاط با رجال عصر خود بوده که البته همه در اخلاص و دیانت در پایه صاحب بن عباد نبوده اند اکنون ما برنامه مکتب شـیخ صدوق را در چهار فصـل خلاـصه میکنیم و بنظر خواننـدگان محترم میرسـانیم تا متوجه شونـد این مکتب بزرگ مـذهبی چگونه شالوده و اساس خود را محکم و اسـتوار ریخت تا توانست اصول عقایـد و ایمان را منظم و خلاصه کند و از تشـتت و آلودگیهای افکار کج و خطاکار تصفیه نماید.

چگونه توانست شـعب و دسـتجات پراکنـده مذهب شـیعه را در یک جامعه آبرومند و بزرگ منحل نماید و ملیت یک نواختی میان این دستجات جدا جدا بوجود آورد.

چگونه توانست اساس تعلیمات مذهب را عمومی کند و در دسترس همه افراد بگذارد چگونه توانست دولتهای طرفدار شیعه را بنفع دین و مذهب تقویت کند و مخالفین حق را بنیروی آن ها سرکوب کند.

اینهـا درسـهائی است که امروز برای مـا بسـیار مفیـد و لاـزمست بلکه بایـد گفت اگر بخواهیم این ضـعف و سـستی دینی، این انحطاط اخلاقی روز افزون، این تلاشی ملی

خود را چاره کنیم راهی بهتر و نزدیکتر از پیروی این روش و تجدید این برنامه و احیاء مکتب صدوق نداریم.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۵

فصل یکم روش نگارش در مکتب شیخ صدوق

اشاره

نگارش چند شعبه دارد قلم تاریخ و داستان سرائی قلم خطبه و خطابه، قلم تحقیق و بحث علمی

قلم تاریخ و داستان سرائی

اشاره

قلم تاریخ و داستان نویسی در جهان امروز چند شعبه دارد رومانتیک، کلاسیک فلسفه تاریخی، کلاسیک تاریخ ساده ولی تاریخ نگاران اسلامی که از اواخر قرن یکم هجری آغاز تاریخ نویسی کردند همان قسم سوم را شیوه خود کردند.

داستانهای تاریخ را با عبارتی ساده و بی تکلف با قلم مینوشتند چنانچه بزبان میگفتند، کتب تاریخی صدر اسلام چون سیره ابن هشام، تاریخ طبری: کامل ابن اثیر و مسعودی و نویسندگان دیگر تا اواسط قرن چهارم اسلامی بر این مقصود گواهست چیزی که نوشته این کتابها را با گفتگوهای عادی از هم جدا میکند فصل بندی و ترتیب است، امتیاز این نگارشات علاوه بر سادگی و کنار بودن از پیچیدگی مطلب که تکلف در عبارت تولید میکند وفور کلمات لغت است که در آن دوره دائر و معمول بوده و چون بعدها سبک نگارش بتکلف و لفظبافی و اصطلاحات آمیخته از مواد لغت کاسته شده و بسیاری از الفاظ کتابهای صدر تاریخ در شمار الفاظ غریبه در آمده.

شیخ صدوق با اینکه فارسی نژاد است و خودش تا ۳۰۰ کتاب و پدرش بیست و چند کتاب تألیف کرده اند کتابی بزبان فارسی از ایشان بدست نیامده و اگر چه بیشتر کتب این دو نویسنده و دانشمند بزرگ باقی نمانده ولی از نام گذاری کتابهای آن ها فهم می شود که بزبان عربی بوده.

من گمان می کنم سبب اصلی این موضوع این بوده که زبان ادبی و قلم نویسندگی فارسی در این تاریخ و در حدود ری و قم که مرکز زندگانی و پرورش علمی صدوق بوده

نبوده یـا کامـل نبوده و ممکنست زبان خانـدانی صـدوق زبان گیلکی یا زبان رایـج بوده که هنوز پاره مردم نواحی نزدیک قم مانند دلیجان و جاسب در خانواده های خود آن زبان را نگهداشته اند ولی زبان نگارش و نویسندگی نیست.

بلی از اواسـط قرن چهـارم ادبیات رو بترقی رفت و نویسـندگان و شاعران فارسـی زبانی شـیوا و مقتـدر کم کم پا بعرصه وجود گذاردنـد مانند رودکی و ناصـر خسـرو و قابوس وشـمگیر و نهضت زبان فارسـی بوجود آمد و در شـعر ترقی شایانی نمود که شاهنـامه نماینـده روح ادب فارسـی این قرنست و در نـثر هم قـدمهای مؤثری برداشـته شـد ولی این نهضت در دوره زنـدگانی تحصیلی و تألیفی شیخ صدوق آغاز شد و هنوز عمومی و بارور نشده بود.

بعلاوه کثرت اصـرار شـیخ صـدوق و پـدرش بر نصوص روایات صادره از ائمه معصومین که تقریبا روش عمومی محـدثین آن عصـر بوده سـبب دیگر این روش میباشـد خصوص نظر بـاینکه اکثر مؤلفات آنها جمع آوری متن روایات است و کمتر از خود بیانی در این مؤلفات گنجانیده اند اما راجع بنگارشات عربی

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۶

صـدوق که در دیبـاچه کتابهـای خود و در تحقیقـات او راجع بمواضع علمی و اسـتدلالات دیـده می شود قلم ساده و محکمی است در این دوره دو قلم نویسندگی در زبان عرب وجود داشته و در میان علماء و نویسندگان شایع بوده است.

۱- قلم ادبی که شـیوه نویسـندگان دربـاری و رویه نامه نویسـی بوده و نوشـتجات ادبی هم بیشتر با این قلم نوشـته میشـده مانند کتاب مقامات بدیع الزمان و رسائل او و رسائل خوارزمی و کتب شیخ عبد القادر جرجانی و بعد

از دوره صدوق سید رضی و سید مرتضی هم در کتب علمی خود این شیوه ادبی را بکار برده اند چنانچه از دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه و نهج البلاغه و مجازات النبویه و تفسیر سید رضی و شافی و سائر کتب سید مرتضی این روش بخوبی نمایانست ۲- قلم علمی و دینی که اغلب کتابهای علمی و دینی اینعصر آن را مراعات میکرده اند و آن بسیار ساده و بی تکلف بوده شیخ صدوق در نگارشات خود پیرو این قلم علمی بوده و هر کجا در مقدمه کتب خود یا در ضمن تحقیق مطالب و شرح مشکلات اخبار قلمفرسائی کرده هیچ پیرامون نمایشات ادبی نگردیده و برای اینکه بفهم عموم نزدیک باشد بسیار ساده نوشته ولی در عین سادگی بسیار محکم و ورزیده چیز نوشته و نسبت بافاده مقصود شیوا و فصیح نگارش میکرده است و بهیچ وجه دنبال مغلق گوئی و نمایش ادبی نرفته برای آنکه با فکر و فهم عموم هم آهنگی کرده باشد و این ساده نویسی و حسن تعبیر را هم باید یکی از مزایای بزرگ مکتب شیخ صدوق دانست شیخ صدوق داستانهای کوچک و تاریخهای مختصری که در دیباچه پاره ای کتابهای خود برای شرح سبب تألیف یا موقعیت و فائده کتاب نوشته بهمان سبک ساده و بی تکلیف صدر اسلامست، جمله های کوتاه و بسیار بلیغ و شیوا بکار برده، لفظبافی و سجع تراشی نکرده ما برای نمونه چند داستان از او نقل و ترجمه میکنیم:

داستان تألیف کتاب من لا یحضره الفقیه

اما بعد چون قضا مرا ببلاد غربت کشاند و قدر مرا از آن میان بقصبه ایلاق بلخ انداخت سید شرافتمند دینداری از نواده های موسی بن جعفر «ع» که معروف

به نعمت بود در آنجا وارد شـد بهمنشـینی او شاد بودم و از همصـحبتی او دلم خرمشـده بـدوستی او شـرفیاب شدم زیرا اخلاق نیکی بشـرافت نژاد خود پیوسته بود، از آبرو و صلاح، سنگینی و وقار و دینداری و پارسائی و تقوی و علاقه بخدا این آقا با من در باره کتابی گفتگو کرد که محمد بن زکریای رازی در موضوع طب تصنیف کرده و نامش را (من لا یحضره الطبیب* برای کسی که دسترسی بپزشک ندارد) گذاشته گفت این کتاب در موضوع خود خوب نوشته شده از من درخواست کرد کتابی در فهم حلال و حرام و دستورات دین و احکام تصنیف کنم که خلاصه و مجموعه همه کتاب هائی باشد که در این موضوع

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۷

تصـنیف کرده ام و نام آن را (من لا یحضر الفقیه، برای کسی که دسترسی بفقیه ندارد) بگذارم تا مرجع او باشد و مورد اعتماد خودم قرار دهد و از آن اخذ احکام نماید و همه کس با وی در اجر آن شـریک باشد و در آن نظر کند و از آن رونویس کند و بمضـمون آن عمل کند بعلاوه بیشتر تصـنیفاتم را که همراه داشتم رونویس کرد و از من استماع نمود و روایت کرد و فهمید و آنها دویست و چهل و پنج کتاب بودند من درخواسـتش را پذیرفتم زیرا سـزاوار آن بود و این کتاب را با حذف سلسـله سند تصـنیف کردم تا در پیچهای سلسله سند روایت نیفتد و بیشتر از آن استفاده کند من نخواستم چون روایت نویسان همه روایاتی که در هر موضوع دارند بنویسم بلکه همان روایاتی را انتخاب

کردم که بدانها فتوی میدهم و آنها را درست میدانم و در باره آنها عقیده دارم که میان من و پروردگارم تقدس ذکره و تعالت قدرته حجت هستند و آنچه در این کتابست از کتابهای مشهوری بیرون آوردم که مورد اعتماد و مرجع علمای مذهب شیعه میباشد.

داستان تألیف کتاب عیون اخبار الرضا.

ترجمه این عبارات در صفحات گذشته نگاشته شد.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۸

خطبه و خطابه در مکتب شیخ صدوق

اشاره

خطابه یکی از فنون بزرگ منطق و بنظر ارسطو شایسته مقام زمامداران و بزرگان هر ملتی است خطابه برزخ میان احساسات محض است که مبدء شعر و شاعریست و تعقل عمیق و خشک که مبدأ فلسفه و تفکر است، اسلام با ظهور خود اول تکانی که بجامعه عربستان داد این بود که آنها را از مقام احساسات محض بالا کشید و وارد عالم تعقل و فکرهای عمومی کرد از جنبه شاعری آنها کاست و خطابه و خطبه را بآنها آموخت.

خطبه و خطابه را در ضمن تشریع نماز جمعه جزء برنامه آن قرار داد و مردم را بدان تشویق و ترغیب نمود در جاهلیت عرب هزارها مرد و زن شاعر وجود داشت ولی خطیب در میان آنها انگشت شمار بود ولی در قرن اول اسلامی خطیبان زبردستی بوجود آمدند که آثار آنها تاکنون زیب بهترین ادبیات عربست و خطبه های خود پیغمبر و علی بن ابی طالب شگفت انگیز و در حد کرامت است خطابه باید دارای جمله های کلی و مطالب عمومی و مفید باشد و در شرع اسلام تعلیم عقیده و اخلاق نیک اساس آن بشمار میرفته.

شیخ صدوق بسیاری از کتابهای خود را با خطبه های بسیار شیوا و بلندی آغاز کرده که در موضوع خود بسیار متین و با نفس پیغمبر و ائمه دین پیوند کاملی دارد ما برای نمونه چند خطبه از آنها نقل و ترجمه میکنیم.

ترجمه خطبه کتاب من لا یحضر

بار خدایا تو را ستایش میکنم و تو را شکر میکنم، بتو ایمان دارم و کار خود را بر تو وامی گذارم، بگناه خود نزد تو معترفم و خودت را گواه میگیرم که من تو را یگانه و بیهمتا

میشناسم و از آنچه بذات پاکت نمی برازد کنارت می دانم، از آنچه مشبهه و ملحدان ناروا بتو بسته اند دورت میدانم.

من عقیده دارم که تو در آنچه حکم کنی عادلی و در کارهای خود فرزانه ای و در هر چه بخواهی باریک بین و حقیقت شناسی، بندگان را از نیاز نیافریدی و بیش از توان آنها را تکلیف نکردی از روی مهربانی نعمت هستی را بآن ها بخشیدی و از روی حکمت آنها را در معرض امتحان آوردی بهر مکلفی عقل کامل دادی و راه روشن پیش پای او نهادی بکسی تکلیفی نکردی که وسیله انجام

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۹

آن را ندارد و بدون مخبر راستگو کسی را مسئول نکردی بدان چه نداند رسولان خود را با زبان گویا بمژده ثواب و هراساندن از عقاب فرستادی و بدانها دستور دادی که امامان و جانشینان معصوم برای خود نصب کنند تا از روی حکمت و پند شیرین براه تو دعوت کنند تا مردم پس از وجود آنان در برابر تو عذری نداشته باشند و هر کسی دانسته هلاک شود و دانسته زندگی جاوید یابد.

از این راه منت بزرگی بر بندگان خود نهادی و ستایش خویش را بر آنها بایست نمودی، از آن تو است ستایش بشماره آنچه کتابت بشمارد و دانشت بپذیرد و از آنچه ستمکاران کوته نظر گویند برتری برتر.

ترجمه خطبه کتاب توحید صدوق

بنام خدا ... ستایش از آن خداوند یگانه تنهاست، آن خدائی که بیهمتاست، همان یکتای بی نیازی که مانندی ندارد، سرآغاز هستی دیرینه ای که پایان ندارد، انجام هستی پاینده ای که نهایت ندارد موجود پابرجائی که نیستی ندارد:

همیشه پادشاهی که زوال ندارد، توانائی که از هیچ چیز درنماند، دانائی که چیزی

بر او پوشیده نیست، بذات خود زنده است و در لا مکان پاینده، شنوای بینائی که اندام و ابزاری نخواهد آن خدائی که دستور عدالت داده و در فضل و بخشش بر جهان گشاده و روشن حکم فرموده، حکم وی را تعقیب کننده ای نیست، قضای او را کسی برنگرداند و بر اراده او چیره نشود و خواست او را واپس نزند.

همانا فرمانش اینست که چون چیزی را خواهد بگوید باش و بی درنگ میباشد، پاکست آن خدائی که زمام هر چیزی در دست توانائی او است، برگشت و سرانجام هر چیزی بسوی او است، گواهی میدهم که شایسته پرستشی نیست جز خداوند پروردگار جهانیان و گواهی میدهم که محمد بنده و فرستاده او سید پیغمبران و بهتر همه آفریدگان است.

و علی بن ابی طالب (ع) پیشوای پرهیزگاران و زمامدار دست و رو سفیدانست و گواهم که امامان از فرزندانش پس از وی حجتهای خدایند تا روز قیامت، بر همه رحمت و درود باد

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۳۰

فصل دوم قلم استدلال و تحقیق در مکتب شیخ صدوق

اشاره

چنانچه پیش از این گذشت شیخ صدوق و پدرش کتابهای بسیاری تألیف کرده اند و بیشتر آنها از میان رفته ولی آنچه بدست آمده بیشتر همان متن اخبار است از فقه و حدیث گذشته در مسائل توحید و اصول دین هم همان متن اخبار و نص آیات قرآن را ذکر کرده اند و کمتر دیده می شود که پیرامون تحقیقات و قلمفرسائی گردیده باشند و از فکر خود چیزی نوشته باشند.

چنانچه از مطالعه کتاب توحید صدوق و عقائد او این موضوع خوب روشن می شود پاره ای گمان برده اند که این روش برای این بوده که بضاعت علمی و فکری در آنها نبوده

و شیخ صدوق توانائی نداشته که چون متکلمین یا فلاسفه و نویسندگان عصر خود در موضوع عقائد قلم فرسائی کند یا مطالب را در سلک قیاس و استدلال منطقی در آورد و چون متکلمین عصر خود وارد بحث و استدلال گردد و در کتب رجال او را در زمره اخباریها شمرده اند و کلام شیخ الطائفه در عده الاصولش مشعر بر اینست که از زمره مقلدین در عقاید بوده و یا در زمره اشخاص بسیط که عقائد آنها روی ارتکازات فطریه ثابتست و از استدلال و تفصیل آن ناتوانند، ولی با کمی تدبر در کتب شیخ صدوق روشن است که شیخ صدوق نه عاجز از استدلالات منطقی و فلسفی بوده و نه اخباری بوده بلکه فیلسوفی دینی و مجتهدی عالی مقام است و در مقام تحقیق و بحث از همه فقهاء متأخرین برتر بوده و در موشکافی از حکماء و متالهین چون صاحب مطالع دست کمی نداشته و سبب اینکه در کتب فقه خود چون من لا یحضر اکتفاء بهمان ذکر اخبار کرده یا در اصول و عقائد همان متن اخبار و آیات را ذکر کرده عجز از استدلال نبوده او میتوانسته مثل شیخ انصاری مسائل تجارت را در میدان بحث و تردید و اشکال بیاورد یا مثل خواجه طوسی عقائد را در میدان رد و بحث استدلالات منطقی و فلسفی بکشاند ولی یک اختلاف مبنائی در روش تعلیم و پرورش دینی با سائرین دارد و بدان ملاحظه این رویه را در تألیفات خود تعقیب کرده و بهمین ملاحظه ما مکتب او را از نظر پرورش دینی مکتب مخصوصی تشخیص دادیم و پایه عظمت مذهب شیعه

در تاریخ شناختیم.

استدلال در عقائد و بیان احکام چنانچه در قرون متاخره مرسوم گردیده روی اصطلاحات منطقی و فلسفی رفته که پس از نشر اسلام در جهان بدست مسلمانان افتاد و خلفاء بنی عباس آن را رواج دادند و از آن پشتیبانی کردند از نظر سیاست یا نادانی باصول تعلیمات اسلام ولی استدلال و روشن کردن مردم در حقائق هستی و خداشناسی در بدو نشر و ترقی اسلام روی اصطلاحات نبود قرآن و احتجاجات پیغمبر و ائمه هم دارای روش استدلال عقلی است و از این جهت مردمان بیعقیده و مخالف را معتقد و دیندار می کردند، چون ایمان و عقیده یک تعلیم عمومی است پایه استدلال و منطق در قرآن و اخبار روی فهم عموم و بزبان عموم برقرار شده و هر کس متوجه همان مضامین ساده و پر معنی و گیرنده بشود و با زبان قرآن و اخبار آشنا گردد دارای عقیده و ایمان درست می شود.

مکتب شیخ صدوق چنانچه در روش خطابه و تاریخ پیرو طریقه پیغمبر و ائمه و بزرگان صدر اسلام بود در استدلال و منطق دینی و تعلیم عقائد هم همان رویه را در نظر گرفته و تا آنجا که ممکن بوده کلیه مطالب و شرائع اسلام و مذهب را با همان زبان خود شریعت گذار اسلام و اوصیای او تعلیم می

داده است زیرا این منطق عمومی و در خور فهم همه افراد است و البته مؤثرتر و صحیحتر است، اگر استدلال متکلمین یا فلاسفه برای تعلیم مردم لازم بود یا بهتر بود خدا و پیغمبر که بیش از هر چیز بهدایت و رهنمائی بشر

علاقه داشتند از اول آن طریقه را بکار میبردند.

و در میان ملت سر تا سر نادان عرب آن را ابتکار میکردند و نباید گفت افکار مردم جاهلیت بفهم این گونه استدلالات رسا نبوده یا از قبول آن خودداری میکردند زیرا ابتکارات شگرفی که اسلام در میان امت عرب نمود و حقایق عالیه ای که به آنها تعلیم کرد دست کمی از این مطالب علمی که اخیرا میان متکلمین و حکمای اسلامی منتشر شده نداشته.

دو نمونه از تحقیقات علمی شیخ صدوق برای گواه نقل می شود

۱- شرح حدیث منزله از معانی الاخبار

به امام چهارم سید عابدین (ع) عرض شد مردم مخالف مذهب میگویند بهترین امت پس از رسول خدا ابو بکر است سپس عمر است سپس عثمان و سپس علی «ع» است و آن حضرت را در طبقه چهارم بشمار می آورند، فرمود با حدیثی که سعید بن مسیب از سعد بن ابی وقاص از پیغمبر اکرم (ص) روایت کرده چه میکنند؟ پیغمبر بعلی فرموده ای علی مقام تو نسبت بمن چون مقام هارونست نسبت بموسی جز آنکه پس از من پیغمبری نیست در زمان موسی کی با هارون در فضل و نیکی برابری میکرد؟ تا کسی بتواند در این امت با علی برابری کند چه رسد که بهتر از او باشد.

مصنف این کتاب (معانی الاخبار) گوید این روایت میان ما و مخالفین ما مورد اتفاق است و ما از پیغمبر نیز نقل کردیم که بعلی فرمود مقام تو نسبت بمن چون مقام هارونست نسبت بموسی جز آنکه پس از من پیغمبری نیست این گفتار دلالت دارد که هر مقامی را در هر حالی هرون نسبت بموسی داشته علی هم نسبت بپیغمبر خاتم دارد مگر آنچه خود خبر استثنا کرده باشد. یا بحکم عقل

قطعی خارج از عموم گردد یکی از نسبت های هرون بوی این بود که برادر نژادی او بود، عقل این مقام را در باره علی نسبت به پیغمبر تخصیص میدهد مقصود پیغمبر این مقام نبود زیرا علی برادر نژادی پیغمبر نیست یکی از مقامات هرون نسبت بموسی اینست که با او دارای مقام نبوت و پیغمبری بود این را هم خود پیغمبر جدا

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۳۲

کرده و منع کرده که علی پیغمبر باشد پس از این دو مقام، هرون نسبت بموسی مقامات ظاهره ای دارد و مقامات معنویه ای، یکی از مقامات ظاهره اش اینست که پس از موسی افضل اهل زمان خود بود و از همه کس نسبت بموسی یگانه تر و مخصوص تر و بیشتر مورد اعتماد بوده.

۲- آنکه هر وقت موسی از قوم خود جدا میشد هرون را در میان آنها جانشین و خلیفه خود میکرد.

۳- آنکه باب دانش و وسیله دریافت علم موسی بود.

۴- آنکه اگر موسی وفات میکرد و هرون زنده بود، هرون پس از وفات خلیفه و جانشین او بود این خبر همه این مقامات و خصلتها را برای علی نسبت به پیغمبر ثابت میکند و هر مقام معنوی و تأییداتی هم هرون نسبت بموسی داشته باید علی هم نسبت به پیغمبر داشته باشد مگر آنچه را عقل قطعی از آن بیرون کند چنانچه مقام برادری نژاد را بیرون میکند گو اینکه ما آن مقامات باطنه را ندانیم زیرا مفاد خبر اینست، کسی نتواند گفت که مقصود پیغمبر خصوص فلان مقام بوده زیرا در برابرش میتوان گفت خیر مقامی که تو میگوئی مقصود نبوده و آن مقام دیگر مقصود بوده و دلیلی

بر خصوص آن نیست در این صورت کلام بیهوده می شود و بی استفاده میگردد، پیغمبر کلام بیهوده نمیگوید زیرا با ما سخن میکند که مطلبی بما بفهماند و چیزی بما بیاموزد، اگر مقصود این باشد که بعضی از مقامات هرون نسبت بموسی برای علی نسبت به پیغمبر ثابتست و آن را معین نکرده و با کلام خود چیزی بما نفهمانده کلام لغو است و مقام پیغمبر از آن مبری است بنا بر این لازم است که مقصود اثبات همه مقامات باشد مگر آنچه را عقل بطور قطع یا خود روایت صریحا استثناء کرده و چون عموم مفاد خبر ثابت شد دلیل می شود که

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۳۳

علی (ع) افضل اصحاب رسول خدا (ص) است بلکه اعلم آنها است و از همه پیش رسول خدا (ص) محبوب تر و بیشتر مورد اعتماد بوده است.

و بعلاوه ثابت می شود که چون پیغمبر از میان امت بواسطه مرگ یا سفر مفقود شود علی جانشین و خلیفه او باشد زیرا همه این مقامات برای هرون نسبت بموسی ثابت بود.

اگر کسی اعتراض کند که هرون پیش از موسی وفات کرد و پس از مرگ او امامتی نداشت تا این مقام برای علی پس از مرگ پیغمبر ثابت باشد و چطور شما بمفاد گفته پیغمبر که علی نسبت بمن چون هارونست نسبت بموسی میتوانید از روی سنجش علی بهارون برای او پس از پیغمبر مقام امامت را ثابت کنید در صورتی که هرون پس از مرگ موسی نبود و امامتی هم نداشت و علی پس از مردن پیغمبر اسلام زنده و پاینده بود، جواب اعتراض اینست که ما از روی عموم

فرمایش پیغمبر علی و هرون را بطور مطلق با هم میسنجیم و حکم میکنیم که همه مقامات هرون برای علی ثابتست و چون علی پس از پیغمبر زنـده بود بایـد مقـام خلافت از پیغمبر را دارا باشـد تا چنانچه پیغمبر فرموده هم طراز هرون باشـد و مردن هرون پیش از موسـی دلیـل نمیشود که علی پس از پیغمـبر در مفـاد این حـدیث مطلق وارد نباشـد مـا برای توضـیح مثـالی می آوریم میگوئیم اگر خلیفه بوزیر خود گفت هر روزی زیـد تو را دیـدار کرد بایـد یک اشـرفی باو بدهی و همین قرار را در باره عمرو هم باید منظور داری باین فرمان حق عطیه زید برای عمرو هم بطور مطلق ثابت شد اکنون اگر زید سه روز نزد وزیر آمد و سـه اشـرفی گرفت و دیگر نیامـد و عمرو هم سه روز نزد وزیر آمـد و سه اشـرفی گرفت نمیشود گفت چون زید دیگر نیامده عمرو هـم حقی نـدارد بلکـه عمرو حق دارد کـه روز چهـارم و پنجم بلکه تـا همیشه که زنـده است هر روز نزد وزیر آیـد و بر وزیر لازمست که تا عمرو زنده است هر روزی نزد او آمد یک اشـرفی باو بدهد و اگر چه زید سه روز بیشتر نیامده اشرفی را بگیرد بلکه اگر چه مرده باشد.

وزیر نمیتواند بعمرو بگوید من جز آن سه اشرفی که زید دریافت کرده بتو نمیدهم. زیرا مفاد قرار داد برای زید این بود که هر روز بیایـد اشـرفی را بگیرد و عمرو هم همین فرمان را داشت و آمده بایست اشـرفی را بگیرد، هرون وزیر موسـی بود و قرارداد داشت که در غیاب او

بر قوم خلیفه باشد

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۳۴

همین قرارداد را علی هم بمضمون این حدیث نسبت به پیغمبر داشت و بایست بحکم همان مثلی که در موضوع زید و عمرو زدیم بر امت پیغمبر خلیفه باشد.

در سنجش درست چاره ای از استفاده این معنی نیست.

اگر کسی اعتراض کند که مقام خلافت از موسی پس از مرگش برای هرون ثابت نبود تا اینکه این مقام برای علی نسبت به پیغمبر ثابت شود، جوابش اینست که باید گفت هرون پس از موسی افضل امت او نبوده و بیشتر مورد اعتماد او نبوده و باب علم او نبوده و هیچ امتیازی نداشته زیرا همه این مقامات برای هرون نسبت بموسی مانند همان مقام خلافت روشنست اگر کسی یکی از آنها را از روی عناد انکار کند باید همه را انکار کند.

اگر کسی اعتراض کند که مقامی را که پیغمبر برای علی در این حدیث منظور کرده فقط نسبت به زمان حیات خود پیغمبر است و نظری به پس از وفات خود ندارد تا خلافت علی ثابت شود.

میگوئیم ما بدلیل روشن ثابت میکنیم که منظور پیغمبر همان خصوص پس از وفات خود بوده نه زمان حیات خود دلیل ما اینست که فرموده پیغمبر بعلی که تو نسبت بمن چون هارونی نسبت بموسی جز آنکه پس از من پیغمبری نیست دو مفاد دارد.

۱- اثبات فضیلت و مقامی برای علی (ع) ۲- نفی نبوت از علی بعد از پیغمبر، پس از جمله اول مقام نبوت را از علی سلب کرده برای اینست که اگر سلب نمیکرد و فقط میفرمود علی نسبت بمن چون هارونست نسبت بموسی روا بود کسی گمان

ببرد علی پس از پیغمبر دارای نبوتست زیرا هرون پس از موسی مقام نبوت داشت بنا بر این سلب نبوت پس از این جمله لازم بود و ناچار باید گفت نبوت را از علی باعتبار همان زمانی سلب کرده که این منزله و مقام هارونی را برای او قرار داده.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۳۵

زیرا از نظر اثبات این فضیلت کلی و مقام هارونی محتاج بود که مقام نبوت را از علی سلب کند تا مردم باشتباه نیفتند و اگر نمیفرمود علی نسبت بمن چون هارونست نسبت بموسی حاجتی نبود که بفرماید علی پس از من پیغمبر نیست ولی اثبات این فضیلت کلی و منزلت هارونی است که شامل مقام نبوت هم می شود و باید نفی نبوت نظر بوقت اثبات این فضیلت کلی و منزلت و مقام هارونی باشد و چون نبوت منفی صریحا پس از پیغمبر است باید نفی نبوت نظر بوقت اثبات این فضیلت کلی و منزلت و مقام هارونی بصریح عبارت پس از وفات باشد و اگر در آن منزله نباشد چنانچه مخالفین مذهب شیعه میگویند و اثبات فضیلت و منزله هارونی مخصوص زمان خود پیغمبر باشد لازم آید که علی در زمان حیات پیغمبر مقام نبوت را هم دارا باشد زیرا بنا بر این نفی نبوت نظر بوفات و پس از پیغمبر است و اثبات منزله عمومی و مقام هارونی نظر بزمان حیات پیغمبر است و استثناء بنا بر این منقطع است.

و مثل اینست که پیغمبر فرموده علی نسبت بمن تا زنده ام چون هارونست نسبت بموسی و لیکن پس از وفات من پیغمبری نیست و علی هم پس از وفات

من مقـام نبوت را نـدارد و اختصـاص سـلب نبوت به پس از وفـات بـا اثبـات فضـيلت كلى و مقام هارونى بطور مطلق در زمان حيات دليل مى شود كه على (ع) در زمان حيات رسول خدا پيغمبر هم باشد چنانچه در زمان حيات موسـى هرون پيغمبر بود و اسـتثناء منقطع كه معنى اسـتدراك ميدهـد بهتر اين مفاد را ثابت ميكند، ولى معنى نادرست و فاسد است زيرا باتفاق مسـلمانان على در زمان حيات پيغمبر مقام نبوت نداشـته پس بايد زمان سـلب نبوت همان وقتى باشد كه پيغمبر در آن براى على فضـيلت كلى و مقـام هارونى قائل شـده تا آنكه از اين كلام مقام نبوت براى على ثابت نشود بواسـطه آن فضـيلت كلى و منزله هارونى مطلق كه پيغمبر باو داده.

ما اكنون ببيان ديگر مطلب را روشن تر ميكنيم اگر پيغمبر فرموده بود نسـبت على بمن پس از وفات من چون نسـبت هارونست بموسى جز آنكه پس از من در حيات من پيغمبرى نيست كه در جمله اول

الخصال / ترجمه كمره اى، ج ۱، ص: ۳۶

إثبات منزله هارونى را بقيـد وفات خود ذكر ميفرمود و سـلب نبوت را بزمان حيات خود اختصاص ميداد در اين صورت ممنوع نبود كه على پس از وفات رسول خدا پيغمبر باشد زيرا سلب نبوت را مقيد بزمان حيات خود كرده و فضيلت كلى و مقام مطلق هارونى در اين صورت دلالت داشت كه على پس از وفات پيغمبر مقام نبوت هم دارد.

زيرا يكى از رتبه هاى هرون نسـبت بموسى پيغمبرى او بود و چون حمل مقام هارونى بزمان حيات پيغمبر اين نتيجه نادرست را ميدهد بايست گفت مفاد فرمايش پيغمبر اينست كه سلب نبوت

از علی کرده در همان زمانی که فضیلت کلی و مقام هارونی باو داده زیرا برای اثبات این مقام کلی محتاج سلب نبوت از او شده و چون ثابت شد که زمان نبوت منزله هارونی همان زمان سلب نبوت است بایست که پس از پیغمبر باشد زیرا نفی نبوت بصریح خبر پس از پیغمبر است.

بنا بر این خلاصه مضمون خبر اینست که نسبت علی پس از رسول خدا بآن حضرت چون نسبت هرون است بموسی در زمان حیات موسی و از اینجا ثابت می شود که علی پس از پیغمبر خلیفه بر مسلمانانست و طاعت او بر همه واجب است و ثابت می شود که اعلم امت و افضل امتست زیرا همه این مقامات برای هرون نسبت بموسی (ع) در زمان حیات موسی ثابت و مسلم بوده است.

اگر کسی اعتراض کند که شاید مقصود پیغمبر از کلمه بعدی (بعد از من) این باشد که بعد از نبوت من نبوتی نیست نه مقصودش این باشد که بعد از وفات من پیغمبری نیست، در این صورت حدیث متعرض زمان پس از وفات پیغمبر نیست تا استدلال شما درست باشد.

جوابش اینست که این لفظ در روایات دیگری هم که مسلمانان از پیغمبر نقل کرده اند بمضمون (لا نبی بعد محمد) وارد شده و اگر این لفظ متعرض پس از وفات او نباشد رواست که پس از وفات پیغمبر پیغمبران دیگر باشند و این خلاف قول مسلمان است که محمد خاتم پیغمبران است.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۳۷

اگر معترض بگوید مسلمانان مطلع شده اند که مقصود از فرموده آن حضرت لا نبی بعدی اینست که پس از وفاتم پیغمبری نیست ما هم

میگوئیم در هر خبر و کلامی که این لفظ از آن حضرت رسیده همین معنی را میدهد.

اگر کسی اعتراض کند که این جمله را پیغمبر در مقام خاصی فرموده و معنی مخصوصی از آن اراده کرده زیرا این کلام را وقتی بعلی فرموده که برای جنگ تبوک میرفت و علی را در مدینه بجای خود گذاشت، علی عرض کرد یا رسول اللّٰه مرا با زنان و کودکان در مدینه بجا میگذاری و میروی؟ رسول خدا فرمود نمی پسندی که نسبت بمن چون هرون باشی نسبت بموسی جز آنکه پس از من پیغمبری نیست.

جوابش اینست که این اعتراض در مقام استدلال غلط است زیرا با این خبری که تو خودت نقل میکنی و ما قبول نداریم میخواهی خبر مورد اتفاق را تخصیص بدهی با آنکه ما در برابر خبر مخصوص تو اخباری داریم که آن را رد میکند و خبر مورد اتفاق را بمعنائی که مدعای ما است شرح میکند بر خلاف آنچه شما میگوئید ولی این گونه اخبار مخصوص نه برای ما در مقام استدلال حجت می شود نه برای شما زیرا نه ما خبر شما را تصدیق میکنیم و نه شما خبر مخصوص ما را بنا بر این خبر مورد اتفاق بجا میماند و دلالت او و معنای عمومی او دلیل ماست نه دلیل شما.

زیرا ما در برابر آن خبر تبوک شما روایت داریم که پیغمبر مسلمانان را جمع کرد و علی را بطور صریح پس از وفات خود بر آنها خلیفه کرد و کار مردم را باو واگذاشت و این بدستور وحی از جانب خدای عز و جل بود در باره علی (ع) سپس دنبال

اینکه او را صریحا در محضر عموم خلیفه کرد برای تأکید مطلب و سپردن آن بخاطر مردم فرمود ای علی نسبت تو بمن چون نسبت هارونست بموسی جز اینکه پیغمبری پس از من نیست و این گفتار پس از وصایت و سفارش شرح و تفسیر امر خلافت علی است و معارض با خبر مخصوصی است که شما نقل کردید و آن خبری که بطور مطلق ما و شما در نقل آن اتفاق داریم بجا است که پیغمبر (ص) بطور مطلق بعلی (ع) فرمود نسبت تو بمن چون نسبت هرون است بموسی جز اینکه پیغمبری پس از من نیست و باید در مفاد آن از روی موازین لغت و گفتگوی متعارف بحث کرد و بمفاد آن اخذ کرد.

و مفاد آن همان است که ما گفتیم و ثابت نمودیم که نص بر خلافت بلا فصل علی (ع) است و پیغمبر با همین بیان تصریح کرده که پس از وفاتش علی امام و پیشوای امت است و خلیفه و جانشین او است

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۳۸

و اطاعت او بر همه امت فرض و لازمست خدا را سپاس گزاریم که ما را براه راست و درست رهبری نموده است.

۲- شرح حدیث غدیر

شیخ صدوق ابو جعفر گوید ما دلیل می آوریم که پیغمبر در باره امامت علی بن ابی طالب نص صادر کرده و او را خلیفه خود نموده و طاعت او را بر همه خلق واجب شمرده، دلیل ما اخبار درست است، این اخبار بر دو قسمند:

در یک قسم آنها مخالفین مذهب با ما در نقل آن متفقند ولی در شرح و تفسیر آن مخالفت دارند و در قسم دوم

در اصل روایت و صحت نقل آن مخالفت دارند.

در قسم اول که نقل آن مورد اتفاق ما و مخالفین است باید بتحلیل مفاد و جمله های کلام و برگردانیدن آن به لغت متعارف و استعمالات متداوله ثابت کنیم که مقصود از آن همانی است که ما عقیده داریم که نص بر امامت علی و خلیفه قرار دادن آن حضرت باشد نه آنچه مخالفین بدان رفته اند و کلام را حمل به آن نموده اند از معنی مخالف این منظور و در آن اخباری که در آن با ما مخالفت دارند لازم است ثابت کنیم که معتبر هستند و از پیغمبر وارد شده اند و در مقام استدلال و رفع عذر کافی میباشند و در اعتبار مثل همان اخباری هستند که خود آنها پذیرفته و قاطع عذر میدانند و در برابر مخالفین خود بدان استدلال میکنند با اینکه خود آنها بخصوص آن را نقل کرده اند نه مخالفین آنها و با این حال آن را قاطع عذر دانسته و بر مخالفین خود حجت گرفته اند بیاری خدا میگوئیم که ما و مخالفین هر دو از پیغمبر روایت کرده ایم در حالی که همه مسلمانان را انجمن کرده بود ایستاد و این بیانات را فرمود، ای مردم آیا من نسبت بمؤمنین از خودشان اولی و احق نیستم؟ همه همزبان عرض کردند بخدا چرا

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۳۹

فرمود هر کس را من مولی و آقا هستم علی مولی و آقای او است، و فرمود بار خدایا دوستش را دوست دار و دشمنش را دشمندار و واگذارش را واگذار و یاری کننده اش را یاری کن، اکنون ما در معنی فرموده او که آیا من از

خود مؤمنین بـدانها اولی نیسـتم تـدبر میکنیم سـپس در معنی هر کس را من مولی هسـتم علی مولی است تـدبر میکنیم، هر چه معـانی مولی در زبـان عرب دارد ملاـحظه میکنیم و موقعیـتی را که پیغمبر برای آن مردم را جمع میکنـد و نطق میکنـد و بـدان اهمیـت میدهـد ملاـحظه میکنیم و موقعیـتی را که پیغمـبر برای آن مردم را جمـع میکنـد و نطـق میکنـد و بـدان اهمیت میـدهد ملاحظه میکنیم البته نمی شود چیزی باشـد که مردم آن را دانسـته انـد و بخواهـد برای آنها با این مقـدمات آن را تکرار کند و نمیشـود سـخن بیهوده و بیمعنـائی ادا کرده باشـد چون بـازی گری می شود و بـازیگری به رسول خـدا روا نیست، اکنون تمـام معناهای لفظ مولی را در زبان عرب بیان میکنیم:

۱- آقای بنده که او را خرید و فروش میکند.

۲- بنده آزاد شده.

۳- آقای بنـده آزاد شـده، این سه معنی برای این لفظ نزد خاص و عام مشـهور است ولی قطعا هیـچ کدام در این خطبه مقصود پیغمبر نبوده و ممکن نیست مقصودش از جمله هر کس را من مولی هستم علی مولا است یکی از این سه معنا باشد زیرا پیغمبر مالك فروش مسلمانان نبود و آنها را از بندگی آزاد نکرده بود و مسلمانان هم آن حضرت را آزاد نکرده بودند.

۴- پسر عم چنانچه شاعر عرب گفته ای عموزادگان مدارا کنید ای موالی ما سهل بگیرید، چرا کینه دیرینه را اظهار میکنید:

۵- عاقبت و سرانجام کار.

۶- دو ور چیزی چون پس و پیش آن شاعر عرب گفته:

خود را قربان دو جوجه کرد و ناله کشیدزیرا از پس و پیش در پیرامون هراس بود

الخصال

/ ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۴۰

در وجدان ما هیچ کدام از این سه معنا هم نمیشود در جمله هر کس را من مولی هستم علی مولی است مقصود پیغمبر «ص» باشد نمیتوان گفت در چنین موقع باریک و با اهمیتی پیغمبر خواسته اعلام کند هر کس را من پسر عمم علی پسر عم است زیرا این مطلب نزد مسلمانانی که میدانستند علی عمزاده پیغمبر است دانسته و معلوم بود تکرار آن برای چنین جمعیتی از مسلمانان در میان راه مکه و گرمای سوزان بیابان عربستان بازیگری و بیهوده گوئی است و با مقام نبوت بلکه عقل کامل پیغمبر سازگار نیست نمیشود سرانجام پیش رو و دنبال سر از لفظ مولی در این جمله مقصود باشد زیرا نه جمله در این صورت معنا میدهد و نه فائده ای بر آن مترتب است.

از اینها که گذشت ما می بینیم لغت اجازه میدهد که کسی بگوید فلان مولای من است در صورتی که حق فرماندهی باو داشته باشد بنا بر این مقصود پیغمبر هم از فرمایش خود که هر کس را من مولی هستم علی مولی است همین معنا بود، زیرا معانی دیگر که در زبان عرب برای لفظ مولی است چنانچه بیان کردیم نتواند مقصود پیغمبر باشد و جز این معنای دیگری ندارد و بایست همین را پیغمبر در فرموده خود هر کس را من مولی هستم علی مولی است قصد کرده باشد و از قرائنی که این معنا را تأیید و ثابت میکند اینست که پیش از این جمله فرمود آیا من نسبت بمؤمنان از خود آنها بر آنها اولی نیستم زیرا در لغت و عرف مشهور است

که چون مردی بمردی گوید که تو نسبت بمن از خود من اولی هستی او را مطاع و فرمانده خود اعتبار کرده است و باید فرمان او را ببرد و او را نافرمانی نکند ما اگر از کسی باین اعتبار بیعت گرفتیم و برای ما اعتراف کرد که نسبت بوی از خودش اولی هستیم حق ندارد در آنچه باو فرمان میدهیم مخالفت کند زیرا نافرمانی او نقض اعتراف باین است که ما از خودش باو

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۴۱

اولی هستیم زیرا در عرف عرب اگر کسی بدیگری فرمان داد و او را الزام بکاری برای خود کرد ولی او حق مخالفت دارد و از این رو فرمانش را مخالفت کرد در جوابش میگوید آی فلانی من از تو نسبت به خود اولی هستم یا به تعبیر دیگر میگوید من آقای خودم هستم و این مقام باو حق میدهد که با خود هر چه خواهد بکند زیرا در حقیقت نسبت بخود صاحب اختیار و از دیگران اولی و احق است و کسی که از خودش باو اولی است حق دارد با او هر چه خواهد بکند و نمیتواند او را نافرمانی کند و با او مخالفت ورزد در صورتی که حق اولویت دیگری را تصدیق دارد.

پیغمبر «ص» بملت اسلام فرمود من از مؤمنان نسبت بخودشان اولی و احق نیستم؟ همه بدان اعتراف کردند سپس بدون فاصله در دنبال آن فرمود هر کس را من مولی هستم علی مولی است و بدین بیان اعلام فرمود که مقصود از مولی همان معنائی است که مردم اعتراف کردند که آن حضرت از خود آنها نسبت بآنها اولی

و احق است و چون در جمله هر کس را من مولی هستم مقصودش این است که نسبت باو اولی و احق هستم پس این مقاله را بنص جمله دوم که علی مولای او هست برای علی «ع» ثابت کرده زیرا ما ثابت نمودیم که هیچ یک از معانی دیگر مولی نتواند در این جمله مقصود پیغمبر ص باشد زیرا ما ثابت کردیم که قصد معانی دیگر در این جمله محال است برای آنکه معانی عبارت بود از مالك رقبه و آزادکننده بنده و آزاد شده و عمو زاده و عاقبت یا پس یا پیش چون هیچ کدام در موضوع جمله راجع بخود پیغمبر درست نیست بجمله راجع بعلی «ع» هم درست نباشد پس میماند همان حق اطاعت و همین است که پیغمبر آن را قصد داشته و چون اطاعت علی بر همه مسلمانان واجب شد همان معنی امامت او است زیرا امامت از لفظ ایتمام بازگرفته شده و با آن هم ریشه است و ایتمام پیروی و اقتدا و اخذ بکردار و گفتار دیگری است و معنی امام در اصل لغت عرب چوبه تیری است که بعنوان نمونه برابر خود میگذارند تا همه تیرها را از روی آن بسازند و اندازه بگیرند چون طاعت علی بر خلق واجب شد دارای مقام امامت است.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۴۲

اگر اعتراض کنند که پیغمبر بدین گفتار خود مقام بلندی برای علی ثابت کرده ولی از کجا که مقصودش مقام امامت و ریاست بر امت باشد ما در جواب میگوئیم در اول برخورد باین حدیث پیش از تدبر و تامل در مفاد آن این احتمال میرود

ولی پس از بیان احتمالات کلام در لفظ مولی و فهم آنچه در این مقام بطور انحصار باید از آن قصد شده باشد تا نسبت بعلی مقامی ثابت شود دیگر جای این اعتراض نیست زیرا چون ما بزبان عرب مراجعه کردیم و بررسی کامل نمودیم دیدیم زبان عرب لفظ مولی را در چند معنی استعمال کرده که پیغمبر هیچ کدام از آنها را در فرموده خود نسبت بخودش و بعلی «ع» قصد نکرده تنها یک معنا بجا میماند که تواند مقصود آن حضرت باشد و بایست همان را در باره خود و علی «ع» قصد کرده باشد و آن حق اطاعت است، اگر اعتراض کنند که شاید مقصود پیغمبر از این الفاظ معنائی باشد که ما نمیفهمیم زیرا احاطه بهمه معانی الفاظ عرب نداریم در جواب میگوئیم اگر در این کلام پیغمبر این احتمال مورد اعتناء باشد و از دلالت ساقط شود باید آن را در همه الفاظ دیگر پیغمبر بلکه در همه الفاظ قرآن مجری داشت و همه را از استفاده انداخت و گفت شاید مقصود از آنها معانی باشد که در زبان عرب امروزی نباشد و از این راه همه کتاب و سنت مورد شک می شود و از استفاده خارج میگردد اکنون برای توضیح فرموده پیغمبر (آیا من نسبت بمؤمنان از خودشان اولی و احق نیستم؟ و چون در این موضوع از آنها اقرار گرفت، فرمود هر کس را من مولی هستم علی مولی است) مثلی می آوریم میگوئیم مردی بجمعی میگوید آیا این متاع میان من و شما شرکت نیست و سود و زیانش دو نیمه نمیشود.

در جوابش گویند آری پس گوید هر

کس را من شـریکم زید هم با او شـریک است، ما از این جمله میدانیم که مقصودش از گفته خود هر کس را من با او شریکم راجع بهمـان معنـائی است که سابقـا اظهار داشت و از طرفهای خود در موضوع آن اقرار گرفت که عبارت از فروش آن متاع و قسمت

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۴۳

کردن سود و زیان آن باشد سپس این معنی را که عبارت از شـرکت نامبرده باشد با جمله زید شریک او است برای زید مقرر داشـته همچنین است فرموده پیغمبر (آیا من نسـبت بمؤمنان از خود آنها احق و اولی نیستم) و اقرار آنها بدین معنی سپس اینکه فرمود هر کس را من مولی هسـتم علی مولی است همانـا اعلام بر اینست که مقصودش از فرموده خود همانست که در آغاز از آنهـا اعتراف گرفت و همـان را هم بفرموده خود (علی بر او مولی است) برای علی ثابت نمود چنانچه در مثال گذشـته آن مرد بگفته خود زیـد شـریک او است شـرکت مقرره را برای زیـد ثابت کرده و در این میان فرقی نیست و اگر کسـی در لغت عرب غیر از این معنا را برای این کلام میداند اظهار کند و هرگز نتواند جز آن را بیابد.

اگر مخالفین اعتراض کننـد که مقصود پیغمبر اینست که علی آزادکننـده زیـد بن حارثه است و ولائی که خودش نسبت بزید داشـته باو داده یا اخبار دیگری که در رد موضوع خلافت علی «ع» دارنـد و خودشان نقل کرده انـد بمیان آورند جواب گوئیم شما نمی توانید به اخبار مخصوص خبر مورد اتفاق را شرح و تفسیر کنید و این ظلم و

نارواست زیرا ما هم اخبار بسیاری داریم که جمله من کنت مولاه فعلی مولاه را مطابق مذهب ما شرح میکند و ثابت میکند که پیغمبر بـا این جمله علی را پس از خود جانشـین کرده و اطـاعت او را واجب شـمرده و در ضـمن خبر غـدیر هم بر آن تصـریح کرده و از خود علی «ع» در این موضوع اخباری نقل شـده، اینخبر مخصوص، خبر مخصوص شـما را رد میکند و خبر عام مورد اتفـاق بجـا میمانـد که بمقتضای زبان عرب و اسـتعمالات آنها و احتمالاتی که در کلام است آن را مورد اسـتفاده قرار دهیم و معنی درست آن را بفهمیم و مفـاد این خـبر مورد اتفـاق موافق مـذهب مـا است نه مـذهب مخالفـان بعلاـوه در برابر خبری که مخالفان در موضوع ولاء زید بن

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۴۴

حارثه نقل میکننـد اخباری از زبان خودشان رسـیده که گواهی میدهـد زید در جنگ موته پیش از قضـیه غدیر خم با جعفر بن ابی طالب شـهید شده و فاصله اش با اینکه در غدیر خم سال حجه الوداع واقع شد طولانی بوده (سه سال فاصله داشته) و پیغمبر پس از حجه الوداع کمتر از سه ماه در حیات بوده و هیـچ موضوع نـداشت که ولاء زید را برای علی اظهار نماید چون در برابر خبری که شـما راجع زیـد در شـرح این حـدیث داریـد خودتان روایتی نقل کردیـد که آن را نقض و ابطال مینماید و دیگر در برابر خبر مـورد اتفـاق حجـت نگردد بلکـه اگر زیـد هم در محضـر غـدیر حاضـر بـود برای شـما دلیـل نمیشـد زیرا همه عرب میدانستند که مولای پیغمبر آزاد

کرده خانـدان او هم هست آزاد کرده پسـر عم او هم هست این معنـا در عرف و زبـان عرب مشـهور بـود و در این صورت که اظهـار پیغمـبر بر چنین معـانی درست باشـد میتوان گفت ممکن است کسـی بگویـد پسـر برادر پیغمبر پـدر پسـر عم او نیست و پیغمبر در برابر او قیام کرده و فرموده مردم بدانید که هر کس پسـر برادر پدر من است پسـر عم من است، این معنی برای کلام پیغمبر فاسد است و بر پیغمبر ننگ است زیرا این کار شخص مسخره چی و سفیه است و مقام پیغمبر «ص» از آن مبری است.

اگر کسـی اعتراض کنـد که ما می توانیم در تفسـیر خبر من کنت مولاه فعلی مولاه اسـتناد به اخباری کنیم که آن را بر خلاف مـدعای شـما تفسـیر میکند جوابش اینست که این در مقام مناظره غلط است زیرا اگر شـما آن را باخبار مخصوص خود تفسـیر کنیـد مـا هم حق داریم که باخبـار مخصوص خودمـان آن را تفسـیر کنیم بنـا بر این اخبـار مخصوص مـا معارض است با اخبار مخصوص شـما و آن را ساقـط میکنـد و خبر من کنت مولاه فعلی مولاه که مورد اتفاق است دلیل ما است بر رد شـما و نص بر خلافت علی است پس از

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۴۵

وفـات پیغمبر و این کلام بهیـچ وجه قابل تردیـد و کم و زیاد نیست، اگر کسـی اعتراض کنـد که اگر پیغمبر میخواست علی را خلیفه و جانشین خود کند چنانچه شما میگوئید چرا لفظ صریحی ادا نکرد که مورد تردید و محتاج تأویل نباشد.

و چرا بخلافت آن حضرت تصریح نکرد تا بحث

و جدال در آن وارد نگردد.

جوابش اینست که شما میخواهید بگوئید چون در لفظ خبر احتمال تأویل رواست یا عبارت دیگری بنظر شما در نصب خلافت واضح تر و روشن تر است باید دست از خبر کشید و آن را از شمار دلیل خارج کرد ما از چند راه بشما جواب میدهیم.

۱- از راه نقض میگوئیم اگر شما معتزله هستید عقیده دارید که خدا با چشم سر دیده نشود نه در دنیا و نه در آخرت و استدلال میکنید بفرموده خدا لا تُدْرِكُهُ الْأَبْصارُ: دیده ها او را در نیابند با اینکه احتمال میرود که مقصود از آن این باشد که در دنیا بدیده نمی آید نه در آخرت شما در برابر اشاعره که اعمال بنده را مخلوق خدا میدانند و استدلال میکنند باین آیه وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ ما تَعْمَلُونَ خدا شما را و آنچه کار میکنید آفریده میگوئید مقصود از آنچه کار میکنید جسمهائیست که خدا آفریده و بنده آن را مورد صنعت قرار میدهد با اینکه اگر مقصود این بود باید بعبارتی واضح تر ادا کند که دلیل اشاعره نگردد و قابل تأویل بر خلاف مقصود نباشد خدا میفرماید هر کس عمدا مؤمنی را بکشد در جهنم مخلد است خواه عمل نیک دیگری کرده باشد یا نه با آنکه ممکنست مسلمان باشد و خدا او را عفو کند در این آیه هم تأویل جاری است، اگر مسلک اشاعره و بخارائی داری باین آیات برای عقیده خود استدلال میکنی با آنکه تأویلات معتزله در آن ها جاری است و کلام بلفظی که در عقیده تو صریح باشد ادا نشده اگر از اصحاب حدیث هستی بعقیده شما پیغمبر فرموده شما

پروردگار خود را میبینیـد چنانچه ماه شب چهاردهم را می بینید؛ در دیدار او ستمی بر شـما نشود با آنکه ممکن است مقصود دیـدن بچشم دل باشـد نه بچشم سـر چنانچه شـما عقیده دارید، چرا نفرمود خدا را بچشم سـر می بینید نه بدیده دل تا در کلام احتمـال خلاـف نباشـد و صـریح در مقصود شـما باشـد پس چون در کلاـم احتمـال خلاـف میرود و روشن نیست میـدانیم که مقصود پیغمبر دیدن با چشم نبوده که شـما مدعی هستید و بطور کلی هر دلیلی در قرآن و سـنت که دسـته ای از مسـلمانان در اثبـات عقیـده بـدان تمسک کرده انـد مورد احتمال تأویل خلاف است و با این حال آن را دلیل قاطع میدانیـد و بمجرد احتمال خلاف از آن دست بر نمیدارند.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۴۶

۲- مـا میگوئیم اکثر خطابـات قرآن و اخبـار پیغمبر که بـا زبان عرب است متوجه مردمانی عرب زبان و فصـیح بوده و در مواقع مخصوصـی بیان شـده که بحسب قرینه مقام و کمک موقعیت خطاب بطور قطع مقصود را فهمیـده اند و در حدیث مورد بحث هم قرائن بسـیاری موجود بوده که مقصود بطور قطع مفهوم شده و محتاج لفظ صـریح تری نبوده است و این احتمال تأویل نزد متأخرین تولید شده است.

۳- ما ثابت کردیم و اکنون هم باز توضیح میدهیم که در نظر عقل و تدبیر عبارتی برای نصب بخلافت و مقام امامت و ریاست بر امت از این جمله صـریح تر و روشـنتر نیست، زیرا پیغمـبر اول بمردم فرمود آیـا من نسـبت بمؤمنـان از خودشـان اولی و احق نیستم سپس فرمود هر که را من مولی هستم علی مولی است.

زیرا

این جمله دنبال اعتراف مسلمانان بحق اطاعت پیغمبر بر آنها آمده است و پس آنکه پذیرفتند پیغمبر نسبت به آنها از خودشان اولی و احق است فرموده است بهر کس که من نسبت باو از خودش اولی و احقم علی هم نسبت باو از خودش اولی و احق است زیرا مفاد جمله دوم همان مفاد جمله اول است زیرا در لغت و استعمال جز آن روا نیست نمی بینی اگر کسی بجمعی گوید همین متاع مخصوص را با هم می فروشیم و سود و زیانش را بر خود تقسیم میکنیم و آنها میگویند آری سپس بگوید هر کس را من شریک هستم زید هم شریک است و بنص این عبارت شرکت زید در سود و زیان آن متاع ثابت شود، در این جا هم عبارت هر کس را من مولی هستم علی مولی است برای اثبات خلافت پس از فرموده پیغمبر آیا من بر مؤمنان از خودشان اولی و احق نیستم درست و بجا است.

زیرا مفاد و نص مولی در این جا همان اولی بشما از خود شما است و گر نه چنانچه جمله ای که با لفظ فاء آمده همان معنی جمله پیش نباشد کلام هرگز با نظم و مفهوم و درست ادا نشده بلکه در شمار یاوه سرائی و هذیان است و کسی که چنین معنائی بپیغمبر نسبت دهد بخدای بزرگ کافر است و چون

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۴۷

جمله من کنت مولاه بتوضیحی که دادیم دلالت بر این دارد که هر کس را من نسبت باو از خودش اولی و احقم و همین معنا را بحکم جمله علی مولاه برای علی ثابت کرده است علی

را نسبت بمؤمنان از خودشان اولی و احق قرار داده و این عین وجوب اطاعت علی و مقام امامت است چنانچه نخست گفتیم باز برای روشن تر شدن موضوع میگوئیم اگر مقصود پیغمبر از علی مولاه این نباشد که علی بر هر کس از خودش اولی و احق است بایـد در جمله من کنت مولاه که راجع بخود پیغمبر است مقصود این نباشد که پیغمبر بر هر کس از خودش اولی است و اگر مقصود دیگری در زیر این جمله قرار دهیم چنانچه پیش گفتیم لازم آیـد که این سخن پریشان و فاسد و بی انتظام و بی معنا باشد و کلامی باشد که فرزانه و خردمند آن را ادا نکرده باشد و هیچ مسلمانی نتواند زیر بار آن رود و بدان چه گفتیم ثابت شد که مفاد گفته پیغمبر آیا من نسبت بشما از خود شما اولی و احق نیستم اینست که حق اطاعت بر آنها دارد و باید معنی جمله دنبال آن که هر کس را من مولا هستم علی مولی است این باشد که بر هر کس من حق اطاعت دارم علی هم حق اطاعت دارد زیرا که آن مفاد فعلی مولاه میباشد و این مطلب واضح است- حمد خدا را بر توفیق و هدایت او.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۴۸

فصل سوم روش مکتب شیخ صدوق در تعلیم عقاید و اصول دین

بزرگترین وظیفه پیغمبران این بود که مردم را بیک مبادی عالی روحی معتقد کنند و در نفوس آن ها ایمان بخدا و روز جزا و زندگانی پس از مرگ را پدید آورند و انصافا انجام این وظیفه تا اندازه ای که از پیغمبران و پیشوایان دین ثابت است بزرگترین کرامت و معجزه آن ها است زیرا

بـا وسائـل مـادی و بتوسـط زور و زر با بشـر همه کاری می شود پیش برد ولی تولیـد عقیـده و ایمان در بشـر که اساس دعوت پیغمبران و امامان است کار بسـیار دشواری است خصوص نسبت بیک حقائق بلند و ناپیدائی که دست حس از آن کوتاهست، شاهکار اسـلام و عظمت پیغمبر اسلام این بوده که بیشتر از همه پیغمبران در مدت کمی مردان با عقیده و ایمان بسیاری تربیت کرد و روح ایمان را در آن ها دمیـد، برای تعلیم ایمان و پرورش عقیـده که از هزارها سال مورد توجه خردمندان و حکما بوده است تشبثات بسیار و طرق عدیده در جهان وجود داشته که شعبه های مختلف فلسفه و تربیت روحی بر آن ها دور میزند.

۱- فلسفه مشاء که مبنی بر استدلال و برهان منطقی است.

۲- فلسفه اشراق که مبنی بر ریاضت و تهذیب باطن و درک مقام کشف و شهود است.

۳- مسـلک تصوف و عرفان که مبنی بر ارتباط با قطب و اسـتاد روحی و تربیت فکر و روشن کردن باطن است این طریقه ها از چند قرن پیش از اسـلام در سرزمین های مختلف هند و چین و یونان و ایران معمول بوده و در افکار مسلمانان هم تأثیر بسزائی کرده و یکی از علـل کلی و اسـاس اختلافات و دسـته بنـدیهای مـذاهب اسـلامی است ولی هیـچ کـدام از اینها بطور عموم در جامعه بکار نیفتاده و افراد معدودی هم که پیرو آن گردیده اند بسر منزل مقصود حقیقی نرسیده اند.

اسلام برای تعلیم عقیده و ایمان و تربیت روحی بشر زبانی ساده و شیرین و مفهوم عموم ابتکار کرد که مصدر و مبدأ آن قرآن مجید است سپس بیانات

پیغمبر اسلام و امامان بر حق که بعنوان خطبه و نشر احکام و دستورات اخلاقی صادر شده و در درجه دوم توضیحات کافیه و شرح و تحلیل همان روش قرآن است؛ علمای بزرگ مذهب که پس از غیبت امام عصر عجل اللّٰه فرجه شیخ بزرگوار صدوق در رأس آنها واقعست این روش قرآنی را در نظر گرفته و با همان بیان متین و استدلالات مؤثر و عمومی قرآن و اخبار صادره از پیغمبر و ائمه هدی مردم را براه حق دعوت کردند و در هر جا که بیانی از قرآن و اخبار راجع باصول دین و مذهب و فروع احکام درست بود همان را بهترین روش و طریق استدلال و دعوت بدین دانسته و مورد استفاده قرار داده اند و از روش و استدلال متکلمین و حکماء برای تربیت روحی و تعلیم عقیده و ایمان مفیدتر و کامل تر تشخیص داده، از این رو نباید ذکر آیات و اخبار راجع باصول دین را مورد انتقاد قرار داد و گفت کسی که هنوز دین و مذهب را قبول ندارد چگونه می شود بآیه قرآن یا خبر پیغمبر و امام در برابر او استدلال کرد زیرا آیات قرآن و اخباری که از پیغمبر و ائمه هدی در این باره رسیده است شامل نکات استدلال و منطق عقلی است ولی بطور کامل و ساده و مفهوم و مؤثر که در برابر هر نادانانی هم می شود اظهار داشت نه پیرامون اصطلاحات منطقی و فلسفه رفته که مردم عوام از استفاده آن بر کنار باشند و نه نکات علمی و استدلال را از دست داده که دانشمندان

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۴۹

بر آن

ایراد توانند گرفت.

مثلا بسیاری از اخبار کتاب توحید احتجاجاتی است که امام در برابر بزرگترین طبیعی های دوره خود اظهار داشته و آن ها را باعتراف یا در ماندن در بحث واداشته و در برابر شبهه های مردم طبیعی و مادی بیانی رساتر و بهتر از آن نیست و نمیتوان گفت استدلال باین گونه اخبار در مقام اثبات عقاید بی مورد است.

یکی از امتیازات مکتب شیخ صدوق در باره عقائد اسلامی تصفیه و تهذیب عقاید است عقائد کلیه دین اسلام و خصوص مذهب شیعه، در طول دو قرن خلافت بنی عباس که امت اسلامی با سائر ملتها از روم و فارس مخلوط شدند و با علمای سائر مذاهب از یهود و ترسا و گبر معاشرت کردند سخت بهم آمیخته و آراء آنها بهمدیگر پیوست و از این راه مسائل علم کلام راجع بکلیه اصول دین و امامت و غیره مورد گفتگو گردید و دسته های مختلف و صاحبان عقائد گوناگونی پدید شدند و بتوسط جعل اخبار در میان شیعه عقائد آنها رواج پیدا کرد عقیده غلو و تفویض و تشبیه و حلول و اتحاد که در مذاهب قدیم بود در تعلیمات اسلامی رسوخ نمود شیخ صدوق با فکری روشن و همتی خدا داده دامن بکمر زد و عقائد دین و مذهب را تصفیه نمود و در موضوع توحید و مقام نبوت و امامت کمال دقت را نمود و مطابق قرآن و اخبار صحیحه شرح داد و کتاب عقائد خود را تنظیم نمود، تعلیمات اسلام راجع بامور پس از مرگ و مطالب نامحسوس از مقام الوهیت و فرشتگان فوق خرد و فهم عموم است و پایه باور داشتن آنها همان ایمان

و عقیـده بصـدق قرآن و پیغمبر و ائمه است که از مقدمات قریب بحسـی ادراک می شود از این رو روش مکتب شـیخ صدوق اینست که کلیه عقایـد و اصول دیانت و مـذهب را بهمان زبانی تعبیر کند که پیغمبر یا امام تعبیر کرده زیرا رساتر و مفهوم تر و درست تر از آن در میـان نیست و اگر بود بـایست قرآن و سـنت آن را اختیار کرده باشـند زیرا چون اساس قرآن و سـنت روی رهنمائی بشـر است بایست هر وسـیله ای برای آن ساده تر و آسانتر باشد آن را انتخاب کرده باشـند شـما وقتی برساله تصـحیح الاعتقاد یا شـرح عقائـد صدوق تألیف شـیخ مفید علیه الرحمه «۱» مراجعه کنی می بینی شـیخ مفیـد در اکثر موضوعـات کتاب زبان انتقاد نسـبت بشـیخ صدوق گشوده و نسـبت بعقائد او بحث و ایراد کرده با اینکه شیخ صدوق این عقائد را از نظر شخص خود نوشـته بلکه منظورش تشـخیص عقائد کلیه پیروان مذهب شـیعه بوده است و چگونه ممکنست این همه ایراد و اشـکال باو وارد شود ولی چون تأمل کنی جز در چند مورد انتقادات شـیخ مفید بر شـیخ صدوق وارد نیست زیرا چون شیخ مفید در بغداد تحصـیل کرده و با اساتید و متکلمین عامه بسـیار خلطه و آمیزش داشته در غالب مطالب پایه بحث را روی نظریه متکلمین عامه برده که از بافندگی و اسـتدلالات خود میخواهند اصول عقائد را پا برجا کنند و اصل این روش بر خلاف مکتب شـیخ صدوق است که بایـد هر موضـوعی از موضوعـات دینی را بهمـان بیـان و تعـبیری ادا کرد که زبـان قرآن و اخبـار ادا کرده و چون این موضوع

را در نظر بگیریم بیشتر انتقادات مفید اساسا بر طرف می شود.

بلی تعبیر از پاره معانی باصطلاحات متداوله اهل یک علمی یا تنظیم دلیلی در برابر مخالفی روی اساسی که قبول دارد برای مجادله بنحو احسن ضرر ندارد ولی نباید پایه عقائد و ایمان را روی این

---

(۱)- این کتاب و کتاب اوائل المقالات شیخ مفید از آثار بزرگ علمی و تاریخی مذهب شیعه و این دو عالم بزرگ شیعه می باشند ولی تا چند سال پیش در کنج پاره ای کتابخانه ها گنجی ناپیدا بودند و فاضل بزرگوار ارجمند دوست متتبع و ادیب عالی مقدار آقای حاج عباس قلی آقا واعظ چرندابی دام بقاء با رنج فراوان نسخه مصحح آنها را از بغداد و زنجان بدست آورد و چاپ کرد و خدمت بزرگی بمذهب و دانش نمود ما همه آقایان علماء را به استفاده از این دو کتاب توصیه می نمائیم.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۵۰

اصطلاحات و استدلالات سست قرار داد تعلیقاتی که شیخ مفید بر عقائد صدوق نوشته برای مباحثات مجلسی با متکلمین عامه بسیار خوبست اما با یک کتابی که برای نشان دادن عقائد پاک و درست مذهب شیعه با زبان قرآن و پیغمبر و امام نوشته شده هیچ مناسبتی ندارد.

البته محاکمه میان این دو دانشمند بزرگوار راجع بعقائد صدوق و شرح انتقادی که شیخ مفید بر آن نوشته نیازمند یک کتاب جداگانه است ولی برای نمونه یک موضوع را در اینجا می نگاریم.

شیخ صدوق در وصف موت اخباری که ائمه در جواب سؤالات مردم از موت داده اند یا خود در شرح آن بیان کرده اند نقل میکند، شیخ مفید دو اعتراض بر او دارد.

۱- آنکه چرا ماهیت موت

را شرح نداده و سپس خود بشرح حقیقت موت می پردازد.

۲- آنکه چون عواقب مرگ در قرآن مجید نسبت بمؤمنان و کافران ذکر شده محتاج بذکر اخبار نیست ولی انصافا هیچ کدام از این دو اعتراض بر شیخ صدوق وارد نیست، زیرا مرگ در نظر عموم مردم امری واضح و معلومست و از تعریفاتی که شیخ مفید برای آن کرده مفهوم تر و روشن تر است و حقیقت موت قابل شرح و تفسیر نیست امریست که تا کسی نبیند نمی تواند ادراک کند در این صورت بهترین شرح و تفسیر از نظر تعلیم و تربیت دینی موت همانی است که در اخبار وارد شده و با بهترین تنظیری بفکر عموم نزدیک گردیده و بیاناتی که در قرآن مجید راجع بموت و عواقب آن رسیده است با ملاحظه اخبار وارده از ائمه معصومین واضح تر و روشن تر می شود زیرا بیانات پیغمبر و امام همان شرح و تفسیر آیات قرآن مجید است و هر کس با دقت کلام شیخ صدوق را ملاحظه کند و در همه اعتراضات شیخ مفید تدبر نماید می فهمد که علاوه از آنکه اعتراضات وارد نیست در مقام تعلیم و تربیت بیانات شیخ صدوق که متن اخبار است در این موضوع هم مفهوم تر و هم مؤثرتر است زیرا امام آن سخنی را که برای تربیت روح یک انسان مفید است هم بهتر میداند و هم بهتر تعبیر می تواند.

فصل چهارم روش مکتب شیخ صدوق در فتوی و بیان احکام دین

اشاره

در تاریخ اسلام امتیاز مذهب شیعه از سائر فرق اسلامی این بود که حکم خدا را بلفظ صادر از پیغمبر و امام معصوم تعبیر میکردند، در طول زمان ۱۱ امام که بسال ۲۶۰ هجری بپایان رسید و در طول غیبت صغری

اصحاب ائمه همه مسائل دین و احکام شرع را از امامان بر حق پرسیده بودند و تعلیم گرفته و کتابهائی در هر موضوع تنظیم کرده بودند که مرجع عمل آنها بود و تا چهار صد نسخه که آنها را اصول اربعمائه می نامیدند در شمار آمده و از عصر غیبت علمای بزرگ مذهب آنها را جمع آوری کردند و کتاب جامع و کاملی در آوردند چون کافی که شیخ کلینی علیه الرحمه تنظیم نمود و کتاب الشرائع که ابن بابویه پدر صدوق تنظیم کرد و فقه الرضا که مؤلف آن بطور تحقیق شناخته نشده است.

علت اینکه علمای مذهب شیعه در این چند قرن در مقام بیان احکام دین اکتفاء بذکر نص روایات میکرده اند این نبوده که دارای مقام اجتهاد نبودند یا آنکه نمی دانستند حکمی را که فهمیده اند بلفظ دیگر ادا کنند، در میان اصحاب ائمه و علمای مذهب محقق و دانشمندان بزرگ و نویسندگان مو شکاف

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۵۱

بسیار بوده اند که همه گونه تعبیر و نویسندگی را یاد داشته و کاملا در نویسندگی مقتدر بودند علتش این بوده که:

۱- تعبیرات خود ائمه معصومین برای عموم مکلفین رساتر و مفهوم تر بوده.

۲- دستور خصوصی در این باره داشته اند که باید بیان حکم بهمان تعبیر صادر از معصوم باشد این مطلب از اخبار بسیاری استفاده می شود که از آن جمله چند حدیث معروف ذیل است.

در کتاب قضای وسائل الشیعه بچند طریق از امام هشتم از پدرش که همه امامان معصوم بوده اند از پیغمبر «ص» روایت کرده است که سه بار فرمود بار خدایا بجانشینان من مهربان باش، عرض شد یا رسول اللّٰه جانشینان شما کیانند؟ فرمود

آن کسانی که پس از من بیایند و احادیث مرا و سنت و روش مرا از من روایت میکنند و آنها را پس از من بمردم می آموزند.

شیخ مرتضی انصاری در مکاسب این روایت را در شمار ادله نیابت عامه فقهاء ذکر کرده است، اکنون باید در مفاد این حدیث تدبر کرد و متوجه شد که سه مطلب مهم از آن استفاده می شود.

الف آنکه مقصود پیغمبر در این حدیث مراجع احکام و تعلیمات جامعه اسلامی است که مردم وظیفه دارند در تکالیف خود بآنها رجوع کنند و احکام خود را از آنها یاد گیرند و این مقام برای دو دسته ثابتست اول امامان معصوم «ع» دوم فقهاء عادل امت اسلامی و شامل ناقل حدیث پیغمبر در صورتی که خود از اهل استنباط و فقاهت نباشد نمیشود اگر چه در صورت عدالت بروایت او میتوان استناد کرد زیرا ناقل حدیث پیغمبر در صورتی که جاهل بمفاد آن باشد و فقه آن را درک نکند مقام خلافت را شایسته نیست بعلاوه لفظ حدیث اینست که همه حدیثها و سنتهای پیغمبر را نقل کند و این اشاره بمقام فقاهت مطلقه است.

ب- بهترین عنوان برای فقیه مطلق که در درجه دوم خلیفه پیغمبر اسلام محسوب شده راوی حدیث و سنت است و لفظ مجتهد و تعبیرات دیگر برای صاحب این مقام مستحدث و نامناسب است و از اصطلاحات عامه است.

ج- باید صاحب چنین مقامی احکام و تعلیمات کلیه اسلام را بلفظ حدیث و سنت ادا کند تا بتوان گفت راوی احادیث و سنتهای پیغمبر است و احادیث و سنتهای پیغمبر را بمردم یاد داده در این صورت باید فتوی و

حکم را بلفظ روایت و نص صادر از پیغمبر و امام تعبیر کند نه آنکه از پیش خود تعبیراتی بهم ببافد و احکام الهی را بدان ادا کند از کلام سوء استفاده نشود و در این جا نزاع مجتهد و اخباری را برخ ما نکشید ما این نزاع را بسیار کودکانه و سطحی تلقی میکنیم و آن را توضیح میدهیم مقصود اینست که در حدیث پیغمبر مقام فقاهت را درجه دوم خلافت قرار داده ولی وظیفه فقیهی که روی موازین علمی حکم خدا را فهمیده اینست که آن را بزبان معصوم ادا کند تا در عین حالی که فتوی میدهد راوی حدیث و سنت پیغمبر باشد و وظیفه ارشادی خلافت را ادا کرده باشد و اگر آن را بتعبیری از پیش خود بیان کند خلاف وظیفه است و مشمول این حدیث نیست ولی آیا جائز است بدین گونه فتواها عمل کرد یا نه بحث دیگری است که در مقام خودش گفته می شود.

۲- توقیع معروف و مورد اعتمادی که بخط امام عصر عجل اللّٰه فرجه بتوسط محمد بن عثمان برای اسحق بن یعقوب صادر شد و فرمود اما حوادثی که واقع می شود در باره آنها براویان احادیث ما رجوع کنید زیرا آنان حجت منند بر شما و من حجت خدایم، در این حدیث هم مرجع امور را بطور مطلق راویان حدیث تعیین فرموده است و از این تعبیر دو مطلب استفاده می شود.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۵۲

الف- آنکه در هر زمانی باید رجوع براوی حدیث در آن زمان کرد نه براویان حدیث دوره های گذشته و نه بخود حدیثی که روایت شده و از این راه

ما در کتاب فقه فارسی خود برای اشتراط حیات در مرجع احکام نسبت بعوام باین حدیث استدلال کردیم.

ب- آنکه باید مرجع احکام را بلفظ معصوم و عنوان حدیث نقل کند تا رجوع به راوی حدیث صدق کند.

۳- حسین بن روح سومین نائب خاص امام عصر از امام یازدهم راجع بکتابهای بنی فضال که یک دسته از مؤلفین اصحاب ائمه و روات شیعه اند فرمود آنچه را روایت کرده اند اخذ کنید و آنچه را رأی داده اند واگذارید، البته معلومست رأی و فتوای آنها کذب و از پیش خود نبوده و گر نه وثوق بآنها معنی ندارد آنچه می شود از این حدیث فهمید اینست که در مقام بیان احکام دین آنچه را بلفظ صادر از امام و بعنوان روایت نقل کرده اند حجت است ولی آنچه را فهمیده و از پیش خود تعبیر کرده اند باید واگذاشت و بدان اعتماد نکرد.

۴- اجماع و سیره تمام فقهای مذهب شیعه از زمان پیغمبر تا آخر دوره غیبت صغری بلکه تا اواخر قرن چهارم بطور قطع این مطلب را روشن میکند که در مقام بیان احکام دین و تعلیم عموم مسلمین بهمان نقل روایت و نصوص صادره اکتفا میکردند و از پیش خود تعبیری نداشتند و در برابر عموم فقهای مذاهب دیگر این امتیاز را حفظ کرده بودند و از اواسط قرن دوم اسلام که فقها و مراجع عامه شروع باستنباط و مسئله تراشی و رساله نویسی کردند دو اصل در جامعه شیعه در برابر آنها محفوظ و مسلم بود اول آنکه در استنباط و فهم احکام دین بجز نص قرآن و کلام معصوم مدرکی را معتبر نمیدانستند و قیاس و استحسان و رجوع

بنظر عرف را خلاف میشمردند و ائمه دین به بیانات متعدده این امور را خطا میشمردند.

دوم آنکه حکم الهی را که می فهمیدند بهمان نص روایت تعبیر میکردند و از پیش خود بیانی برای آن در نمی آوردند و این فتوا بر طبق نص سه دوره طی کرد.

۱- از عصر خود پیغمبر تا اوائل عصر غیبت صغرا که ما این دوره را دوره (اصول اربعمائه:

چهار صد رساله) می نامیم، در این دوره که سه قرن کامل طول کشید و تا بیش از دو قرن و نیم آن خود معصوم مرجع عام بود در جامعه شیعه چهار صد کتاب در این احکام دین تألیف شده بود و این کتابها همان نصوص صادره از معصوم بود که در هر موضوع جمع آوری شده و از روی آن احکام عموم مردم بیان میشد.

۲- دوره مجامیع یا مدرسه شیخ کلینی که در طول غیبت صغری بود در این دوره رجال بزرگ مذهب شیعه متوجه جمع آوری و تنظیم اصول اربعمائه: چهار صد رساله شدند و آنها را بصورت یک کتاب بزرگ درآوردند، محمد بن یعقوب کلینی در مدت بیست سال کتاب کافی خود را تنظیم کرد جمع آوری اصول در این کتب بدو نظر بود.

اول برای اینکه چون متفرق بودند بیشتر در معرض تلف و از میان رفتن و تحریف و دست اندازی بودند دوم اینکه نظم و ترتیب هر باب و هر مسأله ای در آنها کاملا مراعات نشده بود و استفاده از آنها محتاج صرف وقت بسیاری بود در این دوره کلیه روایات مورد اعتماد در هر بابی با سلسله سند و اساتید متوالی آنها ضبط میشد و متن روایات ذکر میگردید.

۳- دوره

خلاصه نویسی مجامیع و کتب بزرگ احکام روش مکتب شیخ صدوق که در اواخر دوره غیبت صغری شروع شد و در آغاز غیبت کبری بتوسط مکتب شیخ صدوق رسمی گردید، در این دوره چون علمای بزرگ مذهب که شیخ صدوق و پدرش ابو الحسن بن بابویه در رأس آنها واقع بودند ملاحظه

کردند که کتابهای بزرگ شامل سلسله سند کمتر مورد استفاده عموم واقع می شود و همه کس حال و مال قدرت استنساخ و مطالعه و آموختن آنها را ندارد شروع کردند بخلاصه کردن روایات و سلسله سند آنها را از متن کتاب ساقط کردند و متن هر روایتی را از امام یا راوی متصل بامام نقل کردند چنانچه خود شیخ صدوق در کتاب فتوای خود یا باصطلاح امروزه در رساله عملیه خود که کتاب (من لا- یحضره الفقیه) است این روش را بکار برده و برخی علمای بزرگ متن فقه را خلاصه تر کردند باین ترتیب که متن روایات را باسقاط راوی و حذف ذکر امام بهم پیوستند و از آن کتاب جامعی ترتیب دادند که شامل همه مسائل و احکام فقه بود پدر بزرگوار شیخ صدوق در کتاب الشرائع خود این روش را بکار برده و بنظر میرسد که کتاب فقه الرضا هم در این دوره جمع آوری شده باشد بهر حال در همه این دوره ها و نزد همه علمای مذهب از زمان پیغمبر تا دوره صدوق این اصل مسلم بوده که باید حکم خدا و فتوای شرع مقدس را با زبان و تعبیر معصوم ادا کرد و چنانچه نباید اصل حکم دین را از پیش خود گفت تعبیر

آن را هم تا جایی که ممکنست نباید از پیش خود کرد و البته این روش مسلسل در اثر دستور پیغمبر و ائمه بوده که در ضمن اخبار بسیاری بیان شده و ما چند روایت آن را برای نمونه نقل کردیم.

اکنون باید متوجه شد که انحراف از این روش کی آغاز شده؟ و برای چه بوده و تا کجا رسیده؟؟

انحراف از این روش کی آغاز شد؛

برای شرح این موضوع باید متوجه شد که از آغاز نشر اسلام تا اواخر قرن چهارم در نقاط مختلفه بلاد اسلامی مدرسه ها و مکتب های چندی برای جامعه شیعه تشکیل شد و اصول و تعلیمات مذهب را نشر کرد.

۱- در حجاز مرکز آن مدینه بود و حضرت علی بن ابی طالب و فرزندانش ریاست آن را بعهده داشتند و کارکنان مهم و جدی بسیاری داشت که سلمان و ابو ذر و مقداد و عمار یاسر در این میان بسیار معروف و عالی مقامند مالک اشتر و سلیم بن قیس هلالی و میثم تمار پرورش یافته گان این مکتب بودند.

۲- در کوفه مکتب شیعه در کوفه بسیار وسیع و فعال بود از زمان خلافت عمر که عمار یاسر و عبد اللّٰه بن مسعود برای اصلاح امور کوفه و توابع آن بعراق آمدند بهمدستی حذیفه بن یمان و بزرگان دیگر شالوده این مکتب را ریختند و در اثر وضعیت مساعد منطقه بین النهرین و ایران باستان بزودی ترقی شایانی کرد و تا پس از دوره عثمان بجائی رسید که علی بن ابی طالب «ع» خود بکوفه آمد و ریاست عالیه این مکتب را عهده دار شد.

۳- در شام مکتب شیعه در شام بریاست و تبلیغات صمیمانه و جدی ابو ذر

تاسیس شد و کوشش فراوانی که بنی امیه در طول مدت پادشاهی خود برای محو آن کردند بی نتیجه ماند این مکتب در جبل عامل و حلب نفوذ بسزائی کرد و تاکنون فعالیت آن ادامه دارد.

۴- در یمن اعراب یمن از دیر زمانی پیش از بعثت پیغمبر اسلام دارای تمدن شدند و تشکیل سلطنت دادند و با کشورهای بزرگ باستانی چون ایران و روم روابطی داشتند در نتیجه تحولات سیاسی کشور یمن خود را در پناه ایران قرار داد و جمعی از مردان با هوش ایرانی بعنوان نمایندگی از پادشاهان ساسانی در آن سرزمین بنشر دانش و تمدن پرداختند چون دعوت اسلام بدان سرزمین رسید از فکر روشن خود؟؟؟ را شناختند و بدان گرویدند و مکتب شیعه در آن ترقی شایانی کرد و چون قبائل یمن دنبال

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۵۴

فتوحات اسلامی در جهان پراکنده شدند در هر جا تربیت آماده و نیکی یافتند شعبه ای از مکتب شیعه را در آن افتتاح کردند و در بعضی از بلاد این شعبه بزودی مکتب بزرگ و مستقلی گردید که از آن جمله است ۵- مکتب شیعه در قم این مکتب در حدود سال هشتاد هجری بکوشش جمعی از اشعریین یمن در بلاد قم تأسیس شد و ترقی شایانی نمود و خدمت های علمی و سیاسی بزرگی بمذهب و کشور انجام داد جز اینها نیز مکتبهای شیعه در اطراف کشور ایران برای تبلیغ و ترویج مذهب شیعه تشکیل شد که در میان آنها مکتب خراسان و نیشابور و قزوین و طبرستان دارای اهمیت تاریخی است، روش همه این مکتبهای شیعه مسلک تا اواسط قرن چهارم همان تمسک بکتاب

خـدا و سـنت پیغمبر بوده از طریق خانـدان عصـمت و امامـان پاک و معصوم و در بیان احکام و تعلیمات دین نص وارد از ائمه معصومین را بطور انحصـار پیروی میکردنـد و بـا زبـان اخبـار تعلیم میدادنـد و فتوی می نوشـتند و این روش را در صـدر غیبت کبری و اواسـط قرن چهـارم بمکتب عمومی و پهناور شـیخ صـدوق سپردنـد ولی از اواخر قرن چهارم روش این مکتب کم کم عوض شـد و علمای شـیعه روش انتقاد و فلسـفه بافی و قلم فرسائی را از مکتبهای عامه و علمای مخالف مـذهب آموختند و در بیان احکام روش آنها را تقلیـد کردنـد این انحراف با وفات شـیخ بزرگوار صـدوق که در ۳۸۱ اواخر قرن چهارم هجری است آغاز شد!

برای چه؟

دریافت فلسـفه این تحول و انحراف عجیب که در روش تعلیمات مذهب شیعه پدید شد نیازمند یک توجه دقیق بوضع فرهنگ و مدارس عمومی اسـلامی است، اسلام دینی است که از روز بعثت پیغمبر روی اساس دانش نشر شد و مردم را بدانش پژوهی دعـوت کرد ولی در قرن نخسـت اسـلامی دین و دانش در جـامعه مسـلمانان بهم آمیخته بـود و تربیت اسـلامی هر دو را درهم آمیخته چون شـیر و عسـل بمردم می آموخت و کلمه عـالم و مؤمن در جامعه اسـلام یک مصـداق داشت مسـلمانان در جریان تربیت دو دسـته بیش نبودنـد عـالم و متعلم دانش آموزان و شـاگردان ولی در اواخر قرن دوم که خلافت بنی عباس باوج ترقی رسـید و علمای متخصـص یهود و نصاری و فارس و هند را وارد خدمات کشور اسـلامی کرد و کتب بسـیاری در فنون مختلفه فلسفه از زبانهای فارسی و

هندی و یونـانی ترجمه نمود در اثر پیوست بـا این منـابع یک تحزب علمی خشـکی در برابر دین و دانش دینی بوجود آمـد و یک دسـته از دانشـمندانی جـدا از دانشـمندان دینی در جامعه اسـلامی معرفی شدند و زمینه فراهم شد که فرهنگ از دین جدا شود ولی تا اواسط قرن چهارم این نهضت فرهنگی مستقل نبود بلکه تحت نظر خلفاء بود و یک نمایش درباری محسوب میشد و بطور عموم در مردم اثر آشـکاری نداشت ولی از این تاریخ یک دسـتگاه فرهنگی مستقلی در جامعه اسلامی بوجود آمد که شامل شـعبه های گوناگون ادبی و دینی و فلسـفی و فنون دیگر بود این اسـتقلال عمومی در مرکز خلافت اسـلامی در مدرسـه نظـامیه بغـداد تمرکز یـافت و در شـرق بلاد اسـلامی در مـدرسه نظامیه نیشابور این دو مـدرسه در نظر خلفای وقت و پادشاهان معاصـر آنهـا رسـمیت یافت؛ کمک شایانی از آنها گرفتنـد و نفوذ خود را در سراسـر بلاد اسـلامی بسط دادنـد و تشـکیلات و انتظامات محکمی در جریان خود پدید آوردند تحصیل کرده های این مدارس علمای رسمی رتبه دار جامعه شناخته میشدند و صلاـحیت آنهـا برای مراتـب عـالیه و مقامـات رسـمی دولت از وزارت و حکـومت و نویسـندگی و غیره محرز بـود برنـامه این مدرسه عمومی بمناسبت مرکزیت خلافت بغداد که در نزد عموم سلاطین و پادشاهان نیرومند معاصر خواهی نخواهی رسمی و مورد احترام بود بر اصول تسنن متکی بود از این رو عموم مردم با آنها سر و کار داشتند و باصطلاحات و اصول علمی و اداری آنها پیوسته و مأنوس بودند و شیعه هم در غالب مراکز

خود از نظر جریـان وضع عمومی زیر نفوذ علمی و اداری آنهـا بودنـد و علمـای شـیعه همان خط وجهه علمی و فتوائی ملی نزد پیروان خود داشتند و انتظامات تشکیلاتی که بتوانند در برابر نفوذ علمی و اداری دیگران مقاومت کنند نداشتند.

این نفوذ تشـکیلاتی و اعتبار رسـمی و اداری دانشـمندان سـنی مسلک کم کم دانشمندان شیعه را وادار کرد که برای برابری با آنهـا بـا علوم و اصـطلاحات آنـان آشـنا شونـد و برای مجـادله هم که باشـد علوم آنها را فرا گیرنـد و بر مسـلک آنها تألیف و تصـنیف کنند تا در مورد بحث و معاشرت با آنها در نمانند و در نظر مخالفین بتوانند نمایش علمی دهند، این روش از مراکزی که عامه نفوذ علمی و مدارس عمومی داشـتند شـروع شد و بتدریج جامعه شـیعه را فرا گرفت و عمومی و رسـمی شد ما اکنون مراکز این اختلاط و تلقیح را که سبب انحراف مسلک ثابت چهار صد ساله شیعه شد بطور اختصار بیان میکنیم.

۱- بغـداد بزرگـترین مرکز علمی و تـاریخی اسـلامست، این شـهر را منصـور عباسـی بعنوان پـایتخت خلافـت نو بنیـاد خانـدان عباسیان ساخت تا هم آثار مدائن پایتخت پر نام و با افتخار شاهنشاهی ساسانیان را محو کند و هم مرکزیت شهر کوفه و شام را کـه بیش از یـک قرن پـایتخت و مرکز نفـوذ بنی امیه بـود برهم زنـد تـا ویران شونـد و از مـوقعیت بیفتنـد، پس از تأسـیس این پـایتخت با عظمت و تکمیل ساختمان آن و تمرکز نیروهای خلافت در آن باز مرکزیت علمی و دینی مـدینه و حجاز که تا آن روز مرجع آمال دینی عموم مسلمانان

بود خلافت بنی عباس را متزلزل داشت و خصوص از نظر مرکزیت مدینه برای امامان اهل بیت که عموم شیعیان پیرو آنها بودند و بآرزوی پیشوائی و عدالت شعاری آنان با بنی عباس مساعدت کردند تا تخت بنی امیه واژگون شد، بسیار از مدینه نگران بودند و از این نظر با همه وسائل در تقویت علم و فرهنگ بغداد کوشیدند و دانشمندان اسلامی و سائر ملل را تشویق کردند و دور خود جمع نمودند دانشکده های چندی باز نمودند و بتوسط متخصصین خودی و بیگانه کتب علمی ایران باستان و روم و هند و یونان را ترجمه و نشر کردند و در مدت یک قرن بغداد چنان که مرکز خلافت اسلامی بود و پرچم آن در بیشتر معموره جهان آن روز در اهتزاز بود مرکز علمی بدون منازع سراسر جهان بشمار میرفت از این رو در کتب تاریخ بیگانه بزرگان اهل اسلام را که قرن چهارم عصر طلائی آنها است از هر جا بوده و هر جا تحصیل کرده اند پرتو علمی بغداد شناخته اند، در اواسط قرن چهارم اسلامی بغداد به اوج عظمت علمی خود رسید و ضعف مرکزیت خلافت بمذاهب و دانشمندان متنوع آزادی بخشید و دستجاتی در آنجا گرد آمدند و بحثهای مذهبی فراوان شد در این میان شیعه ها دسته نیرومندی تشکیل دادند که از طرف بسیاری از رجال خلافت و دانشمندان شیعه مآب در خود مرکز بغداد تأیید میشد و از طرف پادشاهان شیعه مذهب ایران کمک شایانی میگرفت در اواخر زندگانی صدوق محمد بن محمد بن نعمان مفید در میان شیعه بغداد مورد توجه واقع شد و در سراسر جهان شیعه شهرت یافت

و در اثر وفور علم و قوت منطق و تنوع معلومات خود کم کم پیشوای شیعه شناخته شد و در کلام و فقه مسلم گردید.

چون شیخ بزرگوار مفید از کودکی در بغداد نشو و نما کرده بود و نزد بسیاری از علمای معتزله تحصیل کرده و در محافل علمی بغداد وارد بود از روش تحصیلات و علوم متعارفه بغداد آموخته و تحت تأثیر آن واقع شد و خشت انحراف را بکار گذاشت بزرگترین نمونه انحراف از روش تعلیمات شیعه همان کتاب تصحیح الاعتقاد او است که بعنوان شرح انتقادی بر کتاب عقائد صدوق نوشته معلومست که شیخ صدوق کتاب عقائد خود را برای نشاندادن اصول مسلمه و مورد اعتقاد کافه جامعه شیعه نوشته و از نظر تعلیمات عمومی مذهب شیعه را در برابر سائر مذاهب از نظر عقائد معرفی کرده

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۵۶

منظور شیخ صدوق این نبوده که نظریات علمی شخص خود را اظهار کرده باشد چنان که در کتب علمی متعارف است.

بنا بر این چگونه میتوان گفت شیخ صدوق در تشخیص عقاید شیعه اشتباه کرده باشد و بر خلاف واقع مطالبی را که رأی خودش باشد بنام عقیده عمومی شیعه نگاشته باشد تا مورد اعتراض و انتقاد گردد و راه اعتقاد در عقائد صدوق این بود که در باره پاره ای مطالب اثبات کند که شیعه چنین مطلبی را معتقد نیستند یا آنکه خلاف آن را معتقدند بهر حال شیخ مفید شرح عقائد صدوق و کتاب اوائل المقالات را در علم کلام بروش، بحث و استدلال عامه نوشت و در فقه کتاب المقنع را تألیف کرد و مدرسه ای در بغداد تأسیس کرد

که شاگردان بسیاری در آن تربیت شدند و از میان آنها سید رضی و سید مرتضی از همه معروفترند مدرسه شیخ مفید روی اساس مذهب شیعه تأسیس شد ولی برنامه تعلیمات عامه در آن بکار افتاد و روش تازه ای در تألیف کتب فقه و فتوا در جامعه شیعه بوجود آورد که از مطالعه کتب سید مرتضی و سید رضی بخوبی آشکار است.

۲- در مدرسه شام چنانچه پیش از این گفته شد از همان زمان خلافت عمر مکتب شیعه در شام پیشوائی ابو ذر تأسیس شد و در قسمتهای دور از مرکز دمشق که زیر فشار بنی امیه بود زمینه مساعدی پیدا کرد و کم کم نفوذ بسزائی بخود گرفت در این سرزمین جبل عامل و حلب بخوبی از این مکتب فعال تعلیم یافتند و در آن کامیاب شدند و در آینده برای مذهب شیعه و پرورش دانشمندان شیعه خدمت شایانی نمودند ولی چون دمشق مرکز شامات بود و در طول خلافت بنی امیه بر اصول تسنن و بلکه عداوت با خاندان پیغمبر زیست کرد و مدارس علمی و مساجدی که مرکز پرورش عقائد بود زیر نظر داشت اصول و روش علمی و تألیفی عامه تأثیر بسزائی در مکتبهای شیعه آنجا کرد و از حدود قرن چهارم باین طرف دانشمندان شیعه در حلب و جبل عامل اصول و اصطلاحات و روش آنان را بکار بردند؛ این موضوع از مراجعه بتالیفات ابو الصلاح حلبی و شهید اول و سائر فقهای شیعه مذهب شام و حلب در فقه و اصول بخوبی آشکار است.

۳- در مدرسه حله شهر حله از ساختمانهای تعمیر شده عضد الدوله دیلمی است و در

نزدیک خرابه های بابل است که پایتخت پرعظمت تاریخ کلده و یکی از نقاط حساس و درخشان فتوحات کورش بزرگ شاهنشاه ایران باستان است چون پادشاهان آل بویه این شهر را معمور ساخته اند ناچار برای نفوذ شیعه و دانشمندان شیعه آماده بوده و پس از یک قرن دانشمندان مهم شیعه در آن پرورش یافته اند که مرکز ثقل تاریخ علمی شیعه بشمار میروند چون علامه و پسرش فخر الدین و محقق صاحب شرایع و ابن ادریس، حله از نظر مرکزیت بغداد و نفوذ علمی آن کاملا پیرو اصول و روش عامه بوده و در اصول و روش فتوائی فقه با دقت شایانی وارد بحث شده و در علم کلام تعلیمات کاملی فرا گرفت و در عصر شاه خدا بنده که علامه حلی وارد دربار پادشاهان مغول شد و در اثر شیعه شدن شاه خدابنده مذهب شیعه نیرومند گردید و علامه حلی کارفرمای کشور او شد این روش در جامعه شیعه نفوذ یافت و پیوست خواجه طوسی که مغزی پر از دانش و فلسفه داشت بعلامه این موضوع را تأیید کرد.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۵۷

۴- مدرسه نجف این مدرسه از همان زمان شیخ بزرگوار مفید تشکیل شد زیرا تحزب و دسته بندی شیعه در بغداد بواسطه نفوذ پادشاهان آل بویه که پشتیبان مذهب شیعه بودند وارد فعالیت تبلیغی و سیاسی و کم کم دچار سخت گیری مخالفین گردید و بزد خورد و آشوب رسید و شیخ مفید که پیشوا و زعیم شیعه های بغداد بود احتمالا بنجف تبعید شد و شالوده مکتب نجف را ریخت مکتب نجف از همان قرن چهارم وارد اصول بحث و استدلال گردید و

از نظر موقعیت و فراغتی که داشت برای این موضوع آماده بود و کم کم در جریان تاریخ برای علوم دینی جامعه شیعه مرکزیت پیدا کرد.

البته همه این مدارس شیعه مسلک که در طول تاریخ دچار سیر انحرافی شده اند در این موضوع بهم کمک کرده و این روش را از هم تقلید کرده اند و بواسطه این مدارس که در تاریخ اساس جریان علمی و پرورش دینی شیعه است این روش عمومی شد و در مدارس اخیر ایران و عراق و هند هم که وابسته این مدارس بزرگ و پیرو آن ها بودند عمومی شد و سراسر جامعه شیعه را تحت نفوذ قرار داد.

این انحراف تا کجا کشید؟

پیش از این یادآور شدیم که در اواخر قرن چهارم فرهنگ اسلام مستقل و تحت نظر خلفای وقت و پادشاهان وابسته خلافت رسمی و عمومی شد و دانشمندان و فقهای شیعه خواهی نخواهی و بیشتر از نظر جدال با حسن با مخالفان و حفظ مقام علمی خود این روش را پذیرفتند آنها در نظر گرفتند که جامعه شیعه را از نظر علمی آبرومند جلوه دهند و در برابر دانشمندان مخالف مذهب ایستادگی کنند ولی کم کم نفوذ این روش سبب شد که تمسک بکتاب و سنت سست شود و نصوص کتاب و سنت متروک گردد و یک تدبرات و افکاری که بنظر علماء با مضامین آنها مطابق است جای گیر آنها گردد و قلم در تعبیر احکام الهی آزاد شود و در مکتب شیعه تا اواخر قرن چهارم دلیل حکم شرعی همان کتاب خدا قرآن مجید و اخبار صادره از پیغمبر (ص) و امامان معصوم «ع» بود ولی چون شیعه بپیروی عامه کتابهائی

در اصول و فقه جدا از اخبار نوشتند اجماع و دلیل عقل را بروش آنها در شمار دلیل های احکام فقه اسلامی آوردند و چون ملاحظه کردند که این دو دلیل بر خلاف مکتب فقه اهل بیت و فقهای دیرین مذهب شیعه است بتوجیه آن پرداختند و گفتند مقصود از اجماع قول جمعی است که امام معصوم (ع) در آنها باشد و عقل جزء دلیل حکم شرعی است نه آنکه بطور استقلال دلیل آن باشد یا آنکه این دو دلیل کاشف از قول معصوم می باشند و در نتیجه تطور فقه استدلالی و تفکر در مسائل اصولی قیاس را بنام تنقیح مناط و استحسان را بنام شم الفقاهه در فقه شیعه وارد کردند تا کار بجائی رسید که اشتغال بعلم قرآن و ضبط اخبار و تتبع در احادیث فقه از اعتبار علمی ساقط شد و اشخاصی که صرف وقت در این دو اصل مهم اسلامی و دو مدرک منحصر فقه شیعه میکردند به بی سوادی تلقی می شدند، ممکن بود که یکنفر طلبه جدی سالهای دراز بتحصیل علوم پرداخته باشد ولی چند آیه از قرآن یا چند حدیث را ضبط نکرده باشد لذا شالوده ثابت چهار صد ساله فقه شیعه از هم گسیخته شد و یک مشت تردیدات و احتمالات جای گیر آن گردید، روش اطمینان بخش فقه احادیث از میان رفت و یک مشت آراء و احتیاطات گیج کن بجای آن نشست سخن را در اینجا کوتاه کنم (در خانه اگر کس است یک حرف بس است)

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۵۸

در این میانه چه پیش آمد کرد؟

این انحراف روش تعلیمات ثابته مذهب در جامعه شیعه انشعابات بنیاد کن و کمر شکن

بوجود آورد که:

انشعابات اخباری و اصولی، شیخی و متشرع از همه جانگدازتر و اسف آورتر است ولی رشته تمسک باخبار و قرآن بکلی منقطع نگردید، همیشه در بسیاری از نواحی شیعه نشین دانشمندانی بودند که متوجه این نقطه انحراف گردیده و از آن کنار میگرفتند و همان رشته تعلیمات خاندان نبوت و زبان کتاب خدا و سنت را زنده میداشتند شیوع و رسمیت مسلک انحرافی واکنشی در پیروان این طریقه پدید آورد و در میان افراطی های این دو مسلک از اواسط قرن پنجم جنجال و مبارزه اخباری و اصولی بر پا شد و انشعابی در جامعه شیعه پدید آورد بعللی که شرح آن طولانی و با اختصار این مقدمات مناسب نیست انشعاب «شیخیه و متشرع پدید شد» و لطمه بزرگی بجامعه شیعه وارد کرد

رجال اصلاح و تجدید روش و مکتب شیخ صدوق

اشاره

منظور ما از این رجال اصلاح دانشمندان بزرگی هستند که در جامعه شیعه بوجود آمده و تعلیمات دینی و پرورش افکار را بهمان شیوه صدر اسلام متوجه کرده اند و کتاب و سنت را مدار تعلیم عمومی دانسته اند و خواسته اند مردم را از پیچ و خم اصطلاحات و گیجی روش فلسفه بافان و اصطلاح تراشان و مغلق گویان در آورند خواه در تاریخ و رجال بنام اخباری معروف باشند یا اصولی یا عنوان دیگر این حرکت فکری و پرورش دینی در چند مرکز شیعه نشین قوتی داشته و نمونه ای بیادگار گذاشته که ما آنها را بطور اختصار بعنوان مکتبهای اصلاح بیاد خوانندگان می آوریم.

۱- مکتب جبل عامل

در این مرکز که یکی از مراکز بزرگ و سابقه دار شیعه است مکتبی اصلاحی وجود داشته که باید شیخ بزرگوار محمد بن حسن بن حر عاملی صاحب کتاب وسائل الشیعه را پرورده و مرد نامی آن دانست و کتاب وسائل که در این قرون اخیره معتمد و مرجع دانشمندان و فقهای شیعه است نتیجه تاریخی آن شناخت.

۲- مکتب بحرین

در این مکتب دانشمندان و فقهای بزرگی بوجود آمدند که طرفدار کتاب و سنت و تعلیمات ائمه معصومین (ع) بودند و بنشر احادیث پرداختند در این مکتب ابن میثم و سید هاشم بحرانی و شیخ بزرگوار شیخ یوسف صاحب حدائق دارای اهمیت میباشند.

۳- مکتب اصفهان در عهد صفویه

شاه طهماسب اول دومین پادشاه سلسله با افتخار صفویه بساط جهانداری این خاندان را گسترد چنانچه شاه اسماعیل اساس جهانگیری آنها را پا برجا کرده بود البته جهانداری و اداره کشوری

که دارای میلیونها جمعیت است وابسته تشکیلات و قوانینی است که هم پسند خاطر اکثریت ملت باشد تا بدان دل گرم و صمیمی باشند و هم از نظر عدالت و تربیت مؤثر و بحال عموم سودمند باشد تا مملکت پایدار بماند ابتکار شاه طهماسب که مایه پایداری سلطنت این خاندان شد این بود که تشکیلات کشور خود را روی اساس فقه و تعلیمات شیعه بر پا کرد و باین سبب تربیت و پرورش عمومی و مؤثری در سراسر کشور بوجود آمد و ملتی دیندار و با روح و زنده پرورش یافت کودکانی که با این پرورش دینی در کشور ایران بزرگ شدند همان مردان نیرومند و سلحشوری بودند که شاه عباس کبیر آنها را بجبهه هر جنگی کشید با فتح و پیروزی قرین شد و نیروهای شگرف عثمانی و روسیه آن روز را سرکوب و متلاشی کرد و مرزهای ایران را تا اندازه ای که در تاریخ نزدیک سابقه نداشت پیش برد.

چون این نهضت یک نهضت دینی در بر داشت دانشمندان و فقهای بزرگی در این عصر بوجود آمدند که در میان آنها رجال اصلاح برنامه تعلیمات

دینی تربیت شده بود، نخست شخصیت بزرگی که در این عصر متوجه این اصلاح گردید مجلسی اول شیخ محمد تقی است این مرد بزرگ دانشمندی عمیق و فقیهی بلند پایه و نسبت بوضع متعارف دانشمندان و فقهای عصر خود گوشه نشین و کنارگیر بوده و روی همین زمینه پاره ای مردم سطحی او را صوفی مسلک دانسته اند ولی علت اساسی کناره گیری این مرد بزرگوار همانا توجه بانحراف وضع تعلیمات دینی رایج در عصر خود بوده.

مجلسی اول اصلاح تعلیمات مذهبی خود را با تألیف چند کتاب انجام داد که در میان آنها شرح و ترجمه کتاب من لا یحضره الفقیه در این موضوع شاهکار بزرگی است، این فقیه بزرگ با زبانی بسیار ساده و توضیحاتی کافی این کتاب را بفارسی ترجمه کرد تا مطابق روش عصر فقهای نخست و طریقه امامان معصوم تعلیمات مذهب را در زبان فارسی تصحیح و عمومی کرده باشد ما عباراتی که از قلم این فقیه بزرگ در صدر دیباچه کتاب است از نسخه ای که در آن تاریخ نوشته شده در اینجا نقل میکنیم و مفاد آن را بفهم خوانندگان روشنفکر و دقیق وامیگذاریم.

شرح واقعه مشرف شدن مرحوم شارح اعلی اللّٰه مقامه خدمت حضرات خمسه النجباء و حضرت سید السجاد سلام اللّٰه علیهم اجمعین که بقلم مبارک خود در حشو این کتاب مبارک نگاشته، بدان که چون غرض از کتاب، اول رضای الهی بود بسیار خائف بودم و بسیاری از فضلاء مبالغه می نمودند تا عاقبت حضرت سید المرسلین را و حضرت امیر المؤمنین و سیده نساء اهل الجنه اجمعین و سیدی شباب اهل الجنه و سید الساجدین «ع» را در واقعه طویلی دیدم در

حالتی که بیماری عظیمی روی داده بود و اطباء مأیوس شـده بودند ببرکت آن واقعه شـفا یافتم و حضـرت سـید المرسـلین چند چیزی عطـا فرمودنـد از طعـام و میوه بهشت از آن جمله سه سـیخ طلا که کباب بود و هزار لـذتی که تصور نکرده بودم در آن بود و بهر کس میدادم چیزی کم نمیشد و من بحضار مجلس میگفتم که من مکرر بشما نمیگفتم که طعام بهشت صد هزار مزه دارد و هر چه می خورنـد عـوض آن بهم میرسـد و میوه کرامت فرمودنـد شـبیه بهنـدوانه و از آن نیز میخوردم و صـد هزار مزه داشت و بایشان میگفتم و میدادم و ایشان ملتذ میشدند و تصدیق مینمودند و این هندوانه در نهایت سـفیدی بود و ورق ورق از او جـدا میشد بشـکل جوارش (گیاه برگ پهنی است) و چون دأب بنده این است که در هر مرتبه که در واقعه بخدمت یکی از حضـرات معصومین «ع» میرسم مـداحی ایشـان بزبان حال میکنم و ایشان تصـدیق می فرماینـد در این واقعه نیز مـدایحی عرض مینمودم که توئی مظهر کمالات الهی توئی مخزن اسرار الهی توئی مقصود از خلق کونین و آن حضرت تصدیق میفرمودند بعد از آن عرض نمودم که یا رسول اللّٰه اقرب طرق بجناب اقدس الهی کدامست فرمودند که آنچه میدانی، عرض کردم.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۶۰

که از کدام طریق بروم فرمودند بهمین راهی که میروی و شفقت بسیاری از این شش معصوم ببنده خودشان واقع شده و بعد از صحت شروع در روضه المتقین شد و باندک زمانی باتمام رسید و باز شروع در اینشرح شد و تا غایت قریب

یک سال با اشتغال بسیار قریب بصد هزار بیت نوشته شد و شرح صحیفه کامله و تفسیر مجمع البحرین نیز شروع شده امید از فضل الهی دارد که تمام شود و از فواید این دو شرح اینست که هر که داشته باشد عمل تواند کرد در حیات و ممات این بنده چون اکثر مطالب بنحوی واضح می شود که جای شبهه نمی ماند و در کتب حدیث تصحیفات بسیار شده بود و سهوها شده بود همه تصحیح شد بدون آنکه اظهار غلط از کسی بکنم چون دغدغه غیبت می شود و نقد رجال و اسانید حدیث بنحوی شده است بی تسمیه و تا کسی نهایت تبحر و تتبع نداشته باشد و نکرده باشد نمی یابد که من چه کرده ام و غرض از ذکر این حاشیه اینست که اخوان دین و خلان یقین زود بزود در مقام بحث و اعتراض در نیایند و سهو و نسیان از لوازم بشریت است الا من عصمه اللّٰه تعالی اگر بعد از تأمل بر سهوی مطلع شوند مستدعی است که قلم عفو بر آن کشد و اصلاح فرمایند و بر همه الا من شذ ظاهر است که این بنده عمر عزیز را صرف این علم نمودم و حال چنان شده است که هر کس سواد داشته باشد بر همه احادیث اطلاع تواند بهمرسانید و در واقعه دیده ام که عالم گیر خواهد شد که در جمیع بلاد اهل ایمان منتشر شود که این شکسته را یاد کنند بدعای خیری حیا و میتا و من خود لا شی ام و هر چه از من واقع شده است از فضل الهی است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ و این استعارات دیباچه

دیگری است منه رحمه اللّه اصل کتاب با این مقدمه از روی خط مصنف رونویس شده است.

پیرو این توجه و اقدام اساسی مجلسی اول کم کم شرح و ترجمه اخبار و نشر آنها بزبان فارسی آغاز شد و فرزند ارجمندش محمد باقر مجلسی دوم با مقام بلندی که در کشور پادشاهان صفویه یافت این روش را ادامه داد او نیز بترجمه و نشر اخبار پرداخت و مردم را با زبان خاندان پیغمبر آشنا کرد این سخن باور کردنی است که روح دینی و عقیده ای که تا این تاریخ در مردم ایران بوده و آنچه از آن باقی است اثر این تصحیح روشی است که مجلسی اول پایه آن را گذاشت اگر چه در دوره زمامداری نادر این طریقه منحل شد و در طول دوره قاجار مسلک انحرافی دوباره با شدت وحدت خود در جریان افتاد ولی روح دینی عمومی که در آن دوره شیوع یافت تا هنوز باقی و پاینده است اکنون بسیار بموقع و لازمست که علماء و دانشمندان متوجه تاریخ شیعه گردند و این مختصری که از تاریخ مفصل و قابل توجه نوشته شد با دیده انصاف بنگرند و بدین وضع بی سامان بیش از صد ملیون شیعه جهان سر و سامان بدهند من آنچه شرط بلاغ است با تو گفتم و ادای وظیفه نمودم.

محمد باقر کمره ای

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۶۱

[مقدمه مؤلف]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ حمد مر خدائی راست که در یگانگی یکتاست و در الوهیت تنها، بندگان را بفطرت معرفت خویش آفریده زبانها از وصفش درمانده و دیده ها از دیدنش در برده است آنست که از اوصاف مخلوقات بالاتر و از

معانی محدود والاتر است در همه خلایق مانندی ندارد و جز او معبود حقی برای عالمیان نیست، گواهی میدهم که معبود بر حقی نیست جز خدای تنها، شریکی ندارد و گواهی میدهم که محمد صلوات اللّٰه علیه و آله بنده و فرستاده اوست، برسالت خویشش برگزیده و معالم دینش را بوی سپرده و با کتاب خود او را برانگیخت که حجت بر بندگانش باشد و گواهم که علی بن ابی طالب وصی او است و بهترین خلق است بعد از او قائم بامر وی و داعی طریقه او بود، اوست امیر المؤمنین و سید اوصیاء و امامانی که فرزندان او هستند پیشوایان هدایت، نشانه های تقوی و حجتهای خدایند بر اهل دنیا، گواهی میدهم که هر کس ایشان را متابعت کرد نجات یافت و هر که از آنها تخلف ورزید بهلاکت رسید صلوات خدا بر ایشان و ارواحشان و اجسادشان بپیوست رحمت خدا و برکات او.

اما بعد من ملاحظه کردم که استادان من و پیشینیان از اهل علم و دانش در هر فنی از علوم

کتابهائی تصنیف کردند ولی از تصنیف کتابی که بترتیب شماره مشتمل بر اخلاق خوب و بد باشد غفلت ورزیده اند، بعقیده من تصنیف چنین کتابی برای طالبین علم و راغبین در خیر نفع بسیاری دارد و با تصنیف این کتاب بخدای جل اسمه تقرب جستم با امید بثواب حضرت او و با رسیدن برحمتش و امیدوارم این امل و آرزوی مرا از رحمت و منّ خود نااميد نکند زیرا که بر هر چیز قادر است.

باب خصال یگانه

اشاره

مقدام بن شریح بن هانی از قول پدرش گفته که یکتن اعرابی

در روز جنگ جمل حضور امیر المؤمنین علیه السلام ایستاد و عرض کرد یا امیر المؤمنین میگوئی خدا یکی است؟ مردم باو هجوم کردند و گفتند ای اعرابی نمی بینی امیر المؤمنین در چه حالی است، دلش متوجه چند قسمت است، وقت این سؤال نیست حضرت فرمود او را واگذارید مقصد این مرد عرب همانیست که ما از این قوم مخالف درخواست داریم و برای آن میجنگیم سپس فرمود ای مرد عرب جمله خدا یکی است چهار معنی میدهد که دو تای از آنها بر خدای عز و جل روا نیست و دو تای آنها در باره او ثابت است اما آن دو وجهی که بر خدا روا نیست اول اینست که کسی بگوید یک بمنظور شمردن اعداد حساب، این بر خدا روا نیست زیرا چیزی که دوم ندارد داخل در باب اعداد نمیشود نمی بینی کسی که بگوید خدا سومی سه تاست کافر است.

دوم اینست که میگوید او یکی از مردم است و مقصودش فرد نوعی است از جنس این هم روا نیست چون که تشبیه است و مقام پروردگار ما از آن بالاتر و والاتر است و اما دو وجهی که در باره خدا ثابت است اینست که کسی بگوید خدا یکی است و چیزی شبیه او نیست پروردگار ما چنین است و کسی بگوید ذات خدای عز و جل یگانه است یعنی بسیط حقیقی است و در خارج و عقل و وهم و فهم قابل قسمت نیست و جزء و جزئی ندارد، پروردگار ما عز و جل همچنین است.

شرح عدد مطلق موضوع علم حسابست که یکی از ریاضیات است و حقیقتی جز تصور ندارد

از این جهت میگویند علم ریاضی بحث از اموری میکند که در ذهن محتاج ماده نیستند و میگویند عدد غیر متناهی است زیرا حقیقتش تصور است که یک نحو از اعتبار است و تحققی در خارج از ذهن ندارد که محذور تسلسل پیش آید و انطباق اعداد بر معدودات صرف انطباق حکائی است از قبیل اعتباریات محضه بر منشأ اعتبار مثل آزادی و بندگی نه از باب حمل شایع اصطلاحی که محمول هستی

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۶۳

زائدی در مصداق خود داشته باشد مثل اینکه میگوئی کاغذ سفید است بنا بر این یک که ریشه عدد موضوع علم حسابست بر خدا روا نیست زیرا خدا در تصور نمی آید و عدد مقید یعنی نظر باینکه باضافه یا منها باشد موضوع علم جبر است در این گونه عدد یک نحو تعلق بمعدود هم ملحوظ است واحد باین ملاحظه هم بر خدا روا نیست زیرا باضافه و منها در باره او معنی ندارد از این جهت میفرماید چیزی که دوم ندارد داخل در عدد نیست.

۱- وحدت

اعتباری اینست که امور متعددی را از جهتی یکی ملاحظه کنی و از این قبیل است وحدت نوعی و جنسی و صنفی که امور متعدده را از جهت شرکت در تمام حقیقت یا بعض حقیقت یا صفات، یکی دانی، این گونه وحدت بر خدا روا نیست زیرا مستلزم تعدد و شرک هر دو است.

وحدت حقیقی بیک مفهوم مثبتی که شرح حقیقت یا معرف آن باشد قابل تعبیر نیست فقط به لازم سلبی می شود آن را تقریب کرد و آن بر دو وجه است اول از جهت ظاهر که مقام و احدیت است

و بهترین تعبیر آن همین است که میفرماید در همه چیزها مانندی ندارد دوم از جهت حلق ذات است که مقام باطن و مرتبه غیب مطلق و احدیت است که میفرماید احدی المعنی است یعنی وجودش در خارج قابل قسمت نیست و کمیت ندارد، عضو و جزو ندارد، در عقل قابل قسمت نیست یعنی جنس و فصل ندارد، توهم قسمت در او نمیشود زیرا محسوس نیست و مدرکات و هم شبیه محسوسات است، در فهم قابل قسمت نیست یعنی صفات او عین ذات است و منشأ آنها زائد بر ذات نیست چنانچه اشاعره میگویند، و انصافا شرح توحید کامل باین تعبیر مختصر جامع یکی از کرامات حضرت امیر بشمار است و این حدیث در رتبه اعجاز است از جهت لفظ و معنی.

۲) خصلت موجودی را ترک کن تا بخصلت موعودی رسی

رسول خدا فرمود خوشا بحال کسی که شهوت دیده ای را وانهد تا بنوید نادیده ای رسد.

۳) یک خصلت از زورگوئیست

اشاره

امام ششم فرمود: گفتار شخص سواره بپیاده راه بده از زورگوئی است.

شرح-

یعنی شخص سواره باید بطوری آرام و مواظب باشد که مزاحم شخص پیاده نگردد و باو فشار نیاورد.

۴) یک خصلت از دین دوستی است

امام ششم فرمود: از دین دوستی مرد دوست داشتن برادران خود است.

۵) یک خصلت به پنج خصلت-

امام پنجم گوید: خدای عز و جل میفرماید: بجلال و جمال و بهاء و بلندی و رفعتم قسم هیچ بنده ای خواست مرا بر هوای نفس خود بر نمیگزیند مگر آنکه از بیگانه بینیازش میسازم و با فکر آخرتش دمسازم؛ از هلاکتش محفوظ میدارم و آسمان و زمین را ضامن روزیش میگمارم و در برابر تجارت هر تاجری بسود وی در کارم.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۶۴

۶) یک خصلت بیک خصلت-

رسول خدا فرمود کسی که خدا را خشمگین کند تا مردم را خشنود سازد خداوند کسانی را که مداح ویند بیدگوئی او وادارد.

۷) یک خصلت نجات بخش است-

اشاره

حدیث را به پیغمبر میرساند که فرماید خدای تبارك و تعالی فرماید ای فرزند آدم در آنچه بتو دستور دادم مرا اطاعت کن و مصلحت خود را بمن میاموز.

شرح–

یعنی آنچه صلاح تو است در اطاعت اوامر من پیش بینی شده باید مصلحت خود را در آن بجوئی.

۸) یک خصلت افضل امور دین است–

رسول خدا فرمود فضل دانش نزد خدا از فضل پرستش بیش است و افضل دین شما ورع است.

۹) جمع نشده چیزی با چیزی که بهتر باشد از جمع یک خصلت با یک خصلت دیگر

رسول خدا فرمود جمع نشده چیزی با چیزی که بهتر باشد از جمع حلم با علم.

۱۰) یک خصلت شرف دنیا و آخرت است–

رسول خدا فرمود همنشینی با اهل دین شرف دنیا و آخرت است.

۱۱) اعلم مردم کسی است که خصلتی را با خصلتی جمع کند–

سؤال شد امیر المؤمنین از اعلم مردم، فرمود کسی است که علم مردم را با علم خود جمع کند.

۱۲) حقیقت سعادت یکی است و حقیقت شقاوت یکی

اشاره

علی علیه السّلام فرمود حقیقت سعادتمندی آنست که کار انسان بسعادت پایان پذیرد و حقیقت شقاوت آنست که پایان کار انسان شقاوت باشد

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۶۵

شرح–

کارهای انسان و احوال او در معرض تبدل است و برای گنه کار همیشه راه توبه و رجوع به حق باز است و نیکوکار همیشه در معرض لغزش و گمراهی است و وصول به نتیجه بعد از طی تمام طریق است اینست که سعادت و شقاوت در پایان کار معلوم می شود چه بسا اشخاصی که عمری بعبادت گذرانیده و در آخر کار دچار لغزش گردیده و بی ایمان از دنیا رفته اند.

۱۳– مردم بیک خصلت مستحق ثواب یا دچار عقاب میشوند–

امام چهارم فرمود در همه روز زبان پسر آدم بر سائر اعضایش متوجه می شود، میگوید حال شما چطور است؟ میگویند اگر تو بگذاری خوب است میگویند در باره ما خدا را منظور دار او را قسم میدهند و میگویند همانا بسبب تو درک ثواب میکنیم و بسبب تو دچار عقاب میشویم.

۱۴– یک خصلت بهترین جهاد است–

سؤال شد جعفر بن محمد الصادق صلوات اللَّه علیه از حدیثی که از پیغمبر «ص» رسیده که بهترین جهاد کلمه عادلانه ایست در برابر پیشوای ستم کار، این چه معنی دارد؟ فرمود مقصود اینست که در صورتی که از او بپذیرد باندازه فهمش باو دستور دهد و گر نه تکلیفی ندارد.

۱۵– سخت ترین چیزها یک خصلتی است که نمیشود از آن پرهیز کرد مگر بترک یک خصلت–

امام ششم فرمود، حواریین بحضرت عیسی بن مریم عرض کردند ای معلم نیکی بفرمائید کدام چیز سخت تر است. فرمود سخت ترین چیزها خشم خدای عز و جل است، عرض کردند بچه چیز از خشم خدا پرهیز می شود؟ فرمود باینکه خشم نکنید و عرض کردند مبدأ خشم چیست؟ فرمود تکبر و جباری و حقیر شمردن مردم.

۱۶– شرافت مؤمن در یک خصلت است و عزتش در یک خصلت–

امام ششم فرمود شرافت مؤمن در نماز شب است و عزت او در رفع آزار از مردم. رسول خدا بجبرئیل گفت مرا موعظه کن.

عرض کرد ای محمد هر چه خواهی زنده باش آخر میمیری، هر چه را خواهی دوست داشته باش که از او جدا میشوی، هر کاری میخواهی بکن که بآن برخورد میکنی، شرافت مؤمن نماز شب است و عزت

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۶۶

مؤمن صرف نظر از عرض مردم. سهل بن سعد گوید جبرئیل حضور پیغمبر آمد و عرضکرد ای محمد هر چه خواهی زنده باش آخر میمیری هر چه خواهی دوست داشته باش که از آن جدا میشوی؛ هر کاری میخواهی بکن که بدان جزا داده میشوی و بدان که شرف مرد شب زنده داریست و عزتش بی نیازی از مردم است.

رسول خدا فرمود شرافتمندان امت من حافظین قرآن و شب زنده دارانند.

۱۷– یک خصلت کلید هر شریست–

امام ششم فرمود غضب کلید هر شریست

۱۸– یک خصلت عدالت است–

امام ششم فرمود دوست دارید برای مردم آنچه برای خود دوست می دارید.

۱۹- یک خصلت است که صاحب آن بحکمیت آن خشنود است-

امام ششم فرمود هر کس خودش بانصاف با مردم رفتار کند بحکمیت آن از طرف دیگران خشنود است

۲۰- کمترین حق مؤمن بر برادرش یک خصلت است

سؤال شد از امام ششم که کمترین حق مؤمن بر برادرش چیست؟ فرمود آنست که بخود اختصاص ندهد چیزی را که برادر بآن محتاج تر است

۲۱ با یک خصلت بخدا نزدیک شوید

امام ششم فرمود تقرب جوئید بخدا بهم دردی با برادرانتان

۲۲ خدا بندگان را بیک خصلتی آزمایش کرده که از همه امتحانات سخت تر است

امام ششم فرمود خدا بندگان را بچیزی سخت تر از پول دادن امتحان نکرده.

۲۳-) یک خصلت ثمره نیکوکاریست-

حمران بن اعین گوید شنیدم امام پنجم میفرمود هر چیزی ثمره ای دارد و ثمره نیکوکاری و احسان زود فراهم کردن چراغ است شرح مقصود اینست که برای پذیرائی مهمان زودتر چراغ افروخته شود ۲۴ یک خصلت ایمان بنده را پایدار میکند و یک

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۶۷

۲۴- خصلت ایمان را از دلش میبرد-

ابان بن سوید گوید بامام ششم عرضکردم چیست که ایمان را در بنده پایدار میکند فرمود آنچه ایمان بنده را پایدار میکند ورع است و آنچه ایمان را از دلش میبرد طمع است

۲۵- یک خصلت وقار را از بین میبرد

امام هفتم فرمود شتاب در راه رفتن وقار مؤمن را سلب میکند.

۲۶- یک نیکی که سرآمد نیکی ها است و یک حق نشناسی که سرآمد حق نشناسی هاست

پیغمبر «ص» فرمود فوق هر نیکی نیکی است تا شخص در راه خدای عز و جل کشته شود، چون در راه خدا کشته شد بالاتر از آن نیکوئی نیست و فوق هر حق نشناسی دیگریست تا شخص پدر یا مادر خود را بکشد، چون یکی از آنها را کشت بالاتر از

آن حق نشناسی نیست

۲۷– برای صاحب یک خصلت ضمانت شده که فقیر نشود

ابراهیم بن میمون گوید شنیدم امام ششم میفرمود من ضمانت میکنم که هر کس باقتصاد عمل کند فقیر نشود شرح اقتصاد اینست که باندازه قدرت خود کار کند و تحصیل ثروت نماید و باندازه در آمد و عایدی خود خرج کند، در این صورت هرگز فقیر نخواهد شد.

۲۸– یک خصلت مروت خانواده پیغمبر است–

زراره گوید شنیدم امام ششم میفرمود ما خانواده ای هستیم که مردانگی ما گذشت از کسی است که بما ستم کرده

۲۹– یک خصلت از مردانگی است–

رسول خدا (ص) فرمود اصلاح مال از مردانگی است

۳۰– یک خصلت برای مرد شریف بد است

معاویه بن وهب گوید امام ششم در مدینه مرا دید که سبزی حمل میکردم، فرمود برای شخص شریف بد است که چیز پست را حمل کند و باین سبب جرات مردم باو باز شود

۳۱– خدا یک خصلت را دوست میدارد و یک خصلت را دشمن–

امام ششم فرمود میانه روی را خدا دوست میدارد و اسراف را دشمن میداد حتی باین که هسته خرما را دور بریزی با اینکه می شود آن را بمصرفی رسانید و حتی ریختن ما زاد آبی که میخوری

۳۲– کسی که یک خصلت را متحمل شود شکر نعمت نکند

امام ششم فرمود کسی که جفا و بی احترامی را تحمل کند نعمت را شکر نمیکند شرح مقصود اینست

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۶۸

که احساس سالم همچنان که از احسان خوشوقت می شود و در مقام عوض و شکرگزاری بر می آید همین طور از حق کشی نسبت باو متأثر و خشمناك می شود ولی شخص بی مبالات و بی وجدان بهیچ طرف اهمیت نمیدهد

۳۳– کسی که برای یک خصلت خشمگین نشود شکر خصلت دیگری را هم نمیکند

امام ششم فرمود کسی که ناسپاسی در حقش او را خشمگین نکند شکر نعمت را هم نخواهد کرد.

۳۴- یک خصلت از تواضع است

امام ششم فرمود از تواضع است که بهر کس برخوردی سلام کنی

۳۵- یک خصلت نزدیک بکفر است و یک خصلت در شرف غلبه بر قضا و قدر

اشاره

رسول خدا فرمود فقر نزدیک است کفر باشد و حسد در مقام اینست که بر قضا و قدر غالب شود.

شرح

مقصود از فقر حاجت شدید است که انسان را تا حد کفر بخلاف میکشاند و حس حسد شخص حسود را بر علیه محسود وامی دارد تا جایی که نزدیک است مقدرات او را تغییر دهد.

۳۶- یک خصلت ملتهای گذشته را هلاک کرده.

ابی الحسن حذاء گوید شنیدم امام ششم به ابو العباس بقباق میگفت چه چیز تو را از حج بازداشت؟ عرضکرد کفالتی که متعهد شده بودم فرمود ترا بکفالت چه، نمیدانی کفالت همانی است که ملتهای گذشته را هلاک کرده.

۳۷- شهید شدن در راه خدا کفاره هر گناهی است مگر یک خصلت که جز یکی از سه امر کفاره ای ندارد

امام ششم فرمود شهادت در راه حق کفاره هر گناهی است مگر وام که کفاره ای ندارد جز بدهکار آن را اداء کند یا رفیقش از جانب او بپردازد یا طلبکار از آن گذشت کند

۳۸- خدای تبارک و تعالی برای محمد «ص» و امتش هدیه ای فرستاده که بهیچ کدام از امتها نداده

رسول خدا فرمود که خدای تبارک و تعالی برای من و امتم هدیه ای فرستاده که بهیچ کدام از امتها نداده، این احترامی است که بما نهاده عرض کردند چیست آن هدیه؟ فرمود افطار روزه و نماز شکسته در حال مسافرت، هر کس عمل نکند هدیه خدای عز و جل را پس داده.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۶۹

۳۹- هر کس بخواهد خیر خانه اش فراوان گردد در سر غذایش خصلتی را انجام دهد امیر المؤمنین فرمود

هر کس خوشش آید که خیر خانه اش بسیار شود باید در سر غذا دستهای خودش را بشوید

۴۰- چون خدا بنده ای را دوست دارد بوی نظر کند و چون نظر کرد یکی از سه چیز باو تحفه دهد

امام پنجم فرمود چون خدا بنده ای را دوست داشت نظری باو نماید و چون باو نظر کرد یکی از سه چیز باو تحفه دهد یا درد سر یا تب یا درد چشم

۴۱- قیامت برای پرهیزکاران شادی است

امام ششم فرمود قیامت عروسی اهل تقوی است شرح چون که در روز قیامت مردمان با تقوی نتیجه اعمال خیر خویش را دریافت میکنند و با سرور و شادی وارد بهشت می شوند و بوصال حوریان عنبر سرشت میرسند

۴۲- برای یک خصلت مرگ محبوب نیست

شخصی حضور پیغمبر رسید، عرض کرد چرا مرگ را دوست ندارم؟ فرمود مال داری؟

عرضکرد بلی، فرمود از پیش آن را بگور خویش فرستادی، عرضکرد نه، فرمود از اینجاست که مرگ را دوست نداری.

۴۳- یک خصلت شبیه ضد خود است

امام ششم فرمود خداوند یقین خالصی را چون شک خالصی نیافریده مانند مرگ که هر کسی بدان معتقد است و کمتر کسی در فکر آنست.

۴۴- بدترین مردم آنانند که برای خصلتی در آنها احترام میشوند

پیغمبر فرمود بدترین کسان من آنانند که از ترس شر آنها احترام می شوند هلا کسی که مردم از ترس او را احترام نهند از من نیست

۴۵- یک خصلت در دنیا زهد است و یک خصلت شکر هر نعمتی است

امیر المؤمنین فرمود قبول شدن عمل را از خود عمل بیشتر اهمیت بدهید، در دنیا زهد کوتاه کردن آرزو است و شکر هر نعمتی کناره گیری از حرام های الهی است کسی که تن خود را تعب داد خدای خود را خشنود کرد و کسی که تن خود را تعب نداد معصیت خدا را نمود.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۷۰

۴۶- هیچ چیز بزندان طولانی از زبان سزاوارتر نیست

امیر المؤمنین فرمود زبان خود را از همه چیز بیشتر زندانی کنید

۴۷- کسی که آرزو را دراز کرد بد عمل شد

علی (ع) فرمود کسی که آرزو را دراز کرد عملش بد شد.

۴۸- همیشه مرد مسلمان نیکوکار نوشته می شود تا خاموش است

از امام ششم روایت شده که بنده مؤمن تا خاموش است نیکوکار نوشته می شود و چون سخن گفت اگر خوب بگوید نیکو کار نوشته می شود و اگر نه بدکار.

۴۹- یک خصلت است که هر کس بجا آرد خدای عز و جل او را از ترس روز قیامت آسایش دهد

رسول خدا فرمود هر کس خویش را بجای مردم دشمن دارد خدا او را از ترس قیامت ایمن گرداند.

۵۰- یک خصلت راس خرد است رسول خدا فرمود

: راس خرد بعد از ایمان بخدای عز و جل اظهار دوستی با مردم است.

۵۱- اورع مردم، اعبد مردم ازهد مردم، زحمت کش ترین مردم امام ششم فرمود:

اورع مردم کسیست که در مورد شبهه توقف کند اعبد مردم کسیست که واجبات را بجا آورد، ازهد مردم کسیست که حرام را ترک کند زحمت کش ترین مردم کسیست که گناه نکند.

۵۲- پشیمانی همان توبه است.

امام پنجم فرمود پشیمانی همان توبه است.

۵۳- کسی که از مال دنیا بیش از قوت بدست آرد.

مردی حضور امیر المؤمنین از حاجت شکایت کرد؛ باو فرمود بدان که هر چه از دنیا بدست آوری بیش از قوت خود همانا در آن خزینه دار دیگرانی.

۵۴- یک خصلت شایان وصیت است.

امام پنجم فرمود چون وفات پدرم علی بن الحسین در

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۷۱

رسید مرا بسینه چسبانید و فرمود پسر جانم بتو وصیت میکنم همانی را که وقت مرگش پدرم بمن وصیت کرد و یادآور شد که پدرش او را بدان وصیت کرده ای پسر جانم بترس از ستم بر کسی که جز خدا یاوری ندارد.

۵۵- خصلتی موجب طرد است و خصلتی موجب وصل است.

حذیفه بن منصور گوید از امام ششم شنیدم که جمعی از قریش مدارا و سازش با مردم را کم کردند و از قریش رانده شدند و

جمعی از دیگران بـا مردم خوش رفتاری کردنـد و بخانواده رفیع پیوسـتند، سـپس فرمود کسـی که دست خود را از اذیت مردم واگیر همانا یک دست از آنها واگرفته و در عوض دستهای بسیار از او واگیرند.

۵۶– یک خصلت بر اهل دنیا سنگین است و یک خصلت بر آنها سبک.

محمد بن مسـلم گوید شـنیدم امام پنجم فرمود کار خیر بر اهل دنیا سـنگین است باندازه سنگینی آن در میزان عملشان در روز قیامت و کار بد بر دنیا داران سبک است باندازه سبکی آن در میزان آنها در روز قیامت.

۵۷– شرافت خانواده، نیست مگر با یک خصلت. کرمی نیست مگر با یک خصلت.

امـام چهـارم فرمود برای نژاد قریش و سـائر عرب شـرافتی نیست مگر بتواضع و کرمی نیست مگر با پرهیزگاری و عملی نیسـت مگر با نیت انجام شود و عبادتی نیست مگر بمسـئله دانی هلا دشمن ترین مردم نزد خدا کسیست که خود را پیرو پیشوائی داند و رفتار او را نداشته باشد.

۵۸– یک خصلت چهار منفعت دارد.

امام ششم فرمود سرمه موی را برمیآورد و اشک را می خشکاند و آب دهن را شیرین میکند و دیده را جلا میدهد.

۵۹– چون خدا بنده ای را دوست دارد ببلای بزرگش گرفتار کند رسول خدا فرمود

در برابر بلای بزرگ پاداش بزرگ است، چون خـدا بنـده ای را دوست دارد ببلای بزرگش گرفتار کنـد، هر که راضـی باشـد خدا از او راضی است و هر که بد دارد بلا را دچار سخط گردد.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۷۲

۶۰– یک خصلت درد بواسیر آورد

امیر المؤمنین فرمود طول جلوس بر سر بیت الخلاء موجب مرض ناسور است.

۶۱– دستی که انگشتر آهن بر اوست پاک نیست

رسول خدا فرمود پاک نیست دستی که انگشتر آهن در او است. شـرح ظاهرا مقصود از این ناپاکی زنگ و میکروبی است که از ملاقات آهن با رطوبت تولید می شود و ممکن است با غذا آلوده شود و موجب بیماری گردد

۶۲– کسی که پیش از سلام شروع بکلام کند پاسخش ندهید.

رسول خـدا فرمود کسـی که پیش از سـلام شـروع بکلام کنـد پاسـخش ندهیـد، فرمود بطعام خود دعوت مکن هیچ کس را تا سلام کند.

۶۳– یک خصلت است که هر که بجا آرد یا آن خصلت برایش بجا آورده شود از دین محمد بیزار شده.

امام ششم فرمود هر کس کهانت کند یا بخواهش او دیگری برایش کهانت کند هر آینه از دین محمد بیزار شده.

«راوی گفت» گفتم پس قیافه چطور است؟ فرمود دوست ندارم بآنها مراجعه کنی اگر چه گفتار آنها قریب بواقع است، فرمود قیافه شناسی یک مازادی است از نبوت که بدست مردم افتاده.

شرح کهانت یک طریقه غیب گوئی بوده مانند رمالی و فال بینی که در عربهای جاهلیت مرسوم بوده اشخاصی که خود را کاهن می نامیدند مدعی بودند که با جن رفاقت دارند و بتوسط آنها از غیب مطلعند و باین بهانه مردم را بخود جلب میکردند و در مشکلات و نزاعهای آنها حکومت مینمودند پیغمبر اسلام از این امر سخت قدغن فرمود و کاهنان را تکذیب کرد زیرا علم غیب منحصر بخدا است و حتی خود پیغمبر هم از علم غیب خبر نمیداد جز همان آیات قرآن که از خدا باو نازل میشد، قیافه شناسی عبارت از اینست که از علامات خلقت انسان نسب و اخلاق او را میفهمند، این علم هم پیش شرع اسلام اعتباری ندارد و اعتماد بآن بر خلاف مقررات اسلامی که نسب را بفراش معین میکند جائز نیست مقررات آن موجب ظن است ولی ظنی که اعتبار ندارد.

۶۴– از مثلهای پیغمبران جز یک کلمه باقی نیست.

امام هفتم فرمود از مثلهای پیغمبران باقی نمانده جز یک کلمه و آن این است که چون حیا نکردی هر چه خواهی عمل بکن سپس فرمود این کلمه در بنی امیه است.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۷۳

۶۵– هر گاه خدا خیر خواه بنده ای باشد بزودی او را در دنیا عقوبت میکند و هر گاه بدخواه بنده ای باشد عقوبتش را تأخیر میکند.

امام ششم فرمود هر گاه خدا خیرخواه بنده ای باشد بزودی او را در دنیا عقوبت میکند و هر گاه بدخواه بنده ای باشد گناهانش را برای او نگاه میدارد تا در روز قیامت به او کیفر دهد.

شرح مقصود از قسم اول بنده مؤمن فاسق العمل است خداوند او را زود عقوبت می کند تا تنبیه شود و توبه کند و مقصود از قسم دوم بنده منافق و بی ایمانست که خداوند در دنیا باو مهلت میدهد تا مغرور شود و این هم خود یکنوع عقوبتی است که مستحق آنست.

۶۶– بر حسودان که دشمنان نعمت حقند شکیبا باش.

امام ششم فرمود؛ صبر کن بر دشمنان نعمت الهی یعنی حسودان زیرا نمیتوانی بکسی که خدا را در باره تو معصیت میکند پاداشی بهتر از این بدهی که خدا را در باره او اطاعت کنی.

۶۷- پیغمبر و علی بن ابی طالب از یک شجره آفریده شده اند.

رسول خدا فرمود، مردم از شجره های چندی خلق شده اند و من و پسر ابی طالب از یک شجره خلق شدیم اصل من علی و فرعم جعفر است.

۶۸- یک خصلت شکر هر نعمتی است.

عمر بن یزید گوید شنیدم امام ششم میفرمود شکر هر نعمتی هر چه هم بزرگ باشد اینست که خدا را حمد کنی.

۶۹- دین همان محبت و دوستی است.

سعید بن یسار گوید امام ششم بمن فرمود نیست دین مگر محبت زیرا خدای عز و جل میفرماید بگو اگر شما خدا را دوست دارید مرا پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست دارد.

۷۰- چون مؤمنی با مؤمنی مصافحه کند بیگناه از هم جدا شوند.

امام پنجم فرمود چون مؤمنی با مؤمنی مصافحه کند بدون گناه از هم جدا شوند.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۷۴

۷۱- یک خصلت دلها را زنده کند.

امام پنجم فرمود ای فضیل حدیث ما دلها را زنده کند.

۷۲- با یک خصلت امر حجتهای خدا احیاء می شود.

خثیمه گوید امام پنجم بمن فرمود یک دیگر را در خانه های خود دیدن کنید زیرا این خودش رواج میدهد امر ما را، رحمت کند خدا بنده ای را که زنده کند امر ما را

۷۳- چیزی خدا نیافریده که چشم را بهتر روشن کند از یک خصلت.

محمد بن مروان گوید امام ششم بمن فرمود که پدرم بمن گفت فرزند جانم خدا چیزی نیافریده که چشم پدرت را روشن تر کند از تقیه

۷۴- نه دهم دین در یک خصلت است.

ابی عمر عجمی گوید امام ششم بمن گفت ای ابو عمر همانا نه دهم دین در تقیه است کسی که تقیه نکند دین ندارد، تقیه در هر موردی مشروع است مگر در شرب می خرما و مسح بر روی موزه.

شرح مقصود از تقیه موافقت بـا مخـالفت مـذهب است در اعمـال دینی او که بر خلاف حق است در صورتی که مخالفت او و انجام وظیفه اصـلی موجب ضـرر شود و از حکم تقیه آشامیـدن نبیذ و مسح وضوء روی موزه اسـتثناء شده باعتبار اینکه این دو عمل در مذهب مخالفین بطور حتم نیست و ترک آن موجب ظهور عقیده و جلب ضرر نمیشود.

۷۵- کسی که بقضاء راضی باشد یا از آن دلتنگ شود.

امام شـشم فرمود هر کس بقضای الهی راضـی باشد قضا بر او جاری شود و پیش خدا اجر دارد و هر کس از آن دلتنگ باشـد قضا بر او جاری شود و اجرش ضایع شود.

۷۶- یک خصلت است که در برابر آن شتران سرخ مو هم محبوب نیست.

امـام چهـارم فرمود من دوست نداشـتم که بجـای این وضع مظلومیت و خواری نفسم بهترین ثروت دنیـا را داشـته بـاشم و هیچ جرعه ای ننوشیدم که خوشگوارتر باشد از جرعه خشمی که بطرف خود تلافی آن را نکرده باشم.

۷۷- یک خصلت روزی را فراوان کند ابی عوف عجلی گوید

از امام ششم شنیدم که میفرمود دست شستن پیش از غذا و بعد از آن روزی را فراوان میکند.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۷۵

۷۸- یک خصلت از گناهانیست که آمرزیده نمیشود

امام پنجم فرمود از گناهانی که آمرزیده نمیشود اینست که شـخص میگوید کاشـکه من جز باین عمل مؤاخذه نمی شدم شرح چون که مفاد این کلام کوچک شمردن سائر گناهان یا عجب بنفس است.

۷۹- یک خصلت مورث نفاق و در دنباله آن فقر است گوید

از امام ششم شنیدم که میفرمود غنا و آوازه خوانی سبب نفاق و فقر است.

۸۰- اولین تحفه ای که بمؤمن عطا می شود

« اسـحق بن عمـار گویـد بامـام شـشم عرض کردم اول تحفه ای که بمؤمن عطا می شود چیست؟ فرمود آمرزش کسانیست که جنازه او را تشییع میکنند»

۸۱- بنده ای که هیچ حسنه ندارد روز قیامت برای یک خصلتی آمرزیده می شود

امام شـشم فرمود روز قیامت بنده ای را برای حساب می آورند و حسنه ای ندارد باو گفته می شود یاد آوری کن آیا حسنه ای داری یاد آوری میکننـد و عرض میکننـد پروردگارا هیـچ حسـنه ای نـدارم جز اینکه فلان بنـده مؤمنت بمن عبور کرد از او آبی

خواستم بمن آبی داد، وضو ساختم و نماز خواندم برای تو، پروردگار تبارك و تعالی میفرماید تو را آمرزیدم بنده مرا ببهشت ببرید.

۸۲- سر همه گناهان یک خصلت است

امام ششم فرمود دوستی دنیا سر همه خطاهاست.

۸۳- چقدر قبیح است که شخص بی آبرو وارد بهشت شود نجم گوید

امام پنجم بمن فرمود همه شما در بهشت با ما هستید جز اینکه چقدر زشت است که مردی از شما بی آبرو وارد بهشت شود عرض کردم قربانت این ممکن است فرمود آری فرج و شکم خود را حفظ نکرده باشد.

۸۴- یک خصلت است که هر کس بجا آورد مستوجب رحمت خدای عز و جل گردد

امام ششم فرمود مدرك خدا رحمت كند بنده ای را که محبت مردم را بخود جلب کند و نقل کند برای آنها آنچه را میفهمند و واگذارد آنچه را منکر شوند.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۷۶

۸۵- خصلتی است که هر که عمل کند خیر خانه اش فراوان می شود

امیر المؤمنین فرمود هر کس میخواهد خیر خانه اش فراوان شود باید پیش از خوراك دستش را بشوید.

۸۶- در موضوع کسی که تندرستی او بر بیماریش غالب آمده و با چیزی معالجه کند و بمیرد

امام ششم فرمود کسی که در حال صحت مزاج خود را معالجه کند و بمیرد من از او بخدا بیزارم.

ابن بابویه، محمد بن علی - کمره ای، محمد باقر، الخصال / ترجمه کمره ای، ۲جلد، کتابچی - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۷ش.

الخصال / ترجمه کمره ای ؛ ج ۱ ؛ ص۷۶

۸۷- مؤمن از یک خصلتی روگردانست

عبد الواحد بن مختار گوید از امام پنجم پرسیدم از بازی شطرنج فرمود مؤمن از بازی روگردانست.

۸۸- هیچ چیز مانند یک خصلت ایمان را نابود نمیکند

رسول خدا فرمود هیچ چیز مثل بخل ایمان را نابود نمیکند، فرمود بخل یک جنبشی دارد چون جنبش مورچه و شعبه هائی

دارد چون شعبه های شرک.

۸۹- کسی که نمیرد تا جانشین خود را بیند سعادتمند است

موسی بن بکر واسطی گوید بامام هفتم عرضکردم شخصی بپسر یا دخترش میگوید پدر و مادرم قربانت شما اشکالی در آن می دانید؟ فرمود اگر پدر و مادرش زنده باشند این کلمه ناسپاسی آنها است و اگر مرده باشند عیب ندارد، سپس فرمود پدرم میگفت کسی که نمیرد تا جانشین خود را ببیند سعادتمند است و بخدا که خدا جانشین مرا بمن نموده

۹۰- حرمت مؤمن از کعبه بزرگتر است

امام ششم فرمود حرمت مؤمن از کعبه بزرگتر است.

۹۱- همین نصرت خدا برای مؤمن کافی است که ببیند دشمنش در معصیت است

امام ششم فرمود همین نصرت الهی برای مؤمن بس است که ببیند دشمنش مشغول معصیت خدا است.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۷۷

۹۲- هدیه کینه را میبرد

امام ششم فرمود هدیه پیش از حاجت خوبست، فرمود بهم هدیه بدهید تا دوست هم باشید زیرا هدیه کینه ها را میبرد.

۹۳- خوشا بحال بنده خواب آلوده

امام ششم فرمود خوشا بحال بنده خواب آلوده که میشناسد مردم را و بحسب ظاهر با آنها معاشرت میکند و با کردار آنها از روی دل همراه نیست، آنها را در ظاهر شناخته ولی در باطن او را نشناخته اند.

۹۴- یک خصلت مرد را در قیامت فقیر دارد

رسول خدا فرمود که مادر سلیمان گفت پرهیز کن از خواب بسیار در شب زیرا خواب بسیار در شب شخص را در قیامت فقیر میدارد.

۹۵- کدخدایان بهشت یک دسته اند

رسول خدا فرمود دانایان قرآن کدخدایان اهل بهشتند.

۹۶- رسول خدا یک بار یک بار وضوء میساخت

ابن عمر گوید رسول خدا اعضاء وضوء را یک بار یک بار می شست.

۹۷– بهتر از بهتر یک خصلت است

امام دوم فرمود بهتر نیکوئیها حسن خلق است.

۹۸– پیغمبر برای یک خصلت دعای خود را ترک کرد

رسول خـدا فرمود هر پیغمبری نزد خدا یک دعای خصوصـی داشت که آن را درخواست کرد و سؤالی نمود و من دعای خود را ذخیره کردم برای شفاعت امتم در روز قیامت.

۹۹– بهترین عبادت خصلتی و بهترین دین خصلتی است

رسول خدا فرمود بهترین عبادت مسأله دانی است و بهترین دین داری ورع است.

۱۰۰– چیزی که خودش بسیار و عمل کننده اش کمست

رسول خدا فرمود کار خیر بسیار است و عمل کننده اش کم است.

۱۰۱– یک خصلت نصف دین است

رسول خدا فرمود حسن خلق نصف دین است

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۷۸

۱۰۲– بهترین چیزی که بمسلمان عطا شده یک خصلت است

برسول خدا عرض شد بهترین چیزی که بمرد مسلمان عطا شده چیست؟ فرمود حسن خلق.

۱۰۳– پیغمبر و علی بن ابی طالب از یک نور خلق شده اند

رسول خدا (ص) فرمود من و علی بن ابی طالب از یک نور خلق شدیم

۱۰۴– صلاح بنده در صلاح یک عضو جسد اوست

نعمان بن بشیر میگوید شنیدم رسول خـدا میفرمود در تن انسان یک پاره گوشت لطیف است که چون صـحیح باشد همه تن صحیح و سالم است و چون بیمار گردد بواسطه آن همه تن بیمار شود و تباه گردد و آن دل است رسول خدا فرمود هر گاه دل انسان پاک باشد تنش پاک است و هر گاه دل پلید باشد تن پلید است.

شرح دل مرکز عقیده و احساسات انسان است که مبدء اعمال و حرکات اویند صحت دل عبارت از عقائد درست و احساسات پاک است در این صورت همه تن صحیح و پاک است یعنی هر عملی از هر عضوی صادر شود مفید و معقول و عادلانه است،

بیماری و پلیدی دل عقائد کج و احساسات بد است که در این صورت اعمالی که از انسان صادر می شود اعمال شرارت و بدی و ظلم است.

۱۰۵- شخصی بیک خصلت وارد بهشت می شود

رسول خدا فرمود بنده ای وارد بهشت می شود بواسطه یک شاخه خاری که در سر راه مسلمانان بوده و آن را پاک کرده است.

۱۰۶- کسی که از دو خصلت خوشش می آید بیک خصلت عمل کند انس بن مالک گوید

از پیغمبر شنیدم کسی که از وسعت رزق و تأخیر مرگ خوشش می آید صله رحم کند.

۱۰۷- رسول خدا بیک سلام نماز را تمام میکرد

انس بن مالک روایت کرده که رسول خدا با یک سلام از نماز خارج میشد.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۷۹

باب خصلت های دوگانه:

۱- خدای یگانه را بدو خصلت بشناسید

از امام ششم روایت شده که فرمود شنیدم از پدرم که از پدرش نقل میکرد مردی حضور امیر المؤمنین ایستاد و عرضکرد یا امیر المؤمنین بچه دلیل خدای خود را شناختی فرمود بفسخ عزیمت و شکست همت، چون که گاهی همت گماشتم بر امری و میان من و مقصودم حاصل شد و تصمیم گرفتم و قضاء با تصمیم مخالفت کرد، از اینجا دانستم تدبیر بدست دیگری است، عرضکرد چگونه نعمت او را شکر کردی، فرمود نگاه کردم ببلای او که از من دور کرد، و دچار دیگری نمود از این جا دانستم که بمن نعمت بخشوده و او را شکر میکنم، عرضکرد از چه رو ملاقات وی را دوست داری فرمود چون دیدم فرشتگان و پیغمبران و انبیاء خود را بمن ارزانی داشته دانستم کسی که باین دین مقدس مرا گرامی داشته هرگز فراموشم نکند پس ملاقات او را دوست داشتم.

۲- پیغمبر فرمود دو کار نیک است که دوست ندارم احدی در آنها با من شرکت کند

یکی وضوی من است که جزو نماز من محسوبست و دیگری صدقه من است که میخواهم با دست خود بدست سائل گذارم زیرا که آن در دست خدا قرار میگیرد.

۳- دو غریب باید پذیرائی شوند

رسول خدا فرمود: دو غریبند که باید آنها را پذیرائی کنید، سخن حکیمانه ای که از سفیه سرزند آن را بپذیرید و سخن

سفیهانه ای که از حکیمی سرزند از آن درگذرید.

۴- وضو را باطل نکند مگر آنچه از دو طرف خارج شود

ابی بصیر مرادی گوید از امام ششم پرسیدم از حجامت و قی و هر خونی که روان گردد فرمود وضو ندارد همانا وضو از آنی باید که از دو طرف اسفل که بعنایت الهی است خارج می شود. مصنف کتاب ادام اللّٰه عزه گوید مقصود بول و غایط و باد و منی است.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۸۰

۵- دو نعمت در معرض کفرانند

رسول خدا فرمود، دو نعمت در معرض کفرانند امنیت و سلامتی.

۶- دو خصلت برای بیشتر مردم فتنه انگیزند

رسول خدا فرمود بیشتر مردم از دو خصلت در فتنه واقع میشوند و آنها تندرستی و بیکاری است.

۷- خاموشی و پیاده رفتن بخانه خدا از همه عبادات بهتر است

امام ششم فرمود عبادت نشده خداوند بچیزی که بهتر از خاموشی و پیاده رفتن بخانه او باشد.

۸- دو کس امر بمعروف میشوند

امام ششم فرمود همانا امر بمعروف و نهی از منکر میشوند مؤمنی که پند پذیرد یا نادانی که یاد بگیرد و عمل کند، اما کسی که تازیانه و شمشیر دارد مورد این حکم نیست.

۹- کفر دو پر دارد

اشاره

امام ششم فرمود کفر دو پر دارد و آنها بنی امیه و خانواده مهلب می باشند.

شرح

خانواده مهلب از بزرگان بنی شیبان بودند که طرفداران بنی امیه بشمار میرفتند و از طرف آنها فرمانده و حکام قشون و ولایات بودند و با شورشیان می جنگیدند و مهلب بن ابی صفره و یزید بن مهلب از مشاهیر آنها هستند

۱۰- خدای تبارک و تعالی اهل زمین را دو قسمت کرده

: رسول خـدا «ص» فرمود خـدای تبارک و تعالی اهل زمین را دو قسـمت کرد و مرا در قسم بهتر قرار داد و آن نیمه را هم سـه قسـمت کرد و من در بهترین قسـمتها بودم سـپس قریش را از میـان عرب برگزیـد، سـپس بنی هـاشم را از میـان قریش برگزید سپس فرزندان عبد المطلب را از بنی هاشم برگزید، سپس مرا از بنی عبد المطلب برگزید شرح ظاهرا مقصود از دو قسمت اول جن و انس باشـند زیرا این دو طایفه افراد عاقل و مکلف و با شـرافت زمین میباشـند و مقصود از تقسـیم دوم تقسیم انسان است بزرد پوست و سیاه پوست و سـفید پوست که قسم سوم اشـرف اقسام دیگر است و شامل عرب می شود یا مقصود اولاد سام و حام و یافث است که مطابق بعضـی اخبار همه افراد بشر راجع باین سه دسته اند و اولاد سام که اشرف آنهاست شامل عرب می شود

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۸۱

۱۱- دو صنف امت اگر صالح باشند امت صالح میشوند و اگر فاسد شوند امت فاسد میشوند

امام شـشم از قول پـدرش فرمود که رسول خدا فرمود دو صـنف از امت من چون صالح باشـند امت من صالحند و چون فاسـد شوند امت من فاسد میشوند، سؤال شد یا رسول اللَّه کدامند؟ فرمود فقهاء و امراء

۱۲- خدا را در باره دو ضعیف بپائید

امام ششم فرمود خدا را در باره دو ضعیف واپائید مقصود او کودك بی پدر و زنها است.

۱۳- مزد کسی که دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را کفالت کند.

امام ششم فرمود کسی که دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را نان بدهد او را از آتش نگاه دارند

۱۴- دو مرد بوی بهشت را نمیشوند.

رسول خـدا فرمود بوی بهشت از مسافت پانصـد سال راه دریافت شود و عاق والـدین و دیوث او را نیابنـد، عرض شد یا رسول اللَّه دیوث کیست؟ فرمود کسی که زنش زنا دهد و بداند.

۱۵- آنچه در باره شخص دو زبان آمده

رسول خـدا فرمود شـخص دو زبان را در قیامت می آورنـد و زبانش از پشت سـرش درآمـده و زبان دیگری از جلوش افتاده و آتش میارند تا او را آتش زنند و فریاد شود اینست که در دنیا دو رو و دو زبان بوده، در روز قیامت این طور معروف می شود.

رسول خـدا فرمود بـدترین مردم پیش خـدای عز و جـل روز قیامت دو رو است. روز قیامت دو زبان از آتش دارد، ابی یعقوب گوید شنیدم امام ششم میفرمود کسی که با مؤمنان بروی دوستی برخورد کند و پشت سر آنها بدگوید در روز قیامت وارد می شود با دو زبان از آتش.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۸۲

امام پنجم فرمود بدست بنده ای که دو رو و دو زبان باشد، مدح کند برادر دینی خود را در حضورش و بد گوید باو پشت سرش، اگر نعمت یابد باو حسد برد و اگر گرفتار شود او را یاری نکند.

۱۶- مردم دو دسته اند یکی آسوده میکند و یکی آسوده می شود.

رسول خدا فرمود مؤمن چون بمیرد از دنیا و گرفتاری آن آسوده شود و چون کافر بمیرد درخت و جنبندگان و بسیاری از مردم را آسوده کند.

۱۷- مردم دو طائفه اند دانا و دانشجو.

امام ششم فرمود مردم دو طایفه اند دانا و دانشجو و دیگران پشه دم بادند و در آتشند.

۱۸- دو خصلت است که یکی گناهان را فراموش میکند و یکی دلها را سخت مینماید.

امام ششم از قول پدرش فرمود خدای تبارك و تعالی بموسی وحی فرستاد که بفراوانی مال خرسند مباش و یاد مرا در هیچ حال وامگذار زیرا مال بسیار گناهان را فراموش کند و ترك ذکر من دلها را سخت نماید.

۱۹- دو خصلت امان از خوره اند.

امام ششم فرمود چیدن ناخن و گرفتن شارب در جمعه تا جمعه دیگر ایمنی از خوره است.

۲۰- بدو امر بزرگ باید دل داد.

ابو ذر از ترس خدا گریید تا از چشمش نالید بوی گفته شد ای ابا ذر دعا کن تا خدا چشمت را شفا دهد، گفت من از آن شغل مهمتری دارم، چشم را وجهه همت خویش نکرده ام، گفتند چیست که تو را از چشم عزیزت بخود مشغول کرده فرمود دو امر بزرگ بهشت و دوزخ.

۲۱- دنیا دو کلمه است و دو ریال.

ابو ذر در پهلوی خانه کعبه ایستاد و گفت من جندب پسر سکنم مردم دور او را گرفتند، فرمود اگر یکی از شما قصد سفری کند توشه لائق آن را تهیه بیند، سفر روز قیامت در پیش است نمیخواهید توشه لائق آن را بردارید مردی نزد او رفت و گفت ما را ارشاد

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۸۳

کن، فرمود روز گرم روزه بدار برای ذخیره قیامت و حج کن برای کارهای بزرگ و در دل شب دو رکعت نماز گذار برای

وحشت قبر سخن خیر بگو و از گفتار بد خاموش باش بر بیچاره ای صدقه بده ای بیچاره شاید از روز سخت نجات یابی دنیا را دو ریال بشناس ریالی که خرج عیال کنی و ریالی که بآخرت پیش فرستی ریال سوم ضرر دارد و سودی نمی دهد آن را مطلب، دنیا را دو کلمه بدان یک کلمه در طلب حلال و یک کلمه در تحصیل آخرت کلمه سوم ضرر دارد و نفعی ندارد گرد آن مگرد گفت غم روزی که بآن نرسیدم مرا میکشد.

۲۲- مرد تا دارای دو خصلت نشود فقیه نیست.

موسی بن اکیل گوید از امام ششم شنیدم میفرمود مرد بصیر در دیانت نیست تا اینکه هوی و هوس را ترک کرده باشد و باک نداشته باشد که چه لباسی پوشیده و با چه چیز شکم خود را سیر کرده.

۲۳- خیر در زندگی نیست مگر برای دو مرد.

رسول خدا فرمود خیر در زندگانی نیست مگر برای دو کس، عالم مطاع و دانش آموز مطیع.

۲۴- در دنیا خیری نیست مگر برای دو کس.

امام ششم فرمود در دنیا خیر نیست مگر برای یکی از دو کس، مردی که در هر روزی عمل نیکی بیفزاید و مردی که با توجه گناه خود را تلافی کند کجا توبه برای او فراهم می شود بخدا اگر سجده کند تا گردنش بیفتد خدا از او قبول نمی کند مگر بدوستی ما خانواده.

۲۵- علم دو علم است.

سلیم بن قیس هلالی گوید از علی «ع» شنیدم که میفرمود بابی طفیل ای ابی طفیل علم دو علم است علمی که باید مردم در آن تأمل کنند و آن علم دین است و علمی که جای تأمل و تفکر نیست و آن قدرت خدای عز و جل است.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۸۴

۲۶- دو خصلت عجیب است.

روزی خدا را خوردن و خدائی را بغیر او بستن، امام ششم فرمود خدای تبارك و تعالی فرشته ای بزمین فرستاد و آن فرشته روزگاری در زمین بسر برد سپس بآسمان بالا رفت پس از او سؤال شد که چه دیدی گفت عجایب بسیاری دیدم و عجب از همه اینکه بنده ای را دیدم در نعمت تو میغلطد و روزی تو را میخورد و دعوای خدائی میکند از جرات او بر تو و از حلم تو بر او عجب کردم خدای عز و جل فرمود از حلم من عجب کردی عرضکرد بلی، فرمود من او را چهار صد سال مهلت دادم و رگی از او ندرزید و چیزی از دنیا نخواست مگر باو رسید و هیچ خوراك و شرابی بر او کم و زیاد نشد.

۲۷- امر بمعروف و نهی از منکر دو مخلوق خدا هستند.

امام پنجم فرمود امر بمعروف و نهی از منکر دو مخلوق خدای عز و جل میباشند هر که یاری آنها کند خدا او را عزت دهد و هر که آنها را واگذارد خدا او را واگذارد.

۲۸– بیشتر عبادت ابو ذر دو خصلت بود.

امام ششم فرمود بیشتر عبادت ابی ذر (ره) فکر کردن و عبرت گرفتن بود

۲۹– زنی که دو شوهر داشته در بهشت نصیب کدامست؟

از رسول خدا روایت شده که ام سلمه باو عرضکرد پدر و مادرم بقربانت زنی که دو شوهر دارد هر دو می میرند و بهشت میروند از کدام آنها است فرمود ای ام سلمه اختیار میکند خوش خلق تر و عیال دوست تر آنها را، ای ام سلمه خیر دنیا و آخرت با حسن خلق است

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۸۵

۳۰– دو دشمن که در موضوع پروردگار خود با هم جنگیدند»

نضر بن مالک گوید به حسین بن علی «ع» عرضکردم ای ابا عبد اللّٰه موضوع قول خدا که میفرماید دو دشمن در باره پروردگار خود با هم خصومت کردند بیان کن فرمود ما و بنی امیه در خدا نزاع کردیم ما گفتیم خدا درست فرموده و آنها گفتند خدا دروغ گفته ما و آنها در روز قیامت هم خصم یک دیگریم.

۳۱– جواد دو معنی دارد.

احمد بن سلیمان گوید مردی از امام هفتم در حال طواف پرسید که جواد را برای من بیان کن فرمود کلام تو دو وجه دارد اگر مقصود تو سؤال از مخلوق است جواد آن کس است که واجبات خود را ادا کند بخیل کسی است که بخل ورزد در ادای آنچه خدا بر او واجب کرده و اگر مقصود تو خالق است بدان که خدا اگر عطا کند جواد است و اگر منع کند جواد است زیرا اگر عطا کند ببنده چیزی باو داده که حق نداشته و اگر منع کند چیزی از او دریغ داشته که حقش نبوده

۳۲– پول طلا و نقره هلاک کننده اند.

رسول خدا فرمود پول طلا و نقره هلاک کردند کسانی که پیش از شما بودند و شما را هم هلاک میکنند.

۳۳– طلا و نقره دو سنگند که مسخ شدند

فرمود طلا و نقره دو سنگ مسخ شده اند هر کس آنها را دوست دارد با آنها است، مصنف این کتاب گوید مقصود این است که هر کس آنها را بطوری دوست داشته باشد که حقوق الهی را از آنها ادا ننماید با آنها است شرح طلا و نقره دو فلز معدنی و معروف هستند و مقصود از اینکه سنگ مسخ شده اند اینست که ماده سنگی در آنها محفوظ است و صورت آنها در اثر

معدن تغییر کرده و باین فلز تبدیل شده اند و چون هیزم جهنم سنگ است و هر کسی با محبوب خود محشور می شود کسی که اینها را دوست دارد با آنها محشور می شود و وارد جهنم میگردد و محشور شدن با محبوب امری است طبیعی زیرا موجودات عالم آخرت همان انعکاس و تحقق اموریست که در نفوس و ارواح بشر ثابت و مستقر گردیده و در محیط هر فردی از انعکاس نفسیت او موجوداتی محقق شود که موجب راحت یا عذاب او است و چون محبت از صفات روح انسانی است و اساس سعادت و شقاوت او است محبت باین فلزات این اثر را دارد و محتاج بتفسیری که مصنف کرده نیست زیرا شخص مؤمن بلکه عاقل هیچ گاه محبت بطلا ـ و نقره ندارد و علاقه بآنها برای رفع حاجت غیر از محبتی است که موضوع حدیث است.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۸۶

۳۴- باید از دو خصلت بخدا پناه برد

ابی سعید خدری گوید از رسول خدا شنیدم میفرمود پناه میبرم بخدا از کفر و بدهکاری، عرض شد یا رسول اللّٰه بدهکاری برابر کفر است فرمود آری.

۳۵- برای شیعه دو خصلت نکوهیده است

امام چهارم فرمود دوست دارم که دست خویش را بجای دو خصلت که در شیعه است بدهم یکی بی صبری و سبکی و دیگری فاش کردن اسرار.

۳۶- روزه دار دو شادی دارد

امام ششم فرمود روزه دار دو شادی دارد، یک شادی وقت افطار و دیگری در وقت ملاقات پروردگار. رسول خدا فرمود همه اعمال فرزند آدم از آن او است جز روزه که از آن منست و من پاداش آنم روزه در قیامت سپر بنده مؤمن است همچنان که یکی از شما در دنیا خود را باسلحه نگهداری میکند، بوی دهن روزه دار پیش خدای عز و جل خوش تر است از بوی مشک، روزه دارد و شادی دارد یکی هنگام افطار که میخورد و می آشامد و دیگری هنگامی که مرا ملاقات میکند و او را ببهشت میبرم.

۳۷- آنچه در باره دو بازرگان راستگو و نیکوکار و یا دروغگو و خائن رسیده-

رسول خدا فرمود چون دو بازرگان راست گویند و نیکی کنند برکت بآنها داده شود و چون دروغگویند و خیانت کنند برکت دریافت نکنند، دو طرف معامله تا در مجلس معامله هستند اختیار فسخ دارند و اگر با هم اختلاف کردند قول صاحب کالا مقدمست تا اینکه اختلاف را ترک کنند.

شرح مقصود اینست که که اگر صاحب کالا ـ منکر فروش جنس خود شود و کسی مدعی خرید آن باشد قول صاحب کالا مقدم است، چنانچه اگر صاحب کالا گوید ثمن نداده و طرف گوید دادم قول او نیز مقدمست.

۳۸– دو چیز در بامداد و پسین خیر میدهند

رسول خدا فرمود: گوسفند و زراعت داشته باشید که هر شب و هر صبح خیر بشما میرسانند، عرض شد یا رسول اللَّه شتران در کجاست؟ فرمود آنها مهارهای شیطانند، خیر آن ها از ناحیه خطرناکی بآن ها میرسد، عرض شد یا رسول اللَّه اگر

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۸۷

مردم این مطلب را بشنوند شترداری را ترک میکنند فرمود بدبختان نابکار دست از آن برنمیدارند.

۳۹– دو قسم خرید و فروش بد است

امام پنجم دو قسم خرید و فروش را بد داشت؛ یکی بینداز و برگیر بدون وارسی جنس، دوم خرید چیزی که آن را ندیدی.

شرح این قسم معامله که گذاشتن پول و برداشتن جنس باشد بدون اینکه قبلا مورد معامله و بهای آن با موافقت طرفین تعیین شود یا چیز ندیده را مورد معامله قرار دهند باطل است زیرا موجب غرر میباشد.

۴۰– در جنس خوب دو دعاست و در جنس بد دو دعا

امام ششم فرمود جنس خوب دو دعا دارد و جنس بد دو نفرین، در باره جنس خوب میگویند خدا بتو و فروشنده تو برکت بدهد و در باره جنس بد میگویند خدا بتو و فروشنده ات برکت ندهد.

۴۱– ببنده ای که خدا را مراعات کند دو خصلت داده شود

معاویه بن وهب گوید شنیدم امام ششم میفرمود هیچ بنده مسلمانی خدا را در باره خود مراعات نکند باین معنی که حق دیگران را ادا کند و حق خود را دریافت نماید مگر اینکه دو خصلت باو عطا شود: رزقی که بآن قانع شود و خوشنودی خداوند که بدان نجات یابد.

۴۲– هر کس دو خصلت داشته باشد بدرستی مؤمن است

رسول خدا فرمود کسی که با فقیران همراهی و همدردی کند و با مردم با انصاف رفتار کند بدرستی مؤمن است. در خبر دیگر رسول خدا فرمود هر کس از حسنه خود شاد و گناه خود را بد داشته باشد او مؤمن است.

۴۳– هر کس دو خصلت دارد خوبست و گر نه دور شو، دور شو، دور شو

امام ششم فرمود دو خصلت است که هر کس دارا باشد بسیار خوب و گر نه دور شو، دور شو، دور شو، گفته شد چیست آن دو؟ فرمود نماز در وقت با محافظت بر اوقات نماز و همراهی و همدردی با محتاجان و گرفتاران.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۸۸

شرح مقصود اینست که با کسی رفاقت و معاشرت که دین و اخلاق داشته باشد علامت دین داری مواظبت بر نماز و محافظت بر اوقات نماز است و علامت حسن اخلاق همدردی و همراهی با محتاجان و فقراء است و خوش فرموده است:

شرف مرد بجود است و سخاوت بسجودهر که این هر دو ندارد عدمش به ز وجود

و کسی که دین و اخلاق ندارد دوری و کناره گیری از او بهتر است و بلکه لازم است.

۴۴– دو امر است که هر کدام زودتر حاصل شود مطلقه مسترابه از عده خارج می شود

امام پنجم فرمود دو امر است که هر کدام زودتر اتفاق افتاد مطلقه مسترابه ای که در شکست بواسطه آن از عده خارج می شود اول سه ماه پاکی که در آنها خونی نبیند دوم سه حیضی که میان هر دو حیض آن سه ماه پاکی نباشد.

شرح مقصود از مسترابه زنیست که در سن حیض است و حیض هم می شود و بعد از طهر غیر مواقعه طلاق گرفته و در عادت خود حیض نشده این زن مسترابه می شود زیرا احتمال حمل و احتمال تأخیر حیض در او بوجود می آید، در این صورت انقضاء عده او بیکی از دو امریست که در روایت ذکر شده.

۴۵– نزدیکی بخدا با دو خصلت است

امام ششم فرمود، احسان غیر از زکاتست، به نیکی و صله رحم بخدا تقرب جوئید.

شرح مقصود اینست که زکاه حق واجبی است برای مستحقان آن باید ادا شود و موافق عدالت است، کسی که زکاه ندهد ظلم کرده و حق دیگران را برده، و احسان اینست که از حق خود بدیگران بذل کند نه حق صاحب حق را باو بدهد.

۴۶– دو خصلت است که فقر را بر طرف میکنند، عمر را زیاد میکنند و از عمل کننده هفتاد نوع مرگ بد را دور میکنند

امام پنجم فرمود نیکی و صدقه فقر را برطرف کنند، عمر را بیفزایند و هفتاد مرگ بد را دور کنند.

۴۷– سنه دو تاست

امام اول فرمود سنت دوتاست، سنت در واجب که پیروی آن هدایت و ترک آن گمراهی است و سنت در غیر واجب که پیروی آن فضیلت و ترک آن گناهی ندارد.

شرح مقصود از سنت گفتار و کردار پیغمبر و معصوم است که گاهی بیان و توضیح امورات واجب است و گاهی بیان امر مستحبی است که ترک آن رواست.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۸۹

۴۸– احسان فقط نزد صاحب دو خصلت شایستگی دارد

امام ششم فرمود شایستگی ندارد احسان مگر نزد شخصی که شریف یا دیندار است

۴۹- رفیق و برادر دو قسم است

امام پنجم فرمود مردی در بصره حضور امیر المؤمنین ایستاد عرضکرد یا امیر المؤمنین خبر ده مرا از برادران، فرمود برادران دو قسم اند برادران صمیمی و برادران ظاهر ساز، برادران صمیمی همانا دست و بال و اهل و مال اند چون برادر خود را صمیمی یافتی مال و جانت را از او دریغ مکن با دوستان او دوست باش و با دشمنان او دشمن، سر و عیب او را بپوش نیکی او را اظهار کن ولی ای سائل بدان که اینها از کبریت احمر کمیاب ترند، برادران ظاهر ساز همان لذت معاشرت را از آنها دریغ مدار و توقع بیش از آن هم از دل آنها نداشته باش و خوشروئی و خوشگوئی که بتو بذل میکنند بآنها بذل کن

۵۰- مردم دو دسته اند

امام پنجم فرمود مردم دو دسته اند مؤمن که داناست و نادان که اخلاق ایمانی ندارد، مؤمن را اذیت مکن و با جاهل جهالت مورز تا مثل او باشی.

۵۱- دو فرمانده که رسما امیر نیستند

رسول خدا فرمود دو فرمانده اند که امیر خوانده نشده اند یکی صاحب جنازه، کسی که جنازه ای تشییع کرد حق ندارد برگردد تا آن جنازه بخاک سپرده شود یا از طرف صاحب جنازه باو اجازه مراجعت داده شود و دیگری زنی که با مردی بحج رفته مردی که در سفر حج کفیل زنی است حق ندارد کوچ کند تا آن زن حجش را تمام کند.

۵۲- دو چیز است که مردم سنی مذهب نماز خود را با آن فاسد میکنند.

امام پنجم فرمود دو چیز است که مردم نماز خود را با آن فاسد میکنند یکی قول کسی که میگوید تبارک اسمك و تعالی جدك، این جمله تعالی جدك که معنی آن این است خدایا بخت تو بلند است جمله ایست که طایفه جن از روی جهالت و بی معرفتی در باره خدا اطلاق میکردند و خدا در سوره جن این جمله را از آنها

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۹۰

حکایت کرده ولی استعمال آن در موضوع ثنای الهی صحیح نیست و در نماز حکم کلام آدمی دارد و موجب بطلان نماز می شود و دیگری قول کسی است که در وسط نماز بگوید السلام علینا و علی عباد اللّٰه الصالحین زیرا که این صیغه سلام برای خروج از نماز هست و اگر در وسط نماز بطور عمد گفته شود سلام بی جا محسوب گردد و موجب بطلان می شود و ظاهرا رسم عامه بوده که این سلام را در تشهد وسط نماز ادا میکرده اند

۵۳- هیچ قدمی پیش خدا از دو قدم محبوبتر نیست هیچ جرعه ای پیش خدا از دو جرعه محبوبتر نیست، هیچ قطره ای پیش خدا از دو قطره محبوبتر نیست

ابی حمزه ثمالی گوید از امام چهارم شنیدم میفرمود، هیچ قدمی پیش خدای عز و جل محبوبتر از دو قدم نیست قدمی که مؤمن برمیدارد و با آن رخنه صف جهاد را ترمیم میکند و قدمی که طی طریق میکند و میرود بسوی خویشاوندی که قطع رحم کرده تا او را استمالت و محبت نماید، هیچ جرعه ای محبوبتر نیست پیش خدا از دو جرعه، جرعه خشمی که مؤمن بحلم خود فرو دهد و جرعه ناگوار مصیبتی که بصبر خود تحمل کند، هیچ قطره ای نزد خدا از دو قطره محبوب تر نیست، قطره خونی که در راه خدا ریخته شود و قطره اشکی که در دل شب

برای خدا جاری گردد.

۵۴- شیطان دو خصلت را بنوح یادآوری کرد

امام ششم فرمود چون کشتی نوح بزمین فرود آمد شیطان خدمت نوح رسید و عرضکرد در روی زمین کسی نیست که بیش از تو مرا ممنون کرده باشد چون که بر هلاك این فاسقان نفرین کردی و مرا از آنها راحت نمودی میخواهی دو خصلت بتو یاد دهم؟ از حسد دوری کن زیرا همان حسد است که مرا باین روز سیاه نشانده از حرص دوری کن که حرص آدم را از بهشت رانده و درمانده کرد.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۹۱

۵۵- دو خصلت است که از همه چیز بیشتر باید از آنها بر مردم ترسید

رسول خدا فرمود بیشتر چیزی که بر امت خویش از آن هراس دارم خواهش نفس و آرزوی دراز است خواهش نفس از حق جلوگیری میکند و درازی آرزو آخرت را فراموش می نماید، این دنیا است که پشت کرده، میرود، آن آخرتست که رو کرده می آید، هر کدامشان فرزندان و داوطلبانی دارند، اگر بتوانید از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید بجا آورید، زیرا شما امروز که زنده اید در محیط عمل و کار هستید و حسابی ندارید و فردا که مردید حساب شما کشیده می شود و فرصت کار نیست. امیر المؤمنین از قول پیغمبر فرمود علماء دو قسمند مرد عالمی که بعلم خود عمل کند او ناجی است و عالمی که علم خود را ترك کند او در هلاکت است؛ اهل جهنم از بوی گند عالم بی عمل در اذیتند پشیمان تر و حسرت خورترین اهل جهنم شخصی است که بنده ای را بخدای عز و جل دعوت کرده و او پذیرفته و خدا را اطاعت کرده و خدا او را وارد بهشت نموده و آن شخص دعوت کننده را بواسطه عمل نکردن بعلمش و پیروی از

هوای نفسش وارد دوزخ کرده سپس امیر المؤمنین فرمود هلا از دو خصلت بر شما میترسم یکی پیروی هوای نفس و دیگری درازی آرزو، اما پیروی هوای نفس مانع از حق و درستی است و درازی آرزو آخرت را بدست فراموشی میسپارد- ترجمه خبر اخیر گذشت.

۵۶- از دو خصلت نهی شده

مفضل بن یزید گوید- امام ششم فرمود ترا از دو چیز نهی میکنم که در آن نابودی مردان بزرگ است: نهی میکنم از آنکه عبادت کنی خدا را بدین باطل و بدان چه ندانی فتوی دهی.

ابن حجاج گوید امام ششم فرمود تو را از دو خصلت نهی کنم که مردان جهان از آن بهلاکت رسیده اند:

بپرهیز از آنکه بدان چه ندانی مردم را فتوی دهی یا بدان چه ندانی خدا را پرستش کنی.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۹۲

۵۷- دو قسم آب نوح پیغمبر را اجابت نکردند

امام ششم فرمود حضرت نوح «ع» در ایام طوفان همه آبها را طلب کرد تا در هلاک کفار کمک کنند، همه آبها دعوت او را اجابت کردند جز آب تلخ و آب گوگرد.

۵۸- ایمان گفتار است و کردار

محمد بن عبد اللَّه بن طاهر گوید حضور پدرم ایستاده بودم ابو صلت هروی. اسحق بن راهویه و احمد بن حنبل هم حضور او بودند، پدرم بآنها گفت هر کدام حدیثی برای من نقل کنید، ابو صلت هروی گفت علی بن موسی الرضا که چنانچه نام او هست مورد رضایت خدا بود مرا حدیث کرد از پدرش موسی بن جعفر از پدرش جعفر بن محمد از پدرش محمد بن علی از پدرش علی بن الحسین از پدرش حسین بن علی «ع» گفت رسول خدا فرمود ایمان گفتار است و کردار. و چون بیرون شدیم احمد بن محمد بن حنبل گفت این چه سلسله سندی هست؟ پدرم در جوابش گفت این داروی دیوانه ها است وقتی در دماغ دیوانگان داخل کنند بهوش می آیند.

۵۹- دو گرسنه هستند که سیر نمیشوند

امام ششم فرمود دو گرسنه سیر نمیشوند، گرسنه علم و گرسنه مال.

۶۰- دو خصلت از حقیقت ایمانند

امام ششم فرمود از حقیقت ایمان این است که حق را اگر چه زیانت کند بر باطل مقدم داری اگر چه سودت دهد، دیگر اینکه گفتارت از علمت بیش نباشد.

۶۱– مروت جوانمردی دو نحو است

امیر المؤمنین در ضمن سفارشات خود بفرزندش محمد بن حنیفه فرمود بدان که مروت مرد مسلمان دو مروت است، مروتیست در حضـر و مروتیست در سفر اما مروت در حضـر قرائت قرآن و همنشـینی بـا علمـاء و تأمل در مسائل فقه و محافظت بر نماز جماعت است و اما مروت در سـفر بذل توشه برفیقان و ترک مخالفت همسـفران و یاد خداوند عز و جلست در هر مکان از بالا رفتن و سرازیر رفتن و فرود آمدن و نشستن.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۹۳

۶۲– دو خصلت از جفاکاریست

رسول خدا فرمود ایستاده شاشیدن بدون عذر و علت جفاکاریست و شستن خود با دست راست از جفا کاری است.

شرح جفا خلاف اخلاق انسانیت است.

۶۳– دو خصلت جلب روزی میکنند

امام ششم فرمود شستن ظرفها و جاروب کردن پیشگاه خانه جلب روزی میکنند.

۶۴– حد واجب خرج عیال میان دو حد مکروهست– عیاشی میگوید–

از حضـرت رضـا (ع) رخصت خواسـتم راجع بانـدازه نفقه بر عیال فرمود بین دو مکروه، عرضـکردم قربانت بخـدا دو مکروه را نمیدانم فرمود بلی خدا بتو رحمت کند آیا نمیدانی که خدای عز و جل بد دارد اسـراف و امساك را فرمود آنچنان کسانی که چون انفاق کنند اسراف نورزند و امساك نکنند و میان این دو در حد اعتدال می باشند.

۶۵– دو خصلت در عوض دو خصلت است

امام ششم فرمود نیکی کنید در حق پدرانتان تا در عوض فرزندان شما بشما نیکوئی کنند و از زنان مردم پارسا باشید تا از زنان شما پارسا باشند.

۶۶– حیا بر دو وجه است

رسول خدا فرمود حیا بر دو وجه است یک قسم آن سستی و ضعف نفس است و یک قسم آن قوت و اسلام و ایمان است،

۶۷– پدری که عاق فرزند می شود

رسول خـدا فرمود چنـانچه فرزنـد عاق پـدر و مادر می شود در صورتی که حقوق آنها را ادا نکنـد پـدر و مادر هم عاق فرزند میشوند در صورتی که فرزند صالح باشد و حقش را ادا نکنند.

۶۸- در گفتار پیغمبر که من فرزند دو ذبیحم

راوی گوید از امام هشتم پرسیدم از معنی

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۹۴

فرمایش پیغمبر (ص) که من پسر دو ذبیحم.

فرمود مقصود حضرت اسماعیل و عبد اللَّه بن عبد المطلب اند اما اسماعیل همان پسر بچه با حلمی است که خدا مژده او را بابراهیم خلیل داد و چون بسنی رسید که با او بصحرا رفت باو فرمودای فرزند من در خواب دیدم که تو را ذبح کنم چه رأی میدهی؟ عرض کرد پدر جان مأموریت خود را انجام بده (نگفت خواب خود را عملی کن) میبینی که ان شاء اللَّه از صبرکنندگانم و چون تصمیم گرفت سر او را ببرد خداوند او را بذبح عظیمی فدا داد و آن فدا چپشی بود کبود رنگ مایل بسفیدی که در چراگاه سبز و خرمی زندگانی کرده و پیش از آن چهل سال در باغهای بهشت چریده بود و از شکم ماده ای بیرون نیامده همانا خدای عز و جل بقدرت خود او را آفریده تا فدای حضرت اسماعیل باشد و هر آنچه در منی تا روز قیامت ذبح شود قربانی اسماعیل محسوبست، این یکی از دو ذبیح است و ذبیح دیگر تفصیلش اینست که حضرت عبد المطلب بحلقه در خانه کعبه چسبید و از خدا خواست که ده پسر باو عطا کند و نذر کرد اگر خدای دعای او را مستجاب نمود یکی از آنها را برای خدا قربانی کند و چون

پسـرانش بـده تن رسـیدند گفت خـدا باجـابت دعای من وفا کرد منهم بعهـدی که با او کردم وفا خواهم نمود. پسـران خود را بخانه کعبه برد و با آنها قرعه کشـید قرعه بنام عبـد اللّه پدر رسول خدا در آمد که محبوبترین پسـرانش بود دوباره قرعه کشـید بنام عبـد اللّه درآمـد سـپس قرعه را تکرار کرد و سـهم عبـد اللّه در آمـد او را گرفت و نگه داشت و عزم ذبحش نمود، قریش جمع شدند او را منع کردند و زنان عبد المطلب جمع شدند و شروع بگریه و ناله نمودند، دخترش عاتکه عرضکرد: پدر

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۹۵

جان میان خود و خـدا برای فرزنـدت عـذری بـدست آور گفت: دختر جانم چگونه عذر بدست آورم؟ تو با برکتی. عرضـکرد این شتران چرنده ای که در صـحرای حرم داری در نظر بگیر و قرعه بکش میان آنها و میان پسرت و از آنها بخدا تقدیم کن تا خشـنود شود، عبـد المطلب فرسـتاد و شتران خود را حاضـر کرد و ده شـماره آنها را جدا کرد و قرعه کشـید، قرعه بنام عبد اللّه بیرون آمـد و پی در پی ده ده افزود تـا بصـد رسـید و قرعه کشـید، قرعه بنـام شتران در آمـد که یـک بار قریش فریاد اللّه اکبر کشـیدند بطوری که کوههـای مکه لرزیـد، عبـد المطلب گفت قبول نیست تـا سه بـار قرعه زنم سه بـار قرعه کشـید و همه بنام شتران در آمـد، در بار سوم زبیر و ابو طالب و برادرانش عبـد اللّه را از زیر پاهای عبـد المطلب بیرون کشـیدند و بـدر بردنـد و پوست آن گونه اش که بزمین بود کنده

شد، شروع کردند او را بلند کنند و ببوسند و خاک از رویش پاک کنند، عبد المطلب دستور داد همه شترها را در حزوره نحر کنند و هیچ کس را از آنها منع نکنند، صد شتر بود عبد المطلب پنج قانون نهاد که خدا در اسلام مجری داشت، زن پدرها را بر پسران حرام کرد، دیه قتل را صد شتر مقرر کرد، هفت شوط بخانه کعبه طواف کرد، گنجی یافت و خمس آن را ادا کرد و چاه زمزم را سقایه الحاج نامید و اگر نه اینکه عبد المطلب حجه خدا بود و تصمیمش بر ذبح پسرش مانند تصمیم ابراهیم بذبح پسرش بود پیغمبر افتخار بفرزندی آنها بعنوان اینکه دو ذبیحند نمیکرد و نمیفرمود من فرزند دو ذبیحم و علت رفع ذبح از اسماعیل همان علت رفع ذبح است از عبد اللّه و آن اینست که پیغمبر و ائمه در صلب آنها بودند، ببرکت پیغمبر و ائمه خدا ذبح را از آنها برداشت و کشتن فرزندان سنت نگردید و اگر این طور نشده بود بر مردم واجب میشد که در هر عید قربان فرزندان خود را برای خدا قربانی کنند و هر قربانی که مردم برای خدا میکنند فدای حضرت اسماعیل است تا روز

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۹۶

قیامت. مصنف گوید روایات در موضوع ذبیح مختلف است بعضی دلالت دارد که ذبیح اسماعیل بوده و بعضی دلالت دارد که اسحق بوده و نمیتوان خبر صحیح را رد کرد البته ذبیح اسماعیل بوده ولی اسحق چون بعد از او بدنیا آمد از دل آرزو کرد که کاش پدرش بذبح او مأمور شده بود تا صبر

میکرد و تسـلیم میشـدماننـد برادرش و در ثـواب بپـایه او میرسـید و خـدا دانسـت کـه از دلش ایـن آرزو را دارد و او را میـان فرشتگان ذبیح نامید چون آرزوی آن را کرد.

امام ششم فرمود؛ گفتار پیغمبر که من فرزنـد دو ذبیحم این است که عم را پـدر نامند چون که خدای عز و جل هم عم را پدر نامید در قول خود شـما حاضـر نبودید که مرگ یعقوب در رسـید وقتی که بپسـران خود گفت بعد از من چه میپرستید؟ گفتند میپرستیم معبود تو و معبود پـدرانت ابراهیم و اسـماعیل و اسحق را (سوره بقره آیه ۱۲۳) خدا اسـماعیل را که عم یعقوب است در اینجا پدر او نامید و پیغمبر هم فرمود عم پدر است بنا بر این فرمایش پیغمبر که من پسر دو ذبیحم شامل اسـماعیل و اسـحق هم می شود که یکی از آنها ذبیـح حقیقی است و دیگری ذبیـح مجازی باعتبار آرزوی ذبـح و اسـتحقاق ثواب بر آن بنا بر این پیغمبر پسر دو ذبیح است بدو وجه چنانچه گفتیم.

و برای ذبـح عظیم وجه دیگر هم هست فضل بن شاذان گوید از امام هشـتم شـنیدم میفرمود چون خدا ابراهیم را امر کرد بجای پسـرش اسماعیل کبش را ذبح کند، ابراهیم آرزو کرد کاش فرزندش اسماعیل را بدست خود ذبح کرده بود و مأمور نشده بود بجای او کبش را ذبح کند تا دلش مانند پدری که بدست خود پسـر عزیزش را سر بریده بسوزد و بدین سبب مستحق بلندترین درجه های اهل ثواب در مصائب گردد، خدای عز و جل باو وحی کرد ای ابراهیم محبوبترین خلق من نزد تو کیست؟

گفت پروردگارا مخلوقی نیافریدی که نزد من

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۹۷

از دوست تو محمد محبوبتر باشد خدای عز و جل باو وحی کرد او محبوبتر است پیش تو تا خودت؟ گفت او محبوب تر است نزد من از خودم، فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خود را عرض کرد؟ فرزند او را، فرمود ذبح فرزند او بظلم بدست دشمنانش بیشتر دل تو را میسوزاند یا ذبح فرزندت بدستت در طاعت من؟ عرض کرد پروردگارا ذبح فرزند او بدست دشمنانش دلم را بیشتر میسوزاند، فرمود ای ابراهیم یک دسته مردم که گمان میکنند امت محمدند بعد از او فرزندش حسین را بظلم و عدوان مانند گوسفند میکشند و بدین سبب مستحق سخط من میشوند، حضرت ابراهیم برای این مطلب ناله کرد و دلش سوخت و شروع بگریه کرد، خدای عز و جل باو وحی کرد که ای ابراهیم دل سوختن تو را بر حسین و شهادت او فدای دل سوختن تو بر فرزندت اسماعیل قرار دادم اگر بدست خود او را ذبح میکردی و ثبت کردم برایت بالاترین درجات اهل ثواب را این است قول خدای عز و جل: فدا دادیم او را فدای بزرگی.

۶۹- دو چیز برپایند، دو چیز جارىند؛ دو چیز مختلفند؛ دو چیز با هم دشمنند

عبد اللّٰه بن سلیمان که خواننده کتب بود گوید در یکی از کتابهای آسمانی خواندم که چون ذو القرنین از ساختمان سد خود فارغ شد بجهان گردی خود ادامه داد در بین گردش خود با قشونش بمرد دانشمندی برخورد کرد آن دانشمند بذو القرنین گفت مرا خبر ده از دو چیزی که از وقتی خدای عز و جل آنها را آفریده پا برجایند و از دو چیزی که

روانند و از دو چیزی که مختلفند و از دو چیزی که با هم دشمنند گفت دو چیز پا برجا آسمانها و زمینند، دو چیز روان خورشید و ماهند، دو چیز مختلف شب و روزاند دو چیز دشمن مرگ و زندگانی میباشند عرضکرد برو که تو دانائی، این حدیث طولانی است، مقدار حاجت از آن را نقل کردیم، و تمام آن را در کتاب نبوت ضبط کرده ام.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۹۸

۷۰- ثواب کسی که دو حج کرده

امام ششم فرمود کسی که دو حج کرده همیشه در خوشی است تا بمیرد.

۷۱- گفتار حق در دو حال

رسول خدا فرمود هیچ مؤمنی انفاق نمیکند چیزی را که محبوبتر باشد پیش خدا از گفتار حق در حال خشنودی و خشم.

۷۲- دو کشتن و دو جنگیدن

امام ششم از قول پدرش روایت کرده که قتل دو نوع است، قتل کفاره و قتل درجه و جنگیدن دو نوعست جنگ با کفار تا مسلمان شوند و جنگ با گروه شورشیان از اهل اسلام تا رجوع بحق کنند و تسلیم شوند.

شرح مقصود از قتل کفاره و قتل درجه ظاهرا کشته شدن در جهاد است که کفاره گناهان می شود برای گنهکار و رفع درجه می شود برای بیگناه قتال و جنگ مشروع در اسلام دو تا است یکی جنگ با کفاری که قرار صلح و جزیه با مسلمانان ندارند و کفار حربی نامیده میشوند با شرائطی که در فقه مسطور است و دیگری جنگ با مسلمانانی که بدولت اسلامی شوریده اند و بر خلاف قانون دین حرکت میکنند و آنها را یاغی و خارجی می نامند.

۷۳- دو خصلت است که صاحب آنها در آسمان محبوب خداست و در زمین محبوب مردم

مردی به پیغمبر عرضکرد یا رسول اللَّه چیزی بمن بیاموز که چون بدان عمل کردم خدا از آسمان مرا دوست دارد و مردم در زمین فرمود آنچه نزد خدا است بطلب تا خدا تو را دوست دارد و از آنچه در دست مردم است کناره کن تا مردم تو را دوست داشته باشند.

۷۴- رسول خدا دو انگشتر داشت

امام ششم فرمود: رسول خدا را دو خاتم بود نقش یکی از آنها لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ بود و نقش دیگری صدق اللَّه بوده.

۷۵- تحفه برای روزه دار دو چیز است-

امام دوم فرمود پذیرائی مرد صائم این است که مویش را معطر کنی و لباسش را بخور دهی و پذیرائی زن صائم این است که

سرش را شانه کنی و لباسش

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۹۹

را بخور دهی حضرت ابی عبد اللّٰه الحسین چون روزه میگرفت با عطر خود را خوشبو میکرد و میفرمود عطر تحفه روزه دار است.

۷۶- نزد ظهور دو نشانه قیام ساعت است

سؤال شد رسول خدا از ساعت، فرمود وقتی مردم بنجوم ایمان آوردند و قضا و قدر را تکذیب کنند.

شرح- مقصود از ساعت که در قرآن و اخبار وارد شده یک هنگامه بزرگی است که پیش بینی شده و تفسیر بظهور حضرت حجت و قیامت هر دو گردیده و شاید رجعت هم یکی از مصادیق ساعت باشد.

۷۷- صدقه ببنی هاشم روا نیست مگر در دو مورد

امام ششم از قول پدرش فرمود صدقه ببنی هاشم روا نیست مگر بدو وجه، اگر تشنه باشند بآب سبیل برسند بیاشامند، و صدقه خود آنها بر یک دیگر.

۷۸- دو خصلت پستی می آورد.

امام ششم فرمود در جواب سؤال از مردم رذل و پست؛ پست کسی است که می، نوشد و طنبور زند.

۷۹- دو گناهست که یکی از دیگری سخت تر است.

پیغمبر فرمود غیبت از زنا سخت تر است، سؤال شد چرا فرمود زناکننده توبه میکند و خدا توبه اش را می پذیرد ولی خدا توبه غیبت کننده را نمی پذیرد تا کسی که غیبت شده او را حلال کند.

شرح مقصود اینست که غیبت حق الناس است و باید صاحب حق از آن بگذرد تا خدا توبه او را قبول کند. ولی اخباری هم هست که استغفار برای شخصی که غیبت او شده کفاره غیبت می شود.

۸۰- شستن دندان با سعد دو خصلت دارد

ابن عثمان گوید شنیدم امام ششم میفرمود برای دندانهای خود سعد (یک نوع عطری بوده) بگیرید زیرا دهن را خوشبو میکند و قوت جماع می دهد.

۸۱- خوردن اشنان دو خصلت بار می آورد

حکم بن مسکین گوید شنیدم امام ششم میفرمود خوردن اشنان زانوها را سست و منی را فاسد میکند.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۰۰

۸۲- شفاعت پیغمبر شامل دو شخص نشود

رسول خدا فرمود شفاعت من شامل دو کس نگردد، یار پادشاه ستمکار بی رحم و دیندار افراطی که از غلو در دین از دین خارج شود.

شرح- مانند خوارج نهروان که از کثرت سجده و عبادت پیشانیشان پینه داشت و از فرط احتیاط بی جا امیر المؤمنین را تکفیر کردند، از دانه خرمای پوسیده زیر نخل احتراز میکردند و خباب بن ارت صحابه پیغمبر را سر میبریدند و شکم زن آبستنش را میدریدند.

۸۳- دو قسم خلال رک خوره را بحرکت می آورند

رسول خدا فرمود با چوب ریحان و شاخه انار خلال نکنید که این دو، رگ جذام را بحرکت می آورند.

۸۴- دنیا و آخرت چون دو کفه ترازویند

زهری گوید از امام چهارم شنیدم میفرمود کسی که دلش بوعده های خدا آرام نشد نفسش از حسرتهای دنیا قطع می شود، بخدا دنیا و آخرت همانا چون دو کفه ترازویند، هر کدام سنگین شد دیگری را از میان میبرد، سپس فرمود:

چون قیامت واقع شود وقوعش دروغین نباشد، دشمنان خدا را بآتش فرو نشاند و دوستان خدا را ببهشت بالا برد سپس بیکی از حاضرین مجلس رو کرد و فرمود از خدا بپرهیز و در طلب دنیا آرام باش و چیزی که خلق نشده مجو کسی که بجوید چیزی را که خلق نشده نفسش از حسرت بند آید و بدان چه جوید نرسد، سپس فرمود چگونه دریابد چیزی را که خلق نشده آن مرد گفت چگونه بجوید چیزی را که خلق نشده فرمود کسی که در دنیا دنبال ثروت و دارائی و وسعت میدود مقصودش از آنها راحت است و راحت در دنیا و برای اهل دنیا

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۰۱

خلق نشده، همانا راحت در بهشت و برای اهل بهشت خلق شده در دنیا و برای اهل دنیا رنج و سختی خلق شده بهیچ کس مشتی از دنیا داده نشود جز آنکه دو برابر آن حرص ورزد، هر کس در دنیا بیشتر دارد فقیرتر است زیرا برای حفظ اموالش بمردم و همه ابزار زندگی نیازمند است را حتی در ثروت دنیا نیست ولی شیطان فرزند آدم را وسوسه میکند که راحت در جمع مال است همانا بدین وسیله او را در دنیا برنج میرساند و در

آخرت بپای حساب میکشانند سپس فرمود نه هرگز دوستان خدا در دنیا رنج نبردند بلکه در دنیا برای تحصیل آخرت رنج کشیدند، سپس فرمود، هر کس برای روزی اندوه خورد گناهی بر او نوشته شود حضرت مسیح بحواریین چنین فرمود، همانا دنیا پلی است از آن بگذرید و آن را تعمیر نکنید.

۸۵- دو دریا بهم برخوردند و در آمیختند

قطان گوید از امام ششم شنیدم میفرمود مقصود از آیه مرج البحرین الخ اینست که علی و فاطمه دو دریای عمیق دانش همسر شدند و هیچ کدام بدیگری سرکشی نکردند و از اختلاط آنها لؤلؤ و مرجان یعنی حسن و حسین سلام اللّٰه علیهما بوجود آمد.

۸۶- پیغمبر در امت خود دو یادگار واگذارد

پیغمبر فرمود من در میان شما دو یادگار وامیگذارم که هر یک از دیگری مفیدتر و سربلندتر است یکی کتاب خدا رشته ای که از آسمان تا زمین کشیده است و دیگری عترت خودم، این هر دو از هم جدا نشوند تا در سر حوض کوثر بر من وارد شوند، راوی گوید بابی سعید خدری گفتم عترت پیغمبر کیست گفت اهل بیت آن حضرت.

۸۷- روز قیامت از ثقلین پرسیده می شود

حذیفه بن اسید غفاری گوید چون رسول خدا از حجه الوداع با ما مراجعت کرد و بجحفه (منزلی میان مکه و مدینه) رسید باصحاب خود دستور داد فرود آیند، همه جمعیت در منزلهای خود جا گرفتند، سپس جار نماز کشیده شد و با اصحاب خود دو رکعت نماز گذارد، بعد بآنها رو کرد و فرمود خداوند لطیف خبیر بمن خبر داده که من خواهم مرد و شما خواهید مرد، فرض کنید من دعوت حق را اجابت کردم من پیش خدا نسبت بامر رسالت و نسبت بکتاب و

حجت خدا را که میان شما بجا گذاردم مسئولم و شما هم مسئولید شما بپروردگار خود در این موضوع چه خواهید گفت؟ عرضکردند گواهی میدهیم که رسالت خود را تبلیغ کردی و نصیحت بجا آوردی و کوشش نمودی خدا تو را از طرف ما بهترین پاداش عطا نماید سپس فرمود شما نیستید که عقیده دارید و میگوئید خدا یگانه است؟ و من از جانب او بسوی شما فرستاده شدم و عقیده دارید که بهشت حق است، دوزخ حق است، زنده شدن پس از مرگ حقست؟ همه گفتند شهادت میدهیم بهمه اینها فرمود بار خدایا گواه گفتار آنها باش، متوجه باشید

من شـما را شاهـد میگیرم و خـود گواهم که خـدا مولـای من است و من مولـای هر مسـلمانم و من از هر مسلمانی و مؤمنی از خودش اولی هستم آیا باین مطلب اعتراف دارید برای من و گواهی میدهید برای من؟ گفتند آری برای تو بآن گواهی میدهیم سپس فرمود هر که را من مولاـ و آقای او هسـتم علی مولا و آقای اوست و آن علی همین است، سـپس دست علی را گرفت و بـدست خود او را بلنـد کرد تا سـفیدی زیر بغل هر دو نمایان شد سـپس فرمود، خدایا دوست او را دوست باش و دشـمن او را دشـمن، یار او را یار باش و بخود واگـذار او را بخودش واگذار، من پیش از شـما ببهشت میروم و منزل شـما را آماده میکنم و شما فردا در حوض کوثر بر من وارد میشویـد و آن حوضـی است که بانـدازه بصـری تا صـنعاء (بصـری شـهری است در شام و صنعاء پایتخت یمن است و قریب چهار صد فرسـنگ فاصـله دارند) پهنای آن است و بشـماره سـتاره های آسمان جامهای نقره دارد، متـوجه باشـید مـن فردای قیـامت از شـما بـازخواست میکنـم که بـآنچه امروز شـما را بر آن گـواه گرفتم چه کردیـد این بازپرسـی در هنگامی است که سـر حوض بر من وارد میشوید می پرسم که بعد از من با ثقلین چه کردید، ملتفت باشـید که در موقع ملاقـات بـا من گزارش بدهیـد با آنها چگونه رفتار کردیـد، عرضـکردند یا رسول اللّٰه این دو ثقل کـدام است فرمود ثقل اکبر کتاب خدای عز و جل است واسطه ای که از طرف خدا و من بسوی شما

کشیده شده یک طرفش بدست خدا است و طرف دیگرش بدست شما است علم آنچه پیش گذشته و آنچه مانده است تا روز قیامت در آنست، اما ثقل اصغر هم پیمان قرآن است که علی بن ابی طالب و خانواده او است، این دو از هم جدا نشوند تا در سر حوض بر من درآیند.

معروف گوید این حدیث را بر امام پنجم عرضه داشتم فرمود ابو الطفیل راست گفته، خدا او را رحمت کند ما این حدیث را در کتاب علی «ع» یافتیم و شناختیم، مصنف این کتاب گوید اخبار در این موضوع بسیار است و آنها را در کتاب معرفت در باب فضائل نقل کردیم.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۰۳

۸۸- برای حسن و حسین دو تعویذ بود که در جوف آن پشم پر جبرئیل بود

ابن عمر این موضوع را روایت کرده.

۸۹- رسول خدا فرمود شب و روز دو پا کشند.

شرح- یعنی بواسطه آنها عمر انسانی بپایان میرسد و هر روز انسان یک منزل بمرگ نزدیک می شود

۹۰- دو مردند که خدای عز و جل بهر یک دو پر داده تا با آنها همراه ملائکه در بهشت پرواز کنند

امام چهارم فرمود خدا عباس بن علی را رحمت کند که برادرش را بر خود مقدم داشت و برای او جانفشانی کرد و خود را قربان او کرد تا دو دستش جدا شد و خدا بعوض آنها دو بال باو داد که با آن ها همراه فرشتگان در بهشت میپرد چنانچه بجعفر بن ابی طالب عمل کرد، برای عباس نزد خدا مقامی است که جمیع شهیدان در روز قیامت غبطه آن را میبرند، حدیث طولانی است ما اندازه حاجت از آن را گرفتیم و تمام آن را با سائر روایات فضائل حضرت عباس در کتاب مقتل حسین بن علی نقل کردیم.

۹۱- دو چیز مردم را هلاک کردند

امیر المؤمنین فرمود ترس فقر و طلب فخر مردم را هلاک کردند.

۹۲- گفتار امیر المؤمنین در باره دو مرد

امیر المؤمنین فرمود دو مرد دنیا دار پشت مرا

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۰۴

شکستند یکی مرد زبان آور فاسق و دیگری عابد نادان دل آن با زبان گویای خود پرده روی فسقش میکشد و این یک بکارهای ظاهر الصلاح خویش پرده روی جهلش میکشد از دانشمندان فاسق و عابدان جاهل بپرهیزید هم آنها مردم را از دین

بیرون میبرند، من از پیغمبر شنیدم، میفرمود یا علی هلاکت امت من بدست منافقان تیز زبان دانشمند است.

۹۳- حریص از دو خصلت محروم است و با دو خصلت هم آغوش

امام ششم فرمود حریص از دو خصلت محروم شده و دو خصلت او را ملازم گردیده، از قناعت محروم است و راحت را گم کرده از رضای بقضا محروم است پس یقین را گم کرده.

۹۴- دو نماز است که رسول خدا ترک نکرده

عایشه گوید پیغمبر «ص» در آشکار و نهان دو نماز را ترک نمیکرد، یکی دو رکعت بعد از نماز عصر و دیگری دو رکعت پیش از نماز صبح.

عبد اللّٰه بن ایمن گوید پدرم از عایشه برای من روایت کرد، گفت نزد او رفتم و از دو رکعت بعد از نماز عصر پرسش کردم، گفت بخدائی که جان او را گرفت (مقصودش جان پیغمبر بود) پیغمبر تا از دنیا رفت این دو رکعت را هم ترک نکرد و تا وقتی که از شدت مرض نماز بر او سنگین بود و بسیاری از نمازهای معتاد خود را نشسته میخواند این دو رکعت را میخواند؛ گفتم چون عمر بخلافت رسید از این دو رکعت نهی کرد، گفت راست گفتی ولی رسول خدا این دو رکعت را در مسجد نمی خواند مبادا بر امتش سنگین باشد دوست داشت تا هر چه ممکنست بآنها تخفیف دهد. عایشه گوید رسول خدا نزد من بعد از نماز عصر دو رکعت نماز میخواند.

رسول خدا فرمود هر کس نماز دو وقت خنک را بخواند، بهشت میرود مقصودش دو رکعت بعد از نماز صبح و عصر بود، مصنف این کتاب گوید مقصود من از ذکر این اخبار رد مخالفین است که بعد از فریضه صبح و عصر بنماز نافله قائل نیستند، من خواستم بیان کنم، که ایشان با گفتار و کردار پیغمبر مخالفند.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۰۵

۹۵- دو صنفند که بهره ای از اسلام ندارند

امام ششم جعفر بن محمد الصادق فرمود نزدیک نزدیک تر چیزی که مرد را از ایمان بیرون میبرد این است که پیش غالی مذهب نشیند و بحدیثش گوش بدهد و گفتارش را تصدیق کند. پدرم از قول

جدش روایت کرده که رسول خدا فرمود دو صنف از امت من بهره ای در اسلام ندارند غلات و قدریه.

شرح غلات کسانیند که صفات مخصوص خدا را برای پیغمبر یا امام اثبات میکنند و پاره ای از آنها خدا را با امام متحد میدانند و قدریه اشخاصی هستند که بجبر یا تفویض قائلند، مرجئه طائفه ای از معتزله اند که میان مؤمن و کافر دسته سومی قائلند که نجات آنها را موکول بمشیت خدا میدانند که تعین وضعیت حال آنها را بآخرت می اندازند.

۹۶- کینه ورزی با مردان صاحب خود را بیکی از دو خصلت گرفتار میکند-

امیر المؤمنین بفرزندانش فرمود فرزندان عزیزم از کینه ورزی مردم بپرهیزید زیرا مردم دو قسمند خردمندی که با شما مکر میورزد و نابخردی که شتابانه بشما پاسخ میدهد، فرمود سخن نر است و پاسخش ماده، چون جفت شدند ناچار نتاجی میدهند سپس این دو شعر را انشاء کرد.

آبرومند هراسد ز جواب با کسان طرز مداراست صواب

احترام ار طلبی حرمت نه ور نه مردم نبرند از تو حساب

۹۷- آدمیزاد پیر می شود و دو چیز در او جوان میگردد

پیغمبر فرمود فرزند آدم که پیر شد دو چیز در او جوان می شود حرص بر مال و حرص بر عمر. انس بن مالک گوید پیغمبر فرمود هلاک می شود و یا فرمود پیر می شود فرزند آدم و دو خصلت در او باقی میماند، حرص و آرزو.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۰۶

۹۸- دو خصلت است که هر کدام دو خصلت بار می آورد

رسول خدا فرمود: رغبت در دنیا اندوه و غم میزاید و زهد در دنیا آسایش دل و بدن میفزاید.

۹۹- آدمیزاد دو خصلت را بد دارد

رسول خدا فرمود، پسر آدم دو چیز را بد دارد، یکی مرگ و مرگ راحت مؤمن است از فتنه و دیگری کمی مال، کمی مال حساب قیامت را کم میکند.

۱۰۰- رسول خدا دو سکوت داشت

سمره بن جندب و عمران بن حصین با هم مذاکره کردند سمره روایت کرده که از رسول خدا دو سکوت در خاطر دارد یکی بعد از تکبیر نماز و دیگری بعد از قرائت پیش از رکوع. قتاده گفته سکوت دوم در روایت سمره بعد از قرائت حمد است و بعد از و لا الضالین ولی عمران بن حصین منکر سکوت بعد از حمد بوده، گوید طرفین این موضوع را بابی بن کعب نوشتند و از او سؤال کردند ابی در جواب آنها نوشت سمره درست حفظ کرده، مصنف کتاب گوید پیغمبر بعد از قرائت سکوتی

میفرمود بمنظور اینکه قرائت بتکبیر رکوع متصل نگردد و میان قرائت و تکبیر فاصله ای باشد و این خود دلالت دارد که بعد از حمد نه آهسته و نه بلند آمین نگفته، زیرا ساکت بر متکلم صدق نکند چه آهسته گوید و چه بلند و این خود دلیل روشنی است برای شیعه در رد مخالفین که بعد از حمد آمین میگویند.

شرح کلمه آمین نزد مخالفین شیعه بعد از حمد مستحب است در نماز جماعت و فرادی و مخصوصا در جماعت تمام مأمومین بعد از فراغت امام از حمد هم آهنگ میگویند آمین ولی این عمل در فقه شیعه حرام و بدعت است.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۰۷

۱۰۱- دو خصلت در مسلمان جمع نشود

رسول خدا فرمود بخل و بد خلقی در مسلمان جمع نشود.

۱۰۲- در دل بنده خدا دو خصلت با هم سازش ندارند

رسول خدا فرمود هرگز بخل شدید و ایمان در دل بنده ای جمع نشوند.

۱۰۳- حسد شایسته نیست مگر در دو چیز

رسول خدا فرمود حسد در غیر دو چیز شایسته نیست، مردی که خدا مالی باو داده و شب و روز از آن انفاق میکند و مردیکه خدا قرآن باو داده و شب و روز بتلاوت و عمل بآن قیام میکند.

شرح حسد رشک بر نعمتی است که شخص بدان متنعم است و مقصود از حدیث اینست که غیر از این دو نعمت چیزی نیست که قابل علاقمندی و رشک بردن باشد.

۱۰۴- پیغمبر بخاطر دو محبت عقیل را دوست میداشت

رسول خدا بعقیل میفرمود، ای عقیل من تو را بدو محبت دوست دارم برای اینکه خود دوست داشتنی هستی و ابی طالب هم تو را دوست میداشت

۱۰۵- پیغمبر بدو امر شاد شد

حسن بن زید گوید از جمعی کسان خانواده خود شنیدم که چون جعفر بن ابی طالب از مهاجرین حبشه از حبشه آمد روز فتح خیبر بود، پیغمبر برخاست و میان دو چشمش را بوسید و فرمود نمیدانم بکدام بیشتر شادم، بآمدن جعفر یا بفتح خیبر، اخباری که در این موضوع رسیده در کتاب فضائل جعفر بن ابی طالب ذکر کردم.

۱۰۶- پیغمبر بحسن و حسین هر کدام دو خصلت بخشید

در مرضی که پیغمبر در آن وفات کرد فاطمه دخترش دو فرزند خود حسن و حسین را حضورش آورد و عرضکرد، اینها پسران تو هستند چیزی بآنها ارث بده، فرمود هیبت و سیادت خود را بحسن دادم و شجاعت و بخشش خود را بحسین، زینب دختر ابو رافع از قول مادرش گفته که فاطمه عرضکرد یا رسول اللَّه اینها پسران تو هستند بخششی به آنها بده رسول خدا فرمود هیبت و آقائی خودم را بحسن دادم و سخاوت و شجاعت خود را بحسین پیغمبر فرمود هیبت و حلم خود را بحسن دادم و جود و رحمت خود را بحسین.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۰۸

۱۰۷- بعد از نماز عشاء بیداری شایسته نیست مگر برای دو مرد

رسول خدا (ص) فرمود بعد از نماز عشاء بیداری روا نیست مگر برای کسی که نماز بخواند یا مسافر است.

۱۰۸- مردم بدو چیز بیشتر وارد دوزخ و بدو چیز بیشتر از همه چیز وارد بهشت میگردند

پیغمبر فرمود اول چیزی که امت مرا وارد دوزخ میکند دو میان تهی است عرضکردند یا رسول اللَّه دو میان تهی کدامست فرمود فرج و شکم و بیشتر چیزی که بواسطه آن داخل بهشت میشوند پرهیزکاری و خوش خلقی است.

۱۰۹- خدا دو ترس و دو آرامی را برای بنده اش جمع نمیکند

رسول خدا فرمود خدای تبارك و تعالی فرموده بعزت و جلالم دو ترس و دو آرامش را برای بنده خود جمع نکنم.

اگر در دنیا آسوده است روز قیامتش می ترسانم و اگر در دنیا ترس از من دارد روز قیامتش آسوده دارم.

۱۱۰- صلاح اول این امت بدو خصلت بود و فساد آخر آنها نیز با دو خصلت است

رسول خدا فرمود صلاح اول این امت بزهد و یقین بود و هلاك آخر این امت بواسطه بخل و آرزو است.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۰۹

باب خصال سه گانه

۱- سه کس را خدا بدون حساب وارد بهشت میکند و سه کس را بی حساب وارد دوزخ

امام ششم فرمود سه کس را خدا بی حساب ببهشت میبرد و سه کس را بی حساب بدوزخ اما کسانی که بی حساب ببهشت میبرد و بآنها نعمت و آسایش میدهد. پیشوای عادل و بازرگان راستگو و پیری که عمر خود را در طاعت خدای عز و جل گذرانیده و اما کسانی که بی حساب بدوزخ برد پیشوای ستمکار، بازرگان دروغگو و پیر زناکار.

۲- سه چیز است که خدای عز و جل حساب آنها را از مؤمن نمیکشد

امام ششم فرمود مؤمن در سه چیز محاسبه نمیشود طعامی که میخورد، جامعه ای که می پوشد، زن شایسته ای که باو کمک میکند و عفت او را حفظ میکند.

۳- سه خصلت است که هر کس همه یا یکی را دارا باشد در سایه عرش خدا است

رسول خدا فرمود سه خصلت است که هر کس همه را یا یکی را داشته باشد روز قیامت که جز سایه خدا سایه ای نیست در سایه عرش خداست شخصی که بمردم عطا کند هر چه را از آنها توقع دارد، و کسی که گامی پس و پیش ننهد مگر بداند که خدا در آن راضی است یا خشمگین است شخصی که از برادر مسلمان خود عیب نگیرد تا آن عیب را از خود زائل کند، که از خود عیبی را پاک نکند جز اینکه عیب دیگرش بر او آشکار شود، برای مرد کافی است که از دیگران بخود مشغول باشد.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۱۲

[۹]

که شح مطاع بدگمانی بخدا است من این روایت را در کتاب معانی الاخبار با سند آن ذکر کردم.

در حدیث دیگریست که چون در معراج از پیغمبر سؤال شد که اشراف فرشتگان آسمان در چه موضوع بحث میکردند؟ گفت در موضوع درجات و کفارات، فرمود بمن ندا رسید که درجات کدامست؟ گفتم تکمیل وضوء در اوقات سرما و رفتن بنماز جماعت و انتظار هر نمازی بعد از نماز دیگر و دوستی من و دوستی اهل بیت من تا هنگام مردن، حدیث طولانی است آن را با سندش در جای خود کتاب اثبات المعراج نقل کردم.

امام ششم از پدرش نقل کرده که پیغمبر فرمود سه چیز هلاک کننده است، شکستن پیمان، ترک سنت پیغمبر و جدائی از جمعیت مسلمانان و سه چیز نجات بخش است زبان خود را نگاه داری و بر گناهت گریه کنی و در خانه ات بنشینی.

۱۰- هر کس سه خصلت داشته باشد خدا از حور العین بوی تزویج کند

امام ششم فرمود هر کس سه خصلت را دارا شود هر طور بخواهد خدا حوریان بهشت را بوی تزویج کند، خشم خود را فرو خورد و در برابر شمشیر برای خدا صبر کند و مردیکه بمال حرامی قدرت یافته و برای خدای عز و جل از آن درگذرد.

۱۱- سه کسند که اگر ستم بر آنها نکنی ستم کشی

رسول خدا فرمود سه کسند که اگر ستمشان نکنی ستمت کنند اراذل و زنت و خدمتکارت.

شرح مقصود اینست که اینها بحق خود قانع نیستند و صبر بر عدالت ندارند باید با اینها رفق و مدارا کرد و در موقع لزوم باندازه مشروع بآنها سخت گرفت و باید با آنها ملاطفت و نرمی کرد که بانسان مسلط نشوند.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۱۳

۱۲- سه کس از سه کس حق خود را دریافت نمیکنند-

رسول خدا فرمود سه کس از سه کس حق خود را دریافت نمیکنند. شریف از پست و حلیم از بیخرد و نیکوکار از بدکار.

۱۳- بنده همیشه در برابر سه چیز است

ابی حمزه ثمالی گوید شنیدم امام پنجم میفرمود بنده همیشه میان سه چیز است بلا و قضا و نعمت وظیفه لازم او از جانب خدا در برابر بلا صبر است و وظیفه لازم او در برابر قضا تسلیم است و وظیفه لازم او از جانب خدا در برابر نعمت شکر است.

۱۴- سه کس مستحق ترحمند

عبد اللَّه بن سنان گوید از امام ششم شنیدم می فرمود بسه کس ترحم کنید و مستحق ترحمند، عزیزی که بعد از دوره عزت بذلت رسیده و بی نیازی که نیازمند شده و دانشمندی که فامیل خودش و مردم نادان او را خوار شمارند.

۱۵- سه کس را خدا دشمن دارد

امام ششم فرمود خدای عز و جل مالدار ستمکار، پیره مرد نابکار و درویش متکبر را دشمن دارد، سپس فرمود میدانی درویش متکبر کیست؟ گفتم شخص کم بضاعت فرمود نه، کسی است که مالش را در راه قرب حق صرف نکند.

۱۶- در سه مورد سخن کذب نیکو است.

اشاره

در سه مورد راست گفتن زشت است. همنشینی سه کس دل را میمیراند پیغمبر فرمود در سه چیز کذب نیکوست، حیله در جنگ، وعده با زن خود، اصلاح میان مردم، و در سه مورد راست گفتن زشت است، سخن چینی: بدکاری زن را بشوهرش خبر دادن. خبر دیگری را تکذیب کردن.

شرح

مقصود اینست که در این سه مورد باید خاموشی را پیشه کرد.

فرمود همنشینی سه طائفه دل را میمیراند همنشینی مردمان پست صحبت با زنان همنشینی ثروتمندان.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۱۴

۱۷- سه چیز بسه چیز است

امام ششم فرمود هر کس زبانش راست است عملش پاک است:

هر کس نیتش خوبست روزیش از جانب خدا فراوانست هر کس با خانواده اش خوش رفتار است. خدا عمرش را بلند کند.

۱۸- یک چیز بسه چیز است

ابن ابی یعفور گوید از امام ششم شنیدم می فرمود کسی که دلش علاقمند دنیا شد بسه خصلت گرفتار شود اندوه بی پایان، آرزوی بیحاصل، امید غیر نائل.

۱۹- نشانه های پیری سه است

ابی صباح آزاد کرده امام ششم گوید در خدمت آن حضرت بودم چون بکوه احد عبور کردیم فرمود آن سوراخی که در کوهست میبینی گفتم آری. فرمود اما من نمی بینم، نشانه پیری کم دیدی چشم، خمی پشت، باریکی قد است.

۲۰- سه خصلت مخصوص پیغمبران و فرزندانشان و پیروانشان است

امام هفتم فرمود پیغمبران و فرزندانشان و پیروانشان بسه خصلت مخصوصند، بیماری ابدان. ترس پادشاهان. فقر درویشان.

۲۱- دشمنی خداوند تبارک و تعالی در سه خصلت است

امام ششم فرمود سه چیز دشمنی خداوند عز و جل است؛ خوابی که شب بیداری ندارد، خنده بی جا، خوردن سر سیری.

۲۲- هدیه بر سه وجه است

امام ششم فرمود هدیه بر سه وجه است، هدیه در عوض هدیه، هدیه سازش و استمالت، هدیه برای خدا.

۲۳- سه خصلت است که پیغمبر و کمتر از او از آن خالی نیست

امام ششم فرمود سه چیز است که کنار نیست از آنها پیغمبر و کمتر از او از بد فالي. حسد. اندیشه در خلقت. مصنف این کتاب گوید معنی بد فالی در اینجا اینست که امت هر پیغمبری بدو فال بد میزدند و خود آنها هرگز فال بد نمیزدند چنانچه خدا از قوم صالح میفرماید ما بتو و همراهان تو فال بد میزنیم فرمود بدفالی شما نزد خداست و چنانچه دیگران به پیغمبران خود گفته اند، ما بشما فال بد میزنیم، اگر از دعوت خود باز نایستید

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۱۵

شما را سنگسار میکنیم.

و اما مقصود از حسد در اینجا اینست که پیغمبران محسود می شوند نه آنکه حسد بکسی میبرند.

چنانچه خدای عز و جل میفرماید بلکه حسد میبرند مردم بدان چه خدا از فضل خویش بآنها داده هر آینه ما بخانواده ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و سلطنت بزرگی بآنها دادیم و اما اندیشه در خلقت اینست که گرفتار می شوند باهل وسوسه و غیر آن

مراد نیست چنانچه خدا از ولید بن مغیره مخزومی حکایت کرده که او در باره قرآن اندیشه کرد و اندازه گرفت، مرده باد که چگونه اندازه گرفت! یعنی در باره قرآن گفت نیست مگر سحری که انتخاب شده؛ نیست مگر گفتار بشر.

۲۴- بیخ کفر سه است

امام ششم فرمود ریشه های کفر سه است حرص و کبر و حسد، اما حرص این است که چون حضرت آدم از درخت نهی شد حرص او را واداشت که از آن خورد و اما تکبر؛ چون ابلیس مأمور بسجده شد امتناع ورزید؛ و اما حسد دو فرزند آدم یکی دیگری را از روی حسد کشت.

۲۵- وام بر سه وجه است- رسول خدا فرمود

: وام بر سه وجه است کسی که چون بستانکار باشد مهلت دهد. و چون بدهکار باشد بدون معطلی بپردازد که بسود اوست و زیانی ندارد کسی که طلب خود را دریافت میکند و بدهی خود را میپردازد که نه سود میبرد و نه زیانی: کسی که طلب خود را دریافت میکند و بدهی خود را تأخیر میکند که بزیان او است نه سود او.

۲۶- تحصیل اجازه ورود سه بار است

امام ششم فرمود اجازه خواستن برای ورود

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۱۶

سه بار است، بار اول میشنوند. بار دوم خود را حفظ میکنند در سوم اگر خواهند اجازه میدهند و اگر نه مستأذن بر میگردد.

۲۷- بسه کس سلام نشود.

امام ششم فرمود بسه کس سلام نشود کسی که تشیع جنازه میکند کسی که نماز جمعه میرود. کسی که در حمام است.

۲۸- بهترین مردم سه کسند.

رسول خدا فرمود بهترین شما کسی است که اطعام کند مردم را و بلند بگوید سلام را و با این که مردم در خوابند نماز بخواند.

۲۹- سه خصلت است که یکی اظهار ثروت و دیگری اظهار جمال و سومی منکوب کننده دشمنانست

علی «ع» فرمود استعمال عطر اظهار ثروتمندی است، جامه های خوب اظهار زیبائی است و اخلاق نیکو سرکوبی دشمنانست.

۳۰- سه چیز روش پیغمبران مرسل است.

امام ششم فرمود سه چیز روش پیغمبران مرسل است بوی خوش. اصلاح مو. بسیار جماع کردن.

۳۱- سه چیز دیده را پر نور میکند.

امام هفتم فرمود سه چیز دیده را جلا دهند، نظر بسبزه، نظر بآب روان، نظر بروی زیبا.

۳۲- خصال نیکو سه است.

حلبی گوید بامام ششم عرضکردم کدام خصلت ها بمرد نیکوتر است فرمود وقار بدون ترساندن، بخشش بدون درخواست عوض و اشتغال به غیر مطاع دنیا.

۳۳- اسراف در سه چیز است

امام ششم فرمود اسراف در سه چیز است، جامه آبرومندی خود را مبتذل کنی، هسته خرما را باطراف بپرانی، زیادی آب را بریزی، فرمود در طعام اسرافی نیست.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۱۷

۳۴- رسول خدا سه کس را لعن کرد

امام هفتم فرمود رسول خدا سه کس را لعن کرده، مسافری که توشه خود را تنها بخورد و برفقایش ندهد، کسی که تنها در بیابان مسافرت کند، کسی که تنها در خانه ای بخوابد.

۳۵- در بهشت درجه ایست که بدان نمی رسد مگر سه کس

رسول خدا فرمود در بهشت درجه ایست که بدان نمیرسد مگر پیشوای عدالت شعار، صاحب خویشانی که با آن ها وفادار باشد، مرد صابر عیال وار.

۳۶- از سه کس قلم برداشته است

ابن ظبیان گوید زن دیوانه ای را بحضور عمر آورند که زنا داده بود، عمر دستور داد که او را سنگسار کنند. آن زن را از حضور علی بن ابی طالب عبور دادند، فرمود این زن چیست؟ عرض کردند دیوانه ایست که زنا داده و عمر دستور داده او را سنگسار کنند. فرمود شتاب مکنید نزد عمر آمد و باو گفت نمیدانی قلم از سه کس برداشته است؟ از کودک تا بالغ شود، از دیوانه تا بهوش آید، از خواب تا بیدار شود.

۳۷- حدیث سه نفری که بلات و عزی سوگند خوردند که رسول خدا را بکشند و علی (ع) در برابر آنها قیام کرد.

امام چهارم فرمود پیغمبر یک روز بیرون شد و نماز صبح را خواند سپس فرمود ای گروه مردم شما کدامتان میروید در برابر سه کسی که بلات و عزی سوگند خوردند مرا بکشند با اینکه بپروردگار کعبه قسم دروغ گفته اند، مردم همه سر بزیر افکندند و هیچ کس جواب نداد. فرمود گمان ندارم علی بن ابی طالب میان شما باشد. عامر بن قتاده عرضکرد آن حضرت

امشب تب داشت و نیامده با شما نماز بخواند، اجازه میفرمائید باو خبر دهم؟ پیغمبر فرمود: خبر بده، عامر خدمت آن حضرت شتافت و باو خبر داد، امیر المؤمنین مثل اینکه از بند رها شده بیرون شد و جامه ای بتن داشت که دو گوشه اش را بگردن خود گره کرده بود، عرضکرد یا رسول اللّه چه خبر است؟

فرمود این فرستاده پروردگارم بمن خبر میدهد که سه نفر قیام کرده اند تا مرا بکشند با این که بپروردگار کعبه سوگند دروغ گفته اند. امیر المؤمنین فرمود من خودم تنها بجلوگیری آن ها

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۱۸

مأمور میشوم هم اکنون جامه خود را میپوشم. پیغمبر فرمود نه، این جامه و زره و

شمشـیر من حاضـر است جامه خود را در برش کرد و عمامه را بسرش بست و شمشیر را حمایل او کرد و بر اسب خود سوارش نمود و بیرون رفت، چنـد روز گـذشت که نه جبرئیـل از او خـبری آورد و نه از اطراف خبری از او رسـید، فـاطمه زهرا حسن و حسـین را برداشت و حضور پیغمبر آمـد و عرضـکرد مبـادا این دو بچه را یتیم کرده باشـی؟ اشک از چشم پیغمبر جاری شـد و شروع بگریستن کرد سپس فرمود.

ای مردم هر کس خبری از علی برای من بیاورد او را ببهشت مژده میـدهم، مردم در جسـتجوی علی متفرق شدنـد، چون پیغمبر را سخت نگران دیدند، عامر بن قتاده حضور پیغمبر برگشت و مژده مراجعت علی را آورد امیر المؤمنین داخل شد با دو اسیر و یک سـر و سه شتر و سه اسب جبرئیل نازل شد و بپیغمبر از جریان کار او خبر داد، پیغمبر فرمود یا ابو الحسن میخواهی بتو خبر دهم که چه کردی، منافقین گفتند تا این ساعت در حیرت بود اکنون میخواهد سـرگذشت او را برای او نقل کند سـپس فرمود یـا ابو الحسن تو خودت سـرگذشت خویش را نقل کن تا گواه این جمع باشـی عرضـکرد بچشم یا رسول اللّه چون وارد وادی شـدم دیـدم این سه تن بر شتران سوارنـد بمن فریـاد زدنـد کیستی؟ گفتم علی بن ابی طالب پسـر عم رسول خـدایم، گفتنـد ما رسول خدا را نمی شناسـیم کشتن تو با محمد پیش ما برابر است سپس این مقتول بر من حمله کرد و میان من و او چند ضربت رد و بدل شد و باد

سرخی وزید که در آن آواز شما را شنیدم فرمودید یقه زرهش را برای تو قطع کردم بزن بشانه اش، زدم و کارگر نشد سپس باد سیاهی وزید که در آن آواز شما را شنیدم. فرمودید زرهش را بالا زدم برانش بزن ضربتی برانش زدم که آن را قطع

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۱۹

کردم و او را بزمین افکندم و سرش را بریده و بزمین انداختم و سرش را گرفتم، این دو مرد بمن گفتند بما رسیده که محمد رفیق مهربان با رحمی است ما را خدمت او ببر و در قتل ما شتاب مکن، رفیق ما با هزار پهلوان برابر بود، رسول خدا فرمود اما آواز اول که بگوش تو رسید آواز جبرئیل و آواز دیگر از آن میکائیل بود. یکی از دو مرد را پیش دار، باو فرمود بگو لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و گواهی بده که من رسول خدایم، جواب گفت بدوش کشیدن کوه ابی قبیس پیش من آسانتر است از گفتن این کلمه، فرمود او را ببر گردن بزن، سپس دستور داد دیگری را پیش آور او را پیش داشت، فرمود بگو لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و گواهی بده که من رسول خدایم، عرضکرد مرا هم برفیقم ملحق کن فرمود یا ابو الحسن او را هم ببر گردن بزن، امیر المؤمنین برخاست گردنش را بزند که جبرئیل نازل شد و عرضکرد یا محمد خدایت سلام میرساند و میفرماید این مرد را نکش زیرا در میان قوم خود خوش خلق و با سخاوت بود، آن مرد از زیر شمشیر عرضکرد این فرستاده خدای تو است که بتو خبر میدهد؟ فرمود آری، گفت بخدا

در زمینه برادران خود مالک درهمی نبودم و هیچ گاه پشت بجنگ ندادم، شهادت میدهم که خدا یکی و تو رسول خدائی، پیغمبر فرمود این کسی است که خوش خلقی و سخاوت او را ببهشت پر نعمت کشانید.

۳۸- در نیکی ببرادران و اقدام در انجام حاجتشان سه خصلت است

امام ششم فرمود بهترین شماها بخشش کنندگان شمایند و بدترین شما بخیلان شمایند، از کارهای شایسته نیکی کردن با برادران و سعی در حوائج آنان است، این کارها شیطان را خوار و مرد را از آتش دوزخ برکنار

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۲۰

میدارند و وارد بهشت می نماید، ای جمیل این حدیث را برای روشنفکران اصحاب خود نقل کن عرضکردم قربانت اصحاب درخشنده من کیانند؟ فرمود آنها که با برادران خود درخوشی و تنگی نیکی کنند سپس فرمود ای جمیل احسان بر شخص ثروتمند آسان است ولی خدای عز و جل مدح کرده احسان درویشان را و فرموده آن کسانی که با فرط احتیاج دیگران را بر خود مقدم میدارند آنان که خویش را از بخل نگهداشتند هم آنان رستگارند.

۳۹- از قضای حاجت در سه جا نهی شده

امام اول فرمود رسول خدا از تغوط بر کنار آب خوشگوار و کنار جوی خوشگوار و زیر درخت میوه دار نهی کرد.

۴۰- روبرو بودن با خورشید سه بدی دارد

امام اول فرمود با خورشید روبرو نشوید زیرا خورشید بخارکننده است رنگ را تیره کند جامه را کهنه کند و درد درونی را آشکار نماید.

۴۱- اسراف کار سه نشانه دارد

امام اول فرمود اسراف کار سه نشانه دارد می خورد آنچه در خور او نیست، می پوشد لباسی که در خور او نیست، میخرد متاعی که در خور او نیست.

۴۲- هر چشمی در روز قیامت گریانست جز سه چشم

رسول خدا فرمود هر چشمی روز قیامت گریانست جز سه چشم، چشمی که از ترس خدا گرییده، چشمی که از نامحرم پوشیده، چشمی که در جبهه جهاد برای حق نخوابیده.

۴۳- همه خوبیها در سه خصلت است.

امام اول فرمود همه خوبیها در سه خصلت است:

نگاه و خاموشی و سخن، هر نگاهی که اسباب عبرت نشود سهو است، هر خاموشی که در آن اندیشه نباشد غفلت است هر سخنی که در آن ذکر حق نباشد بیهوده است، خوشا بحال کسی که نگاهش عبرت خیز و خاموشیش اندیشه آمیز و سخنش یاد آوری باشد، بر گناه خود بگرید و مردم از

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۲۱

شرش آسوده باشند.

۴۴- نهی شده است که سه تن پشت سر یک دیگر بر چهارپا سوار شوند.

رسول خدا در حدیثی طولانی فرمود سه تن پشت سر هم بچهار پا سوار نشوند که یکی از آنها ملعونست و آن مقدم آنها است.

۴۵- حق مسافری که بیمار شود

برفیقانش این است که سه روز با او اقامت کنند

۴۶- در کفش سیاه سه خصلت بد است و در کفش زرد سه خصلت نیک

حنان بن سدیر گوید کفش سیاهی پوشیده بودم حضور امام ششم رسیدم فرمود: تو را چه باینکه کفش سیاه بپوشی، نمیدانی در آن سه اثر است عرض کردم چه آثاری قربانت؟ فرمود دیده را کم نور و ذکر را کم زور و اندوه را موفور کند و با این حال لباس جبارانست.

کفش زرد بپوش که سه اثر خوب دارد، عرضکردم چه آثاری؟ فرمود، دیده را پر نور و ذکر را پر زور و اندوه را نابود گرداند و لباس پیغمبران هم هست،

۴۷- سه خصلت را از کلاغ بیاموزید

رسول خدا فرمود سه خصلت را از کلاغ یاد بگیرید، پریدن بر ماده خود را پنهان میکند، بامدادان دنبال روزی میرود و بسیار حذر میکند.

۴۸- سه چیز با سه چیز است

ابان بن تغلب گوید شنیدم امام ششم میفرمود، سلامت در پیگردیست، پشیمانی در شتاب هر کس بی وقت بکاری زند بی موقع بنتیجه رسد.

۴۹- شومی در سه چیز است

خالد بن نجیح گوید حضور امام ششم مذاکره شومی را کردند فرمود شومی و بد اقبالی در سه چیز است در زن و چهار پا و خانه، اما شومی زن بسیاری کابین و

ناسپاسی شوهر است و اما در چهار پا بدخلقی و چموشی است و اما در خانه، تنگی حیاط و بدی همسایگان و بسیاری عیوب است.

۵۰- کسانی که هر چه یاد آور شدند فراموش کردند سه دسته بودند

امام پنجم در شرح قول خدا فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ فرمود سه دسته بودند یک دسته پذیرفتند و بدیگران هم دستور دادند پس نجات یافتند، یک دسته پذیرفتند و بدیگران دستور ندادند بصورت وز مسخ شدند.

شرح وز بتشدید زاء نقطه دار مرغ آبی است- و دسته ای که نه خود پذیرفتند و نه بدیگران دستور دادند هلاک شدند.

۵۱- سه کس در پناه خدا باشند تا خدا از حساب خلایق فارغ شود

امام ششم فرمود سه کس در پناه خدا باشند تا از حساب خلق فارغ شود، کسی که هرگز زنا نکرده، کسی که مال خود را هرگز بربا نیامیخته، کسی که در این دو کوشش نکرده.

۵۲- کسی که سه چیز داده شده از سه چیز وانیفتاده

امام ششم فرمود ای معاویه کسی که سه چیز داده شد از سه چیز وانیفتاده، بهر کس توفیق دعا داده شده قبول آن داده شود، بهر کس شکر نعمت داده شده فزونی نعمت عطا شود، بهر کس که توکل داده شده کفایت الهی نصیب شود، زیرا خدای عز و جل در کتابش فرماید! هر کس بر خدا توکل کند خدا او را بس است، فرماید اگر شکر کنید برای شما بیفزایم. فرماید از من بخواهید تا مستجاب کنم.

۵۳- از مشورت سه کس قدغن شده

رسول خدا فرمود با ترسو شور مکن که راه را بر تو می بندد. با بخیل شور مکن که همت تو را کوتاه کند. با حریص شور مکن که جمع مال را در نظرت جلوه دهد یا علی بدان که ترس و بخل و حرص یک طبیعتند که بدگمانی بخدا سرچشمه آنها است.

۵۴- عقل سه جزء است

رسول خدا فرمود عقل سه جزء است هر کس همه را دارد عقلش کامل است و هر کس

همه را ندارد عقل ندارد، خدا را خوب شناختن خوب فرمان او را بردن، خوب بصبر بودن بر فرمان او

۵۵- آدم از سه خصلت یکی را برگزید

امام اول فرمود جبرئیل بر آدم فرود شد و گفت ای آدم من دستور دارم تو را بپذیرفتن یکی از سه چیز مخیر کنم، یکی را بگیر و دو تا را واگذار آدم گفت آن سه کدامست، گفت عقل و حیا و دین، آدم گفت عقل را برگزیدم، جبرئیل بحیا و دین گفت شما برگردید، گفتند ای جبرئیل ما دستور داریم هر کجا عقل است همان جا باشیم جبرئیل گفت میل شماست و بالا رفت.

۵۶- خرد مرد از سه چیز سنجیده شود

امام ششم فرمود خرد مرد از سه چیز سنجیده شود، در اندازه ریش، نقش مهر و کنیه او.

۵۷- شیعه سه دسته اند

امام ششم فرمود شیعه سه دسته اند، دوست صمیمی که از ماست، کسانی که ارتباط با ما را وسیله آبرومندی خود کرده اند، ما وسیله آبرومندی آنها هستیم، کسانی که ما را وسیله شکم خوارگی و استفاده مادی قرار داده، هر کس ما را وسیله نان خوردن قرار دهد فقیر خواهد بود.

۵۸ در سه چیز شیعه امتحان میشوند

امام ششم فرمود شیعیان ما را در سه وقت امتحان کنید در وقت نماز که چه اندازه مواظبت میکنند، در اسرار تشیع که چه اندازه آن را از دشمن حفظ میکنند، در اموالشان امتحان کنید که چه اندازه با برادران خود همراهی میکنند.

۵۹- هر کس دارای سه خصلت باشد ایمانش کامل است

امام ششم فرمود هر کس دارای سه خصلت باشد ایمانش کامل است، کسی که در برابر ستم صبر کند و خشم خود را فرو خورد و آن را در حساب خدا گذارد و عفو کند و بگذرد از کسانی که خدا او را بی حساب وارد بهشت کند و

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۲۴

شفاعتش را در برابر مردم ربیعه و مضر بپذیرد. رسول خدا فرمود سه خصلت را هر که جمع کند صفات ایمانی را تکمیل کرده آنکه خشنودیش بکار باطل و گناه نکشد و غضب او را از حق بدر نبرد و در حال اقتدار بدان چه حقش نیست دست دراز نکند. هشام بن معاذ گوید همراه عمر بن عبد العزیز بودم که وارد مدینه شد و جارچیش فریاد کشید هر کس ستمی کشیده و دعوائی دارد نزد من آید. امام پنجم وارد شد، مزاحم بعمر خبر داد که محمد بن علی بر در منزل است، گفت او را وارد کن، در حالی وارد مجلس شد که عمر اشک های چشمان خود را پاک میکرد امام باو فرمود ای عمر چه تو را گریاند؟

هشام سبب گریه اش را بیان کرد حضرت فرمود ای عمر دنیا چون بازاریست گروهی چیزی از آن بردند که سودشان دهد و

گروهی چیزی بردند که زیانشان رساند، چه بسیار مردمانی که بکارهائی که که ما در آن واردیم

خود را زیـان منـد کردنـد تـا مرگشان در رسـید هراسـناک شدنـد و از دنیا نکوهیـده بیرون شدنـد چون برای آنچه در آخرت دوست داشتند بسیجی نیندوختند و از آنچه بد داشتند سپری نساختند، آنچه جمع کرده بودند وارثان حق نشناس قسمت کردند و خود نزد کسی رفتند که عذر آنها را نمی پذیرد شایسته است که ما بهر کاری که در آن بآنان رشک میبریم نگاه کنیم و آن را سـرمشق کارهای خود قرار دهیم و بآن کارهائی که برای آنها برایشان میترسیم نگاه کنیم و از آن کناره کنیم از خدا بپرهیز، دلت را بدو چیز بسپار، نگاه کن بآنچه دوست داری وقتی پیش پروردگارت رفتی با تو باشد آن را پیشاپیش خویش بفرست و نگـاه کن آنچه را بـد داری که چون نزد پروردگارت رفتی با تو باشـد عوض آن را بجو، بمتاعی که بر پیشـینیان تو کساد شـد متوجه مشو و امید داشته باش که از تو رواج باشد.

ای عمر از خدا بپرهیز، در را باز کن مردم را بآسانی بپذیر مظلوم را یاری کن دست ظالم را

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۲۵

کوتاه کن، سپس فرمود در هر کس سه چیز باشد ایمانش کامل است، عمر بسر دو زانو نشست و گفت ای خانواده پیغمبر آنها را بیان کن، فرمود ای عمر، هر کس چون خشـنود شد خشـنودیش او را بباطلی نکشاند و چون خشم کرد خشمش او را از حق بـدر نبرد و چون قدرت یافت بدان چه از آتش نیست دست نینداخت. عمر دوات و کاغذی خواست و نوشت بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ عمر بن عبد العزیز فدک را که حق

محمد بن علی بود باو رد کرد.

امام پنجم فرمود مؤمن کسی است که چون پسندد خشنودی او را بگناه و بیهوده نکشاند و چون بد دارد خشم او را از گفتار راست بدر نبرد مؤمن کسی است که قدرت او را بتعدی و دست اندازی بحق دیگران واندارد.

رسول خدا فرمود هر کس سه خصلت را دارا شود ایمان را بسر حد کمال رسانیده، کسی که خشنودی او را بگناه و باطل نکشاند، غضب او را از حق بدر نبرد و چون قدرت یافت بدان چه حق ندارد دست اندازی نکند، نام مرد مؤمنی را پیش امام ششم بردند، فرمود مؤمن کسی است که چون خشم کند خشم او را از حق بیرون نبرد، مؤمن کسی است که خشنودی او را بباطل نکشاند، مؤمن کسی است که چون قدرت یافت بدان چه حق ندارد دست نیازد.

۶۱- سه کسند که در روز قیامت.

خدا با آنها سخن نگوید و بآن ها نگاه نکند و آنها را نستاید و عذاب دردناك داشته باشند- امام ششم در روایت ابی بصیر فرموده این سه کس، کننده ریش سپید خود و گاینده خویش و گائیده شده در عقب.

شرح مقصود از گاینده خویش جلق زننده است و در روایت مالك جهنی فرماید. این سه کس

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۲۶

طرفدار امامیست که امامتش از طرف خدا نیست و منکر امامت کسی که امامتش از طرف خداست و کسی که این دو را از مسلمانان شمارد. رسول خدا فرمود این سه کس مردی است که با امامی بیعت کند و اگر آن چه خواست باو داد برای وی وفا کند و اگر نه باز ایستد و کسی که با دیگری معامله

کند، بعد از عصر جنسی باو فروش کند و قسم بخورد که فلان مبلغ برای این جنس باو داده شده مشتری تصدیق کند و جنس را بخرد و آنچه گفته باو داده نشده باشد و کسی که در بیابان آب زیادی تحت اختیار دارد و از رهگذر دریغ میکند.

۶۲- وحشتناک ترین مورد برای مخلوق سه جا است

یاسر خادم گوید از امام هشتم شنیدم میفرمود وحشتناك ترین موارد برای این خلق سه جاست، روزی که زائیده شود و از شکم مادر درآید و دنیا را ببیند و روزی که بمیرد و آخرت و اهل آن را ببیند و روزی که برانگیخته شود و مقرراتی را ببیند که در دنیا ندیده، خدا بحضرت یحیی در این سه روز سلامتی بخشیده و آسایش او را تأمین کرده و فرمود سلامت باد یحیی روزی که زائیده شد و روزی که بمیرد و روزی که زنده برانگیخته شود و حضرت عیسی در این سه جا سلامت خویش را خواسته که فرموده سلامت بر من در روزی که زائیده شدم و روزی که بمیرم و روزی که زنده برانگیخته شوم.

۶۳- سه کس شریک ظلمند

امام اول فرمود آنکه ستم میکند و آنکه در ستم کمکش میدهد و آنکه ستم را میپسندد، هر سه شریکند.

۶۴- سعایت کننده کشنده سه نفر است

امام ششم فرمود آنکه سعایت میکند قاتل سه کس است، خودش و کسی که سعایت او را کرده و کسی که پیش او از دیگری سعایت نموده.

شرح مقصود اینست که سعایت در قتل بیگناهی نزد پادشاه و صاحبان نفوذ سر انجامش کشته

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۲۷

شدن سه تن می شود و سبب عمل که سعایت کننده است در هر سه جنایت شریك است.

۶۵- مؤمن سه مسکن دارد، زندان. پناهگاه، اقامتگاه و کافر هم سه مسکن دارد

امام ششم فرمود دنیا زندان مؤمن است، گور پناهگاه اوست و بهشت اقامتگاه او، دنیا بهشت کافر است، گور زندان او است و دوزخ مأوای اوست.

۶۶- ایام خدا سه است

گفت از امام پنجم شنیدم فرمود ایام خدا سه روز است روز ظهور حضرت حجت و روز رجعت و روز قیامت.

۶۷- سه کس در روز قیامت عذاب شوند

محمد بن مروان گوید از امام ششم شنیدم می فرمود سه کس در روز قیامت عذاب شوند، کسی که صورت جان داری بسازد

عـذاب شود تا در آن جان بدمـد و نتوانـد دمید، کسـی که خواب دروغ بسازد عذاب شود تا میان دو جو گره زند و نتواند زد، کسـی که گفتگوی مردمی را که بد دارند بشـنود گوش گیرد، در گوشـش سرب گداخته ریخته شود و در حدیث دوم رسول خدا فرماید در گوش چنین کسی قلع گداخته ریخته شود.

۶۸- سه خصلت از کبر بیزاری دهند

امام شـشم فرمود کسـی که یقه خود را آشـکار پینه زند و کفش خویش را پینه زند و کالای خریداری بدوش کشد از تکبر بر کنار است.

۶۹- کسی که سه خصلت در او باشد امر بمعروف و نهی از منکر نماید

امام شـشم فرمود همانا امر بمعروف و نهی از منکر کنـد، کسـی که سه خصـلت در او باشد بدان چه امر کند و نهی نماید خود دانا و عمل کننده باشد در مورد امر و نهی خود میانه رو و عادل باشد، در امر و نهی

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۲۸

خود رفق و مدارا کند.

شرح مقصود اینست که کسـی که میخواهـد امر بمعروف و نهی از منکر بکند علاوه بر آنکه باید دانا بموضوع معروف و منکر باشد و خود بدان عمل کند باید در موضوع معروف و منکر میانه رو و معتدل باشد و گرفتار وسوسه و از مردمان افراطی نباشد که سـخت گیری بی جا کنـدماننـد خوارج نهروان و در کیفیت امر و نهی خود رفق و مـدارا کنـد و تشدد و سـختی ننماید که مردم از او متنفر شوند.

۷۰- سه طایفه نجیب نباشند

امـام پنجم یا شـشم فرمود سه کس نجیب نشونـد کسـی که چشم راسـتش کور باشـد، کبود چشـمی که مردمکش چون نگین انگشتر باشد و سندی نژاد.

شرح این خبر و اخبار دیگری که بمضمون آن است و دلالت دارند که مکان مخصوص یا وصف طبیعی مخصوص سبب بدی یا خوبی است بدو وجه توجیه میشوند.

اول آنکه مقصود از این عناوین سه گانه اشخاصـی باشـند که در آن دوره ها زندگانی میکردند و مخالف حق بوده اند و اولاد آنهـا بپیروی پـدر و مادر بـدوا مخالف حق میشدنـد دوم آنکه اسـتعداد خلاف نجابت در این طوائف بیش از سائر مردم اسـت بواسـطه خصوصـیت نژاد یا تأثیر آب و هوا و این منافات نـدارد که در اثر تربیت و مجاهـده این افراد هم نجیب و خوش فطرت کردند.

۷۱- بس است برای عیب مرد که سه خصلت در او باشد

رسول خـدا فرمود، ثواب نیکی و احسان زودتر از همه خیرات دریافت شود و کیفر سـتم از بـدیها زودتر میرسد و در عیب مرد همین کافی است که از دیدن عیب خود کور باشد و بعیب مردم نگرد و مردم را بکاری سرزنش کند که خودش توانائی ترک آن را ندارد همنشین خودش را بدان چه سودش ندهد آزار دهد.

۷۲- کسی که عترت پیغمبر را دوست ندارد برای یکی از سه امر است

رسول خـدا فرمود کسـی که خانواده مرا دوست نمیدارد برای یکی از سه امر است یا منافق است یا زنا زاده است یا مادرش در ناپاکی باو آبستن شد.

۷۳- دوست ترین امور نزد خدا سه است

امام چهارم فرمود آخرین سفارش خضر بموسی بن عمران این بود که باو گفت هیچ کس را بگناهی سرزنش مکن، دوسترین، امور نزد خدای عز و جل

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۲۹

سه است:

قناعت در توانگری، گـذشت در توانائی، رفق و نرمی با بنـدگان خـدا هیچ کس با دیگری در دنیا نرمی نکنند جز آنکه خدای عز و جل در روز قیامت با او بنرمی رفتار کند. سرآمد حکمت ترس از خدای عز و جل است.

۷۴- دوزخ در روز قیامت با سه کس سخن گوید

پیغمبر فرمود دوزخ در روز قیـامت بـا سه کس سـخن گویـد، پادشـاه، عالم و ثروتمنـد بپادشاه میگویـد ای کسـی که خـدا باو پادشاهی بخشـید و عدل و داد نکرد سـپس او را ببلعد چنانچه پرنده دانه کنجد را می بلعد، و بعالم میگوید ای کسـی که پیش مردم خودنمائی میکرد و بنافرمانی با خدا در نبرد بود سپس او را می بلعد. پس بثروتمند میگوید ای کسی که خدا باو دنیای با وسعت و پرفیضی داده بود و اندکی برسم قرض از او خواسته بود پس بخل ورزید سپس او را می بلعد.

۷۵- سه چیز پشت شکنند.

امـام پنجم فرمود سه چیز پشت شـکنند شخصـی که عمل خویش را بزرگ شـمارد و گناه خود را فراموش کنـد و رای خود را بپسـندد. امام شـشم فرمود شـیطان بلشـگر خود گفت چون در سه چیز بفرزنـد آدم چیره شدم باک ندارم از هر کاری که بکند زیرا از او پذیرفته نیست، هر گاه کار خود را بسیار شمارد و گناه خود را فراموش کند و خود بینی در او راه یابد.

۷۶- خدا بسه نعمت منت بر بندگان نهاده

امام شـشم فرمود: خدای عز و جل فرماید من بر بندگان خود بسه نعمت منت نهادم، پس از گرفتن جان بوی بد بر آنان افکندم

و اگر چنین نبود هیچ خویشی خویش خود را خاک نمیکرد، پس از سوگواری آرامش دل بآنها دادم و اگر چنین نبود زندگی بر کسی گوارا نمیشد؛ این جانور را آفریدم و بر گندم و جو مسلط کردم و گر نه پادشاهانشان آنها را مانند زر و سیم گنج میکردند.

۷۷- جز در سه چیز شب بیداری نیست

رسول خدا فرمود شب بیداری نیست مگر در سه چیز

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۳۰

عبادت با قرآن. یا در طلب دانش یا برای عروسی که بخانه شوهرش برند.

۷۸- اگر سه چیز در فرزند آدم نبود چیزی سرش را خم نمیکرد

رسول خدا فرمود اگر سه چیز در فرزند آدم نبود چیزی سرش را خم نمیکرد. بیماری، فقر و مرگ، با اینکه همه اینها را دارد هنوز جست و خیز میزند.

۷۹- همه آداب دین در سه است-

ابی مالک گوید بامام چهارم عرض کردم مرا از همه دستورات دین خبر بده: فرمود گفتار حق و قضاوت عادلانه و پائیدن بپیمان.

۸۰- فتنه سه است-

امام اول فرمود فتنه سه است، دوستی زنان که شمشیر شیطان است، میگساری که تله شیطانست، پول دوستی که تیر شیطانست، کسی که زن را دوست داشت از زندگی سود نبرد.

کسی که شراب دوست است بهشت بر او قدغن است. کسی که دوست زر و سیم است، بنده دنیا است، عیسی بن مریم فرمود زر درد دین است و عالم پزشک دین است. چون دیدید پزشک خود را دردمند میکند باو بدبین باشید و بدانید که دیگری را اندرز نمیدهد.

۸۱- برای مرد مسلمان سه دوست است-

امام فرمود دوستان سه اند، دوستی که میگوید من در زندگی و مرگ با تو هستم و آن کردار اوست، دوستی است که میگوید من تا لب گور با تو هستم سپس تو را رها کنم و آن فرزند است دوستی که میگوید تا دم مرگ با تو هستم و آن دارائی است که چون مرد به وارث میگردد.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۳۱

قیس بن عـاصم میگویـد بـا گروهی از بنی تمیم حضور پیغمـبر شـرفیاب شـدم وقتی بر آن حضـرت بـار یـافتیم که صـلصال بن دهمس پیش او بود عرض کردم ای پیغمبر خـدا پندی بما ده زیرا ما مردمی هستیم که در بیابان بسـر میبریم، رسول خدا فرمود بـدرستی که با هر عزت خواری است و با زنـدگانی مرگ است و با دنیا سـرای دیگر است، هر چیز حسابی دارد و با هر چیزی پاینـده ایست، هر عمل نیکی را ثوابیست و هر کار بـدی را عقابی و هر مدتی را پایانی، ای قیس بناچار همنشـینی با تو در گور آید، او زنده بگورت آید و تو مرده ای، اگر بزرگوار باشد تو را گرامی

دارد. و اگر پست باشد تو را وانهد، سپس جز با تو محشور نشود و جز با او برانگیخته نگردی و مسئول جز او نیستی، او را شایسته و نیکو آماده کن زیرا اگر نیکو باشد با او آسوده بسر میبری و اگر تباه و فاسد باشد همانا از آن در وحشت و هراسی، این همنشین کردار تو است، گفت ای پیغمبر خدا میخواهم این فرمایش تو در چند بیت شعر باشد که در میان همسایگان خویش از سایر عربها بدان افتخار کنیم و آن را حفظ نمائیم و ذخیره کنیم پیغمبر دستور داد حسان بن ثابت را حاضر کنند، گوید من شروع کردم این موعظه را بنظم آورم و پیش از آمدن حسان آن را برشته نظم کشیدم عرض کردم یا رسول اللّه ابیاتی در نظرم آمد که گمان دارم با فرمایش شما موافق باشد، قیس بن عاصم این اشعار را سرود:

ز کردار خود دمخوری برگزین که در گور باشد تو را همنشین

پس از مرگ آماده داریش پیش بروزی که آید ندا آی پیش

اگر دل بچیزی ببندی مبندبجز آنچه باشد خدا را پسند

پس و پیش مرگت تو را نیست کس بجز کرده ات یار و فریادرس

بشر پیش خویشان دمی میهمان بود وانگهی کوچد از این جهان

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۳۲

۸۲- خدای عز و جل در باره علی (ع) پیغمبر سه کلمه وحی کرد-

اشاره

رسول خدا فرمود چون شبانه مرا پروردگار نزد خویش برد در باره علی سه کلمه بمن وحی کرد، فرمود که او پیشوای پرهیزکاران آقای اهل ایمان جلودار دست و رو سفیدان است.

ابن بابویه، محمد بن علی - کمره ای، محمد باقر، الخصال / ترجمه کمره ای، ۲جلد، کتابچی - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۷ش.

الخصال / ترجمه کمره ای ؛ ج ۱

؛ ص۱۳۲

شرح-

غر محجلین در لغت عرب اسبان پیشانی و دست و پا سفید است و در اینجا بمعنی مسلمانانیست که دائما با وضو و کاملا مواظب نمازند و باین جهت مواضع وضوء در بدن آنها در ظاهر و باطن پاک و درخشانست.

۸۳- مرد سه تا است-

امام ششم فرمود مردان جهان سه اند خردمند و بیخرد و بدکار، خردمند را دین آئین است و حلم در آستین و دیدن رأی دوربین، چون پرسندش پاسخ دهد و چون سخن راند درست گوید و چون بشنود دریابد و اگر حدیث کند راست باشد و اگر کسی باو اطمینان کند وفا نماید بیخرد را اگر بخوبی یاد آوری کنی غفلت ورزد و اگر از نیکی برش گردانی بپذیرد و اگر بنادانی وادار شود نادانی ورزد و اگر حدیث کند دروغ گوید، خود نفهمد و اگر بفهمانیش فهم نکند، بد کار را اگر امانت سپاری خیانت کند و اگر رفاقت کنی ننگینت کند و اگر باو اعتماد کنی خلوصت نورزد.

۸۴- امامت شایسته کسی نیست مگر مردی که دارای سه خصلت باشد-

امام ششم از قول پدرش فرمود امامت نشاید مگر برای مردی که سه خصلت دارد، ورعی که از امور ناروایش باز دارد و حلمی که با آن خشم خود را زیر فرمان گیرد و خوش رفتاری با پیروان خود تا مانند پدر مهربانی باشد.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۳۳

بزنطی گوید از امام هفتم پرسش شد که با چه نشانه امام بعد از امام دیگر شناخته می شود؟

فرمود امام نشانه هائی دارد، بعد از پدرش بزرگتر فرزندانست دارای فضل امامت است، و وصی معروف او است که اگر کاروانی بمدینه آید و بگوید فلانی بکی وصیت کرده؟ بگویند بفلان، سلاح پیغمبر در میان ما همانند تابوتست در بنی اسرائیل هر جا سلاح باشد امامت با آن میچرخد.

ابن اعین گوید بامام ششم عرض کردم دلیل رد مدعی امامت بر خلاف حق چیست فرمود سه علامت است که چون در مردی جمع شد امام است، ولی امام پیش از خود

باشد و سلاح رسول خدا نزد او باشد و وصی آشکار امام باشد بطوری که چون بمدینه آئی و از عموم مردم و بچه ها بپرسی امام سابق بکه وصیت کرده بگویند بفلان کس.

۸۵- در مقام کسی که سه بار حج رفته-

اشاره

حریز گوید کسی که سه سال پی در هم حج رفته سپس حج کند یا نکند مقام کسی را دارد که هر ساله حج کند .. امام ششم فرمود کسی که سه بار حج کند هرگز فقیر نشود، فرمود هر شتری که سه سال بر او حج روند از چهارپایان بهشت گردد و در روایت دیگر رسیده که هفت سال.

شرح

این حدیث تأیید میکند گفتار دانشمندانی را که میگویند بعضی حیوانات دارای روح مجرد و نفس ناطقه هستند زیرا نفوس انسانی هم که بعد از مرگ بعالم آخرت میروند و باقی میمانند بنا بر تحقیق با جسم پدید میشوند و ترقی میکنند تا روح مجرد و باقی و ابدی میگردند و اگر این استعداد در حیوانات عمومی نیست ولی ممکن است در بعضی از آنها باشد چنانچه ممکن است گفت پاره ای از افراد بشر هم مانند حیوانات دارای نفس ناطقه نمی شوند و استعداد روحی آنها فعلیت و تحقق پیدا نمی کند مانند اطفال کفار که قبل از بلوغ میمیرند و مانند دیوانگان عمری که هیچ وقت عاقل نبودند.

۸۶- ثواب کسی که سه مؤمن را بحج رساند-

اشاره

آزاد کرده امام هشتم گوید از آن حضرت شنیدم میفرمود کسی که سه مؤمن را حج فرستد خود را از خدای عز و جل با پول خریده و از او نمیپرسد که مال خویش را از کجا کسب کرده از حلال یا حرام.

شرح

ظاهرا مقصود اینست کسی که موفق شود سه نفر مؤمن را بحج فرستد دلیل باشد که مال او از حلال است و خدا حساب مال حلال را از او نکشد.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۳۴

۸۷- در پیراهن یوسف سه آیت بود-

امام ششم فرمود در پیراهن یوسف سه آیت بود، خدای عز و جل فرماید پیراهن او را با خون دروغین آوردند، و فرماید اگر پیراهنش از پیش دریده باشد تا آخر و فرماید این پیراهن مرا ببرید تا آخر آیه شرح آیت اول در موقعی بود که برادران یوسف او را بچاه انداختند و حضور پدر برگشتند و گفتند که او را گرگ درید و پیراهن وی را بنشانی آوردند.

آیت دوم در موقعی بود که یوسف از محفل سری زلیخا گریخت و دم درب بعزیز مصر برخورد و زلیخا از دنبال او پریشان حال رسید و بعزیز گفت کیفر کسی که نسبت باهل تو سوء قصد دارد چیست؟

یوسف گفت زلیخا مرا دعوت کرده، و گواهی از خویشان گفت اگر پیراهن یوسف از پیش دریده زلیخا راست میگوید و یوسف دروغگو است و اگر از پس دریده زلیخا دروغ گوید و یوسف راستگو است.

آیت سوم در موقعی بود که یوسف در مصر خود را ببرادرانش معرفی کرد و گفت این پیراهن مرا ببرید و بروی پدرم بیفکنید تا بینا شود و خانواده خود را از کنعان بمصر کوچ دهید، ما شرح این موضوعات را در تفسیر سوره یوسف مفصلا نوشته ایم.

۸۸- ستم سه گونه است-

اشاره

امام پنجم فرمود ستم سه گونه است، ستمی که خدای عز و جل می- آمرزد و ستمی که نمی آمرزد و ستمی که از نظر نمیاندازد اما ستمی که نمی آمرزد شرک بخداست و آن ستمی که می آمرزد ستم کسیست در باره خودش میان خودش و خدا و اما ستمی که از نظر نمیاندازد، حقوقی است که بندگان بیکدیگر پیدا میکنند.

شرح

مقصود از ظلم بر نفس ارتکاب گناهانیست که تولید حق الناس نکند مانند میخواری و این گونه گناهان را خداوند ممکنست بیامرزد.

۸۹- زن ها بسه طریق حلال میشوند

امام اول فرمود زن ها بسه طریق حلال میشوند، عقد دائم که ارث دارد، عقد متعه که ارث ندارد، کنیز برای آقای خود.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۳۵

۹۰- برای همه امت امید نجات است جز سه تن-

امام ششم فرمود برای همه امت اسلام در صورتی که ما را بامامت بشناسند امید نجات دارم جز سه کس. همدست پادشاه ستمکار و هوا پرست و متجاهر بفسق.

۹۱- سخت ترین اوقات فرزند آدم سه ساعت است-

امام چهارم فرمود سخت ترین اوقات فرزند آدم سه است، هنگامی که ملك الموت را دریابد، هنگامی که سر از گور بر آرد و هنگامی که در قیامت پیش خدای عز و جل بایستد که محکوم ببهشت یا دوزخ گردد، سپس فرمود ای فرزند آدم اگر هنگام مرگ نجات یافتی خود را دریافتی و گر نه هلاك شدی سپس این آیه را تلاوت نمود از پس مرگشان در برزخند تا روزی

که برانگیخته شوند فرمود منزل برزخ گور است همانا در آن زندگانی تنگی دارند. بخدا گور یا باغی است بهشتی و یا گودالی است از گودالهای دوزخ. سپس بمردی از اهل مجلسش توجه کرد و فرمود، خدای آسمان بهشتیان را از دوزخیان میشناسد تو از کدامیک هستی و کدام از این دو خانه خانه تو است.

۹۲- فرزند آدم هرگز کاری نکند که نزد خدا از سه کار بزرگتر باشد

پیغمبر (ص) فرمود هرگز فرزند آدم کاری نکند که پیش خدای تبارک و تعالی از سه کار بزرگتر باشد کسی که پیغمبری یا امامی را بکشد کسی که کعبه را ویران کند، کسی که بحرامی نطفه خود را بزنی بریزد

۹۳- مرد کوچ نکند مگر برای سه چیز-

اشاره

امام ششم فرمود در دستورات حکیمانه آل داود است که مرد کوچ نکند مگر در سه چیز تحصیل توشه آخرت، اصلاح امور زندگانی، دریافت لذتی سپس فرمود کسی که زندگی را دوست دارد خوار می شود.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۳۶

شرح

مقصود اینست که کسی که زندگانی دنیا و امورات مادی مورد علاقمندی او هست از افکار بلند خداپرستی و روحانی باز میماند و بکارهای پست دنیا داری تن در میدهد و عزت نفس خود را می بازد و در چنگال دنیا زبون و خوار می گردد.

۹۴- رختخواب سه دست است-

اشاره

امام ششم برختخوابهائی نگریست که در خانه مردی روی هم چیده بود، فرمود یک رختخواب از آن مرد، دیگری از آن زن و یکی هم برای مهمان، رختخواب چهارم از آن شیطان است.

شرح

مقصود اینست که نباید رختخواب زیادی تهیه کرد و بیکار و بی مصرف نگهداشت.

۹۵- در نشانه های سه گانه-

امام ششم فرمود لقمان به پسرش گفت ای پسر جانم برای هر چیزی نشانه ایست که بدان شناخته شود و بر آن گواه است، دین را سه نشانه است، دانش، ایمان و عمل بآن، ایمان سه نشانه دارد ایمان بخدا و کتابهایش و فرستادگانش، عالم سه نشانه دارد شناسائی خدا و دانستن آن چه خدا خوش دارد و آن چه بد دارد، عملی کنند سه نشانه دارد نماز، روزه، زکاه، کسی که بخود

می بندد سه نشانه دارد با ما فوق خود ستیزه میکند، ندانسته میگوید، چیزی را که بدان نمی رسد می جوید ستمکار سه نشانه دارد زبانش بالادستش را بنافرمانی ستم میکند زیر دست را بزورگوئی و کمک بستمکاران میدهد فاسق سه نشانه دارد زبانش با دلش مخالف است و دلش با کردارش و آشکارش با پنهانش گنهکار سه نشانه دارد خیانت میورزد، دروغ میگوید، خلاف گفته خود کار میکند، خود نما سه نشانه دارد، در تنهائی کسل است و در برابر مردم زرنگ و در هر کاری دنبال تمجید میگردد.

حسود سه نشانه دارد پشت سر بد میگوید پیش رو تملق مینماید و مصیبت زده را سرزنش میکند. اسراف کار سه نشانه دارد، آنچه درخور او نیست میخرد، آنچه درخور او نیست میپوشد، آنچه در

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۳۷

خور او نیست میخورد، تنبل سه نشانه دارد سستی میورزد تا تقصیر کار گردد و تقصیر میکند تا تضییع کند و تضییع میکند تا گنهکار شود.

برای غافل سه نشانه است سهو، بازی، فراموشی حماد بن عیسی گوید امام ششم فرمود برای هر کدام از

این نشانه ها رشته هائیست که بیش از هزار باب و هزار باب و هزار باب ای حماد در شب و روز طالب علم باش و اگر میخواهی چشمت روشن شود و بخیر دنیا و آخرت برسی طمع از آن چه در دست مردم است ببر و خود را در مردگان بشمار و خود را بالاتر از هیچ کس قرار مده و زبان خود را مستور دار چنانچه مالت را مستور میداری.

۹۶- خدای عز و جل در سه حال بجای بنده کارهای او را انجام میدهد-

امام اول فرمود در ضمن پندهائی که لقمان بپسرش میداد این بود که باو گفت ای پسر جانم کسی که عقیده اش در موضوع روزی ناقص و ایمانش سست است از اینجا عبرت گیرد که خدای تبارک و تعالی در سه حالت بجای او کارش را انجام داده و روزی او را رسانیده با اینکه در هیچ کدام از این حالات قدرت کسب و چاره ای نداشته و بداند که خدای تبارک و تعالی در حالت چهارم نیز محققا او را روزی میدهد اول این حالات در رحم مادر است که او را در جای محکمی محفوظ از سرما و گرما روزی داده سپس او را از آن جا بیرون آورده و از شیر مادر روزی او را روان کرده همان شیر مادر کفایت او را میکند و او را میپروراند و نیرومند میکند بی آنکه تاب و توانی داشته باشد، سپس از شیر بریده شود و از کسب

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۳۸

پدر و مادرش روزی او را حواله کرده و باندازه ای دل آنها را بر او مهربان و پر محبت نموده که در مقام او بی اختیارند و در بسیاری از احوال او را بر

خود مقدم میدارنـد و چون بزرگ و خردمند گردید و برای خود دست بکسب زد کارش بر او دشوار آید و بخداوند بدگمان شود و حقوق الهی را در مال خود انکار کنـد و بر خود و عیال خود تنگ گیرد از ترس کم آمدن روزی و از بدگمانی بخدا و سستی عقیده و ایمان باینکه خدا در دنیا و آخرت باو عوض میدهد ای پسر جان این گونه بنده بنده ایست.

۹۷- مردم سه دسته اند

اشاره

امـام شـشم فرمود، مردم سه دسـته شـمرده شونـد عـالم و طالب علم و هر دم بیل ما عالم هستیم و شـیعیان ما طالبان علم و مردم دیگر هر دم بیل، شـرح دسـته سوم را بلفظ غثاء تعبیر کرده و آن در لغت گیاهان خشکی است که در بیابان ریخته و باد و سیل آنها را بهر طرف میبرد و مقصود از آن مردم عوام و بی بصـیرت در دینست که از هر پیشوای جوری طرفداری و پیروی میکنند برای زندگانی چند روزه دنیا.

امام هفتم فرمود مردم سه دسته اند عرب و مولی علج، عرب ما هستیم، دوستان ما مولی هستند و کسانی که از ما بیزارند و با ما دشمن علجند.

شرح

عرب از نژاد سامی است و نسب شناسان گویند از اولاد یعرب بن قحطان می باشند و بعضـی گویند عربهای عدنانی که ساکنان حجازنـد از اولاـد اسـماعیل بن ابراهیم و عربهای قحطانی که ساکنان یمن بوده انـد از اولاد یعرب بن قحطاننـد، در قرآن مجید مسلمانان به چهار عنوان نامبرده شده اند.

اول عربی چنانچه در سوره اعراف در وصف پیغمبر فرموده الَّذِینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْأُمِّیَ العربی آن چنان کسانی که پیروی کنند پیغمبر امی عربی را دوم و سوم مهاجر و انصار، چنانچه در سوره توبه فرماید:

وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهـاجِرِینَ وَ الْأَنْصارِ. چهارم اعراب چنانچه در همین سوره فرمایـد وَ مِمَّنْ حَوْلَکُمْ مِنَ الْأَعْرابِ مُنافِقُونَ یعنی از کسانی که در حوزه شـما هسـتند بعضـی از اعرابند که منافقند وصف عربی و مهاجر یعنی اشخاصـی که برای ملازمت پیغمبر از مکه و وطن خود بمدینه کوچ کردند و انصار یعنی عربهای مدینه که مسلمان شدند و پیغمبر را یاری

کردند دلالت بر مدح دارد و وصف اعرابی معنی بیابان نشین و ایلی میدهد و نشانه نادانی و بی تربیتی است و بعد از پیغمبر که فتوحات اسلامی در خارج عربستان پیشرفت کرد و ملتهای دیگر هم زیر پرچم اسلام در آمدند دو عنوان دیگر در زبان مسلمانان رواج پیدا کرد مولی و علج مولی تازه مسلمان عجمی نژاد بود که باید خود را وابسته بیک قبیله عربی معرفی کند تا در درجه دوم مسلمانی از حقوق اجتماعی اسلام بهره مند گردد و علج را که در لغت

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۳۹

گروه خر فربه و تنومند است در کفار عجم استعمال کردند از باب اهانت و پستی، چون عمر دفتر حقوق را منظم کرد قبائل و افراد عرب را یکان یکان ثبت کرد تازه مسلمانان غیر عرب هم هر کدام خود را وابسته و مولای یک قبیله ای معرفی کردند و این لفظ که معنی آزاد شده دارد دلیل بر این بود که اینها مسلمان درجه دوم وزیر دستان عربها هستند که باید از قبل آنها از حقوق اجتماعی و امور زندگانی بهره مند شوند و سایر افراد غیر عرب که مسلمان و وابسته قبیله عربی نبودند علج نامیده میشدند.

این القاب از نظر نژادی و تشکیلات حقوقی و اجتماعی دولتهای جائر و جبار بنی امیه و بنی عباس بسیار و متداول شده بود از این جهت امام متعرض شرح آن شده و روی اساس عدالت و مذهب آنها را تفسیر کرده فرموده مسلمانان اصلی که سمت پیشوائی و امامت دارند ما هستیم و مسلمانان درجه دوم که ببرکت ما از اسلام بهره مند شدند دوستان و پیروان ما هستند

و سائر مردم از هر نژاد و دارای هر مقامی باشند علج یعنی گوره خر فربه میباشند، رسول خدا فرمود یا عالم باش، یا طالب علم، یا دوست علماء قسم چهارمی نباش که بواسطه دشمنی آن ها هلاك شوی.

۹۸- سه خصلت است که هیچ کس در آنها عذری ندارد-

اشاره

حسین بن مصعب همدانی گوید از امام ششم شنیدم میفرمود سه چیز است که هیچ کس در آنها عذری ندارد؛ ادای امانت به صاحبش چه نیکوکار باشد چه بدکار، وفای بعهد چه طرف نکوکار باشد چه بدکار، احسان بپدر و مادر چه نیکوکار باشند چه بدکار.

شرح

مقصود اینست که بدی امانت گذار و طرف معاهده و پدر مادر عذر خیانت کاری و خلف عهد و اهمال در حقوق پدر و مادر نمیشود.

۹۹- سه خصلت است که مرتکب آنها نمیرد تا وبال آنها را ببیند-

امام پنجم فرمود در کتاب علی است که صاحب سه خصلت نمیرد هرگز تا وبال آنها را ببیند، ستم، قطع رحم، دروغ که جنگ با خدا است، سریعترین طاعت از نظر ثواب دریافتن صله رحم است، جمعی بد کارند و صله رحم میکنند دارائی آن ها ترقی میکند، احسان میکنند عمرشان زیاد می شود، قسم دروغ و قطع رحم خانه ها را ویران و بی صاحب میکنند و رحم را سنگین می نماید و چون رحم سنگین شد نسل قطع می شود.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۴۰

۱۰۰- مسلمان بسه چیز کامل می شود

امام اول فرمود سه خصلت است که مسلمان بدانها کامل می شود بصیرت در دین، قناعت در زندگی، صبر بر پیش آمدها.

۱۰۱- وصیتهای سه گانه ای که پیغمبر بامیر المؤمنین فرموده

امام ششم فرمود در ضمن وصایای رسول خدا بامیر المؤمنین است که

یا علی تو را از سه خصلت عظیم نهی میکنم بخل کردن حرص ورزیدن، دروغ گفتن

ای علی کارهای بزرگ سه تا است، بانصاف رفتار کردن برای رضای خدای عز و جل با برادران دینی همراهی کردن؛ در هر حال خدای تبارک و تعالی را یاد کردن،

ای علی مؤمن در دنیا سه شادی دارد ملاقات برادران، افطار روزه، نماز خواندن در آخر شب،

ای علی سه چیز است که در هر کس نباشد هیچ کارش درست نیست ورعی که او را از معصیت خدا باز دارد، خلق خوشی که با مردم مدارا کند حلم و حوصله ای که جهالت ورزی نادان را در گذراند

ای علی سه کار از حقیقت ایمان است، بخشش در تنگی معیشت، حق دادن بمردم در باره خود و یاد دادن علم بشاگرد

ای علی سه خصلت از اخلاق کریمه است. بخشش بکسی که از تو دریغ داشته، پیوست و گرمی با کسی که از تو کناره گیری کرده، گذشت از کسی که بتو ستم کرده.

پیغمبر (ص) در ضمن وصیت خود بعلی فرمود

سه چیز است که هر کس با آنها خدا را ملاقات کند از بهترین مردمست، کسی که هر چه بر او واجبست برای خدا انجام دهد از عابدترین مردمست، کسی که خود را از حرامهای الهی باز دارد اورع مردمست، کسی که بدان چه خدا روزی او کرده قناعت کند بی نیازترین مردمست.

ای علی سه خصلت است که این امت توانائی آن را ندارند، همراهی با

برادر در دارائی خود، حق دادن بمردم در باره خود، یاد خدا بودن در هر حال، مقصود از آن ذکر سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر نیست بلکه مقصود اینست که چون بحرامی دچار شود خدا را بیاد بیاورد و از آن بگذرد،

ای علی در سه چیز ترس دیوانگی است. تغوط در میان گورها، راه رفتن با یک تا ارسی. مردیکه تنها بخوابد.

ای علی همنشینی سه طائفه دل را مرده کند همنشینی اراذل و همنشینی ثروتمندان، گفتگوی با زنان

ای علی سه چیز حافظه را بیفزاید و بیماری را ببرد، تناول شیر و مسواک کردن و خواندن قرآن

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۴۱

ای علی سه کار از وسواس است، گل خوردن ناخن را بدندان چیدن، ریش را جویدن

ای علی تو را از سه خصلت نهی کنم حسد و حرص و کبر

ای علی سه چیز دل را سخت کند، گوش گرفتن آواز لهو، شکار رفتن بدربار پادشاه آمدن،

ای علی خوشی زندگانی در سه چیز است خانه وسیع و کنیز زیبا و اسب تازی نژاد.

مصنف این کتاب گوید فرس قباء اسب شکم لاغر است که در وصف آن اقب و قباء هر دو آید زیرا لفظ فرس مذکر و مؤنث هر دو آید و در وصف مادیان باید قباء گفت نه غیر آن.

۱۰۲- برای سه کس دعا را بلفظ جمع آرند-

امام ششم فرمود برای سه کس دعا را بلفظ جمع آرند و اگر چه تنها باشند، مردی که عطسه زند باو گویند یرحمکم اللَّه زیرا دیگری هم با او است، مردیکه سلام بدیگری دهد در جوابش گوید السلام علیکم مردی برای شفای دیگری دعا کند گوید عافاکم

اللَّه مصنف این کتاب گفته اگر عطسه کننده مخالف مذهب باشد باو گویند یرحکم اللَّه بمنظور دو فرشته ای که با او است اما بشخص مؤمن گویند یرحمك اللَّه.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۴۲

۱۰۳- چون شخصی عطسه زند تا سه بار باو یرحمک اللَّه گفته شود

امام اول فرمود تا سه بار بعطسه زننده گفته شود یرحمك اللَّه اگر زیاده از آن عطسه کند باد است. در حدیث دیگر گفته شده اگر زیاده از سه عطسه زد باو گفته شود خدا تو را شفا دهد زیرا از مرض باشد،

۱۰۴- سه خصلت را خدای عز و جل در منافق و فاسق جمع نکند

عباد بن صهیب گوید از امام ششم شنیدم میفرمود خداوند برای منافق و فاسق جمع نکند نیك منظری و مسأله دانی و خوش خلقی را هرگز.

۱۰۵- سه کس مهمان خدای عز و جلند و در پناه اویند

عباد بن صهیب گوید از امام ششم شنیدم میفرمود مهمان خدای عز و جل مردی است که بحج یا عمره مشغول شده، مهمان خداست تا بمنزلش برگردد و مردیکه در نماز است در پناه خداست تا تمام کند و مردیکه دیدن کند برادر مؤمن خود را برای خدا زائر محسوب شود و از ثواب او در دنیا و خزینه رحمت او بهره مند گردد.

۱۰۶- خیار حیوان برای خریدار آن سه روز است

فضیل بن یسار گوید بامام ششم عرض کردم خیار در حیوان چیست؟ فرمود سه روز است برای خریدار. گفتم خیار در معامله غیر حیوان چیست؟ فرمود فروشنده و خریدار تا از هم جدا نشدند خیار فسخ دارند و چون جدا شدند پس از رضایت بمعامله خیاری ندارند.

۱۰۷- در سه چیز خدا بهیچ کس رخصت مخالفت نداده.

عنبسه بن مصعب گوید شنیدم امام هفتم می فرمود در سه چیز خدا بهیچ کس رخصت نداده، احسان بپدر و مادر خوب باشند یا بد وفای بعهد برای خوب و بد، رد امانت بخوب و بد

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۴۳

۱۰۸- گرفتار نکرده است خدا مؤمن را بچیزی که سخت تر باشد بر او از سه خصلت که محروم شود از آنها

امام ششم فرمود گرفتار نکرده است خداوند مؤمن را بچیزی که سخت تر باشد بر او از سه خصلت که از آن محروم شود سؤال شد چیست آن خصلتها؟ فرمود همراهی و همدردی در آنچه دارد برای خدا، حق دادن در باره خویش و بسیار ذکر خدا

کردن، نمیگویم بشما که بسیار بگوئید سبحان اللّٰه و الحمد للّٰه و لا اله الا اللّٰه و اللّٰه اکبر ولی یاد خدا در آنچه بر او حلال کرده و یاد خدا در آنچه بر او حرام کرده.

۱۰۹– اگر سه طائفه نبودند خدا بسختی عذاب فرو میریخت

امام ششم فرمود خدا در هر روز و هر شب فرشته ای دارد که فریاد میزند ای بندگان خدا دست از معصیت خدا بدارید اگر بخاطر چهارپایان چرنده و کودکان شیرخوار و پیرمردان پشت خمیده نبود هر آینه عذاب سختی بر شما میباریدم که در زیر آن خرد میشدید.

۱۱۰– سه کس ملعونند

رسول خدا فرمود: ملعونست ملعونست کسی که کور و نابینا است از فهم ولایت و دوستی اهل بیت من، ملعونست ملعونست بنده زر و سیم، ملعونست ملعونست کسی که چهارپائی را وطی کند.

۱۱۱– چون حکماء و فقها بیکدیگر نامه مینوشتند سه چیز در نامه آنها بود که چهارمی نداشت

امام اول فرمود حکماء و فقهاء چون بیکدیگر نامه می نوشتند سه چیز می نوشتند که چهارمی نداشت کسی که برای آخرت همت گماشت خدا دنیای او را کفایت میکند، کسی که باطن خود را اصلاح کرد خدا ظاهر او را اصلاح میکند، کسی که بین خود و خدا را درست کرد خدا میان او و مردم را درست میکند.

شرح حکماء در اصطلاح اخبار اهل عصمت کسانی هستند که باخلاق و آداب دین متخلق شده و از اخلاق پست و حیوانی پاک گردیده اند فقهاء کسانی هستند که بصیرت کامل در دیانت پیدا کرده و اصول و فروع دین را از روی منطق و استدلال درست یافته اند.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۴۴

۱۱۲– سه خصلت طبع مؤمن نیست

حلبی گوید از امام ششم شنیدم می فرمود که دروغ و بخل و نابکاری طبع مؤمن نیست ولی بسا باشد که توجه بیکی از این امور کند بدون آنکه بر آن مداومت نماید، سؤال شد که مؤمن زنا میکند، فرمود آری فریفته شود و زود بازگشت کند ولی از این نطفه حرام فرزندی نیاورد.

شرح اخباری هست که دلالت دارد؛ سرشت مؤمن از آب خوشگوار و شیرین و خاک پاک علیین است و مقتضای چنین سرشتی اخلاق پاک و کردار شایسته و نیکو و اطاعت از پیغمبر اکرم و امامان بعد از او است ولی چون در جریان خلقت عمومی آب و گل مؤمن با سرشت کفار و فساق که آب شور و نمکین و گل تیره سجین است آلوده شده اخلاق بد و کردار زشت در او پدید آمده ولی چون عاریه است بر آن پایدار نیست و نشانه اش آنست که بزودی پشیمان می شود و بسوی

خـدا بازگشت میکنـد و از لطف حق است که تخم حرام از شـخص مؤمن تولید فرزند نمیکند برای آنکه گرفتار عواقب بد آن نباشد.

۱۱۳- کسی که بطور قهر خسارت بیند سه عوض دارد

عبد اللَّه بن سـنان گوید از امام شـشم شـنیدم می فرمود رسول خدا فرمود خدای جل جلاله فرماید من دنیا را میان بندگان خود بخشـش کردم سـپس هر کس از آن بمن قرضـی داد و در راه من بخششـی کرد بعـوض یکی ده برابر تـا هفتصـد برابر و آنچه خواهم باو بدهم و کسی که باختیار خود بمن قرضی نداد و بطور قهر از او چیزی گرفتم در عوض سه پاداش باو بدهم که اگر یکی از آنها را بفرشتگان خود دهم خشنود شوند و آن لطف و هدایت و رحمت است خدا میفرماید.

آنچنان کسانی که چون مصـیبتی بـدان ها رسد گویند إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ آنانند که الطاف پروردگار شامل آن ها است- این یکی- و رحمت او- این دو تا و آنان هدایت شده اند این سه تا سـپس فرمود امام ششم این جزای کسی است که بطور قهر چیزی از او گرفته شده.

شرح این دو آیه ۱۵۶ و ۱۵۷ سوره بقره است و پیش از آن هـا اینست: شـما را گرفتـار ترس و گرسـنگی و کمی مال و جان و میوه جات میکنیم و صبرکنندگان را مژده بده.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۴۵

۱۱۴- برای خدای عز و جل بهشتی است که وارد آن نمیشود مگر سه طائفه

امام پنجم فرمود برای خـدای عز و جل بهشتی است که وارد آن نمیشود مگر سه کس، شخصـی که در باره خود بحق قضاوت کنـد، کسـی که برای خدا از برادر مؤمن دیدن کند شخصـی که برادر دینی خود را برای رضای خدای عز و جل بر خود مقدم دارد.

۱۱۵- سه خصلت در شیعه نیست

امام شـشم فرمود هر نقصـی در شـیعیان ما باشد سه چیز در آن ها نیست، گدای سائل بکف در میان آنها نیست، بخیل در میان آن ها نیست، ملوط و مأبون در میان آن ها نیست.

۱۱۶- سه خصلت سخت ترین کردار بندگانست

امـام پنجم فرمود سه چیز سـخت ترین کـاریست که بنـدگان انجـام میدهنـد، حق دادن مؤمن از طرف خود بـدیگران، همراهی کردن مرد بـا برادر خود، بیاد خـدا بودن در هر حال و آن اینست که هنگامی که قصـد گناه کنـد خـدا را بیاد آورد و یاد خـدا میـان او و آن گنـاه حائـل شود و این همـان گفتـار خـدای عز و جل است بـدرستی که آن کسانی که پرهیزگارنـد چون دوره گردی از جنس شیطان بآنها دست اندازی کند یاد آور میشوند و در همان دم ایشان بینایند.

شرح این آیه در سوره اعراف ۲۰۱ است و کاشفی آن را چنین تفسیر کرده، بدرستی که آنان پرهیز کردند از شرك و معاصی یا بترسیدند از حق چون برسد بدیشان وسوسه از دیو سرکش یاد کنند خدای را و از وعید او بر اندیشند پس ایشان بینندگان باشند راه صواب را و بدان بینائی وسوسه شیطان از خود دفع کنند و بطریق حق گرایند.

امام ششم فرمود سخت ترین کارها سه است اول بانصاف رفتار کردن با مردم از طرف خود باندازه ای که نپسندی برای خود چیزی از مردم مگر آنکه بپسندی برای مردم از طرف خود مثل آن را یعنی هر طور توقع داری مردم با تو رفتار کنند از نظر احترام و تکلم و ادای حقوق تو هم با مردم همان طور رفتار کن دوم همراهی و

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۴۶

همدردی

کردن برادر دینی در مال سوم ذکر خدا در هر حال و مقصود از ذکر خدا تنها سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر نیست بلکه مقصود اینست که چون فرمان الهی بتو رسید آن را بگیری و بدان عمل کنی و چون چیزی از نهی الهی بتو رسید از آن باز ایستی و آن را ترک کنی.

۱۱۷- گفتار ابلیس بحضرت نوح که مرا در سه جا بیاد آور

امام پنجم (ع) فرمود چون نوح نزد پروردگارش قوم خویش را نفرین کرد ابلیس ملعون نزد آن حضرت آمد و عرضکرد ای نوح تو حق یک نعمتی بر من داری که میخواهم بتو پاداش دهم نوح فرمود بخدا بر من ناگوار است که بر تو حق نعمتی داشته باشم، چیست آن نعمت؟ عرضکرد بلی نفرین کردی خدا قومت را غرق کرد دیگر هیچ کس نماند که من بگمراه کردن او رنج برم پس من راحتم تا مردم دیگری بوجود آیند و آنها را گمراه کنم نوح فرمود چه میخواهی مرا پاداش بدهی؟ عرضکرد مرا در سه جا بیاد آور که در این سه ببنده نزدیکترم، هر وقت غضب کردی مرا بیاد آور، هر وقت خواستی میان دو نفر حکم کنی مرا بیاد آور، هر وقت با زن بیگانه خلوت کردی و با شما هیچ کس نیست مرا بیاد آور.

۱۱۸- گفتار ابلیس که فرزند آدم در هر چه مرا وامانده کند در یکی از سه چیز وامانده نخواهد کرد

امام ششم فرمود ابلیس میگوید فرزند آدم در هر چه مرا وامانده کند در یکی از سه چیز وامانده نخواهد کرد، کسب مالی از غیر راه حلال یا منع حقی در مال خود یا صرف آن در غیر محلی که باید صرف کند.

۱۱۹- سه خصلت است که مردم طاقت آن را ندارند

امام ششم فرمود: سه چیز است که مردم طاقت آن را ندارند، گذشت از خطاهای مردم، همراهی برادر دینی با برادر خود در مالش و بسیار یاد خدا بودن.

۱۲۰- احسان شایستگی ندارد مگر با سه شرط

امام ششم فرمود: عقیده دارم که احسان شایستگی ندارد مگر بسه شرط کوچک شمردن آن و پنهان کردن آن و شتاب در آن، زیرا چون آن را کوچک شمردی در نظر کسی که باو میدهی بزرگش کردی و چون پنهانی دادی کاملش کردی و

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۴۷

چون بشتاب ادا کردی گوارا و دلچسبش نمودی و اگر غیر از این باشد آن را ننگین و چرکین کردی.

۱۲۱- سه دست در احسان بکار میروند

رسول خدا فرمود در احسان سه دست است دست خدای عز و جل که بالاترین دستها است و دست دهنده که زیر دست خداست و دست درخواست کننده که پائین تر از همه است پس زیادی را بده و خویش را درمانده مکن.

۱۲۲– سه خصلت مستحب است

رسول خدا فرمود هر احسانی و کار خیری صدقه است و کسی که رهنمای کار خیر است همانند عمل کننده بآنست و خدا دوست دارد بداد بیچاره رسیدن را.

۱۲۳– بخشندگان سه اند

امام ششم فرمود بخشندگان سه اند خدای پروردگار جهانیان، صاحب مالی که بخشش شده و کسی که بخشش بدست او و بوسیله او بمستحق رسیده. امام پنجم فرمود بخشندگان سه اند خدا بخشنده است و کسی که از مال او بخشش شده و کسی که کوشش دامنه داری در این زمینه نموده است.

۱۲۴– سؤال شایسته نیست مگر در سه مورد

امام ششم فرمود شایسته نیست سؤال مگر در سه چیز: خون بهائی که گردن گیر شده یا بدهی سنگینی یا حاجتمندی سختی که انسان را خاک نشین کرده.

امام ششم فرمود عثمان بن عقاب درب مسجد نشسته بود شخصی بر او گذر کرد و از او درخواستی کرد دستور داد پنج درهم (ریال) باو بدهند سپس گفت مرا باهل خیر راهنمائی کن عثمان باو گفت بچسب بآن جوان مردهائی که میبینی و با دست خود اشاره بگوشه ای از مسجد کرد که حضرت امام حسن و امام حسین و عبد اللّٰه بن جعفر صلوات اللّٰه علیهم نشسته بودند آن مرد پیش آن ها رفت و بر آنها سلام کرد و از آنها درخواست نمود امام حسن باو گفت سؤال روا نیست مگر در یکی از سه چیز خونبهائی که دل سوختگی دارد، بدهی که دل شکستگی آرد، پریشانی که بخاک نشاند، در کدامیک سؤال میکنی عرضکرد در یکی از اینها است، امام حسن دستور داد پنجاه اشرفی طلا باو دادند و امام حسین دستور چهل و نه اشرفی باو داد و عبد اللّٰه بن جعفر دستور چهل و هشت اشرفی برای او آن مرد برگشت و دوباره بعثمان گذشت عثمان باو گفت چه کردی؟ گفت بتو گذشتم و از تو درخواست کردم بهمانی که میدانی برای من دستور دادی

و از من نپرسیدی برای چه سؤال میکنی و آن صاحب گیسوان انبوه را چون سؤال کردم گفت آی مرد برای چه سؤال میکنی زیرا سؤال روا نیست مگر برای یکی از سه مطلب، باو از جهت

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۴۸

سؤال خودم خبر دادم که یکی از آن سه مطلب بود پس پنجاه اشرفی بمن داد و دومی چهل و نه اشرفی بمن داد و سومی چهل و هشت اشرفی، عثمان گفت از کجا مانند این جوانان بدست می آوردی آنان دانش را یکسره برای خود جمع کردند و خیر و حکمت را اندوخته اند.

مصنف این کتاب گوید معنی قول او فطموا العلم فطما اینست که آن را از دیگران بریده و یک جا برای خویش جمع آوری کرده اند.

۱۲۵- خدا بسه خصلت بر فرزند آدم منت نهاده

امام پنجم فرمود خدای تبارک و تعالی میفرماید ای پسر آدم سه منت بر تو نهادم زشتیهائی را بر تو پوشیدم که اگر کسانت میدانستند تو را بخاک نمیسپردند بتو وسعت دادم سپس از تو قرض خواستم چیزی پیش نداشتی ثلث مالت را وقت مرگت در اختیار تو گذاشتم خیری برای خود پیش نداشتی.

۱۲۶- بنده تا یکی از سه عمل را نکند مشرک نباشد

عباس بن یزید گوید بامام ششم عرض کردم این مردم عوام گمان دارند که شرک از جای پای مورچه در شب تار روی جبه سیاه پنهان تر است، فرمود بنده خدا مشرک نیست تا آنکه برای غیر خدا نماز بخواند یا بنام غیر خدا سر ببرد یا از غیر خدا درخواستی کند و پیش او دعا نماید.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۴۹

۱۲۷- بافراد این امت کمتر از سه چیز داده نشده

رسول خدا فرمود بامت من کمتر از سه چیز داده نشده، زیبائی و آواز خوب و قوه حفظ.

۱۲۸- بلای طاقت فرسا سه است

رسول خدا فرمود بلای طاقت فرسا و سخت اینست که مرد را دست و پا بسته پیش دارند و گردنش را بزنند و اسیر تا زیر زنجیر دشمن است و مردیکه دریابد مرد بیگانه را روی زنش.

۱۲۹- در این امت سه چیز نیست

رسول خدا فرمود: در امت من نه رهبانیت است نه جهان گردی و نه خاموشی.

شرح رهبانیت کناره گیری و ترک زناشوئی و خلوت در دیرها است برای عبادت که میان نصاری معمول بوده و جهانگردی ترک توطن و اقامت در یک محل است برای زندگانی که داب ایلهای چادرنشین عرب و غیر آنها است و دأب کولیها است و سکوت روزه خاموشی بوده که یهود بدان عمل میکردند در شرع اسلام از همه این اعمال که منافی اجتماع و عمران بشری است غدقن شده.

۱۳۰- خانه ای که یکی از سه چیز در آن باشد فرشتگان داخل آن نمی شوند

رسول خدا فرمود، جبرئیل نزد من آمد و گفت ما گروه فرشتگان داخل خانه ای نمیشویم که در آن سگ یا مجسمه جسد باشد یا ظرفی باشد که در آن بول می شود.

۱۳۱- سه کس در امر بمعروف و نهی از منکر شریکند

رسول خدا فرمود کسی که امر بمعروف یا نهی از منکر کند یا رهنمای خیر باشد و بدان اشاره کند در ثواب آن شریک است و کسی که دستور کار بدی دهد یا راهنمائی بآن کند یا اشاره بدان نماید در گناه آن شریک است.

۱۳۲- خداوند عز و جل بمؤمن سه خصلت عطا کرده

امام پنجم فرمود بدرستی که خداوند عز و جل بمؤمن سه خصلت عطا کرده، عزت دینی در دنیا و پیروزی در آخرت و هیبت در دل جهانیان.

۱۳۳- از سه کس بر دین باید ترسید.

سلیم بن قیس هلالی گوید از امام اول شنیدم میفرمود

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۵۰

بترسید بر دین از سه کس شخصی که قرآن را یاد گرفته، چون نور قرآن را بروی جبین وی دیدی شمشیر بروی همسایه اش کشد و او را بشرک متهم کند، عرضکردم یا امیر المؤمنین کدامیک بشرک سزاوارترند؟

فرمود آنکه تهمت زده و شخصی که امور تازه در آمد او را برانگیزد و هر گاه بدعت دروغی رخ دهد آن را بدعتی قویتر کمک دهد و شخصی که خداوند عز و جل سلطنتی باو بخشیده پس گمان کرده که طاعت او اطاعت خدای عز و جل و مخالفت او مخالفت خدای عز و جل است و دروغ میگوید زیرا در معصیت خدا هیچ مخلوقی حق اطاعت ندارد.

مخلوق نباید علاقه بنافرمانی خدا داشته باشد اطاعت در معصیت خدا نیست گنهکار حق اطاعت ندارد، همانا فرمان خدا و رسول و جانشینان پیغمبر را باید برد. همانا خداوند دستور فرمان برداری رسول را داده برای اینکه معصوم و پاک است و هرگز امر بمعصیت خدا نمیکند و همانا دستور فرمان برداری امامان را داده برای آنکه آنها هم معصوم و پاک اند و امر به معصیت نمیکنند.

۱۳۴- پرسش دیرنشین از امام در سه خصلت

سلمه کنیز فروش گوید یکی از یاران ما از من درخواست کرد بر سر خرمنگاه او بایستم و آن را نگهبانی کنم و در یک سوی من دیری بود، چون ظهر میشد برمیخاستم وضوء میگرفتم و نماز میخواندم یک روز آن دیرانی بمن آواز داد که این نمازی که تو میخوانی چیست. من ندیدم هیچ کس چنین نمازی بخواند، گفتم دستور این نماز را از پسر پیغمبر گرفتم، گفت او

عـالم است؟ گفتم آری، گفت سه خصلت را از او پرسـش کن، بپرس کـدام یـک از تخمهـا حرامست، و کـدامیک از ماهیها حرامست، و کـدامیک از پرنـده ها حرام است؟ گویـد در آن سال بحـج رفتم و حضور امام شـشم مشرف شـدم و عرضـکردم مردی از من خواهش کرده که از شـما بپرسم سه خصلت را، فرمود آنها چیست؟ عرضکردم گفته بپرس چه تخمی حرامست و کدام ماهی حرامست و کدام پرنده حرامست فرمود در جوابش بگو هر تخمی که سرش را از تهش نشناسی، آن را مخور و اما ماهی هر آنچه پوست زبر ندارد نخور و اما پرنده هر آنچه چینه دان ندارد مخور، گوید از مکه

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۵۱

برگشتم و عمدا بجانب آن دیر رفتم و آن دیرانی را از جوابی که امام داده بود خبر دادم، گفت بخدا این جواب گوینده پیغمبر است یا وصی پیغمبر.

مصنف این کتاب گوید از پرنده های آبی هر کدام چینه دان یا سیخک پا دارند حلال گوشتند و از پرنده های بیابان هر کدام در پریدن پر زنند حلال گوشتند و اگر پرنده ای بهر دو قسم پرواز کند آنکه پرزدنش بیشتر باشد حلال و آنکه پر زدنش بیش باشد حرام نباشد.

۱۳۵– زمین بخدا نناليده مانند ناله او از سه چیز

رسول خـدا فرمود زمین بپروردگار خود ننالد مانند ناله او از سه چیز از خون محترمی که بر روی آن ریخته شود یا غسل از زنا که بر آن واقع شود یا خوابیدن روی آن پیش از آفتاب زدن.

۱۳۶– از سه کس خداوند کفالت و نگهبانی ندارد

رسول خـدا فرمود خداونـد عز و جل از سه کس پـذیرای نگهبانی نیست، مردیکه در خانه ویران منزل گیرد و مردیکه میان راه بنماز ایستد و کسی که پاکش خود را رها کند و او را نبندد.

۱۳۷– سه کس در روز قیامت در سایه عرش خدای عز و جلند.

امام هفتم فرمود سه کس

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۵۲

در سایه عرش خـدا باشـند روزی که جز سایه او سایه ای نیست، کسـی که برادر دینی خود را زن بدهـد یا خـدمتکار بدهـد یا رازی از او بپوشاند.

۱۳۸– سه چیز پیش خدای عز و جل شکایت کنند

امام شـشم فرمود سه چیز پیش خدای عز و جل شـکایت کنند. مسـجد ویرانی که اهلش در آن نماز نمیخوانند و دانشمندی که

میان نادانان گرفتار است و قرآنی که بگوشه آویخته اند و غبار بر آن نشسته و در آن قرائت نمیشود.

شرح شکایت این ها بزبان حالست و مقصود اینست که حق اینها اداء نشده و اهل مسجد بآن ستم کرده اند و نادانان که رجوع بعالم نکرده و دانا نشده اند باو ستمکرده اند و قرآنی که حبس شود و خوانده نشود بآن ستم شده و خداوند بازخواست میکند.

۱۳۹- قاریان و دانایان قرآن سه قسمند

اشاره

امام پنجم فرمود قاریان قرآن سه قسمند کسی که قرآن را خوانده و آن را سرمایه خود قرار داده و بوسیله آن از پادشاهان استفاده کرده و بمردم گردن فرازی نموده و کسی که قرآن را خوانده و الفاظش را حفظ کرده و باحکامش عمل نکرده و آن را ضایع کرده و کسی که قرآن را خوانده و داروی تعلیمات آن را بر درد دل خود نهاده شبها را با آن بمناجات گذرانیده و روز خود را با آن بتشنگی و روزه بسر کرده با قرآن بعبادت و عمارت مسجدها پرداخته و از رختخواب راحت خود کناره کرده بآنان خداوند عزیز جبار دفع بلا کند و بآنان از دشمنان انتقام کشد و بآنان از آسمان باران فرستد بخدا این گونه قرآن خوانان از کبریت احمر کمیاب ترند.

شرح

مقصود از قاریان قرآن دانشمندان علم قرآن است که در صدر اسلام از آنها بقدری تعبیر میشده و باصطلاح امروزه آنها را مجتهد و عالم دینی مینامند.

۱۴۰- امام ششم فرمود قرآن خوانان و علماء سه طائفه هستند

یکی آن که قرآن را فرا گرفته برای اینکه بوسیله آن از پادشاهان و صاحبان سلطنت استفاده کند و بوسیله قرآن بمردم آقائی و گردن

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۵۳

فرازی کند این طائفه از اهل دوزخند و دیگر آنکه قرآن را فرا گرفته و الفاظ آن را حفظ کرده ولی باحکام آن عمل نمی کند این طائفه هم از اهل دوزخند سوم آنکه قرآن را فرا گرفته و آن را در فکر خود پرورش داده و بآیات محکم آنکه وظائف عملیه را بیان میکنند عمل کرده و بآیات متشابه آنکه احوال آخرت و عالم غیب را متعرض شده ایمن دارد واجبات آن را انجام میدهد حلال آنها را از فتنه های گمراه کننده در ربوده و رها کرده و این طائفه از اهل بهشتند و هر کس را بخواهند می توانند شفاعت کنند.

۱۴۱- بار سفر نباید بست مگر برای سه مسجد

امام اول گفت بار سفر نباید بست مگر بسوی سه مسجد: مسجد الحرام و مسجد رسول خدا و مسجد کوفه.

شرح مسجد الحرام مسجد بزرگ مکه معظمه است که خانه کعبه در آن واقع است و یک قسمت از اعمال حج و عمره در آن واقع می شود و برای عمل حج و عمره بدان سفر میکنند، مسجد رسول خدا مسجد بزرگ مدینه طیبه است که قبر پیغمبر در گوشه آن واقع شده و برای زیارت پیغمبر بآن جا سفر میکنند مسجد کوفه در شهر کوفه قدیم واقع است که مقام بسیاری از پیغمبران گذشته در آنست و محراب آن محل ضربت خوردن امیر المؤمنین (ع) است.

امام هشتم فرمود برای هیچ قبری بار سفر بسته نشود مگر برای زیارت قبور ما، هلا من با زهر ستم کشته

شوم و در زمین غربت مدفون گردم؛ هر کس برای زیارت من بار سفر بندد دعای او مستجاب شود و گناه او آمرزیده گردد.

۱۴۲– در فجل سه خاصیت است

حنان بن سدیر گوید با امام ششم «ع» بر سر سفره نشسته بودم یک دانه فجل بمن مرحمت فرمود و فرمود ای حنان فجل بخور که در آن سه خاصیت است: برگش بادهای درونی را می راند و مغزش مجرای بول را پاک میکند و بیخهایش بلغم را میبرد.

۱۴۳– سه چیز ضرر ندارند

منصور بن یونس گوید از امام هفتم شنیدم میفرمود سه چیز زیانی ندارد انگور رازقی، نیشکر، سیب لبنانی.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۵۴

سیب های شامات است زیرا لبنان یک قسمت خوش آب و هوا و پر نعمت شام است که بیروت بندر معروف و شهر بزرگ آنست.

۱۴۴– پیغمبر ضامن سه خانه است در بهشت برای کسی که سه خصلت را ترک کند

رسول خدا فرمود من ضامن یک خانه در چمن زار بهشت و یک خانه در مرکز بهشت و یک خانه در بالای بهشتم برای کسی که جدال را ترک کند اگر چه حق با او باشد و برای کسی که دروغ نگوید اگر چه بطور شوخی باشد و برای کسی که اخلاق خود را خوش کند.

۱۴۵– امیر المؤمنین (ع) بجنگ سه دسته مأمور شد

علقمه گوید شنیدم که امام اول میفرمود مأمور شدم بجنگ بیعت شکنان و ستمکاران و از دین بیرون روندگان.

مصنف این کتاب گوید ناکثین که بیعت شکستند صاحبان جنگ جمل بودند و ستمکاران اهل شام و معاویه بودند و از دین بیرون روندگان اهل نهروان بودند و روایاتی که در این موضوع رسیده من در کتاب وصف قتال شراه مارقین نقل کردم.

شرح رئیس جنگ جمل طلحه و زبیر بودند که در مدینه بعد از کشتن عثمان با امیر المؤمنین بطمع منصب و مال بیعت کردند و چون آرزوهای آنها برآورده نشد ببهانه عمره از مدینه خارج شدند و بمکه رفتند و بهمدستی عایشه شورش جمل را برپا کردند از این جهت ناکثین نامیده شدند و مارقین خوارج نهروانند که بعد از قضیه حکمین در صفین بامیر المؤمنین شوریدند و از دین اسلام بیرون رفتند و مارقین شدند یعنی از شدت تقدس و احتیاط از دایره دین بیرون جهیدند چنانچه تیر از کمان می جهد.

۱۴۶– هر کس سه چیز ندارد از خدا و رسولش بیگانه است

پیغمبر فرمود هر کس سه چیز ندارد از خدا و من بیگانه است، عرض شد چه چیزها؟ فرمود حلمی که جهالت ورزی نادان را با

آن در گذراند و خلق خوشی که با آن در میان مردم زندگی کند و ورعی که او را از گناهان بر کنار دارد.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۵۵

۱۴۷- خدا سه حرمت دارد

رسول خدا فرمود خدا سه حرمت دارد هر کس آنها را نگاه دارد خدا امر دین و دنیایش را نگهداری کند و هر کس آنها را نگه ندارد خدا هیچ چیز او را نگهداری نکند؛ حرمت اسلام، حرمت من و حرمت خانواده من، ابن عباس گوید خدا سه چیز محترم دارد که مانندی ندارد، کتاب او قرآن که نور و حکمت اوست و خانه او کعبه که قبله مردم قرار داده و توجه بغیر آن را از احدی نپذیرد و خانواده پیغمبر شما محمد ص شرح مقصود توجه بکعبه است در حال نماز و در ذبیحه و در حال احتضار و در عمل حج و آنچه قبله در آن شرط است.

۱۴۸- حقیقت ایمان سه خصلت است

امام پنجم فرمود، یک روزی که رسول خدا در یک سفری بود در این میان شتر سوارانی بآن حضرت برخوردند و عرضه داشتند ای رسول خدا درود بر تو باد.

روی مبارک به آنها کرد و فرمود چه کسانید شما؟ گفتند ما مؤمن هستیم، فرمود حقیقت ایمان شما چیست؟ گفتند خشنودی بقضای خدا، تسلیم شدن بفرمان خدا و واگذاردن کار خود بخدا، رسول خدا فرمود شما دانشمندان و فرزانگانی هستید که نزدیک است از فرزانگی پیغمبران باشید و اگر راستگو هستید نسازید خانه ای که در آن نشیمن ندارید و نیندوزید ثروتی را که نمیخورید و از چنان خدائی بترسید که بسوی او باز میگردید.

شرح ایمان عقیده باصول دین و مذهب و گرویدن بدستورات اسلام است و دارای ده درجه است و ایمانی که در این حدیث بیان شده یکی از درجه های بلند است که نزدیک درجه پیغمبری است.

۱۴۹- عمل حج بر سه وجه واقع می شود

امام پنجم فرمود شخص حج را بر سه وجه انجام میدهد کسی که نیت حج افراد کند و از میقات احرام قربانی با خود همراه ببرد (این قسم

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۵۶

را حج قرآن نامند) کسی که نیت حج افراد کند و قربانی با خود نبرد (این را حج افراد نامند) و کسی که از میقات نیت عمره تمتع کند که در مکه محرم بحج شود (این را حج تمتع نامند).

رسول خدا فرمود حاجیان سه دسته اند بهره بهتر را آن کسانی دارند که گناه گذشته و آینده آنها آمرزیده شود و خدا آنها را از عذاب دوزخ بر کنار دارد و دسته دوم پس از اینها کسانی هستند که گناهان گذشته آنها آمرزیده شود و کار

آینـده خود را از سـر گیرنـد، دسـته سوم که پس از اینهاینـد کسـانی هسـتند که بهره آنهـا از حـج این است که اهـل و مالشان محفوظ میماند.

شرح- یعنی در دنیا آسیبی باهل و مال آنها نمیرسد و حج آنها تنها فایده دنیوی دارد.

۱۵۰- از سه خصلت نهی شده

امام اول در ضـمن سفارشـهای خود بپسـرش محمـد بن حنفیه فرمود از خود بینی و بد خلقی و کم صبری پرهیز کن زیرا با این سه خصـلت هیـچ رفیقی و یـاری برای تو پـا برجـا نمی مانـد و همیشه مردم از تو کنـاره میکننـد، خود را وادار کن که بـا مردم مهربانی بورزی و در برابر رنج و مخارجی که مردم بتو تحمیل کنند بردبار باش، مال و جانت را از دوست صمیمی دریغ مدار، آشـنایان خود را بپذیر و با آنان همنشـینی کن با عموم مردم بخوشـروئی و دوستانه برخورد کن، با دشمن خود بعدل و انصاف رفتـار کن و دین و آبروی خود را از هر کسـی دریغ کن و برای خود نگهـدار، زیرا این روش برای دین و دنیای تو از هر رویه دیگر سالمتر است.

۱۵۱- جامه سیاه بد است مگر در سه چیز

رسول خدا فرمود رنگ سیاه در جامه بد است مگر در سه چیز عمامه و موزه و رداء.

۱۵۲- کسی که بحج کعبه میرود اگر سه خصلت نداشته باشد مورد اعتنا نیست

امـام پنجم فرمود اگر در حـاجی سه خصـلت نباشـد مورد اعتناء نیست ورعی که او را از معصـیتهای خـدای عز و جل باز دارد، حلمی که مهار خشم خود را با آن نگهدارد، خوش رفاقتی با هر کس رفیق او باشد.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۵۷

۱۵۳ حق مهمانی تا سه روز است

رسول خدا فرمود پذیرائی مهمان روز اول و دوم و سوم حق او است. سـپس صدقه ایست که میزبان باو روا داشته، سپس فرمود این قـدر در منزل برادر دینی خود نمانیـد که او را گنه کار کنیـد عرض شد چگونه گنه کار میکند او را؟ فرمود این قدر بماند که دیگر میزبان چیزی نداشته باشد خرج او کند.

۱۵۴- سه چیز است که دل مرد مسلمان در آنها دغلی روا نمیدارد

رسول خـدا در حجه الوداع در مسـجد خیف که در منی واقع است نطقی ایراد فرمود، خدای را سـتود و ثنای ویرا فرمود سـپس گفت خـدا یاری کنـد بنـده ای را که گفتار مرا بشـنود و حفظ کند سـپس بهر که نشـنیده برساند. بسا مسأله گوئی که خودش نمی فهمد ولی شـنونده از گفتار او اسـتفاده می کند و بسا مسأله دانی که آن را برای فهیمتر از خود میگوید و آن شـنونده بهتر از آن استفاده میکند.

سه چیز است که دل مرد مسلمان در آن دغلی نمیکند، اخلاص در هر کاری برای خدا، صمیمی بودن برای پیشوایان ملت و ملازمت و همکاری با جامعه مسلمانان، زیرا دعوت مسلمانان شامل می شود هر کسی را پشتیبان آنها باشد، مسلمانان برادرند و خون هایشان برابر، کوچکترین افراد آنها بعهده همه آنها سعی میکند، و همه مسلمانان در برابر غیر از خودشان همدست میباشند.

شرح مقصود از اینکه کوچکترین افراد در عهده همه سعی میکند این است که اگر پست ترین افراد مسلمانان کافری را پناه داد و با او پیمان امان بست بر تمام افراد لازمست که عهد و پیمان را محترم شمارند و امضاء کنند، زیرا که مسلمان حقیقی باید بصیر بمصلحت اجتماع اسلامی باشد و خود خواهی و سود شخصی را در نظر نگیرد

و پیمان و عهدی که با بیگانه از اسلام می بندد بسود جامعه اسلام باشد و دیگران هم باید قول او را محترم شمارند و پیمان او را امضاء کنند و این دستور نهایت یگانگی و آزادی و لیاقت عموم مسلمانان را ثابت کرده و جامعه اسلامی را چنین معرفی میکند که همه افراد حکم یکنفر را دارند و در سود و زیان با هم مشترک و همه لیاقت نمایندگی از جامعه را دارند بلکه نماینده حقیقی یک دیگر میباشند و گویا شاعر عرب در باره آنها گفته:

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۵۸

من تلق منهم نقل لاقیت سیدهم مثل النجوم التی یسری بها الساری

بهر کدام رسی گوئی بود بزرگ همه که چون ستارگان بدرخشند در شب تاریک

برای ما مسلمانان امروزی که از اسلام جز نام نداریم باور کردن این دستورات حیرت انگیز بسیار مشکل است ولی اگر در صفات مسلمان حقیقی که در پنج فقره بالا پیغمبر اکرم بیان کرده بنگریم بزودی این احکام درخشان را باور خواهیم کرد.

۱۵۵- گفتار پیغمبر «ص» که سوگند می خورم سه چیز حق است

رسول خدا بعلی (ع) فرمود سه چیز است که سوگند میخورم حق است، تو و اوصیاء بعد از تو عرفائید یعنی معرف راه خداشناسی، خدا شناخته نمیشود مگر از راه شناختن شما، شما عرفائید یعنی معرف بهشت رفتن، بهشت نمیرود مگر کسی که شما را بشناسد و شما او را بشناسید، شما عرفا هستید برای دوزخیان و بدوزخ نمیرود مگر کسی که منکر شما باشد و شما منکر او باشید.

۱۵۶- پس از مرگ دنبال شخص نمیرود مگر سه چیز

امام ششم فرمود انسان پس از مرگ خود مزدی دریافت نمیکند مگر از سه خصلت اول صدقه جاریه ای که در زندگی خود فراهم کرده و پس از مرگش هم مورد استفاده است (مثل اینکه چاه آبی کنده یا پلی ساخته یا کتاب دینی منتشر کرده) و وقفی از خود گذاشته که بارث نمیرود، دوم دستور درستی که بوجود آورده و خود بدان عمل میکرده و کسانی که بعد از او هستند بدان عمل کردند، سوم فرزند شایسته ای که برای او آمرزش بخواهد.

شرح مقصود از صدقه جاریه جز وقف ظاهرا کارهای خیریست که در ملک خودش باقی است ولی مردم از آن منتفع میشوند مثل چاه آب یا پل و آب انبار که برای خود میسازد ولی مردم دیگر هم از آن بهره میبرند.

۱۵۷- خدا سه دسته را در بهشت جای نمی دهد.

ابو هرون مکفوف گوید امام ششم بمن فرمود ای ابا هرون خدای تبارک و تعالی بخود سوگند خورده که با خیانت کار همسایه نباشد گفتم خیانتکار کیست؟ فرمود کسی که یکدرهم از مؤمن پس انداز کند یا چیزی از امور دنیویه را از او دریغ دارد، گفتم بخدا پناه میبرم از خشم خدا، فرمود خدا بخود سوگند خورده سه دسته را در بهشت خود جای ندهد، کسی که

حکم خدا را رد کند یا حکم پیشوا و امام بر حق را رد کند یا حق مرد مؤمنی را حبس کند، گفتم از فضل مال خود باو بدهد؟ فرمود از جان و روح خود نسبت باو دریغ نکند اگر از جان خود در باره او دریغ کند همدین او نیست همانا تخم شیطانست مصنف این کتاب گوید

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۵۹

مقصود از

بخشش جان و روح همانا بذل اعتبار است برای او هر گاه محتاج کمک و یاری او گردد و آن سعی و کوشش در بر آوردن حاجت مؤمن است.

۱۵۸- پدران نخست سه اند

امام ششم فرمود پدران نخست سه اند، آدم که فرزند مؤمن آورد و جان که فرزند مؤمن و کافر آورد و ابلیس که فرزند کافر آورد، در میان آنها زاد ولد نیست همانا تخم میگذارد و جوجه میدهد و فرزندان نر می آورد ماده ندارد،

۱۵۹- بمؤمن سه خصلت داده شده

امام پنجم فرمود بمؤمن سه خصلت داده شده عزت در دنیا و پیروزی و رستگاری در آخرت و هیبت در دل ستمکاران سپس این آیه را خواند (آیه ۸ سوره منافقون است) عزت مخصوص خدا و رسول او و مؤمنان است، و این آیه را قرائت کرد (آیه ۱ سوره مؤمنون است) بتحقیق رستگار شدند مؤمنان تا قول خدای تعالی که میفرماید در بهشت جاویدانند.

شرح این آیه ۱۱ سوره مؤمنونست این ۱۱ آیه در وصف مؤمنان و سرانجام آنهاست که در بهشت جاویدان باشند.

۱۶۰- سزاوارترین مردمی که سه چیز را آرزو کنند سه نفرند

امام ششم فرمود سزاوارترین مردم برای آنکه بخواهد همه کس ثروتمند باشد بخیلانند، زیرا چون مردم ثروتمند شدند از دارائی آنها توقع نکنند و سزاوارترین کسی که بخواهد همه مردم خوب باشند معیوبانند زیرا چون مردم خوب باشند از مردم عیب جوئی نکنند و سزاوارترین کسی که بخواهد مردم حلیم و با حوصله باشند بی خردانند، زیرا مردم بیخرد نیازمندند که از بیخردی آنها گذشت شود ولی بر خلاف انتظار بخیلان آرزو میکنند مردم پریشان باشند و آلودگان میخواهند مردم هم آلوده و معیوب باشند و

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۶۰

بی خردان میخواهند مردم هم بیخرد باشند با اینکه در فقر نیازمندی ببخیل می شود و در فساد عیب جوئی اهل عیب است و در سفاهت و بیخردی کیفر و مجازات گناهان مردم بیخرد است.

۱۶۱- امور سه تا است

رسول خدا در حدیث طولانی فرموده امور سه تا است امری که درستی آن برای تو هویداست از آن پیروی کن و امری که نادرستی و گمراهی آن برای تو آشکار است از آن کناره کن و امری که مورد اختلاف و تردید است آن را بخدا برگردان.

شرح مقصود از اینکه امر مشتبه و مورد اختلاف را بخدا برگرداند این است که از حکم آن تفحص کند تا واضح گردد در هر موردی حکم و دستوری واضح هست که باید بدان عمل کرد.

۱۶۲– دزدها سه اند

امام ششم فرمود: دزدها سه انـد کسـی که زکاه خود را ندهد، کسـی که مهر زنها را بر خود حلال داند و رد نکند، کسـی که قرض کند و قصد پس دادن ندارد.

۱۶۳– فرشتگان سه دسته اند

پیغمبر فرمود فرشـتگان سه دسـته اند یک دسـته دو پر دارند یک دسته سه پر، یک دسته چهار پر مضمون این حدیث در سوره فاطر است.

۱۶۴– جن سه قسم است، انسان سه قسم

اشاره

امام شـشم فرمود جن سه قسـمست یک دسته با فرشتگان است و یک دسته در هوا میپرند و یک دسته سگان و مارانند و انسان سه قسم است یک قسم زیر سایه عرشند در روزی که جز سایه او سایه ای نیست و یک دسته محاسبه میشوند و عذاب میکشند و یک دسته هم شکل آدمند ولی دل آنها دل اهریمن است.

شرح

مقصود از دسته دوم انسان گنهکارانند که بحساب آنها رسیدگی می شود و کیفر میشوند و نجات پیدا میکنند.

۱۶۵– پشت سر سه کس نماز جماعت نباید خواند

امام ششم فرمود سه کسند که پشت

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۶۱

سرشـان نبایـد نمـاز خوانـد شـخص مجهـول الحـال که مـذهب و عـدالت او را نمیـدانی و شـخص غـالی که برای ائمه صـفات مخصوص خدا را قائل است اگر چه شـیعه مذهب باشد و کسـی که آشکار مرتکب فسق می شود اگر چه خوش عقیده باشد و بغلو یا بد بینی نسبت بائمه متصف نباشد.

۱۶۶– سه نخوردنی است که تن را فربه میکنند و سه خوردنیست که لاغر میکنند

اشاره

امام شـشم فرمود سه چیز فربه میکننـد و سه چیز لاغر میکنند، آن سه که فربه میکنند همیشه حمام رفتن و بوی خوش استشـمام کردن و جامه نرم پوشیدنست و آن سه که لاغر میکنند مداومت بر خوردن تخم و ماهی و گل درخت خرما.

مصنف این کتاب گوید

مقصود از همیشه حمام رفتن این است که یک روز نه یک روز بحمام رود زیرا اگر هر روز بحمام رود لاغر شود.

۱۶۷- جمیع احکام مسلمانان بر سه وجه جاری می شود

امام اول فرمود همه احکام مسلمانان بر سه وجه جاری می شود، گواه عادل، قسم برنده، دستوری که از امامان بر حق رسیده.

شرح مقصود احکام قضاوت و دادگریست که محکمه شرع بر طبق آن عمل میکند و آن احکام بر این سه مطلب جاری می شود.

۱۶۸- سه چیز با سه قرین است

امام هشتم فرمود خدای عز و جل سه چیز را همراه سه چیز دیگر دستور داده بنماز با زکاه دستور داده، کسی که نماز بخواند و زکاه ندهد نمازش قبول نیست، بشکر به شکرگزاری خود با شکرگزاری پدر و مادر دستور داده (در آیه ۱۴ سوره لقمان و اشکر لی و لوالدیک) کسی که حق و حرمت پدر و مادر را نگه ندارد شکر خدا را نکرده، بتقوی از خدا و صله رحم با هم دستور داده (در آیه ۱ سوره نساء وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِی تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ) کسی که صله رحم نکند از خدا نترسیده.

۱۶۹- سه کس نزد خدای عز و جل شفاعت میکنند و شفاعتشان پذیرفته است

رسول

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۶۲

خدا فرمود سه دسته نزد خدا شفاعت میکنند و شفاعتشان پذیرفته می شود، پیغمبران سپس علما و دانشمندان سپس شهیدان.

۱۷۰- اول کسانی که قرعه بر آنها کشیده شد سه تنند

امام پنجم فرمود اول کسی که قرعه بر او کشیده شد مریم دختر عمران بود که خداوند میفرماید، ای پیغمبر تو پیش آنها نبودی هنگامی که قلمهای خود را در آب افکندند که کدام سرپرستی مریم را کنند سهام این قرعه شش بود سپس در باره یونس قرعه کشیدند تا سه بار بنام یونس در آمد یونس بجلو کشتی رفت که ناگاه ماهی دهان گشوده ای بود، خود را در دهان وی افکند، سپس عبد المطلب بود که نه پسر برای او زائیده شد برای دهمی نذر کرد که اگر پسر باشد او را قربانی کند، فرمود چون عبد اللَّه زائیده شد نمیتوانست او را قربانی کند با اینکه رسول خدا در پشت او بود و باید از پشت او بوجود آید باین جهت ده شتر آورد و میان آنها با عبد اللَّه قرعه کشید و قرعه بنام عبد اللَّه در آمد و ده ده افزود همیشه قرعه بنام عبد اللَّه در می آمد و ده شتر می افزود تا چون شتران بصد رسیدند قرعه بنام شتران درآمد عبد المطلب گفت با پروردگار خود بانصاف رفتار نکردم! اگر بهمین قرعه نخستین اکتفاء کنم تا سه بار قرعه را تکرار کرد و بنام شتران در آمد سپس گفت اکنون دانستم که پروردگار من راضی شده است پس آن صد شتر را در راه خدا قربانی کرد.

۱۷۱- در به سه خصلت است

شهاب بن عبد ربه گوید شنیدم امام ششم میفرمود زبیر حضور رسول خدا (ص) آمد و یک دانه به در دست داشت رسول خدا باو گفت ای زبیر این چیست در دستت؟ عرض کرد یا رسول اللَّه این یک دانه به است، فرمود

ای زبیر به بخور زیرا در آن سه خصلت است، عرضکرد یا رسول اللّٰه آن خصلتها چیست؟ فرمود دل را گرم میکند بخیل را سخاوت می بخشد، ترسو را پردل میکند.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۶۳

مصنف این کتاب گوید از استاد خود محمد بن الحسن شنیدم روایت میکرد از حضرت صادق که همیشه زبیر از ما اهل بیت بود تا جوجه اش عبد اللّٰه بزرگ شد و او را گمراه کرد و از عقیده خود برگردانید.

۱۷۲- در پیاز سه خصلت است

میسر فروشنده غلام سیاه گوید از امام ششم شنیدم میفرمود پیاز را بخور که در آن سه خصلت است دهن را خوشبو کند و بن دندانها را سخت نماید و نطفه و باه را بیفزاید.

۱۷۳- ورد اثری ندارد مگر در سه چیز

پیغمبر فرمود ورد و دعای نوشته اثری ندارد مگر در سه چیز. گزنده نیش دار، چشم بد، خونی که ریخته نشود.

شرح ظاهرا اثر خون زیادی باشد که بحجامت نتوان دفع کرد.

۱۷۴- سه خصلت از نشانه های فهم و بصیرت در دین است

امام هشتم فرمود از نشانه های فهم و بصیرت در دین بردباری و دانشمندی و خاموشی است، خاموشی یک دری است از درهای حکمت و فرزانگی و خاموشی جلب دوستی می نماید و دلیل هر خیر و خوشی است.

۱۷۵- دمیدن در سه چیز بد است

امام ششم فرمود دمیدن در رقیه ها «یعنی نوشته دعا و طلسم و ورد» و در خوراک و در جای سجده بد است.

۱۷۶- هر که دارای سه خصلت باشد در دوزخ است

امام ششم فرمود چون در مرد سه خصلت باشد باک نداشته باش که بگوئی در جهنم است، جفاکاری و ترس و بخل و چون در زن سه خصلت باشد باک نداشته باش که بگوئی در جهنم است بیشرمی، خود فروشی، بدکاری،

۱۷۷- کسی که از غیر راه حلال مالی بدست آورد سه چیز بر آن مال مسلط شود

امام ششم فرمود، هر کس مال حرامی بدست آورد خداوند ساختمان کردن و آب و گل را بر او مسلط کند.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۶۴

۱۷۸– آسایش مؤمن در سه چیز است

امام ششم فرمود در سه چیز برای مؤمن آسایش است خانه وسیع که برهنگی و بد حالی او را از مردم بپوشاند و زن شایسته و نیکی که در کار دنیا و آخرت باو کمک کند و دختر و خواهری که آنها را از خانه خود بمرگ یا ازدواج بیرون کند.

۱۷۹– خوشبختی مرد در اینست که سه چیز داشته باشد

امام چهارم فرمود از خوشبختی مرد است که بازرگانی و کسبش در شهر و وطنش باشد و نیاز بدوره گردی و آواره گی نداشته باشد و همنشینان و آمیزش کنندگانش که با آنها در داد و ستد و کارهای دیگر طرف است مردمان نیک و شایسته ای باشند و فرزندانی خوب و فرمانبردار داشته باشد که در زندگانی خود از آنها کومک و یاری دریافت کند،

۱۸۰– دعای سه تن مستجاب نشود

ولید بن صبیح گوید خدمت امام ششم بودم، یک طبق خرما نزد آن حضرت بود گدائی آمد باو داد سپس گدای دیگر آمد باو هم داد، سپس گدای دیگر آمد، فرمود خدا بتو وسعت رزق دهد و بعد فرمود اگر کسی سی هزار، چهل هزار هم داشته باشد و بخواهد همه را در راه حق بخشش کند می تواند، ولی بی چیز می شود و از آنها میباشد که دعایشان بخودشان برمیگردد، عرضکردم قربانت کیانند؛ فرمود مردیکه خدای عز و جل مالی روزیش کرده و همه آن را در راه حق بخشش نموده و میگوید خدا یا روزی بده و مردیکه بر زنش ستم میکند و نفرینش میکند در جوابش میگوید مگر اختیارش را بدست تو نگذاشتم، کسی که در خانه نشسته و دری را بروی خود بسته و میگوید خدایا روزی مرا بده، خدای عز و جل میفرماید مگر برای تو راه تحصیل روزی قرار نداده ام؟

۱۸۱– روزه سالیانه سه روز از هر ماهی است

علی بن ابی حمزه از قول پدرش گوید از امام ششم از روش رسول خدا پرسیدم، فرمود هر ماهی سه روز پنجشنبه دهه یکم و چهارشنبه دهه

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۶۵

دوم و پنجشنبه دهه آخر روزه این سه روز با روزه دهر برابر است، خدای عز و جل میفرماید هر کس کار نیک کند ده برابر مزد دارد، هر کس نتواند این سه روز را روزه بدارد برای آنکه ضعف دارد بجای هر روزی یک درهم صدقه دهد که صدقه یکدرهم «ریال» برای او از روزه یک روز بهتر است.

۱۸۲– سرگرمی مؤمن در سه چیز است

امام پنجم فرمود سرگرمی مؤمن سه چیز است، متعه کردن، خوش صحبتی با دوستان و نماز شب خواندن.

۱۸۳– کسی که دارای سه خصلت باشد مثل اینست که دنیا باو داده شده

رسول خدا بابی درداء فرمود کسی که صبح تندرست و در امنیت باشد و خوراک همان روز را داشته باشد مثل این است که دنیا را باو داده اند، ای پسر خثعم آنچه شکمت را سیر کند و عورتت را بپوشاند تو را بسست اگر خانه ای داشته باشی که در آن لانه کنی بسیار خوب و اگر پاکشی هم داشته باشی که سوار شوی به به اینها قطعه نان و کمی آب کوزه و مازادش یا حساب است یا عقاب.

شرح یعنی اگر حلال باشد حساب دارد و اگر از حرام باشد عقاب دارد.

۱۸۴- رسول خدا سه کلنگ در خندق زد و سه تکبیر گفت.

چون رسول خدا دستور داد خندق را بکنند یک سنگ بزرگ سختی در سراسر دهنه خندق پدید شد که هیچ کلنگی بر آن کارگر نمیشد رسول خدا آمد و آن را دید پس جامه خود را کند و کلنگ را گرفت و بسم اللّه گفت و کلنگی زد که یکسوم آن شکست و گفت اللّه اکبر کلیدهای کشور شام را بمن دادند بخدا هم اکنون کاخ های سرخ آن را می بینم سپس کلنگ دوم را بکار زد و نام خدا را برد که یکسوم دیگرش شکافت و فرمود اللّه اکبر کلیدهای کشور فارس را بمن دادند بخدا کاخ سفید مدائن را مینگرم و کلنگ سوم را بکار زد و باقیمانده سنگ را شکست و فرمود اللّه اکبر کلیدهای کشور یمن را بمن دادند بخدا از همین جا درهای شهر صنعاء پایتخت یمن را مینگرم.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۶۶

۱۸۵- محبوبترین کارها نزد خدای عز و جل سه تا است

عبد اللّه بن مسعود گوید از رسول خدا پرسیدم که محبوبترین کارها نزد خدای عز و جل کدامست؟ فرمود نماز در وقت، عرضکردم سپس کدام کار؟ فرمود احسان بپدر و مادر، عرضکردم سپس چه کاری؟ فرمود جهاد در راه خدای عز و جل، گفت تا اینجا برای من گفت و اگر بیشتر پرسیده بودم بیشتر میفرمود.

۱۸۶- هراسناکتر چیزها بر امت سه است

رسول خدا فرمود از سه چیز بر امت خود بیشتر میترسم، لغزش عالم و استدلال منافق برای مدعای باطل خود بقرآن یا دنیائی که گردن شما را بزند از دنیا در باره خود بدبین باشید.

۱۸۷- کسی که بخدا و روز قیامت معتقد است سه کار نکند.

رسول خدا فرمود کسی که بخدا و روز قیامت ایمان دارد سر سفره ای که در آن شرب خمر می شود ننشیند کسی که ایمان بخدا و روز قیامت دارد بی لنگ بحمام نرود. کسی که ایمان بخدا و روز قیامت دارد نگذارد زنش بحمام بیرون خانه رود.

۱۸۸- از سه چیز بر این امت باید ترسید

رسول خدا فرمود من بر امت خود از سه خصلت پس از مرگ خود ترسانم، از اینکه قرآن را بغیر از معنای حقیقی و صحیح

آن تفسیر کنند یا اینکه لغزش و خطای عالم دانشمند دینی را پیروی کنند یا اینکه دارائی و ثروت در میان آنها نمایان شود تا سرکشی و هرزگی و خوشگذرانی کنند، اکنون من شما را براه چاره از این گرفتاری ها آگاه میکنیم:

اما راجع بقرآن وظیفه شما این است که بمحکمات آن یعنی آیاتی که دستورات عملی واضحی را میفهماند عمل کنید و بمتشابهات آن یعنی آیاتی که مطالب عالم غیب و احوال قبر و قیامت و بهشت و دوزخ را بیان میکنند و مفاد آنها در خور فهم ناقص شما نیست ایمان و عقیده داشته باشید اما راجع

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۶۷

بشخص عالم منتظر آزمایش و امتحان او باشید و او را بپائید و لغزش و خطای او را پیروی نکنید و اما راجع بمال و ثروت دنیا چاره آن شکر نعمت و ادای حق آنست.

شرح مقصود از شکر نعمت مال آنست که در مصرفی که خدا نپسندد خرج نشود و حقوق واجبه و مستحبه آن ادا گردد.

۱۸۹- سه چیز از دنیا محبوب پیغمبر بود.

پیغمبر «ص» فرمود از دنیا سه چیز محبوب من شده زنان و عطریات و چشم روشنی من که در نماز است انس از قول پیغمبر گوید که از دنیای شما زنها و عطر محبوب منند و چشم روشنی من در نماز قرار داده شده.

مصنف این کتاب گوید بی دین ها باین چسبیده اند و میگویند پیغمبر فرموده از دنیای شما سه چیز محبوب من است زنها و عطر را نام برده و از

بیان سومی پشیمان شده و گفته روشنی چشم من در نماز قرار داده شده، دروغ گفتند این بی دین ها برای آنکه مقصود پیغمبر از این خبر همان بیان محبوبیت و فضیلت نماز است زیرا فرمود دو رکعت نمازی که متزوج بخواند افضل است نزد خدا از هفتاد رکعت نمازی که عزب بخواند و همچنین فرمود دو رکعت نمازی که شخص معطر بخواند بهتر است از هفتاد رکعت نماز که شخص بدون استعمال عطر بخواند و همانا عطر برای خاطر نماز محبوب پیغمبر شده سپس فرمود روشنی چشم من در نماز است برای آنکه اگر شخصی عطر بزند و ازدواج کند و نماز نخواند ازدواج و عطر زدن او هیچ فضیلت و ثوابی نزد خدای تعالی ندارد.

۱۹۰- حضرت صادق هیچ گاه فارغ از یکی از سه خصلت نبود.

مالک بن انس فقیه مدینه گوید من بسیار حضور صادق جعفر بن محمد میرسیدم مخده ای برای من پیش میداشت و مقامی برای من می شناخت، میفرمود ای مالک من تو را دوست دارم و من از اظهار لطف آن حضرت شاد میشدم و خدا را حمد میکردم آن حضرت عادت داشت که از یکی از سه خصلت فارغ نبود یا روزه دار بود یا نماز

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۶۸

میخواند یا ذکر خدا میکرد، از عباد بزرگ و زاهدان سترک بود از آن کسانی که از خدای عز و جل میترسند، حدیث بسیار میداشت. خوش مجلس بود استفاده بسیار از او دریافت میشد چون میگفت رسول خدا فرموده یکباره رنگش سبز میشد و بار دیگر زرد میشد و بطوری دگرگون میگردید که آشنایانش او را نمیشناختند؛ یک سال با آن حضرت حج رفتم چون در هنگام احرام برپا کش خویش

استوار شده هر چه خواست تلبیه گوید سخن در گلویش قطع میشد و از پشت مرکبش سرازیر میگردید. عرضکردم یا ابن رسول اللّٰه تلبیه بگو ناچاری که آن را بگوئی، فرمود ای پسر ابی عامر چگونه جرأت دارم که بگویم لبیک اللهم لبیک با اینکه می ترسم خدای عز و جل پاسخ دهد لا لبیک و لا سعدیک

۱۹۱- زائر حضرت رضا در سه جا از زیارت خود سود میبرد

امام هشتم فرمود هر کس در این خانه دور من مرا زیارت کند روز قیامت در سه جا نزد او می آیم تا او را از هراس. آنها نجات دهم، در وقتی که نامه های اعمال از راست و چپ پران باشد، در پل صراط و در نزد سنجیدن کردارهای نیک و بد،

۱۹۲- کردارها سه حالت دارد

امام سوم گوید شنیدم پدرم میفرمود اعمال سه حالت دارند فرائض یعنی اعمالی که از جانب خدا بطور حتم معین شده، فضائل یعنی کارهای خوب که انجام آنها نیک است ولی حتمی نیست، گناهان که مورد غدقن است و نباید انجام داد اما اعمال واجبه مطابق فرمان خدا است و مورد پسند اوست و بحکم الهی و تقدیر و خواست او است و خدا آنها را دانسته اما فضائل بفرمان خدا نیست و گر نه ترک آنها روا نبود ولی پسند خداست و بحکم الهی و خواست اوست و آنها را دانسته و اما گناهان بدستور خدا نیست و بسند خدا هم نیست ولی در اثر حکم خدا و بتقدیر و خواست اوست و خدا آنها را دانسته و سپس بر آنها گناهکاران را عقوبت میکند و کیفر آنها را میدهد.

شرح فرائض جمع فریضه است و مقصود از آن واجباتست که شخص مکلف باید آنها را انجام دهد و فرمان خدا در آنها صادر شده. فضائل جمع فضیلت است و آن اعمالیست که دارای مصلحت باشد

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۶۹

و حسن دارد ولی واجب و حتم نیست مانند مستحبات و از این روایت استفاده می شود که امر دلالت بر وجوب دارد و مستحبات مامور بها نیستند و فعل مباح و مکروه هم

وجود نـدارد و گر نه اعمـال دارای پنـج حـالت میشونـد نه سه حالت و ممکن است گفته شود مباحات و مکروهات در فضائل داخلست امـا مباحات باعتبار آنکه هر فعل مباحی از نظر مساعـدت در تحصـیل فضـیلت عنوان فضـیلت دارد چنانچه اگر آن را مقـدمه رذیلت قرار دهی حکم رذیلت دارد بنـا بر این هیـچ فعلی مبـاح مطلـق واقـع نمیشـود و مکروهـات از نظر ترک آنهـا در شماره فضـیلت محسوب شده اند زیرا ترک کارهای بد که مکروهند موجب تحصـیل فضـیلت و کمال نفس میباشد و چون در این روایت قضا و قـدر را در گناهان مـدخلیت داده و ممکن است اشـخاص نادان گمان کننـد که اگر ارتکاب گناهان بقضا و قدر الهی باشد جبر لازم آید مصـنف کتاب قضا و قدر را توضـیح داده است و میگوید، مقصود از این که گناهان بقضای الهی است این است که چون حکم خـدا در مورد گناهـان بـاز ایسـتادن و ترک آنهـاست وقـتی مکلف تخلف حکم خـدا را کرد و باختیـار خود مرتکب آن شـد گناهکـار شـده و مقصود از اینکه گناهان بتقـدیر خـداست اینست که خـدا مبلغ و مقـدار آنها را دانسـته و مقصود از این که گناهان بخواست خداست اینست که خدا خواسته گنهکار را بهمان گفتار و دستور و قدغن و حذر دادن از گنـاه بـاز دارد نه بزور و اعمـال قـدرت تا جبر لازم آیـد، پس معنی قضا حکم تکلیفی است قـدر علم تفصـیلی بکردار بندگانست و معنی مشیت اختیار دادن بآنها است و هیچ کدام از این ها موجب وادار شدن مکلف بعمل نیست بطوری که از او سلب اختیار شود و عمل واجب

یا حرام را بدون اختیار انجام دهد بلکه خود اینها مقدمات حفظ آزادی و اختیار مکلف است نسبت بهر عملی که انجام میدهد و مرتکب می شود.

۱۹۳- حضرت امام محمد باقر (ع) فرزندش امام صادق را بسه چیز فرمان داد و از سه چیز نهی کرد

سفیان ثوری گوید حضور جعفر بن محمد صادق شرفیاب شدم و عرضکردم یا ابن رسول اللَّه بمن سفارشی کن، فرمود ای سفیان دروغگو مردانگی ندارد. پادشاهان برادری نشناسد، حسود آسودگی ندارد، بد خلق آقا نمیشود عرضکردم یا ابن رسول اللَّه بیشتر بفرمائید، فرمود ای سفیان بخدا توکل کن تا مؤمن باشی بهر چه خدا تو را نصیب کرده خشنود باش تا بی نیاز باشی با همسایگان خود خوشرفتار باش تا مسلمان باشی با بدکار دوستی مکن تا از بدکاری خود بتو آموزد، در کار خود با خدا ترسان مشورت کن عرضکردم یا ابن رسول اللَّه باز بفرمائید، فرمود ای سفیان هر کس عزتی می

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۷۰

خواهد که وابسته فامیل نباشد و بی نیازی می طلبد که وابسته مال نیست و هیبتی میخواهد که بسلطنت وارد نیست باید از خواری و شرمساری گنهکاری زیر سایه فرمانبرداری خدا برود، عرضکردم یا ابن رسول اللَّه باز بفرمائید، فرمود ای سفیان پدرم مرا بسه چیز امر کرد و از سه چیز نهی کرد در ضمن آنچه بمن گفت فرمود فرزند جانم کسی که با رفیق بد همراه باشد سالم نمیماند کسی که در دالانهای بدی در آید متهم میگردد کسی که زبانش را نگه ندارد پشیمانی میکشد، سپس برای من این دو بیت را خواند:

شیوه کن گفتار نیکو را کزان محفوظ گردی چون زبان معتاد گردد هر چه آموزند وی را

میتراود از زبانت آنچه یادش می دهی زشت باشد یا نکو بنگر چه آموزی تو

وی را

۱۹۴- چون قائم ظهور کند سه حکم صادر کند که هیچ کس پیش از وی صادر نکرده.

اشاره

امام ششم و هفتم فرمودند چون قائم ظهور کند سه حکم کند که هیچ کس پیش از او نکرده، پیره مرد زناکار را می کشد، مانع زکاه را می کشد. از آنچه سایه اندازد ببرادر ارث میدهد.

شرح-

ظاهرا مقصود این است که از خانه برادر سهمی ببرادر میدهد که از آن استفاده کند

۱۹۵- گفتار پیغمبر برای سلمان فارسی که در هنگام بیماری سه خصلت داری-

رسول خدا بسلمان فارسی فرمود ای سلمان برای تو در بیماریت سه خصلت است، تو در حال بیماری همیشه در

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۷۱

یاد خدائی، دعای تو در آن مستجابست، بیماری همه گناهان تو را میریزد خدا تو را تا پایان عمر عافیت دهد.

۱۹۶- گفتار عمر که از سه خصلت پیش خدا توبه کارم.

امام سوم فرمود عمر هنگام مرگ گفت از سه کار بسوی خدا توبه میکنم و پشیمانم، از اینکه من و ابو بکر همدست شدیم و خلافت پیغمبر را غصب کردیم، از اینکه من برای مسلمانان خلیفه تراشیدم، از اینکه بعضی از مسلمانان را بر بعضی برتری دادم.

جابر بن عبد اللّه گوید من هنگام مرگ پیش عمر حاضر بودم میگفت بدرگاه خدا از سه چیز توبه کارم، از اینکه بندگانی که مسلمانان از کفار بمن اسیر کرده بودند برگردانیدام و آزاد کردم. از اینکه چون رسول خدا اسامه را فرمانده قشونی کرد که ما در زیر پرچم آن بودیم فرار کردم و بمدینه بازگشتم از اینکه چون رسول خدا وفات کرد ما جمعی بودیم که بر ضد خانواده پیغمبر عهد بستیم که نگذاریم هیچ کدام از آنها بر ما فرمان گذار و پیشوا شوند.

شرح این روایت تایید میکند گفته جمعی از تاریخ نگاران امروزی را که حزبی در میان اصحاب پیغمبر وجود داشته بنام حزب سه جانبه که رهبرهای آن عمرو ابی بکر و ابو عبیده بوده اند و مرام آنها این بوده که بعد از پیغمبر نگذارند علی بن ابی طالب که رئیس خانواده پیغمبر بود بخلافت نشیند و مطابق عدالت و دستور قرآن حکومت اسلامی را براه برد.

زیاد بن عیسی گوید از امام پنجم شنیدم میفرمود چون مرگ عمر

در رسید گفت پیش خدا توبه میکنم که از لشکر اسامه برگشتم، پیش خدا توبه میکنم که اسیران کفار یمن را آزاد کردم و توبه میکنم از اندیشه ای که در دل داشتیم و از خدا میخواهیم ما را از ضررش نگهدارد، بیعت با ابو بکر کاری ناگهانی و بیمشورت بود.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۷۲

۱۹۷- گفتار ابی بکر بر هیچ چیز دنیا اندوه نمی خورم مگر به سه کارم که کاش آن ها را نمیکردم و بر سه کار که نکردم کاش که کرده بودم و بر سه چیز که کاش از رسول خدا پرسیده بودم

اشاره

ابو بکر در مرض موتش گفت آگاه باشید من بر هیچ چیز دنیا اسفناک نیستم مگر بر سه کرده که کاش نکرده بودم و بر سه نکرده که کاش کرده بودم و بر سه چیز که کاش از رسول خدا پرسیده بودم امام آن سه که کاش نکرده بودم، کاش در خانه فاطمه زهرا را نمیگشودم اگر چه برای تهیه جنگ بسته شده بود و کاش فجاء را نسوزانیده بودم و او را فورا کشته بودم و یا با کامیابی رهائی بخشیده بودم، کاش روز سقیفه بنی ساعده کار خلافت را بگردن عمر یا ابی عبیده انداخته بودم و یکی از آنها خلیفه شده بود و من وزیر او شده بودم و اما آن سه که نکردم و کاش کرده بودم کاش روزی که اشعث را اسیر کردند و نزد من آوردند گردنش را زده بودم، بگمانم میرسد هیچ شرانگیزی را نمی بینید مگر آنکه باو کومک میدهد، کاش وقتی خالد را بجنگ مرتدین فرستادم خودم هم بیکی از دهات پشت جبهه رفته بودم تا اگر مسلمانان پیروز می شدند بچشم خود میدیدم و اگر تدبیری بضد آن ها میشد در مقام جنگ یا کمک بر می آمدم و کاش وقتی خالد بن ولید را بجبهه جنگ شام فرستادم عمر بن خطاب را

هم بجبهه جنگ خاور (یعنی عراق و ایران) فرستاد بودم تا هر دو دست خویش را از راست و چپ در راه خدا بکار واداشته بودم و اما سه مطلبی که کاش از رسول خدا پرسیده بودم که امر خلافت بعد از او با کیست؟ تا در امر خلافت با کسی که شایسته و اهل آن بود نزاع و کشمکش نکرده بودیم.

کاش از او پرسیده بودم که آیا جماعت انصار مدینه هم در امر خلافت بهره و نصیبی دارند یا نه، کاش در باره میراث برادر و عم از آن حضرت پرسیده بودم که در دل من راجع بآن نیازی است.

مصنف کتاب گوید روز غدیر خم برای هیچ کس در باره خلافت عذری بجا نگذاشته، سیده زنان

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۷۳

فاطمه زهرا هم در وقتی فدک را از او گرفتند و در برابر انصار خطبه خواند و انصار گفتند ای دختر محمد اگر اینسخن را پیش از بیعت با ابو بکر از شما می شنیدیم با غیر علی بیعت نمیکردیم همین طور فرمود که آیا پدرم در غدیر خم برای کسی عذری باقی گذاشته است،

شرح

سرگذشت فجأه که ابو بکر از سوزانیدنش اظهار پشیمانی کرد چنانچه علامه مجلسی در جلد هشتم بحار از کامل ابن اثیر نقل کرده اینست که فجأه سلمی بنام ایاس بن عبد یا لیل پیش ابو بکر آمد و گفت اسلحه ای بمن کمک بده تا با مرتدین از اسلام بجنگم ابو بکر اسلحه ای باو داد و فرمانی برای او صادر کرد فجأه اسلحه را گرفت و بر خلاف دستور ابو بکر بمسلمانان تاخت و رفت در جواء که آبی داشت

مرکز گرفت و نجیه را با لشکری فرستاد تا مسلمانان سلیم و عامر و هوازن را غارت کرد خبر به ابو بکر رسید؛ طریف بن حاشی را خواست و باو دستور داد با جمعی بدفع او پردازند و عبد اللّٰه بن قش حاشی را بمدد او فرستاد و آنها بدنبال فجأه رفتند او در جواء متحصن شد با او جنگیدند تا نجیه کشته شد و خودش فرار کرد، طریف او را گرفت و اسیر کرد و پیش ابو بکر فرستاد. ابو بکر دستور داد در مصلای مدینه آتشی افروختند و او را دست و پا بسته در آتش سوختند، و اما راجع باشعث در همان کتاب نقل کرده که بعد از وفات پیغمبر اشعث با قبیله کنده در یمن مرتد شدند و چون قشون اسلام آنها را تعقیب کرد در قلعه پناهنده شدند و چون کار بر آنها سخت شد اشعث درخواست کرد که هفتاد نفر را امان بدهند و تسلیم شوند و چون مطابق این قرار داد تسلیم شدند اشعث در موقع شمردن هفتاد تن که در امان بودند خود را نشمرد ابو بکر گفت اکنون خود در قرار داد امان نیستی و تو را خواهیم کشت، در جواب گفت بکار بهتری تو را راهنمائی میکنم از وجود من برای دفع دشمنانت کمک دریافت کن و خواهرت را هم بمن تزویج کن ابو بکر قبول کرد و خواهرش را باو داد و توبه اش را پذیرفت و بعد پشیمان شد.

۱۹۸- گفتار ابن مسعود: دانشمندان روی زمین سه اند

ابن مسعود گفت دانشمندان روی زمین سه اند عالم شام و عالم حجاز و عالم عراق، عالم شام ابو درداء است، عالم حجاز علی «ع» است

و عالم کوفه یکی از برادران کوفی شما است، عالم شام و عراق بعالم حجاز محتاجند ولی عالم حجاز، بآن ها محتاج نیست،

۱۹۹- سه کس یک چشم بهمزدن بوحی کافر نشدند

اشاره

رسول خدا فرمود سه کس یک چشم بهمزدن بوحی کافر نشدند مؤمن آل یس و علی بن ابی طالب و زن فرعون

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۷۴

شرح

مؤمن آل یس همان حبیب نجار است که در انطاکیه اول بار بفرستادگان شمعون الصفا وصی عیسی که رتبه پیغمبری داشتند ایمان آورد در تفسیر کاشفی گوید جیب نجار در بیابان چوپانی گوسفندان می کرد که رسولان باو برخوردند از آنها پرسید برای چه آمدید گفتند برای دعوت گمراهان به خداپرستی، از آنها دلیل خواست، پسر بیمار او را شفا دادند و بآنها ایمان آورد و او را صاحب یس خوانند.

۲۰۰- ثواب کسی که سه دختر دارد و بر آنها صبر کند

پیغمبر فرمود کسی که سه دختر دارد و بر سختی و مشقت تربیت و نگهداری آنها صبر کند در روز قیامت حجاب او باشند.

۲۰۱- سه چیز پیش خدای عز و جل روز قیامت شکایت کنند

اشاره

جابر گوید از رسول خدا شنیدم میفرمود روز قیامت سه تا جلو می آیند و شکایت میکنند قرآن و مسجد و خانواده پیغمبر، قرآن میگوید پروردگارا مرا تغییر دادند و پاره کردند؛ مسجد گوید پروردگارا مرا بیکاره گذاردند و ضایع کردند؛ خانواده پیغمبر عرض میکنند پروردگارا ما را کشتند و راندند و آواره کردند، پیغمبر گوید من برای احقاق حق اینها زانو میزنم، تا با مرتکبین این خیانتها محاکمه کنم خدای جل جلاله میفرماید بمن که من سزاوارترم باین کار.

شرح

ظاهرا مراد از مسجد مسجد پیغمبر است که در حقیقت مرکز حکومت اسلامی بود و باید از آن عدالت و احکام حقیقی قرآن بهمه جهان پراکنده شود و طرف اینسه چیز غاصبین خلافت اسلامیند که قرآن را برأی خود تفسیر کردند و احکام آن را که متضمن نظام عدالت عمومی بود پاره پاره کردند و استفاده از مزایای آن را بعرب و باشراف قریش و بنی امیه اختصاص دادند و دیگران را محروم کردند با اینکه قرآن برابری و برادری را برای همه بشر آورده و همه نژادها و تیره ها در پیشگاه او برابر و فضیلت وابسته تقوی است که مقدمه آن دانش است، پس تحریف و پاره کردن قرآن از زمان ابو بکر بدست حزب عمری آغاز شد و عمر در طول مدت خلافت خود جامعه اسلامی را طبقه طبقه کرد و عربها را طبقه اشراف قرار داد و بر سر مردم

مسـلط کرد و قانون هائی وضع کرد که مسـلمانان عجمی نژاد را از حقوق اجتماعی کنار کرد و بهمـدستی هم حزب های خود نظامات عمومی اسلام را تیکه تیکه نمود و در دوره بنی امیه

که بخلافت عثمان آغاز شد این نظریات عمری باوج ترقی رسید و دوره صد ساله خلافت بنی امیه آنها را برنامه اساسی حکومت خود قرار داد و باندازه ای در آن پافشاری کرد که قرآن و اسلام جز سلطنت دیکتاتوری نژاد امیه و سرکوبی دیگران مفادی نداشت ولی در سطح تاریخ سوزانیدن اوراق قرآن و تحریف آن را از کارهای زشت و ناروای عثمان شمرده اند چنان که پاره

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۷۵

کردن قرآن و دریدن اوراق آن را بولید یکی از پادشاهان بنی امیه نسبت داده اند و گفته اند قرآن را نشانه تیر کرد و گفت،

اذا لاقیت ربک یوم حشرفقل یا رب مزقنی الولید

چه در روز محشر خدا را ببینی بگو بار پروردگارا دریدم ولید

و اما مسجد که رمز حکومت اسلامی و اساس تعلیمات و تشکیلات آنست در زمان ابی بکر تعطیل شد و حکومت اسلامی عادلانه تبدیل بحکومت عربی دیکتاتوری گردید و اگر چه تا پایان خلافت آن سه نفر بلکه دو نفر اول کارهای ناروای خود را زیر پرده انجام می دادند و حفظ ظاهری میشد ولی از اواسط خلافت عثمان آشکارا و علنی مخالفت با دستورات حکومت اسلامی آغاز شد و بعد از چند سال معاویه پادشاهی خودش و نژادش را رسما اعلان کرد و با تعطیل مسجد پیغمبر همه مساجد عالم تعطیل شد زیرا روح مسجد مرکزیت تشکیلات حکومت اسلامی است نه صرف دعا و نیاز بخدا که در هر معبدی انجام می شود ولی تعطیل و تضییع مسجد پیغمبر در سطح تاریخ بحکم یزید عملی شد که بعد از جنگ پر ننگ حره سه روز شهر مدینه را بباد غارت و هتک عصمت

مسلمانان گرفت و رسما بمسجد مدینه بی احترامی کرد.

۲۰۲- قلم تکلیف و کیفر از سه کس برداشته شده

ابی ظبیان گوید زن دیوانه ای که زنا داده بود حضور عمر آوردند عمر فرمان داد او را سنگسار کنند مأمورین آن کیفر بعلی «ع» برخوردند پرسید این زن چه کرده؟ گفتند دیوانه ایست که زنا داده و عمر دستور سنگسار او را صادر کرده فرمود دست نگهدارید، خود حضرت نزد عمر آمده و باو گفت مگر نمیدانی که قلم از سه کس برداشته است از بچه تا بالغ شود و از دیوانه تا بهوش آید و از خواب تا بیدار گردد.

مصنف این کتاب گوید این حدیث چنین است ولی در این موضوع قول اهل بیت اینست که مرد دیوانه چون زنا کرد حد دارد و زن دیوانه که زنا کرد حد ندارد برای آنکه مرد اقدام در این کار میکند ولی زن باین کار واداشته می شود.

شرح مقصود از حد مرد، دیوانه که زنا کرده تعزیر اوست زیرا شرط حد عقل است و بلوغ چنانچه اگر بچه نابالغی دزدی کرد باید او را تعزیر کرد.

۲۰۳- از بخل و چشم تنگی سه خصلت نکوهیده پدید شود

پیغمبر فرمود از بخل کناره کنید، همانا کسانی که پیش از شما بودند بواسطه بخل هلاک شدند و آنها را واداشت دروغ گفتند وادار کرد ستم کردند و واداشت قطع رحم کردند.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۷۶

رسول خدا «ص» فرمود از هرزگی و دشنام بپرهیزید زیرا خدای عز و جل هرزه بی آبرو را دوست ندارد، از ظلم بپرهیزید، زیرا ستم در نزد خدا تیرگی روز قیامت است، از بخل بپرهیزید زیرا بخل کسانی که پیش از شما بودند واداشت خون همدیگر را ریختند و واداشت قطع رحم کردند و واداشت تا پرده آبرو دریدند و بمحرمهای خود و حرامها دست اندازی کردند.

۲۰۴- آغاز کار پیغمبر سه چیز بود

ابی امامه گوید عرضکردم یا رسول اللّٰه آغاز کار شما چه بود؟ فرمود دعای پدرم حضرت ابراهیم و مژده عیسی بن مریم و مادرم هم خوابدید نوری از او درخشید که کاخ های شام از آن روشنی گرفت.

شرح دعای ابراهیم این بود که چون بهمدستی فرزندش اسماعیل خانه کعبه را ساخت عرضکرد خدایا ما را مسلمان قرار بده و برای تیره عرب، فرزندان اسماعیل از نژاد آن ها پیغمبری فرست تا احکام دین و آیات کتاب و دستورات حکمت را بآنها بیاموزد و آنها را پاک کند در سوره بقره آیه ۱۲۹ و اما مژده حضرت عیسی این بود که چون خبر گرفتاری و بدار رفتن خود را بحواریین داد و آنها آزرده شدند فرمود من میروم و پس از من احمد برای تسلیت و ارشاد جهان می آید چنانچه در سوره صف آیه ۶ است.

۲۰۵- سه خصلت است که هر کس عمل کند در نفع و ضرر با مسلمانان شریکست-

رسول خدا فرمود کسی که متوجه قبله ما باشد و نماز ما را بخواند و ذبیحه ما را بخورد مسلمانست و در نفع و ضرر با ما یکی است.

شرح چون خود نماز شامل عقیده اسلامی و شاهد اقرار بتوحید و رسالت و معاد که اصول دین اسلامست میباشد.

۲۰۶- سه چیز است که هر کدام یک چهل و پنجم نبوتست

رسول خدا فرمود روش شایسته و خوش منظری و میانه روی هر کدام یک جزء از چهل و پنج جزء پیغمبریست.

۲۰۷- ایمان سه چیز است

رسول خدا فرمود ایمان شناسائی دل و اقرار زبان و کار و کرد همه اعضاء تن است ابی صلت هروی گوید از امام هشتم پرسیدم ایمان چیست؟ فرمود ایمان عقیده ایست در دل گفتاریست بزبان، کرداریست با دست و پا، ایمان نمیباشد مگر چنین.

شرح ظاهر این اخبار اینست که ایمان مرکب از سه جزء است یکی در دل یکی در زبان، یکی

در اعضاء و متعلق آن را بیان نکرده که شناسائی دل نسبت بچه موضوعی ایمانست و اقرار زبانی راجع بچیست و اعضاء چه کاری را برای تحقیق ایمان انجام دهند و اینها را در روایت مفصل ابی عمرو زبیری در کتاب کافی شرح داده و مقصود از این اخبار اینست که در ایمان علاوه بر اقرار زبانی و دستورات اسلامی عقیده قلبی معتبر است زیرا شخص بی عقیده منافق محسوب میباشد و اگر چه بحسب ظاهر مسلمانست ولی در واقع بی ایمانست و این اخبار منافات ندارد که بگوئیم حقیقت ایمان که موجب نجاتست همان عقیده باصول دین و مذاهب و اذعان بصحت احکام اسلامست. و اقرار بزبان و عمل با اعضاء کاشف از آنست و عقیده هم بمنزله نوری است در دل ضعیف و قوی دارد هر چه گفتار زبانی و کردار انسان محکم تر و بیشتر باشد دلیل بر قوت نور ایمانست و بهمین سبب در باره اخبار برای ایمان درجات ده گانه اعتبار کرده و در بعض اخبار میفرماید ایمان کم و زیاد دارد.

امام هشتم از پدرانش از قول رسول

خدا روایت کرده که ایمان اقرار بزبان و شناسائی بدل و عمل با اعضاء است. بعضی از اصحاب ما این حدیث را از ابی صلت هروی از قول امام هشتم با سلسله سندش بپدران او تا پیغمبر روایت کرده، ابو حاتم گفته اگر این سلسله سندی که همه امامان معصومند بر دیوانه بخوانی بهبود می شود.

۲۰۸- سه کس ببهشت نمیروند

رسول خدا فرمود سه کس ببهشت نمیروند. دائم الخمر و کسی که همیشه سحر و جادو میکند و کسی که قطع رحم کند، کسی که دائم الخمر بمیرد خدا بوی از نهر غوطه بخوراند گفته شد نهر غوطه چیست؟ فرمود جوی چرك و خونی است که از فروج جنده ها روان می شود که دوزخیان از بوی گند آنها در آزارند.

امام ششم فرمود سه کس ببهشت نمیروند. خونریز و شرابخوار و کسی که برای سخن چینی بهر طرف میرود.

۲۰۹- کسی که سه فرزندش مرده

رسول خدا «ص» فرمود کسی که رود مرده سه تن از فرزندان خود شود و آنها را بحساب خدای عز و جل گذارد و شکیبائی ورزد بهشت بر او لازم شود.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۷۸

۲۱۰- ثواب سه خصلت، کامل گرفتن وضوء آشکار اسلام کردن صدقه پنهانی دادن

انس بن مالك گوید روزی رسول خدا بمن فرمود ای انس وضوء را کامل بگیر تا چون ابر بر پل دوزخ بگذری، سلام را بلند و آشکار بگو تا خیر خانه ات فزون گردد. صدقه پنهانی بسیار بده که خشم پروردگار عز و جل را خاموش میکند.

۲۱۱- سه برادر بودند که میانه هر کدام با دیگری ده سال بود

ابن عباس گوید میان طالب و عقیل ده سال بود و میان عقیل و جعفر ده سال بود و میان جعفر و علی «ع» ده سال بود و علی از همه کوچکتر بود.

شرح منظور از این روایت اینست که کثرت سن دلیل فضیلت و اولویت نیست بلکه فضیلت وابسته مقام دانش و پرهیزگاری و فرمانبرداری خداست و با اینکه علی از عقیل و جعفر در سن کوچکتر بود ولی در سابقه اسلام و صمیمیت در راه دین بر آن ها پیشی جست و در دانش و تقوی برتری یافت و شایسته مقام خلافت گردید و مقصود از سه برادر عقیل و جعفر و علی است و ذکر طالب برای تذکریست با مقصود از سه، فاصله سن چهار برادر است که ده سال می شود.

۲۱۲- بعد از سه پیش آمد در اسلام مردم خوار شدند

عمر بن بشر همدانی گوید بابی اسحق گفتم کی مردم خوار شدند؟ گفت از هنگامی که حسین بن علی شهید شد و زیاد بابی

سفیان بسته شد و حجر بن عدی کشته گردید.

شرح چون حکومت بنی امیه دیکتاتوری محض و برای ویران کردن اساس آزادی و پرورش روحی اسلام بود و استقرار آن بر اثر این سه پیش آمد گردید و در دنباله آنها مردم زیر لگد دولت بنی امیه خرد شدند و خوار و زبون گردیدند، پیش آمد شهادت حسین اگر چه بعد از دو تای دیگر بوده ولی برای اهمیت آن بیشتر ذکر شده.

۲۱۳– در سؤال سه اثر است و بدترین مردم سه اند

رسول خدا بابی ذر فرمود ای ابا ذر از سؤال کردن بپرهیز که خواری روبرو و فقر شتابانست و حساب آن در روز قیامت طولانی است، ای ابا ذر تنها زندگانی میکنی و تنها میمیری و تنها ببهشت میروی، جمعی از اهل عراق بواسطه تو سعادتمند شوند مرده تو را بشویند و کفن کنند و بخاك سپارند، ای ابا ذر دست سؤال دراز مکن و اگر چیزی

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۷۹

بتو دادند بپذیر سپس روی باصحاب خویش کرد و فرمود نمیخواهید شما را از بدترین افرادتان خبر دهم؟ عرض کردند چرا یا رسول اللَّه؟ فرمود آنها که برای سخن چینی بهر سو میروند و میان دوستان جدائی و دشمنی میافکنند و برای مردمان پاك و بی آلایش دنبال نکوهش می دوند و عیب می تراشند.

۲۱۴– بیش از سه روز کناره گیری و قهر از برادر دینی روا نیست

رسول خدا «ص» فرمود برای مسلمان روا نیست که بیش از سه روز از برادر دینی خود کناره گیری و قهر کند.

امام پنجم فرمود هر مؤمنی بیش از سه روز قهر کند من از هر دو بیزارم، عرض شد یا ابن رسول اللَّه ستمکار سزاوار است گناه مظلوم که طرف قهر واقع شده چیست؟ فرمود چرا نمیرود پیش ظالم و بگوید من تقصیر کارم تا با هم آشتی کنند.

۲۱۵– سه چیز از خوشبختی مسلمانست

رسول خدا فرمود از خوشبختی مسلمان وسعت خانه و همسایه نیك و پاکش رهوار است.

۲۱۶– خدا با سه کس سخن نگوید.

پیغمبر فرمود خداوند با سه کس سخن نگوید، منان آن کسی که چیزی نمیدهد مگر آنکه منت بارگیرنده میکند و کسی که از راه تکبر و خود فروشی دامن بزمین میکشد و کسی که با سوگند دروغ کالای خود را رواج میدهد.

شرح– اشراف و بزرگان عرب جامه های بلند می پوشیدند که دامن آن روی زمین میکشید و این نشانه سرفرازی و بزرگ منشی بود از این راه پیغمبر اسلام از آن قدغن کرده و فرمود دامن دراز در دوزخست.

۲۱۷– صدیقان سه کسند

رسول خدا فرمود صدیقها یعنی کسانی که از روی اخلاص کامل تصدیق پیغمبر عصر خود را کرده وفادار ماندند سه کس بودند علی بن ابی طالب نسبت (بخود حضرت) حبیب نجار (نسبت بحضرت عیسی) مؤمن آل فرعون (نسبت بحضرت موسی)

۲۱۸- اصحاب رقیم سه تن بودند

رسول خدا فرمود سه تن از کسانی که پیش از شما بودند در میان اینکه براهی میرفتند ناگاه باران آنها را گرفت و بشکاف کوهی پناهنده شدند و آن شکاف بر

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۸۰

آنها بسته شد یکی از آنها بدیگران گفت بخدا جز راستی شما را رهائی نمیدهد باید هر کدام شما خدا را بخواند بآنچه میداند در آن راستگو است، یکی از آنها گفت بار خدایا اگر میدانی که من مزدوری گرفتم کاری برای من کرد بیک پیمانه برنج و آن را پیش من گذاشت و رفت و من آن را کشتم و از برداشت آن گله گاوی خریدم سپس آمد و همان مزد خود را از من خواست. گفتم باین گله گاو بنگر و آنها را برای خود بران، گفت همانا من پیش تو پیمانه ای برنج داشتم گفتم برو این گاوها را ببر اینها از همانست گاوها را برد، خدایا اگر میدانی از ترس تو این کار را کردم گشایشی بما بده پس سنگ شکافت، دیگری گفت بار خدایا اگر میدانی من پدر و مادر پیری داشتم و هر شب از شیر گوسفندان خود برای آنها میبردم یک شب دیر کردم و چون آمدم خواب بودند از آن شیر بآنها ندادم تا پدر و مادرم بیاشامند بد داشتم آنها را از خواب بیدار کنم و بد داشتم که برگردم و

برای آشامیدن شیر خود بیدار شوند و مرا نیابند و بالای سر آنها ماندم تا سپیده دمید خدایا اگر میدانی که از ترس تو این کار کردم گشایشی بما بده سنگ بیشتر شکافت تا آسمان را دیدند، دیگری گفت بار خدایا اگر میدانی که دختر عمی داشتم که از همه مردم بیشتر دوستش میداشتم و از او کام دل خواستم سرباز زد مگر اینکه صد اشرفی طلا برای او بیاورم، تکاپو کردم تا آنها را بدست آوردم و نزد او بردم و باو دادم و مرا بخود پذیرفت و چون میان پاهایش نشستم گفت از خدا بپرهیز و مهر را بناروا مشکن من برخاستم و صد اشرفی را باو واگذاشتم، خدایا اگر میدانی که از ترس تو این کار را کردم گشایشی بما بده، خدا گشایش بآن ها داد و بیرون شدند.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۸۱

۲۱۹- دوست ترین کارها نزد خدای عز و جل سه است-

پیغمبر فرمود دوست ترین کارها نزد خدای عز و جل نماز و نیکی و نبرد در راه خدا است.

۲۲۰- مردم سه دسته اند-

کمیل بن زیاد گوید علی بن ابی طالب نزد من آمده و دست مرا گرفت و با خود بیرون شهر کوفه برد و در بیابان نشست من هم نشستم سپس سربلند کرد، فرمود ای کمیل آنچه بتو میگویم در خاطر خود بسپار، مردم سه دسته اند: دانشمند خدائی و دانشجوئی که در راه نجاتست و پشه های ورباد که پیرو بنگ خرانند و هر جا باد آید رو کنند از پرتو دانش تابشی نگرفته و بر پایگاه استواری پناه نبرده اند ای کمیل دانش به از دارائی است، دانش پاسدار تو است و تو پاس دار دارائی خود، دارائی ببخشش کم آید و دانش ببخشش بیفزاید، ای کمیل دوستی دانشمند و استاد بگردن شاگردان وامی است که دریافت کرده اند تا زنده است فرمانش باید برد و بعد از مرگش بنیکی بایدش یاد کرد. دارائی چون از دست برفت سودی ندهد، ای کمیل آنان که دارائی و ثروت اندوزند و گنج کنند همان در زندگی مردگان و مرده پرستانند و دانشمندان تا پایان روزگار زنده اند و پاینده اند، تنهایشان نابود شود ولی نمونه های درخشانشان در دل ها موجود باشد.

آه در اینجا (اشاره بسینه اش کرد) دانش بی پایانیست کاش شاگردان شایسته ای که توانند آن را دریافت کنند بدست می آوردم، آری شاگردی دارم که:

طوطی وار دریابد ولی امین نیست. دستورات دین را ابزار دنیاداری کند و بحجت های خدا بر خلقش زور آورد و بنعمت او بر بندگانش چیره شود تا مردمان سست دین و کم خرد را در برابر امام بر حق دور خود جمع کند و حزبی

طرفدار خویش فراهم آورد، و شاگرد دیگری که:

از روی اخلاص منقاد و پیرو استاد است ولی هوش عمیق و سرشاری ندارد که بتواند علم خود

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۸۲

را زنده نگهدارد و در برابر مخالفان خود داری کند بمجرد اینکه بیک شبهه و اشکالی برخورد کند فورا دچار تردید و شکست می شود و شاگرد دیگری که نه چنانست و نه چنین ولی غرق لذت رانی و دنیا دوستی است، مهار گسیخته شهوت و دلباخته جمع کردن دنیا و پس انداز کردنست، اینان هیچ کدام مبلغ و دعوت کننده بدین نیستند بچهارپایان بیابان چر همانندترند. اینجاست که دانش بمرگ استادانش از میان میرود بار خدایا، آری باز هم زمین خالی از حجت نمیماند، حجت خدا یا نمایان ولی مقهور ستمکارانست یا در پس پرده نهانست و در میان موجهای عمیق از دیده ها پنهان، برای اینکه حجت های خدا و راهنمایان او از میان نروند و بیهوده نمانند، آنان چندند و کجایند؟ آنان از نظر شماره همیشه در اقلیتند ولی موقعیت آنها از همه بزرگتر است خدا بوجود آنها حجت های خود را نگه میدارد تا آنها را بمردانی شایسته چو خود بسپارند و در دلهای همانندگان خود آنها را بکارند، این رادمردان بنیروی دانش تا مغز امور جهان پیشرفته اند و روح یقین را در آغوش دل گرفته، آنچه در نظر دنیا داران سختست آسان میشمارند و بآنچه نادانان از آن گریزانند انس دارند بدنهاشان در دنیاست ولی جان هایشان شیفته عالم بالا است، ای کمیل آنان خلیفه های خدا و مبلغین دین اویند.

های های من دلباخته دیدار آنها هستم، برای خود و شما از خدا آمرزش میخواهم.

مصنف این کتاب گوید، این

خبر را بسندهای بسیار در کتاب اکمال الدین و اتمام النعمه در اثبات غیبت امام زمان و رفع حیرت نقل کرده ام.

۲۲۱- ذکر نوری که بخش بسه شده-

رسول خدا فرمود چون خدای عز و جل بهشت را آفرید آن را از نور عرش آفرید سپس از آن نور گرفت و در پاشید یک سومش بمن رسید و یک سومش بفاطمه و یک سومش بعلی و خانواده اش هر که در تابش این نور افتاد بدوستی و ولایت آل محمد راه یافت و هر کس را تابش این نور فرا نگرفت از دوستی و ولایت آل محمد گمراه و برکنار شد.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۸۳

۲۲۲- مردم خدا را بسه وجه میپرستند-

امام ششم فرمود مردم خدای عز و جل را بسه وجه میپرستند یک دسته برای دریافت ثواب او را میپرستند، این عبادت حریصانست، این طمعست و دسته دیگر از ترس دوزخش او را میپرستند این عبادت بندگانست، این هراس است ولی من چون دوستش دارم او را میپرستم، این پرستش آزاد مردانست و آن امانست، چون خدای عز و جل میفرماید ایشان از لرزش این روز هولناک در امانند، و چون فرماید اگر شما خدا را دوست دارید مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست دارد و گناهان شما را بیامرزد. هر کس خدا را دوست دارد خدا او را دوست میدارد و هر کسرا خدا دوست داشت از امان یافته گانست.

۲۲۳- شخصی امیر المؤمنین را بمهمانی طلبید آن حضرت با او سه شرط کرد-

از امام اول رسیده که مردی او را دعوت کرد علی (ع) باو فرمود میپذیرم بسه شرط عرض کرد یا امیر المؤمنین آن شرطها چیست؟ فرمود چیزی از بیرون خانه برای ما نیاوری چیزی که در خانه داری از ما دریغ نداری و پس انداز نکنی. و بنان خواران ستم نکنی، عرض کرد عهده مند شدم علی بن ابی طالب از او پذیرفت.

۲۲۴- سه صفتی که در امیر المؤمنین بود-

اشاره

مردی پرسشی از امام اول کرد گفت در باره سه صفتی پرسش دارم که در شماست. از کوتاهی قامتت و بزرگی شکمت و بی موئی جلو سرت؟ در جوابش فرمود خدای تبارک و تعالی مرا بلند نیافریده و کوتاه هم نیافریده ولی میانه بالا آفریده برای آنکه دشمن پست قد را با شمشیر شقه کنم و دشمن بلند قد را بدو نیمه کنم و اما بزرگی شکمم برای آنست که رسول خدا بابی از علم و دانش بمن آموخت که هزار باب دانش از آن بر من گشود و جای علم در شکم من تنگ شد و این عضو من گشاده گردید و اما بی موئی جلو سرم از اینست که همیشه خود آهن بر سر نهادم و با پهلوانان پیکار دادم.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۸۴

شرح

دانش از صـفات روح انسانست و شکم جای آن نیست ولی چون با دل ارتباط دارد و صفات روح از راه علاقه روح ببدن تأثیر در بـدن میکنـد باور این سـخن دور نیست و از این راه است که قیافه شـناسان از صـفات جسم اخلاق و افکار انسان را دریافت میکنند و از این راهست که ترس رنگ را زرد میکند و خجلت رنگ را سرخ میکند.

۲۲۵- در بریره آزاده کرده عایشه سه دستور اسلام وضع و اجراء شد-

امام ششم یاد آور شد که بریره کنیزی بود شوهر دار، عایشه او را خرید و آزاد کرد، رسول خدا بآن کنیز پس از آزادی اختیار داد که اگر بخواهـد پیش شوهرش بماند و اگر بخواهد از او جدا شود (این یک قانون که چون کنیز شوهر دار آزاد شد اختیار فسـخ زوجیت را دارد) آقایان پیش بریره که او را بعایشه فروختنـد با عایشه قرار داد کردند که چون آزادش کرد حق آزادیش از آن هـا باشـد (حق آزاد کردن بنـده را حق ولاء گوینـد یکی از آثار آن اینست که اگر آزاد کرده مرد و وارث نسبی نـدارد آزادکننـده مـال او را بارث میبرد) رسول خـدا فرمود حق آزاد کردن از ان آزادکننـده است و نمیشود بـدیگری واگـذارد (این قانون دوم) مقـداری گوشت ببریره صدقه دادند و آن را پیشـکش پیغمبر گرد، عایشه آن را بمیخ آویخت و پخت نکرد، گفت رسول خـدا صـدقه نمیخورد، رسول خـدا آمـد دیـد گوشت آویزانست فرمود این گوشت چطور بوده که پخت نشـده؟ عایشـه عرض کرد این گوشت را ببریره صدقه دادند و او بما هدیه کرده و شـما صدقه نمیخورید، فرمود برای او صدقه است و برای ما هدیه و دستور

داد آن را پختند (این قانون سوم که از صدقه ای که فقیر گرفته هاشمی بعنوان هدیه میتواند بخورد) اینسه قانون در باره بریره اجراء شد.

۲۲۶- سه کس برسول خدا دروغ می بستند-

جعفر بن محمد بن عماره از قول پدرش گوید از امام ششم شنیدم میفرمود سه کس برسول خدا دروغ می بستند ابو هریره، انس بن؟؟؟؟؟.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۸۵

۲۲۷- سه کس لعن شدند یک جلودار و یک راننده و یک سواره-

اشاره

عبد اللّه بن عمر گوید ابو سفیان بر شتری سوار بود، معاویه مهارش را میکشید و یزید آن را میراند رسول خدا سوار و جلودار و راننده را لعن فرستاد.

شرح

مقصود از یزید برادر بزرگ معاویه پسر دیگر ابو سفیانست.

۲۲۸- سه کسند که دانسته نشده جرم کدامیک بزرگتر است-

اشاره

امام ششم فرمود سه کسند که نمیدانم جرم کدام بزرگتر است آنکه در سوگواری دیگران بی رداء دنبال جنازه میرود یا آنکه در مصیبت دست برانش میزند یا آنکه دنبال جنازه مرده میگوید با او مدارا کنید و بر او ترحم نمائید خدا بشما رحم کند.

رسول خدا فرمود سه کسند که نمیدانم جرم کدام بزرگتر است آنکه بی رداء دنبال جنازه میرود یا آنکه میگوید با او رفق و نرمی کنید یا آنکه میگوید برای او آمرزش خواهید خدا شما را بیامرزد،

شرح-

مقصود از اینکه نمیدانم جرم کدام بزرگتر است بیان عظمت جرم همه است نه اینکه مقدار جرم را ندانسته باشد و از این دو روایت استفاده شود که این کارها دنبال جنازه مرده بسیار بد است.

۲۲۹- در براء بن معرور انصاری سه دستور عمومی اسلام وضع و اجراء شد-

امام ششم فرمود در باره براء بن معرور انصاری سه دستور عمومی اسلامی اجراء شد اول آنکه شیوه مردم بود با سنگها خود را

پاک میکردنـد براء بن معرور کـدوئی خورد و لینت مزاجی باو دست داد و با آب خود را شـست و خدای عز و جل این آیه را فرسـتاد: خدا دوست دارد آنان که بسـیار توبه کننده اند و دوست دارد آنان که بسـیار پاکیزه اند (این آخر آیه ۲۲۲ سوره بقره است) چون مرگ براء در رسـید بیرون شـهر مـدینه بود دسـتور داد که روی او را بسوی رسول خـدا کننـد که در مـدینه بود و وصـیت کرد سه یک مالش را صـرف خیرات کنند و این دو قانون در اسلام مجری شد که در حال احتضار مرده را بسوی قبله بخوابانند و هر کسی حق دارد وصیت کند ثلث مالش را پس از مرگ صرف در امور خیریه کنند و این هر سه قانون عمومی و ثابت گردید.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۸۶

۲۳۰- در صفوان بن امیه جمحی سه قانون عمومی وضع و اجراء شد-

امام شـشم فرمود در باره صـفوان بن امیه جمحی سه قانون اجراء شد، رسول خدا هفتاد زره حطمی باف از او عاریت خواست، عرض کرد میخواهی بزور ببری؟ فرمود نه بطور عـاریه ای که رد آن را تعهـد کنم (این یـک دسـتور که در عـاریه تعهـد رد و ضمانت درست است) عرض کرد یا رسول اللَّه پیش از هجرت من از مکه بمـدینه رد میکنی؟ حضـرت فرمود پس از فتـح مکه دسـتور هجرت لغو شد (این قانون دوم که پیش از فتح مکه همه مسـلمانان مکه وظیفه داشـتند بمدینه حرکت کنند و مهاجرت عنوانی داشت و حضرت این قانون را پس

از فتح مکه لغو کرد و اول بار در باره صفوان اجراء شد) صفوان در مسجد رسول خدا خوابیده بود و عبای خود را زیر سرش گذاشته بود، بیرون رفت بشاشد چون برگشت دید عبایش را دزد برده فریاد کرد کی عبای مرا برده و در جستجوی آن بیرون شد و آن را در دست مردی یافت و آن مرد را پیش پیغمبر (ص) آورد پیغمبر دستور داد که دست آن مرد دزد را ببرید، عرض کرد یا رسول اللَّه برای عبای من دستش بریده شود؟ من عبای خود را باو بخشیدم؟ فرمود خوب بود پیش از آنکه او را پیش من بیاوری و حکم صادر شود بخشش کرده باشی، پس دست او بریده شد (این قانون سوم بود که هر گاه پیش از مرافعه و صدور حکم صاحب مال دزدی آن را بدزد بخشید حد ساقط می شود ولی اگر بعد از صدور حکم و جریان محاکمه ببخشد حد ساقط نمی شود.

۲۳۱- سعد بن معاذ در اسلام سه مقام دارد که اگر همه مردم یکی از آنها را داشتند برای فضیلت آن ها بس بود:

این عنوان در نسخه خطی یافت نشد و در نسخه چاپی حدیثی زیر آن ضبط نشده و ما برای تکمیل فائده سه مقام تاریخی بزرگ راجع بخدمات سعد بن معاذ باسلام نقل می کنیم شاید مقصود مؤلف آن ها باشد اگر چه ظاهر عنوان اینست که بر طبق آن حدیثی از معصوم داشته ولی بدست ما نیامده.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۸۷

۱- چون پیغمبر یهود بنی قریظه را محاصره کرد بعد از پانزده روز که کار بر آنها سخت شد تسلیم شدند بآنچه سعد بن معاذ رئیس اوس حکم کند زیرا در جاهلیت با اوس حلیف و هم قسم بودند و توقع داشتند آنها را

آزاد کند او پس از زخم تیری که در جنگ احزاب برداشته بود زیر دست بانو رفیده تحت معالجه بود، پیغمبر دستور داد او را حاضر کنند، تختی پشت الاغ بستند و او را روی آن گذاشتند پای قلعه بنی قریظه آوردند با اینکه رجال اوس همه طرفدار یهود بودند و اصرار داشتند سعد حکم امان آن ها را صادر کند. حکم داد مردان آنها را بکشند و اموالشان را ضبط کنند و زنان و فرزندانشان را اسیر کنند چون این حکم را صادر کرد، پیغمبر فرمود، ای سعد در باره آنها حکمی دادی که خدا از بالای هفت آسمان مقرر داشته بود.

۲- در سیره ابن هشام روایت کرده چون در دل شب سعد بن معاذ جا نداد جبرئیل همان آن با عمامه استبرقی که بسر بسته بود به پیغمبر نازل شد و عرض کرد ای محمد مرده کیست که درهای آسمان بر او باز شد و عرش بلرزه آمد؟ رسول خدا دامن کشان بالای سر سعد دوید، دید جان داده.

۳- در جنگ بدر چون پیغمبر باصحاب خود خبر داد که کاروان قشون قریش نزدیک چاه بدر رسیده و با ما قصد جنگ دارند و میخواست از مهاجر و انصار رای بگیرد که با قریش بجنگد پاره ای از اصحاب تردید کردند و پیشنهاد مراجعت بمدینه دادند ولی تنها سعد بن معاذ بود که بنمایندگی از انصار نطق مؤثر و آتشینی ایراد کرد و مردم را بجنگ تشویق نمود و پیغمبر را مسرور کرد، ما شرح این موضوع را با متن نطق سعد و تفسیر آن در بخش جلد اول روحانیت و اسلام درج کرده ایم بآنجا مراجعه

شود.

۲۳۲- دانشمندان سه دسته اند-

امام اول فرمود، طالبان علم دین سه دسته اند، آنها را با نشانه ها و شخصیاتشان بشناسید، یک دسته دانش را برای خود نمائی و جهالت ورزی می آموزند یک دسته از آنها برای گردن کشی و فریب دادن مردم تحصیل میکنند و یک دسته برای فهمیدن و خردمند شدن اما نشانه خودنما و جهالت ورز اینست که می بینی در مجالس مردم را آزار میدهد و بمجادله می پردازد ظاهر خدا ترسی دارد ولی دلش از ورع تهی است، خدا کمرش را بشکند و بینیش را ببرد، و اما گردن کش و عوامفریب بر همشکلان و همقطاران خود پیشدستی و گردنفرازی میکند و در برابر ثروتمندان

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۸۸

دیگر فروتنی و کوچکی مینماید شیرینی آنها را میخورد و دین خود را میفروشد، خدا از این راه چشمش را کور کند و از میان دانشمندان ریشه اش را بکند و اما نشانه آن فهمیده و خردمند اینست که میبینی گرفته و اندوهناکست، در تاریکی شب بکار عبادت میپردازد، در شب کلاه خود برابر حق خم شده کار میکند و هراس دارد، از هر کسی در ترس و حذر است مگر از برادران دینی و فهمیده خود که با آنها انس میگیرد، خدا از این راه او را پایدار کند و در روز قیامت امانش دهد.

۲۳۳- هر کس با سه کس خیره گی کرد خوار شد

امام ششم فرمود هر کس با سه کس خیره گی کرد خوار شد پدر و پادشاه و طلبکار.

۲۳۴- مردم در عقیده بقضاء و قدر سه نوعند-

امام ششم فرمود مردم در موضوع قضا و قدر سه عقیده دارند کسی که عقیده دارد خدا مردم را بگناه مجبور میکند، این شخص خدا را در حکم خود نسبت بعقوبت گنهکار ظالم دانسته و کافر است، کسی که عقیده دارد خدا کار را بمردم واگذار کرده و بعد از آفرینش آنها اثری در وجود آنها ندارد این شخص سلطنت و نفوذ خدا را سست و ناقص دانسته و کافر است، کسی که میگوید خداوند باندازه قدرت بندگانش آنها را مکلف کرده و بآنچه طاقت ندارند آنها را مکلف نکرده چون کار نیک کرد خدا را حمد کند و چون کار بد کرد آمرزش خواهد این شخص مسلمان درست و باندازه است.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۸۹

باب خصلتهای چهارگانه

۱) گفتار پیغمبر که چهار کس را در قیامت من شفیع هستم-

رسول خدا فرمود چهار کسند که من در قیامت شفیع آنها هستم اگر چه گناه همه اهل زمین را نزد من بیاورند، یاری کننده خانواده ام، بر آورنده حاجت آنها وقتی بیچاره شوند، کسی که با دل و زبان آنها را دوست دارد کسی که از آنها بدست خود

دفاع کند.

۲- عقاب کسی که در چهار چیز زن خود را اطاعت کند-

پیغمبر در ضمن وصیت خود به علی (ع) فرمود هر کس زن خود را اطاعت کند خدا او را در آتش دوزخ سرنگون نماید، علی عرض کرد آن اطاعت چیست؛ فرمود اجازه اش بدهد که به حمامهای خارج یا مجلس عروسی و نوحه گری رود و جامه های نازک بپوشد.

امام اول فرمود کسی که زنش را در چهار خواهش او اطاعت کند بدوزخ سرنگون شود عرض شد آنها چیست؟ فرمود در جامه های نازک بدن نما و حمامها و عروسیها و نوحه گریها.

۳- دعای چهار کس رد نشود-

پیغمبر در ضمن وصیت خود به علی (ع) فرمود ای علی چهار کسند که دعایشان رد ندارد پیشوای عادل و پدر و مادر در باره فرزند و مردی که برای برادر دینی خود غایبانه دعا کند و مظلوم، خدا میفرماید بعزت و جلالم قسم انتقام تو را هر وقت شده می کشم.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۹۰

۴- پایداری دین به چهار کس است-

امام اول فرمود قوام دین بچهار کس است، دانشمند سخنوری که بعلم خود عمل کند، ثروتمندی که ما زاد دارائی خود را از اهل دین دریغ نکند، فقیری که آخرتش را بدنیا نفروشد، نادانی که از تحصیل علم تکبر نورزد، چون عالم علم خود را کتمان کند و ثروتمند بخل ورزد و فقیر آخرتش را بدنیا بفروشد و نادان از طلب علم تکبر کند، دنیا پس پس بعقب برگردد در این حال بسیاری مساجد و کثرت افرادی که در آن ها رفت و آمد کنند شما را نفریبد، عرض شد یا علی در این دوره چگونه باید زندگی کرد، فرمود در ظاهر با مردم معاشرت کنید و در باطن از آنها کنار باشید، برای مرد همانیست که کند و با هر کس دوست دارد محشور شود با این حال ناامید نباشید و منتظر گشایش و فرج از جانب خدا باشید.

۵- مردیکه در چهار مورد سخت گیر نباشد خدا او را بیامرزد-

رسول خدا فرمود خدا مردی را که پیش از شماها بود برای آنکه در خرید و فروش و داد و ستد سهل میگرفت و سختی نمیکرد آمرزید.

۶- منظور مردم در این دنیای فانی چهار است-

امام ششم فرمود منظور مردم در این دنیای فانی چهار است، بی نیازی، آسایش، فراغت خاطر، عزت، بی نیازی در قناعت است هر کس آن را در مال بسیار بجوید، نخواهد یافت، آسایش در سبک باریست هر کس بار خود را سنگین کند آن را نیابد،

فراغت خاطر در کمی مشاغل است هر کس در کثرت مشاغل آن را بجوید نیابد، عزت در فرمان برداری خداست هر کس از راه خدمت مردم آن را بجوید نیابد.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۹۱

۷- بنده مؤمن نباشد تا بچهار چیز عقیده داشته باشد-

رسول خدا فرمود هیچ بنده ای مؤمن نیست تا عقیده داشته باشد که خدا یکی است و من رسول خدایم، براستی مرا مبعوث کرده و عقیده داشته باشد زندگی و قیامت حق است و عقیده داشته باشد بقضا و قدر.

۸- امیر المؤمنین چهار انگشتر داشت-

عبد جبر گوید علی (ع) چهار انگشتر داشت که بانگشت میکرد یک یاقوت بمنظور بزرگواری آن و یک فیروزه برای نصرت و یک حدید چینی برای قوت و یک عقیق برای حفظ، نقش یاقوت لاـ إِلهَ إِلَّا اللَّهُ الملک الحق المبین بود؛ نقش فیروزه اللَّهُ الْمَلِکُ الْحَقُ ، نقش حدید چینی الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً. نقش عقیق سه سطر بود ما شاءَ اللَّهُ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ استغفر اللَّه.

۹- چهار سوره پیغمبر را پیر کرد-

ابو بکر عرض کرد یا رسول اللَّه زود پیر شدی، فرمود سوره هود، واقعه و المرسلات و عم یتسائلون مرا پیر کردند.

۱۰- پیغمبر بعد از هجرت چهار عمره بجا آورد-

ابن عباس گوید پیغمبر (ص) چهار عمره کرد، حدیبیه، عمره القضا در سال آینده آن سوم از جعرانه چهارم در حجه الوداع.

۱۱- امام بچهار خصلت شناخته می شود-

حارث بن مغیره گوید بامام ششم گفتم بچه نشانه صاحب امامت شناخته شود، فرمود باطمینان قلب و وقار و دانش و وصیت امام پیش، ابی جارود گوید به امام پنجم گفتم قربانت گردم چون دانشمند خانواده شما بمیرد جانشین وی بچه نشانه شناخته می شود فرمود بروش نیکو و سنگینی و اعتراف آل محمد بفضیلت او و از هر چه سؤال شود جواب گوید.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۹۲

۱۲- گفتار پیغمبر که بچهار چیز فضیلت بر پیغمبران دیگر یافته ام

اشاره

ابی امامه گفته است که رسول خدا (ص) فرمود بچهار چیز برتری یافتم، همه زمین برای امت من مسجد و پاک کننده قرار داده شده و هر کس از امتم بخواهد نماز کند و آب نداشته باشد و خاک بیابد برای او محل نماز و وسیله پاکی است، تا

مسافت یکماه بهراس دشمنان از من نصرت یافتم که پیشاپیش من میرفت، غنیمت جنگ بر امت من حلال شد و من بهمه مردم مبعوثم.

شرح

مقصود از اینکه بهمه مردم مبعوث شدم اینست که خاتم انبیاء بود و مردم آینده تا روز قیامت امت او هستند.

۱۳- بهترین اندازه رفیقان سفر چهار است و بهترین اندازه قشون های اعزامی چهار صد تن و بهترین لشکر چهار هزار.

اشاره

رسول خدا فرمود بهترین رفیقان سفر چهارند نمیخورند و بهترین قشون اعزامی چهار صد و بهترین لشکر چهار هزار و دوازده هزار تن از کمی عدد هرگز شکست نخورند بشرط اینکه پایدار و صمیمی باشند.

شرح

طبقه بندی قشون باین ترتیب از نظر وضعیت نظامی عربستان و جنگ با اسلحه بسیار قدیم بوده که عبارت از شمشیر و نیزه و تیر و کمانست با ملاحظه اینکه وسائل سواره نظام منحصر باسب و شتر بوده و این منافات با اوضاع نظامی این دوره ندارد که در جبهه های جنگ از برق و بخار و صنایع دیگر استفاده می شود و شماره هر لشکری بدهها هزار میرسد و در جبهه های وسیع صدها هزار لشکر در عملیات جنگی شرکت میکنند.

۱۴- بکسی که چهار چیز داده شود از چهار دیگر محروم نماند-

امام ششم فرمود به کسی که چهار چیز داده شود از چهار دیگر محروم نیست، به کسی که توفیق دعا داده شود از استجابت آن محروم نیست به کسی که توفیق استغفار داده شود، از توبه محروم نیست، بکسی که توفیق شکر نعمت عطا شود، از فزونی آن باز نماند، به کسی که صبر و شکیبائی عطا شود از اجر آن محروم نشود.

۱۵- بچهار چیز گوشی داده شده که کلام بنی آدم را می شنوند-

امام ششم فرمود

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۹۳

چهارند که سخن جمیع بنی آدم را میشنوند پیغمبر (ص) و حور العین و بهشت و دوزخ هیچ بنده ای نیست که صلوات و سلام به پیغمبر اسلام بفرستد مگر آنکه بآن حضرت میرسد و آن را میشنود هیچ کس نیست که بگوید بار خدایا از حور العین بمن تزویج کن مگر آنکه حور العین آن دعا را میشنوند و میگویند پروردگارا فلان کس ما را از تو خواستگاری کرده ما را باو تزویج کن، هیچ کس نیست که بگوید بار خدایا مرا ببهشت ببر مگر آنکه بهشت عرض میکند خدایا او را در من نشیمن بده کسی نیست که از دوزخ بخدا پناه برد مگر آنکه آتش می شنود و میگوید پروردگارا او را از من پناه ده.

۱۶– خدا در روز قیامت بچهار کس نظر نکند.

رسول خدا فرمود چهار کسند که در روز قیامت خدا بآن ها نظر نکند؛ عاق پدر و مادر، منت گذار، کسی که قضا و قدر را دروغ میداند، دائم الخمر.

۱۷– سوارگان در قیامت چهارند.

اشاره

ابن بابویه، محمد بن علی - کمره ای، محمد باقر، الخصال / ترجمه کمره ای، ۲جلد، کتابچی - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۷ش.

الخصال / ترجمه کمره ای ؛ ج ۱ ؛ ص۱۹۳

ول خدا فرمود، جز ما چهار تن در قیامت سواری نیست. عباس بن عبد المطلب عرض کرد کیانند یا رسول اللّٰه؟ فرمود من سوار براقم که رویش چون آدمی است و گونه اش چون گونه اسب و یالش از مروارید رشته کشیده و دو گوشش از دو زبرجد سبز و دو چشمش چون زهره میدرخشند و چون آفتاب پرتو میافکند از سینه اش عرقی چون مروارید غلطانست، فربه و دست و پا بلند است جانش چون جان آدمی است سخن را میشنود و میفهمد بزرگتر از خر و کوچکتر از استر است، عباس عرض کرد دیگر کیست فرمود برادرم صالح سوار بر همان شتری که خدا باو داد و قومش آن را پی کردند، عرض کرد دیگر کیست؟ فرمود عمویم حمزه بن عبد المطلب شیر خدا و شیر رسول خدا سید شهیدان سوار بر شتر من است که عضباء نام دارد، عباس عرض کرد دیگر کیست؟ فرمود برادرم علی (ع) سوار بر یکی از شتران بهشت که مهارش از مروارید تر است. و هودجی از یاقوت سرخ بر آن بسته اند که تیرکهایش از در سفید است، بر سر او تاجی است از

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۹۴

نور و بر تنش دو حله سبز و در دستش پرچم حمد و فریاد میزند

گواهم که معبودی جز خدا نیست.

تنهاست. شریک ندارد و محمد فرستاده اوست چون چشم خلائق بر آن حضرت افتد گویند همانا این شخص پیغمبری مرسل یا فرشته مقربست، از شکم عرش فریادی در رسد که این نه فرشته مقرب نه پیغمبر مرسل نه فرشته حامل عرش است، این علی بن ابی طالب وصی رسول پروردگار عالمیان و پیشوای پرهیزکاران و جلودار دست و رو سفیدان است.

مصنف این کتاب گوید این حدیث غریب است چون در آن ذکر براق و توصیف آن شده و برای آنکه در آن ذکر حمزه بن عبد المطلب در شمار پیغمبر و علی شده است

شرح-

غریب در اصطلاح علمای رجال حدیثی است که در آن مطلب غیر مسلم و خلاف قاعده مذکور باشد.

ابن عباس گوید یک روز رسول خدا بیرون شد دست علی را گرفته بود و میگفت ای گروه انصار. ای گروه بنی هاشم. ای گروه بنی عبد المطلب. من محمدم من رسول خدایم هلا- من در چهار تن از افراد خانواده ام از گل رحمت شده ای سرشته شدیم، من و علی و حمزه و جعفر یکی گفت یا رسول اللَّه اینها با شما سواران روز محشرند فرمود مادرت بمرگت بنشیند در آن روز جز چهار کس سوار نیست من و علی و فاطمه زهراء و صالح نبی اللَّه، من سوار براقم فاطمه سوار ناقه عضباء من است، صالح سوار ناقه ایست که پی شد و علی سوار شتریست از شتران بهشت که مهارش یاقوت سرخست دو جامه سبز پوشیده میان بهشت و دوزخ می ایستد روزیست که عرق مردم را لگام کرده بادی از زیر عرش بوزد و عرق مردم را خشک

کند چون نگاه فرشتگان و پیغمبران و صدیقان بر آن حضرت افتد گویند همانا این فرشته ای مقرب

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۹۵

یا پیمبریست، مرسل منادی فریاد میکند نه فرشته مقربست نه پیغمبر مرسل ولی علی بن ابی طالب برادر رسول خداست در دنیا و آخرت.

۱۸- عجوز بنی اسرائیل از حضرت موسی چهار خصلت خواست.

امام هفتم فرمود ماه بر بنی اسرائیل طلوع نمیکرد، خدا بموسی وحی کرد، استخوانهای یوسف را از مصر بیرون آورد و نوید باو داد که چون استخوانهایش را بیرون آوری ماه طلوع کند چون خواست استخوانهایش را برآورد پرسید کی جای آن را میداند، یکی گفت اینجا پیره زنیست که جایش را میداند، فرستاد دنبال او و یک پیره زن زمین گیر کوری را آوردند باو فرمود جای گور یوسف را میشناسی؟ عرض کرد آری فرمود بمن بگو، گفت نه، جز اینکه چهار چیز بمن بدهی، دو پایم را راه بیندازی، جوانی مرا برگردانی چشمم را باز آوری، مرا با خودت در بهشت بزی، گفت این درخواست بر موسی گران آمد، خدا بموسی وحی کرد ای موسی آنچه خواست باو بده همانا از کیسه من میدهی، موسی پیشنهاد او را پذیرفت، او وی را بگور او راهنمائی کرد، موسی او را از کنار رود نیل بدر آورد در صندوق مرمری بود، چون او را بر آورد ماه بر آمد آن را بشام برد، برای اینست که یهودان مردگان خود را بشام میبرند.

۱۹- بهترین زنان اهل بهشت چهارند-

ابن عباس گفت رسول خدا بر زمین چهار خط کشید و فرمود میدانید این چیست؟ گفتند خدا و رسولش داناترند، فرمود بهترین زنان بهشت چهارند، خدیجه دختر خویلد؛ فاطمه دختر محمد، مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم زن فرعون.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۹۶

۲۰- چهار چیز پشت شکنند.

رسول خدا در ضمن سفارشش به علی (ع) فرمود ای علی چهار چیز پشت شکنند، پیشوائی که خدا را مخالفت کند و فرمانش اطاعت شود، زنی که شوهرش او را حفظ میکند و او به شوهر مهربان و همسر عزیز خود خیانت کند، فقری که گرفتار بآن چاره ای برای آن نداشته باشد، همسایه بد در خانه ای که اقامتگاهست.

۲۱- خدای عز و جل چهار بررسی از دنیا کرد.

پیغمبر (ص) در سفارشش بعلی فرمود یا علی براستی خدا بدنیا نگریست و مرا از مردان جهان برگزید سپس بررسی دیگر کرد و پس از من تو را از مردان جهان برگزید بار سوم بررسی کرد و امامان از فرزندان تو را پس از تو از مردان جهان برگزید بار چهارم بررسی کرد و فاطمه را از میان زنان جهان برگزید.

۲۲– گفتار پیغمبر بعلی (ع) که من نام تو را در چهار جا با نام خود پیوسته یافتم.

امام اول گوید پیغمبر در سفارشش بمن فرمود یا علی من در چهار جا نام تو را پیوست نام خود دیدم و بدیدن آن خوشدل شدم، چون در سفر معراج خود ببیت المقدس رسیدم دیدم بر صخره آن نبشته لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ او را بوزیرش کمک دادم و یاری کردم بجبرئیل گفتم وزیر من کیست؟

گفت علی بن ابی طالب است، چون بسدره المنتهی رسیدم دیدم بر آن نوشته است، من خدایم معبودی جز من نیست محمد برگزیده خلق منست او را بوزیرش کمک دادم و بوزیرش یاری کردم، بجبرئیل

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۹۷

گفتم وزیرم کیست؟ گفت علی بن ابی طالب است چون از سدره گذشتم و بعرش پروردگار جهانیان رسیدم دیدم بر ستون های آن نوشته من خدایم جز من معبودی نیست، من یگانه ام، محمد دوست منست او را بوزیرش کمک کردم و بوزیر وی یاری کردم و چون سربلند کردم دیدم بر طاق عرش نوشته شده، من خدایم جز من معبودی نیست من یگانه ام محمد بنده و فرستاده من است، او را بوزیرش کمک کردم و بوزیرش یاری کردم.

۲۳– حدیث اهل بیت را جز چهار کس تحمل نکند.

عمرو بن یسع از شعیب حداد حدیث کرده که از امام ششم شنیدم میفرمود حدیث ما دشوار است و خواهان دشواریست متحمل آن نشود مگر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده ای که خدا دلش را با ایمان آزموده یا مدینه حصینه عمرو گوید بشعیب گفتم ای ابو الحسن مدینه حصینه چیست؟ گفت از امام ششم از آن پرسیدم، فرمود مقصود دل جمع کننده است.

۲۴– کسی که در معاشرت با مردم از سه خصلت کناره کند برای او بگردن مردم چهار چیز واجب شود.

رسول خدا فرمود کسی که چون با مردم معامله میکند ستم نکند و چون بآنها خبر می دهد دروغ نمیگوید و وعده که میدهد، مخالفت نکند، از کسانیست که ایمانش کامل است و عدالتش ظاهر است و برادری با او واجبست و بدگوئیش حرامست امام ششم فرمود هر که سه چیز دارد بر مردم چهار چیز برای او واجبست کسی که چون بمردم خبری دهد دروغ نگوید و چون با آن ها آمیزش کند ستمشان نکند و چون بآن ها وعده دهد خلاف نکند واجبست عدالتش را ظاهر کنند و مردانگیش محقق گردد و بدگوئیش غدقن شود و برادری و همراهی با او لازم گردد.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۹۸

۲۵ ابلیس بچهار شعر دو شعر آدم را پاسخ گفته–

امام اول در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام نزد او شتافت و گفت ای امیر المؤمنین من چند سؤال از شما دارم، فرمود برای فهمیدن بپرس نه بقصد زحمت دادن، چند مسأله از آن حضرت پرسید، در ضمن آن ها عرض کرد بفرمائید

نخست کسی که شعر گفت کیست؟ فرمود آدم، عرض کرد شعرش چه بود؟ فرمود چون بزمین آمد و خاک را دید و فضا و هوای آن را نگریست و قابیل هابیل را کشت آدم (ع) این شعر را گفت:

دیگر گون شد جهان و هر که در آن از آن روی زمین زشت است و تیره

هر آنچش رنگ و طعمی بود برگشت بخرم روی غم گردیده چیره

ابلیس پاسخ داد:

بشو دور از جهان و ساکنانش بهشت خلد تنگ آمد چه بر تو

تو را با زوجه ات مأوی در آن بوددلت ز آزار دنیا بد بیک سو

ز کید و مکر من منفک نگشتی چنین سودت ز کف شد بی تکاپو

گرت

رحم خدا شامل نمی شدبجز بادت نبد از خلد مینو

۲۶- خدای تبارک و تعالی چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده.

امام اول فرمود خدای تبارك و تعالی چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده رضای خود را در همه طاعتها هیچ طاعتی را کوچك نگیر شاید رضای خدا در همان باشد و تو ندانی، خشم خویش را در همه گناهان پنهان کرده

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۱۹۹

هیچ گناهی را کم مشمار شاید خشم خدا در همان باشد و تو ندانی اجابت خود را در همه دعاها پنهان کرده هیچ دعائی را کوچك مشمار شاید استجابت را دریافت کند و تو نمیدانی دوست خود را در همه بندگانش پنهان کرده هیچ بنده خدائی را پست مشمار بسا همان دوست خدا باشد و تو ندانی.

۲۷- گفتار پیغمبر چهار چیز را بد ندارید که امان از چهار دردند.

اشاره

رسول خدا فرمود بد ندارید چهار درد را که امان از چهار درد بزرگترند، بد ندارید زکام را که امان از خوره است بد ندارید دمل را که امان از پیسی است، بد ندارید درد چشم را که امان از کوری است، بد ندارید سرفه را که امان از فلج است.

شرح-

فالج سکته ناقصی است که در اثر آن عضوی بیحس می شود و از کار می افتد.

۲۸- امیر المؤمنین چهار منقبت داشت که هیچ عربی نداشت.

اشاره

ابن عباس گوید علی (ع) چهار منقبت داشت که هیچ عربی نداشت، اول کسی بود که با رسول خدا نماز خواند در هر قشون کشی پرچمدار آن حضرت بود.

شرح

مقصود جنگهائیست که خود پیغمبر در آنها شرکت داشت، در روز هولناك جنگ احد پایداری کرد و دیگران فرار کردند و بعد از وفات آن حضرت را شست و بخاك سپرد.

ربیعه حرسی گوید پیش معاویه با حضور سعد وقاص نام علی بمیان آمد. سعد گفت یاد علی کردی متوجه باش که او را چهار منقبت بود که اگر یکی از آنها را داشتم پیش من از چه و چه دوستتر بود و نام شتران سرخ مو را برد. یکی گفتار پیغمبر

در جنگ خیبر که فردا پرچم را بـدست کسـی دهم که خـدا و رسولش او را دوست دارنـد و او هم خدا و رسولش را دوسـت دارد دیگر گفتـار پیغمبر بـاو که تو برای من هماننـد هـارونی برای موسـی و گفتـار پیغمبر در باره او که هر کس را من مولا و آقایم علی (ع) او را مولا و آقاست، سعد منقبت چهار مرا فراموش کرده بود.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۰۰

۲۹- گفتار معاویه برای ابن عباس که من تو را برای چهار خصلت دوست دارم و چهار خصلت تو را می بخشم.

عبـد الملـک بن مروان گویـد روزی پیش معـاویه بودیم گروهی از قریش که چنـد تن از بنی هـاشم با خود داشـتند در انجمن بودند معاویه گفت ای بنی هاشم بچه بر ما می نازید با اینکه پدر و مادر ما یکی است و خانمان و وطن یکی؛ ابن عباس گفت ما بهمانی بر شـما مینازیم که امروز تو بهمان بر قرشیان دیگر مینازی و قریش بر انصار مینازند و انصار بر عربهای دیگر مینازند و عرب هـا بر همه عجم مینازنـد مـا برسول خـدا مینـازیم بآنچه که نمیتوانی انکار کنی و از آن بگریزی، معاویه گفت ای پسـر عباس زبان تیزی بتو داده

شده که باطل خود را بر حق دیگران چیره میکنی ابن عباس گفت اس، هرگز باطل بر حق چیره نگردد، حسد را بر زمین بگذار حسد بد شیوه ایست. معاویه گفت راست گفتی، بخدا برای چهار خصلت تو را دوست می دارم و چهار خصلت تو را میبخشم، اما آنها که از تو دوست میدارم یکی خویشی تو با رسول خداست، دوم تو مردی از فامیل و خانواده من و از نژاد پاک عبد منافی سوم آنکه پدرم با پدرت دوست بود، چهارم آنکه تو زبان قریش و زمامدار و دانشمند قریشی، اما آن چهار خصلتی که از آن چشم پوشیدم و عفو کردم، شرکت تو در جبهه جنگ صفین با اشخاصی که بر من هجوم کردند و زشتکاری تو در واگذاردن عثمان با کسانی که بد کردند و کوشش تو بر ضد عایشه ام المؤمنین بهمکاری با آنها که کوشش کردند و هم قولی تو با کسانی که زیاد را از برادری با من نفی کردند، چون زیر و روی و مغز کارهای ناشایسته تو را بررسی کردم از قرآن و اشعار عرب عذر تو را بدست آوردم اما عذر تو موافق قرآن این آیه است که میفرماید گروهی کار شایسته و ناشایسته را با هم در آمیختند امید است خدا از آن ها درگذرد (آیه ۱۰۲ سوره توبه) و اما آنچه شاعران گفته اند گفته نابغه ذبیانی است (در عذر خواهی از نعمان)

نخواهی زیست با یاری موافق که صد در صد بود هم ذوق و لایق

بدان که چهار خصلت نخستین را از تو پذیرفتم و از این چهار خصلت دیگر گذشتم و شعر آن گوینده اول را

بکار بستم.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۰۱

نیکی از دوستان پذیرم لیک چشم پوشم از آنچه نبود نیک

بگفته خود پایان داد و ابن عباس رشته سخن را بدست گرفت و پس از ستایش خدا و ثنای حضرت او گفت اینکه یادآور شدی برای خویشی با پیغمبر دوستم داری، وظیفه ایست که بر تو و هر مسلمانی که بخدا و رسولش ایمان دارد واجبست زیرا همان مزدیست که رسول خدا در برابر دین مبین و قرآن متینی که از برای شما آورده درخواست کرده و خدا فرموده: بگو من از شما مزدی نمی خواهم جز دوستی خویشاوندان، هر کس رسول خدا را بدین مسئول وی پاسخ ندهد نومید و رسوا است و در دوزخ پرتاب گردد و اما آنچه گفتی که من مردی از فامیل و خانواده تو هستم درست است خواستی صله رحم کرده باشی، بجان خودم تو امروزه نسبت بآنچه سابق از تو صادر شد بسیار صله رحم میکنی و امروزه خطاهای گذشته تو مورد ملامت نیست و اینکه گفتی پدرم با پدرت دوست بوده درست است و گفتار شاعر نخست بر آن گواه است.

تا رفیقم زنده باشد در وفا با وی بکوشم ور بمیرد زنده گر باشم ابا خویشش بجوشم

هر که بر عهدش نباید نیستم بر او وثوقی کی نهد گاه مصیبت مرهمی بر قلب ریشم

و اما آنچه گفتی که من زبان قریش و زعیم و فقیه آنانم تو خود دارای همه این مراتب و مقامات هستی ولی شرف و بزرگواریت تو را واداشت که مرا در این مراتب پیش بداری، در این موضوع هم گفتاری از شاعر نخست بدست است.

پیش دارد کریم مرد کریم اهل دانندش گرچه

هست عظیم

اما آنچه را یادآور شدی که در صفین بتو هجوم کردم بخدا اگر این کار را نمیکردم از پست

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۰۲

ترین افراد اهل عالم بودم، ای معاویه هرگز با خود خیال میکردی که پسر عمم امیر مؤمنان و بزرگ اوصیای پیغمبران را که مهاجر و انصار، نیکان و اخیار گردش فراهم آمده بودند واگذارم و بتو پیوندم ای معاویه چرا؟؟!! در دین خود شک داشتم؟ طبع من سرگردانی داشت؟ یا آنکه از کشته شدن در راه حق دریغ میداشتم؟

و اما آنچه راجع بواگذاشتن عثمان یاد آور شدی، کسانی که با او از من نزدیکتر و قوم و خویش تر بودند او را واگذاردند و یاری نکردند من بنزدیکترها و دورترها تأسی کردم من با هجوم کنندگان با او شرکت نکردم بلکه مانند صاحبان مردانگی و مروت دست از او بازگرفتم و اما آنچه یاد آور شدی راجع بکوشش من بر ضد عایشه، رسول خدا باو دستور داد در خانه خود بنشیند و پشت پرده بماند، عایشه پرده را درید و با پیغمبر مخالفت ورزید و آنچه را ما با او بجا آوردیم روا بود و اما آنچه گفتی که من زیاد را از تو نفی کردم و او را برادر تو ندانستم، از راه موافقت دستور رسول خدا، بود رسول خدا او را از تو نفی کرده و برادر تو ندانسته زیرا فرموده که فرزند از آن صاحب رختخوابست که شوهر شرعی زن باشد پاداش مرد زناکار سنگسار است، از اینها گذشته اکنون من دوست میدارم آنچه تو را شاد کند، هر امری باشد، عمرو بن عاص دنباله سخن را گرفت، گفت

یا امیر المؤمنین (ع) بخدا یک آن تو را دوست نداشته همانا زبانی چرب و گویا دارد و هر طور بخواهد آن را میگرداند و مثل تو با او همانست که شاعر گفته است یک بیت شعر هم خواند.

ابن عباس گفت عمرو عاص خود را میان استخوان و گوشت و میان مغز و پوست در آورد، گفت اکنون باید بشنود، با پهلوانی روبروشده ای بخدا ای عمرو برای خدا ترا دشمن میدارم و از آن عذر

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۰۳

نمیخواهم تو بودی که در سخنرانی خود گفتی من بدخواه محمدم خدا این آیه را نازل کرد که بدخواه تو دم بریده است تو در دنیا و آخرت دم بریده ای تو بدخواه محمدی در جاهلیت و اسلام هر آینه خدا فرموده است گروهی که بخدا در روز قیامت ایمان دارند نخواهی دیدشان که با دشمنان تند خدا و پیغمبر دوستی کنند، تو همیشه با خدا و رسولش سر سختی کردی هر چه توانستی در برابر رسول خدا کوشش نمودی و سواره و پیاده خود را جمع آوری کردی تا چون خدا تو را مغلوب کرد و چنبر مکر تو را بگردنت انداخت و نیرویت را سست کرد و مرامت را تکذیب نمود با تأسف از آن دست برداشتی و برای دشمنی با خانواده اش پس از او تلاش کردی منظورت از دوستی با معاویه همان دشمنی با خدا و رسول صلوات اللّٰه علیه است با اینکه دشمنی و حسد دیرین تو نسبت بهمه فرزندان عبد مناف برجاست نمونه تو در این جا همانست که شاعر گفته:

بمن طعنه زد عمر و خود خوار شدبر نره شیری چه

گفتار شد

نه اش همسرم تا برم آبروش نه ام بنده باشد که گویم خموش

عمرو عاص در سخن شد ولی معاویه سخنش را قطع کرد، گفت ای عمرو بخدا تو مرد میدان او نیستی همان بهتر که دنباله سخن را رها کنی عمرو غنیمت دانست و خاموش شد، ابن عباس گفت معاویه او را واگذار تا او را با ننگ و عار چنان داغ کنم که تا روز قیامت بندگان و کنیزان سرگذشت آن را بگویند و در مجالس و محافل با آن سرود خوانند، ابن عباس گفت ای عمرو و آغاز سخن کرد، معاویه دست بر دهان او گذاشت و گفت تو را سوگند میدهم که بس کنی و بد داشت که اهل شام سخنانش را بشنوند، آخر گفتارش بعمرو این بود که ای بنده گم شو تو نکوهیده ای و از هم جدا شدند.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۰۴

۳۰ گناه بر چهار وجه است-

محمد بن ابی عمیر گوید در این مدید مدتی که هم صحبت هشام بن حکم بودم بهترین استفاده ای که از او بردم راجع بعصمت امام بود، یک روز از او پرسیدم امام معصومست؟ گفت آری، گفتم حقیقت عصمت کدامست. نشانه آن چیست؟ گفت منشأ همه گناهان چهار است، پنجمی ندارند حرص، حسد، خشم، خواهش نفس و هیچ کدام اینها در امام نیست. نشاید امام حریص باشد بر این دنیا زیرا حرص از نداریست و همه دنیا زیر نگین امامست و او خزانه دار مسلمانانست برای چه حرص ورزد، نشاید رشک برد، زیرا انسان ببالا دست خود رشک میبرد نه بزیر دست و کسی بالا دست او نیست، نشاید برای چیزی از امور دنیا خشم کند تنها خشم او

برای خداست زیرا خدای عز و جل او را وظیفه دار کرده که حدود را جاری کند و سرزنش کسیرا در حساب نگیرد و بکسی مهربانی بر خلاف دین نکند تا حدود و کیفرهای خدائی را بی کم و بیش مجری کند. نشاید پیرو شهوت و خواهش نفس باشد و دنیا را بر آخرت ترجیح دهد زیرا خدای عز و جل آخرت را در نظر او باندازه که دنیا در نظر ما محبوبست محبوب کرده و با همان اطمینان و عقیده ای که ما بدنیا نگاه میکنیم امام بآخرت نگاه میکند، آیا ممکنست کسی روی زیبا را بگذارد و بروی زشت بپردازد یا خوراک شیرین و لذیذ را بخاطر خوراک تلخی از دست بدهد. یا جامه نرمی را بجامه زبر و درشتی اختیار کند یا نعمت همیشه و پایداری را بدنیای گذرا و نابودشونده بفروشد؟!!

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۰۵

۳۱- ثواب کسی که چهار بار حج کرده.

منصور بن حازم گوید از امام ششم پرسیدم ثواب کسی که چهار بار حج کرده چیست؟ گفت ای منصور کسی که چهار بار حج کرده هرگز فشار قبر ندارد و چون بمیرد حجه های او را به زیباترین صورت آدمیان در برابر چشمش وادارند و در دل قبرش تا روزی که محشور شود نماز گزارند و ثوابش از آن او باشد و یک رکعت از این نمازها برابر هزار رکعت نماز آدمیانست

۳۲- چهار مال در چهار عمل مجزی نیستند-

امام ششم فرمود چهار مال در چهار عمل مجزی نیستند مالی که بخیانت یا دزدی از غنیمت یا بسرقت یار با دست آمده در عمل حج و عمره و جهاد و صدقه مجزی نیست.

۳۳- خوراکی که چهار خصلت را دارا باشد کامل است-

رسول خدا فرمود چون در خوراک چهار خصلت جمع شود کامل است حلال باشد، خورندگان بسیاری در آن شرکت کنند، در آغاز نام خدا برند، در پایان حمد خدا گویند.

۳۴- زنا زاده چهار نشانه دارد-

امام ششم فرمود کسی که باک ندارد چه بگوید و چه باو بگویند شرک شیطانست، کسی که پیش چشم مردم کار بد کند شرک شیطانست کسی که بدو نسبب بد مؤمن گوید شرک شیطانست کسی که بسیار حرام را دوست دارد شرک شیطانست، سپس فرمود زنا زاده چند نشانه دارد یکی دشمنی ما خانواده دوم دلدادن بهمان حرامی که از آن آفریده شده سوم سبک شمردن دین چهارم بد سلوکی با مردم، هیچ کس با برادران خود در حضورشان بد سلوکی نکند مگر زنا زاده یا تخم حیض.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۰۶

۳۵- خدای عز و جل بموسی (ع) چهار سفارش کرد-

امام اول فرمود، خـدای تبارک و تعالی بموسـی گفت سـفارش مرا در چهار چیز نگهـدار اول آنکه تا گناهان خود را آمرزیده نـدانی بعیوب دیگران نپرداز دوم تا میـدانی گنجهای من ته نکشـیده غم روزی مخور سوم تا سـلطنت من بر جا است بـدیگری امیدوار نباش چهارم تا شیطان نمرده از مکرش آسوده مباش.

۳۶- چون امیر المؤمنین بجنگی اعزام میشد چهار خصلت داشت

رسول خـدا فرمود بهمانی که جانم بـدست او است هرگز علی را بجبهه جنگی گسـیل نداشـتم جز اینکه دیـدم جبرئیل با هفتاد هزار فرشـته در سـمت راست اوست و دیدم میکائیل را با هفتاد هزار فرشـته در سمت چپ اوست و فرشته مرگ جلو او است و ابری بر سرش سایه کند تا پیروزی رسد.

۳۷- عجب است از کسی که از چهار چیز می ترسد و بچهار چیز پناه نمی برد-

امـام شـشم فرمود، شـگفت دارم از کسـی که میترسـد از چهـار چیز و بچهـار چیز دیگر پناه نمیبرد، در شـگفتم از کسـی که از دشـمن میترسـد چرا پنـاه بقـول خـدا نمیـبرد که میفرمایـد خـدا مـا را بس است و خـوب وکیلیست (این آیه ۱۷۳ از سـوره آل عمرانست) چون شـنیدم خـدا دنبالش میفرمایـد: با نعمت و فضل خدا برگشـتند، بدی به آنها: نرسـید، در شـگفتم از کسـی که انـدوهناکست چرا پناه نمیبرد بگفتار خـدا لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّی كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (آیه ۸۷ سوره انبیاء) زیرا شنیدم خدا دنبال آن میفرماید در خواسـتش را بر آوردیم و از اندوه رهائیش دادیم و همچنین میرهانیم مؤمنان را، در شـگفتم از کسی که گرفتار بدانـدیش است چرا پناه نمیبرد بگفته خـدا واگـذاردم کار خود را بخدا زیرا خدا ببندگان بینا است چون شـنیدم خدای بزرگ و پاک دنبالش میفرماید خدا او را از بدیهائی که در باره او اندیشه داشـتند نگه داشت، در شگفتم از کسی که خواستار دنیا و آرامش آنست چرا پناه نمیبرد بگفته خدای تبارک و تعالی هر چه خدا خواست

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۰۷

همانست نیروئی نیست جز بکومک خدا (آیه ۳۹ سوره کهف) زیرا شنیدم خدا دنبال آن میفرماید اگر چه میبینی اکنون دارائی

و فرزند من از تو کمتر است، امید است خدا بهتر از باغ تو بمن بدهد؛ عسی معنی مثبت میدهد.

۳۸- چهار تن در باره امیر المؤمنین گواهی خود را دریغ کردند و خدا نفرینش را در باره آنها پذیرفت-

جابر بن عبد اللَّه انصاری گوید امام یکم برای ما خطبه خواند، خدا را ستود و بر او ثنا گفت فرمود جلو همین منبر جمعی از بزرگان اصحاب محمدند که انس بن مالك؛ و براء بن عازب و اشعث بن قیس و خالد بن یزید بجلی در شمار آن ها است سپس رو بانس کرد و فرمودای انس اگر از رسول خدا شنیدی میفرمود هر کس را من مولا و آقای او هستم این علی مولا و آقای او است و امروز به پیشوائی من گواهی ندهی خدا جانت را نگیرد تا چنان گرفتار پیسی کندت که عمامه آن را نپوشاند اما تو ای اشعث اگر از رسول خدا شنیدی میفرمود هر کس را من مولا و آقا هستم این علی مولا و آقا است و امروز بپیشوائی من گواهی ندهی خدا تو را نمیراند تا از دو چشم کورت کند و اما تو ای خالد بن یزید اگر از رسول خدا شنیدی میفرمود هر کس را من مولا و آقا هستم این علی مولا و آقاست خدایا یار او را یار باش و دشمن او را دشمن و امروز بپیشوائی من گواهی ندهی خدا تو را بمیراند مردن زمان جاهلیت، اما تو ای براء بن عازب اگر شنیدی رسول خدا میفرمود کسی که من مولا و آقای او هستم این علی مولاـ و آقای اوست خدایا دوستدار دوست او را و دشمن دار و دشمن او را و امروز به پیشوائی من گواهی ندهی خدا

تو را نمیراند مگر همان جا که از آن مهاجرت کردی.

جابر بن عبد اللَّه انصاری گوید بخدا انس بن مالک را دیدم پیش شده بود و هر چه میخواست آن را با عمامه خود بپوشد پوشیده نمیشد و اشعث بن قیس را دیدم دو چشمش کور شده بود و میگفت حمد

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۰۸

خدا را که نفرین علی را کوری من در دنیا قرار داد و بمن نفرین عذاب در آخرت را نکرد تا معذب باشم و اما خالد بن یزید چون مرد و کسانش خواستند او را در منزلش بخاک سپارند و گورش را کندند قوم کنده خبر دار شدند و اسب و شتر بسیاری آوردند در خانه اش و برسم جاهلیت پی کردند و مردن او برسم زمان جاهلیت ورگذار شد، اما براء بن عازب بدستور معاویه والی یمن شد و در همان جا مرد که از آن مهاجرت کرده بود.

۳۹- آنچه در آن امان از چهار خصلت است در دنیا و چهار کلمه برای آخرت-

از نافع بن عبد اللَّه روایت شده که گوید از عطاء بن ابی رباح شنیدم از عبد اللَّه بن عباس نقل میکرد گفت قبیصه بن مخارق هلالی حضور رسول خدا شرفیاب شد و سلام کرد حضرت فرمود برای چه آمدی؟ عرض کرد یا رسول اللَّه پیر شدم سست شدم و نزد کسانم خوار شدم و از کارهائی که انجام میدادم درمانده ام چند کلمه بمن بیاموزید که خدا از آن ها بمن سودی دهد؛ مختصر کنید که من مرد فراموش کنی هستم، فرمود قبیصه چه گفتی؟ باز گو کرد باز فرمود چه گفتی؟ باز گو کرد، باز گفت چه گفتی؟ باز گو کرد، پیغمبر فرمود در اطراف تو سنگ و درخت و کلوخی نبود جز

آنكه از دلسوزى براى تو گريه كرد، اى قبيصه از من در خاطر نگهدار، براى دنيا بعد از نماز صبح سه بار بگو سبحان اللَّه و بحمده، سبحان اللَّه العظيم و بحمده و لا حول و لا قوه الا باللَّه، زيرا چون اين كلمات را گفتى از كورى و خوره و پيسى و فالج در امانى اما براى آخرت بگو اللهم اهدنى الخ بار خدايا مرا از پيش خودت هدايت كن و از فضل خود بمن رسان و

الخصال / ترجمه كمره اى، ج ۱، ص: ۲۰۹

از رحمتت بر من فرو بار و از بركاتت بر من نازل كن گويد رسول خدا ميفرمود و قبيصه آن ها را انگشت شمار ميكرد، ابو بكر و عمر عرض كردند يا رسول اللَّه اين خال شما خوب محكم اين كلمات را انگشت شمار ميكند.

رسول خدا فرمود اگر با آنها وارد قيامت شود و هيچ گاه عمدا آنها را ترك نكند چهار در از بهشت بروى او باز شود كه از هر كدام خواست ببهشت در آيد.

نافع گويد اين حديث را براى همسايه خود كه همنشين حسن بصرى بود بازگو كردم و او براى حسن نقل كرده بود حسن گفته بود او را نزد من آور- پيش او رفتم حديث را از من پرسيد براى او بازگو كردم گفت اين حديث تو چه اندازه در چشم من پر قيمت است و پيش تو كم ارزش، مردى بر شتر خود راه بريد تا رفت مصر و آن را از راوى آن كه والى مصر بود دريافت كرد؛ گفت من نيامدم تا چيزى از تو در يافت كنم سپس حديث را پرسيد و برگشت.

۴۰- چهار عمل از وسواس است-

امام

هفتم فرمود چهار عمل از وسواس است، گل خوردن کلوخ از هم پاشیدن، ناخنها را با دندان چیدن و ریش جویدن.

۴۱- چهار چیز از چهار چیز سیر نشوند-

امام ششم فرمود چهار چیز از چهار چیز سیر نشوند زمین از باران. چشم از دیدار، ماده از نر. دانا از دانشمند، امام اول هم در پاسخ مرد شامی که در جامع کوفه پرسش هائی

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۱۰

از آن حضرت کرد چنین فرمود.

۴۲- چهار خصلت است که هر که دارا شود در نور اعظم خدا است-

رسول خدا فرمود چهار خصلت است که هر که دارا باشد در نور اعظم خدائیست، کسی که سرانجام کارش گواهی بیگانگی خدا و پیغمبری من باشد، کسی که چون مصیبتی به وی رسد گوید ما از آن خدائیم و بسوی حضرت او بازگشت می کنیم؛ کسی که چون خیری دریابد گوید حمد مر خدای جهانیانراست، کسی که چون گناهی کند گوید از خدا آمرزش میخواهم و بسوی او بازگشت کنم.

۴۳- هر که دارای چهار خصلت باشد اسلامش کامل است-

امام چهارم فرمود چهار خصلت را هر که دارا شود اسلامش کاملست و گناهانش بریزد و پروردگار عز و جل خود را ملاقات می کند و خدا از او خشنود است، هر که برای خدا بهر چه برای مردم تعهد کرده وفا کند و زبانش با مردم راست باشد و از هر کار زشتی پیش خدا و مردم شرم کند و با خانواده خود خوشرفتاری کند.

۴۴- چهار کلمه حکمت-

اشاره

امام ششم فرمود. دریا همسایه نگیرد، پادشاه دوست نپذیرد، تن درستی را بهائی نیست، چه بسیار نعمت خواره گانی که خود بیخبرند

شرح-

دریا همیشه در جزر و مد است هر چه در همسایگی وی باشد طعمه امواج خود کند پادشاه همیشه در اندیشه سیاست خود و نگهداری تاج و تخت خویش است هرگز دوستی را رعایت نکند.

۴۵- چهار سرشت بچهار خانه در بهشت.

امـام شـشم فرمود کیست که چهـار خصـلت را برای من عهـده دار شود تـا من چهار خانه در بهشت برای او تعهـد کنم؛ هر که انفاق کنـد و از فقر نهراسـد و از جانب خویش بمردم انصاف دهـد و در جهان سـلام را آشـکار کنـد و با اینکه حق هم با وی باشد مجادله را ترک کند.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۱۱

۴۶– هر که دارای چهار خصلت باشد خدا در بهشت خانه ای برایش بسازد–

امـام پنجم فرمود هر که چهـار خصـلت دارد خـدا در بهشت برای او خـانه ای بسـازد، کسـی که یتیم را مأوی دهـد و بر بیچاره ترحم کند و با پدر و مادر خود مهر ورزد و با بنده خود ارفاق کند.

۴۷– هر که از چهار خصلت کنار باشد بهشت دارد.

رسول خدا فرمود هر کدام از امتم از چهار خصلت کنار است بهشت دارد، از مداخله در دنیا و پیروی دلخواه و شهوت شکم و فرج هر کـدام از زنـان امتم از چهـار خصـلت کنار باشـند بهشت دارنـد، ناموس خود را حفظ کنـد فرمان شوهرش را ببرد نماز پنجگانه را بگذارد و ماه رمضانش را روزه دارد.

۴۸– در روز قیامت خدا چهار کس را منظور دارد–

امام شـشم فرمود چهارند که خدای عز و جل روز قیامت آنها را منظور دارد، کسـی که پشـیمانی را اقاله کند یعنی با کسی که معامله ای کرده و پشیمان شد معامله را فسخ کند و کسی که بفریاد بیچاره ای رسیده یا بنده ای آزاد کرده یا عزبی زن داده.

۴۹– شیعه بچهار خصلت گرفتار نشود–

امام شـشم. فرمود خداونـد بهر چه شـیعیان ما را گرفتار کنـد بچهار درد گرفتار نکند باینکه زنازاده باشـند یا اینکه گدای سائل بکف باشند یا ملوط گردند یا در آن ها زاغ چشم سبز باشد.

۵۰– چهار خصلت در هر کس باشد در پناه خداست–

رسول خدا فرمود چهار خصـلت است که در هر کس باشـند خدا بال حمایت خود را بر او بگستراند و او را ببهشت برد، حسـن خلقی که با آن در میان مردم زنـدگی کنـد، دلجوئی از کسـی که بلا دیـده، مهربانی با پـدر و مادر، نیکی با بنده خود که زیر دست اوست

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۱۲

۵۱– خدای عز و جل از چند چیز چهار را برگزیده

رسول خـدا فرمود خدای تبارک و تعالی بجهان نظر بازرسـی نموده و از هر چیز چهار شـماره برگزیده، از فرشـتگان جبرئیل و

میکائیل و اسرافیل و ملک الموت را برگزیده، از پیغمبران مرسل صاحب شمشیر، ابراهیم و داود و موسی و مرا بر گزیده از خانواده ها چهار شماره برگزیده و فرموده، خدا برگزیده آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را در جهانیان (در سوره آل عمران آیه ۲۳) و از شهرها برگزیده چهار تا و فرموده وَ التِّینِ وَ الزَّیْتُونِ وَ طُورِ سِینِینَ وَ هـذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ تین مدینه است و زیتون بیت المقدس و طور سینین کوفه و بلد امین شهر مکه و از زنان چهار تن را برگزیده مریم، آسیه، خدیجه، فاطمه و از اعمال حج چهار را برگزیده، قربانی کردن و فریاد بلند، احرام و طواف، از ماهها چهارتا برگزیده که شهرهای حرامند، رجب، شوال، ذی قعده و ذیحجه از روزها چهار تا برگزیده روز جمعه و ترویه (هشتم ذیحجه) و روز عرفه و عید قربان.

۵۲- چهار خصلت اندوه آورند-

امام ششم فرمود یک روز امیر المؤمنین (ع) اندوهگین شد، فرمود این اندوه از کجا دامنگیر من شد من سابقه ندارم بر آستانه خانه نشسته باشم و نه میان کله گوسفند زده باشم و نه ایستاده پیراهن پوشیده باشم و نه با عمامه خود دست و رویم را خشک کرده باشم.

۵۳- تا روز قیامت چهار خصلت در امت محمد باشند

اشاره

رسول خدا فرمود چهار خصلت است که همیشه در امت من هست تا روز قیامت افتخار بخاندان؟ طعن در نسب، تعیین باران از ستاره شناسی، نوحه خوانی، بر مردگان، زن نوحه خوان اگر توبه نکند و بمیرد روز قیامت در پیراهن قطران و مانتو

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۱۳

جرب محشور می شود،

شرح

قطران روغن سیاه و بدبوئی است و جرب مرضی است جلدی مانند کچلی که بر شتر و گوسفند عارض می شود و غالبا با روغن قطران آن را معالجه میکنند و چون این روغن بدبو را بر آن بمالند زخم بد نما و بسیار زشت و تنفر آور می شود و این نمایش زشت روز قیامت زن نوحه گر است که در مجلس سوگواری نوحه سرائی میکند.

۵۴- سازمان جسد از چهار چیز است-

اشاره

امام ششم فرمود سازمان جسد از چهار چیز است، روح، خرد، خون و تنفس چون روح از تن در آید خرد دنبالش برآید و چون روح چیزی بیند خرد آن را برایش نگهدارد ولی خون و نفس بر جای خود بمانند.

شرح

ظاهرا منظور بیان خوابیست که دیـده می شود و سـبب آن اینست که روح و خرد در حال خواب از تن بیرون میروند و گردش میکننـد و مشاهـدات آن ها خوابیست که دیده می شود ممکن است مقصود بیان مطلق تفکر باشد و از این روایت اسـتفاده می شود که روح و خرد هم جسمانی هستند چنانچه رأی متکلمین است.

۵۵- مایه زندگی و پایش انسان چهار چیز است و آتش چهار قسم است-

اشاره

امام شـشم فرمود مایه هستی انسان و پاینـدگی او بچهار است بآتش و نور و باد و آب، خوردن و آشامیدن در اثر آتش است و با نور میبیند و میفهمد و با باد میشنود و میبوید و با آب لذت خوراکی و آشامیدنی را دریافت کند اگر در معده آدمی حرارت آتش نبود خوراکی و آشامیـدنی را هضم نمیکرد، اگر چشـمش نور نـداشت نمی دیـد و نمی فهمید، اگر باد نبود آتش شـکم افروخته نمی شد، اگر آب نبود لذت خوراکی و آشامیدنی را دریافت نمیکرد، گوید از آن حضـرت از آتشـها پرسـیدم، فرمود آتشـها چهارند آتشـی که میخورد و مینوشد و آتشـی که میخورد و نمینوشد و آتشـی که مینوشد و نمیخورد و آتشـی که نمی خـورد و نمی آشامـد، آتشـی کـه میخـورد و مینوشـد آتشـی اسـت که در بنی آدم و هر حیـوانی است و آتشـی که میخـورد و نمینوشـد آتش هیزم اسـت و آتشـی کـه مینوشـد و نمیخـورد آتش درختسـت و آتشـی که نمیخـورد و نمینوشـد آتش سـنگ چخماق و حباحب است (حباحب مرد بخیلی بوده که از ترس آمدن مهمان آتش ضعیفی روشن میکرده و

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۱۴

از این را، آتش او ضرب المثل شده و گاهی آتش ابی حباحب مینامند و ابی حباحب پشه ایست

درخشان که در شب میرود و نور آن را آتش حباحب مینامند و ممکنست درخشندگی کرم شب تاب هم از این قبیل باشد.

شرح

متن این روایت مضطربست نظر باینکه آیا مقصود بیان مایه ترکیبات بدن انسانست یا مقصود پایه زندگی و ادامه حیات اوست و نظر باینکه در دو فقره اول که راجع بآتش و نور است مورد کلام آتش و نور درونی انسان است که جزء ترکیب اوست و قدرت و تعقل از آن ناشی می شود و در دو فقره دیگر هوا و آبی است که خارج از ترکیب بدنست و شرط شنیدن است و اگر مقصود از آب لعاب زبان باشد اشکال در سوم است بعلاوه باد را در اول حدیث شرط شنیدن و بوئیدن قرار داده و در بیان علت شرط افروزش آتش معده قرار داده که ربطی بآن ها ندارد بهر حال بیان عناصر ترکیب سلول های تن که در علم طبیعت شناسی تا نود ذکر شده و بیان قوه تعقل و دیدن و شرائط آن و خصوصیات آن و بیان شرائط دستگاه گوارش نیازمند شرح بسیاری است که از گنجایش این کتاب بیرونست و نکته قابل توجهی که در این خبر است اینست که تعقل را از آثار آتش و حرارت دانسته است و از این فهم شود که تعقل هم یکی از آثار مادی جسم است زیرا آتش و حرارت مادی باشند و این رد گفتار حکمای قدیم است که روح را مجرد میدانند و تعقل را از نیروهای آن میشمارند.

۵۶- چهار خصلت است که دل را تباه کنند و نفاق بپرورانند-

رسول خدا (ص) فرموده چهار خصلتند که دل را تباه کنند و در آن نفاق بپرورانند چنانچه آب درخت را بپروراند، گوش گرفتن سرود هرزه درائی، رفتن بدربار پادشاه، شکار رفتن.

۵۷- رسول خدا چهار قبیله را دوست داشت و چهار قبیله را دشمن-

اشاره

امام هشتم از پدرانش روایت کرده که رسول خدا چهار قبیله را دوست میداشت، انصار مدینه (اوس و خزرج) عبد القیس، اسلم بنی تمیم ولی بنی امیه و بنی حنیف (عربهای یمامه) و ثقیف (عربهای طائف) و بنی هذیل را دشمن میداشت میفرمود مادری که مرا زائیده از بنی بکر و بنی ثقیف نبوده، میفرمود در هر قبیله ای نجیب هست جز در بنی امیه.

شرح

دوستی پیغمبر در اثر حسن اسلامیت و اخلاص این قبائل چهارگانه بوده که طایفه انصار یعنی عرب های مدینه از همه بیشتر اخلاص خود را نسبت بپیغمبر و اسلام نشان دادند و دشمنی پیغمبر برای نفاق و سست عقیده گی قبیله های چهارگانه دیگر بوده که بنی امیه در رأس آنها واقع بودند و تاریخ گواه آنها شد.

۵۸- چهار خصلت دل را بمیرانند

رسول خدا فرمود چهار خصلت دل را بمیرانند، گناه

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۱۵

روی گناه همصحبتی بسیار با زنان، مجادله با بیخرد که پشت سر هم میگوید و حق را نمیپذیرد و همنشینی با مردگان، عرض شد یا رسول اللَّه مردگان کیانند؟ فرمود هر ثروتمند خوش گذرانی است.

۵۹- زمین از چهار تن مؤمن خالی نماند-

اشاره

امام پنجم یا ششم فرمود زمین از چهار تن مؤمن خالی نماند گاهی بیشتر باشند ولی کمتر نباشند برای آنکه چادر بدون چهار طناب و یک ستون میانه برپا نماند.

شرح-

مقصود از ستون میانه که با پیوست چهار طناب جهان را نگه می دارد امام زمان است عجل اللَّه فرجه.

۶۰- بچهار خصلت از طب مستغنی توان شد-

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) بفرزندش حسن فرمود، پسر جانم چند خصلت بتو یاد ندهم که بواسطه آنها از طب بی نیاز شوی؟ عرض کرد چرا یا امیر المؤمنین فرمود تا گرسنه نباشی دست بخوراک دراز مکن، تا هنوز رغبت بخوردن داری دست بازگیر، هر چه میخوری خوب بجو، چون خواستی بخوابی قضای حاجت کن، چون این چهار را بکار بستی از طب بی نیاز میشوی.

۶۱- چهار خصلت در مؤمن نیست-

امام هشتم فرمود چهار خصلت در مؤمن نیست دیوانه نباشد: در خانه های مردم گدائی نمیکند، زنا زاده نیست، مفعول واقع نمی شود.

۶۲- خدا از مؤمن پیمان بر چهار چیز دریافت کرده

امام ششم فرمود خدای عز و جل از مؤمن پیمان گرفته که گفتارش پذیرفته نشود، حدیثش را باور نکنند، از دشمن خود انتقام نکشد و سینه خود را شفا ندهد مگر بر سوار کردن خود زیرا هر مؤمنی قفل خاموشی بدهن دارد.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۱۶

۶۳- مؤمن از چهار خصلت جدا نشود

سماعه گوید امام ششم بمن فرمود ای سماعه مؤمن از چهار خصلت جدا نشود، از همسایه ای که او را آزار دهد و شیطانی که

او را گمراه کند و منافقی که دنبالش را بگیرد و از و بررسی کند و مؤمنی که بر او رشک برد سپس فرمود ای سماعه این مؤمن حسود از همه برای او سخت تر است، گفتم چگونه سختتر است فرمود در باره او بد میگوید و مردم باور میکنند.

۶۴- عقوبت چهار چیز زودتر دچار می شود-

امام پنجم فرمود عقوبت چهار عمل زودتر عایـد می شود، مردیکه باو نیکی کردی و در پاداش آن بتو بدی کرده، مردیکه باو ستمی نکردی و او بتو ستم میکند، شخصی که در موضوعی با او پیمانی بستی و خواست تو وفا داری با او است ولی خواست او بی وفائی و نقض پیمان است، مردیکه صله رحم بجا می آورد با خویشانش و آن ها با وی قطع رحم می کنند، پیغمبر هم در ضمن سفارشات خود به علی (ع) همین موضوعات را یاد آور شده است و در دنباله آن فرموده است هر کس دل تنگی بر او چیره شد گریبان صبرش دریده شود.

۶۵- چهارند که یکی از آنها در هر خانه ای باشد همانا آن را ویران کند

امام یکم فرمود چهار چیز است که یکی از آنها در خانه ای در نیاید جز آنکه ویرانش کند و آباد نشود دزدی خیانت، میخواری، زنا

۶۶- چیزهائی که هر کدام بر چهار پایه استوار است-

امام یکم فرمود سازمان ایمان بر چهار ستون استوار است صبر، یقین، عدل و جهاد. صبر چهار پره دارد شوق، ترس، زهد مراقبت

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۱۷

هر کس مشتاق بهشت باشد دل بدست شهوت ندهد و هر کس از دوزخ بترسد از کارهای حرام بپرهیزد هر کس در دنیا زهد ورزد مصیبتها بر او آسان باشد کسی که مراقب مرگست بکارهای خیر بشتابد، یقین چهار پره دارد:

تیز هوشی، عاقبت سنجی با رای دوربین عبرت پذیری از آثار عبرت خیز و مطالعه روش پیشینیان و مردمان گذشته، کسی که تیزهوش باشد با نظر درست عاقبت کار خود را بسنجد و کسی که دوراندیش باشد آثار عبرت خیز را بشناسد و کسی که آنها را بشناسد سنه را شناخته و کسی که سنه را شناسد گویا با گذشتگان زندگی کرده و از حال آنها پند گرفته عدالت چهار پره دارد فهم عمیق، موج دانش شکوفه بینش و بستان حلم و بردباری، کسی که خوب فهمید مشکلات علم را شرح میکند، کسی که داناست قضاوت های طرفه و دلپسند اظهار میدارد، کسی که فرزانه و بیناست از کار خود کوتاهی نمیکند و پا از حد خود فراتر نمینهد و میان مردم زندگانی قابل ستایشی دارد جهاد چهار پره دارد امر بمعروف، نهی از منکر، پایداری در جبهه جنگ. دشمنی و بدگوئی فاسقان کسی که امر بمعروف کرد و مردم را بکارهای نیک وادارد پشت مؤمن را قوی کرده کسی که نهی از منکر

کند و از کارهای زشت جلوگیری نماید بینی منافق را به خاک مالد کسی که در جبهه های جنگ پایداری کند وظیفه خود را انجام داده، کسی که فاسقان را بد دارد و برای خدا خشم ورزد، خدا برای او خشم ورزد، اینست ایمان و ستون های آن و پره های آن.

کفر- چهار ستون دارد، فسق، سرکشی. شک و شبهه. فسق چهار پره دارد جفاکاری، کوری.

غفلت و آشوبگری، کسی که جفا پیشه است حق را کوچک شمارد و فقیهان را دشمن دارد بر گناه بزرگ اصرار ورزد کسی که کور دل است یاد حق را فراموش کند پیرو گمان گردد و شیطان بر او چیره شود کسی که غافل گردد آرزوهای دراز او را بفریبد و چون پرده را برگیرند حسرت خورد و آنچه نمی پنداشت از خدا پدیدش گردد، کسی که از فرمان خدا سرپیچید خدا خوارش کند و او را به نیروی خود زبون

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۱۸

سازد و بیزرگی خود کوچک نماید چنانچه در جانبداری خدا کوتاهی کرد و از پروردگار کریم رو تافت سرکشی چهار پره دارد. خرده گیری. کشمکش، کج دلی. تفرقه جوئی. کسی که خرده گیری کند بحق باز نگردد. و غریق امواج فتنه گردد. فتنه ای از او باز نایستد جز اینکه فتنه دیگری او را فراگیرد و راه دیانتش کج باشد، در کار در هم و برهم خود سرگردان شود. کسانی که بکشمکش پرداختند و به دشمنی هم برخاستند رشته الفت آنان بریده شود و تلخی سرانجام نکبت بار خود را بچشند نیکی را بد دارند و بدی را خوش دارند. کسی که نیکی را بد دارد. روش های چندی براو بچرخد و راه

کـار را بر او ببنـدد و در تنگنـا افتـد و سـزاوار باشـد که از دینش برگردد و آئین نامؤمنـان را پیروی کنـد. شک چهار پره دارد مجادله و هراس. بد دلی و تردید. سر فرود آوردن جلال طلبان. در کدامیک از نعمتهای پروردگارت شک دارند. کسی که از آنچـه پیش روی اوست بهراسـد بر دو پاشـنه خـود واژگـون افتـد. کسـی که از بـددلی در راه حـق تردیـد کنـد پیشـروان بر او پیشدستی کنند و کسانی که از دنبال آیند او را دریابند و در زیر سم اهریمنان خرد شود و کسـی که در برابر مهلکه های دنیا و آخرت سـر فرود آورد و تسـلیم شـد میان این دو بهلاکت رسـید و کسـی که نجات یافت بـدامن یقین چسبید. شـبهه چهار پره دارد. خود پسـندیدن خویش را فریب دادن، فرج و گشایش اندیشیدن و باطل را لباس حق پوشیدن. برای آنکه خود آرائی راه حق را می بنـدد و خود فریبی مرد را در آتش شـهوت پرتاب میکنـد و انـدیشه کـج صاحب خود را سـرنگون کنـد حق پوشـی تاریکیهای عمیقی است که روی هم میغلطد اینست کفر و ستون های آن و پره های آن.

نفاق- بر چهار ستون استوار است: بر خواهش نفس. سست انکاری. کینه توزی. طمع کاری.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۱۹

خواهش نفس چهـار پره دارد: سـتمکاری. دست انـدازی. شـهوترانی. سرکشـی هر کس سـتمکرد پرتگاه و گرفتاری او فراوان است. هر کس دست اندازی کرد از بدیهای آن آسوده نیست و دلش آرام نیست هر کس خویش را از شـهوت بر کنار نداشته در لجن فروشد هر کس سرکشی کرد بی مدرک و دلیل گمراه شد.

پره های سست انکاری سستی

است و گول خوردن و پشت گوش انداختن و آرزو داشتن، هر آنکه سستی کند دین حق را باز پس میزند، پشت گوش انداختن کار را پس می اندازد تا مرگ فرا رسد. اگر آرزو نبود و پرده جلو دیده نمیکشید انسان وضعیت خود را می دانست و اگر انسان وضعیت ناپسند هراس آور خود را بداند از هراس و ترس میمیرد، پره های کینه توزی کبر و فخر و طرفداری و تعصب است. کسی که کبر ورزید پس رفت. کسی که فخر کرد نابکار شد. کسی که طرفداری کرد اصرار بگناه ورزید، کسی که تعصب کشید جور کرد بد است بد کاری که میان کبر فروشی و پس رفتن و نابکاری و جور کردن است.

پره های طمع چهار است شادی. سرمستی. لجبازی، فزون طلبی. شادی پیش خدا بد است و سرمستی خود فروشی است و لجبازی گرفتاری است برای کسی که دچار دامهای گناه است و فزون طلبی بازی و سرگرمی و عوض کردن خیر و نیکی است با آنچه پست است. اینست نفاق و ستون های آن و پره های آن.

۶۷- نجده خارجی بابن عباس نوشت و چهار چیز پرسید-

امام ششم فرمود نجده خارجی بابن عباس نوشت و از چهار چیز پرسش کرد آیا رسول خدا زنها را بجنگ میبرد؟ آیا بآن ها چیزی از غنیمت بهره میداد؟ مصرف خمس چیست؟ یتیم چه هنگامی بالغ می شود و کودکی از وی میرود؟ و از کشتن کودکان کفار؟ ابن عباس در جوابش نوشت اما در باره زنان رسول خدا آنها را بهره مند میکرد

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۲۰

ولی سهم بآنها نمیداد خمس را ما معتقدیم که از آن ما است و جمعی گمان کردند که از آن ما نیست ما هم صبر

کردیم یتیم چون نیروی مردی را دریافت بالغ شده و نیروی مردی احتلام است مگر آنکه رشد نداشته باشد و سفیه یا ضعیف العقل باشد که باید ولیش مال او را نگه دارد اما کودکان کفار را پیغمبر نمیکشت و خضر (ع) کفار آنها را میکشت و مؤمنان آنها را وامیگذارد اگر تو هم مانند خضر پیغمبر سرانجام آن ها را میدانی که اگر بمانند و بزرگ شوند کافر میشوند یا مؤمن خود دانی.

۶۸- موی سپید پیری در چهار جا باشد-

رسول خدا فرمود موی سپید در پیش سر نشانه میمنت است. در دو گونه نشانه سخاوت است، در گیسوان نشانه شجاعت است. در پشت سر شوم است.

۶۹- مردم چهارند-

امام دوم فرمود مردم چهارند، یک دسته اخلاق نیک دارند و بهره مند نیستند، یک دسته بهره مندند و اخلاق نیک ندارند روح آن ها ضعیف و فاسد است و یک دسته نه خلق نیک دارند و نه بهره دنیا این دسته بدترین مردمند یک دسته هم خلق نیک دارند و هم بهره دنیا این دسته بهترین مردمند.

۷۰- میان حق و باطل چهار انگشت است-

از امام اول پرسش شد که میان حق و باطل چه اندازه است؟ فرمود چهار انگشت، امام (ع) دست خود را میان گوش و چشمانش نهاد؛ فرمود هر چه را با چشم دیدی درست است و هر چه را بگوش شنیدی بیشترش نادرست است و دروغ است.

۷۱- گنج دو یتیم چهار پند بود.

امام پنجم در تفسیر گفته خدا (در باره گنج یتیمانی که حضرت خضر و موسی روی آن دیوار ساختند) زیر آن گنجی برایشان نهاده است فرمود بخدا طلا و

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۲۱

نقره نبود همانا تخته بود که این چهار پند، در آن بود. براستی من. منم خدائی که جز من سزاوار پرستش نیست، محمد فرستاده من است؟ در شگفتم از کسی که بمرگ معتقد است چگونه از دل شاد می شود، در شگفتم از کسی که بحساب قیامت معتقد است چگونه از دندانش میخندند، در شگفتم از کسی که بتقدیر معتقد است چگونه از روزی رساندن خدا بوی نگرانست، در شگفتم از کسی که آفرینش نخست را میبیند چگونه منکر زنده شدن در آخرت می شود.

۷۲- بچهار کس سلام نشود-

اشاره

امام یکم فرمود رسول خدا قدغن کرد که بچهار کس سلام شود بمست در هنگام مستی وی، بکسی که مجسمه میسازد بکسی که نرد میبازد، بکسی که بازی اربعه عشر میکند و من پنجمی برای شما میافزایم و بشما قدغن میکنم از سلام کردن بر شطرنج بازان.

شرح-

بازی اربعه عشر اینست که چهارده گودی در دو ردیف میسازند و مهره هائی در آن می غلطانند و بازی میکنند بکم و زیاد مهره ها که میغلطانند بازی را ادامه میدهند و قرار بر دو باختی دارد.

۷۳- چهارند که روی را خرم میکنند-

امام ششم فرمود چهار چیز روی را خرم میکنند، نگاه بروی زیبا؛ نگاه بآب روان، نگاه بسبزه، سرمه کشیدن هنگام خواب.

۷۴- محبوبترین رفقای سفر نزد خدا چهارند-

رسول خدا فرمود محبوب ترین همراهان سفر نزد خدا چهارند و تا هفت تن بد نیست ولی اگر از هفت افزون شوند جنجال و گفتگوی آن ها فراوان شود.

۷۵- روز قیامت آتش بر چهار کس حرامست-

اشاره

رسول خدا فرمود بشما خبر ندهم که فردای قیامت آتش دوزخ بر چه کس حرامست؟ عرض شد چرا یا رسول اللّٰه فرمود بشخص فروتن، نزدیک بجامعه، سازگار و ساده.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۲۲

شرح

ظاهر خبر اینست که هر کس دارای این اخلاق نیکو باشد که نشانه ایمان کامل است آتش دوزخ بر او حرامست ولی ظاهر عنوان مؤلف اینست که هر کس دارای یکی از این چهار خلق نیک هم باشد آتش دوزخ بر او حرامست.

۷۶- چهارند که کمشان بیش است-

صالح روایت کرده که فرمود چهارند که کمشان بیش است، آتش؛ خواب؛ بیماری و دشمنی.

۷۷- از چهار چیز باید بهره گرفت پیش از چهار چیز-

اشاره

رسول خدا فرمود بشتاب بچهار چیز پیش از چهار چیز بجوانی خودت پیش از پیریت، بتندرستی خود پیش از بیماریت، به بی نیازی خود پیش از درویشیت، بزندگانی خود پیش از مرگت.

شرح

مقصود این است که قدر این نعمت ها را بدان و پیش از آنکه از دست برود برای دنیا و آخرت خود از آنها استفاده کن.

۷۸- همه دانش مردم در چهار جمله است-

سفیان بن عیینه گوید از امام ششم شنیدم میفرمود همه دانش مردم را در چهار جمله دریافتم یکم آنکه پروردگار ترا بشناسی دوم آنکه با تو چه کرده؟ سوم آنکه بدانی از تو چه خواسته چهارم آنکه بدانی چه چیز تو را از دین بیرون میبرد.

۷۹- برای امت در چهار چیز حق لازم می شود-

پیغمبر فرمود برای امت من در چهار چیز حق لازم می شود توبه کننده را دوست دارند، بر بیچاره ترحم میکنند، احسان کننده را یاری میکنند برای گنهکار آمرزش درخواست میکنند.

۸۰- جهاد چهار قسم است-

فضیل بن عیاض گوید از امام ششم پرسیدم که جهاد سنت پیغمبر است یا از جانب خدا فرض شده؟ فرمود جهاد بر چهار وجه است دو تای آن فرض است یکی سنتی است از پیغمبر که امر واجبی است و یک قسم آن هم سنت است بطور مطلق یکی از آن دو قسم فرض اینست که

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۲۳

شخص با نفس خود برای ترک گناهان مبارزه کند و این بزرگترین جهاد است دوم مبارزه با کفاری که همسایه سر حدی اسلامند فرض لازمست (چون خدا در سوره توبه میفرماید با آن کفاری که همجوار شما هستند بجنگید) اما جهادی که سنت است و شرط آن اینست با فرض انجام شود همانا نبرد با دشمن دین است که بر همه فرض است و اگر آن را واگذارند عذاب بآنها فرود آید و آن عذاب همه امت را فرا گیرد ولی باید امامی باشد که فرمانده امت گردد و با امت بسر دشمن بتازد و با آنها نبرد کند و اما جهادی که همیشه سنت است هر دستور نیکی است که شخص آن را بپا دارد و در رواج آن مبارزه کند و کار و کوشش در آن کار نیک بهترین کارها است زیرا زنده کردن کار نیکی است، پیغمبر فرمود هر کس دستور نیکی بگذارد ثواب آن را میبرد و برابر ثواب هر کس در پیروی وی بدان عمل کند میبرد بدون آنکه از ثواب

پیروان چیزی کم شود.

۸۱- برای بنده چهار چشم است

اشاره

امام چهارم در حدیثی طولانی فرمود هلا بنده را چهار چشم باشد. با دو چشم کار دنیا و دین خود را ببیند و با دو چشم دیگر تنها کار آخرت را بنگرد چون خدا خیر بنده را خواهد دو چشم دلش را بگشاید و امر آخرت خویش را ببیند و چون برای بنده غیر از آن خواهد دلش را بدان چه از سیاهکاری در آن است واگذارد و دو چشم دلش کور باشد.

شرح

مقصود از دو چشم دیگر چشمهای دل است که از آنها ببصیرت تعبیر شود و کسی که دنبال گناه رود و در آن کوشش کند چشم دلش کور شود و از فهم حقایق آئین باز ماند و بد بخت شود و سخن حق در او اثر نکند و تبلیغ پیغمبران و کتابهای آسمانی را پوچ شمارد چنانچه خدا فرماید ای پیغمبر تو سخن حق را بگوش کران نتوانی رساند و راه خدا را بکوران نتوانی نمود.

۸۲- چهار خصلت از هر چه بهتر باشد-

امام پنجم یا ششم فرماید که سلیمان بن داود گفت هر چه بمردم داده شده و نشده بما داده اند و هر چه مردم دانند و ندانند بما آموخته شده با این وصف ما دریافت نکردیم چیزی که بهتر باشد از ترس از خدا در پنهان و پیدا و از

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۲۴

میانه روی در ثروتمندی و درویشی و گفتار حق در خشنودی و خشم و زاری پیش خدای عز و جل در هر حال.

۸۳- زنان چهار قسمند-

رسول خدا فرمود زنان چهار قسمند خیرمند فراوانی بخش، بهار خرم، بلای مبرم، غل شپشو.

مصنف این کتاب گوید جامع مجمع زن خیرمند پرروزی است بیع مربع زنیست که فرزندی در دامن دارد و فرزندی در شکم، کرب مقمع زنی است که با شوهرش بد اخلاقی کند و غل شپشو زن بدیست که بگردن شوهر افتاده و او را آزاد می دهد و چاره ندارد مانند غلی که عربها از پوست مو میساختند و بگردن زندانی خود میگذاشتند و شپش در آن می افتاد و با دست بسته نمیتوانست جای آن را بخارد و آن را از خود دور کند.

۸۴- چهار چیز از روش پیغمبران مرسل است-

رسول خدا فرمود چهار چیز از روش پیغمبران مرسل است، بوی خوش، زنان، مسواک، حنا.

۸۵- چهارند که نمازشان قبول نیست-

امام ششم فرمود نماز چهار کس قبول نیست پیشوای ستمکار، مردیکه پیشنماز جمعی شود و او را نخواهند، بنده ای که از آقایان خود بدون ضرورت گریخته زنی که بی اجازه شوهرش از خانه بیرون رفته.

۸۶- چون چهار گناه آشکار و بسیار شوند چهار عقوبت آشکار شوند-

امام ششم فرمود چون چهار گناه شایع شوند چهار سختی پدید گردد، چون زناکاری آشکار گردد زمین لرزه پدید آید و چون زکاه ندهند چهارپایان از میان بروند و چون قاضی بنا حق حکم دهد باران از

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۲۵

آسمان بند آید و چون عهد امان کفاری که در پناه اسلامند شکسته شود مشرکان بر مسلمانان پیروز شوند.

۸۷- چهار چیز نشانه بدبختی است-

رسول خدا فرمود از نشانه های بدبختی خشکگی چشم، سختی دل، حرص بسیار در طلب روزی، اصرار بر گناه است؛ پیغمبر فرمود یا علی چهار خصلت از بدبختی است خشگی چشم، سختی دل، درازی آرزو و دوست داشتن بقاء در این جهان.

۸۸- خدا همه سخنها را برای آدم در چهار کلمه جمع کرد-

امام ششم فرمود خدا بحضرت آدم وحی فرستاد که من همه سخنان را برای تو در چهار کلمه جمع آوری کنم، عرض کرد آن چهار کلمه کدام است؟ فرمود یکی برای من است و یکی برای تو و یکی میان من و تو و یکی میان تو و سائر مردم.

عرضکرد آنها را برای من بیان کن تا یاد بگیرم، فرمود اما آنکه برای من است اینست که مرا بپرستی و شریکی برای من نتراشی و اما آنچه برای تو است اینست که پاداش کار تو را بتو بدهم در وضعی که بسیار بدان حاجت داری و اما آنچه میان تو و مردمست اینست که وظیفه تو در خواست است و بر من اجابت آن و آنچه میان تو و مردمست اینست که بپسندی برای مردم آنچه برای خود می پسندی.

رسول خدا از پروردگار خود روایت کرده فرمود چهار خصلت است که یکی از من است و یکی از تو، یکی میان من و تو و یکی میان تو و بندگانم، آنچه برای منست اینست که مرا بپرستی و یگانه دانی، آنچه برای تو است آنست که کارهای نیکت را پاداش دهم و اما آنچه میان من

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۲۶

و تو است اینست که تو درخواست بدهی و من اجابت کنم و اما آنچه میان تو و بندگان من است این است

که برای آنان بپسندی آنچه برای خود میپسندی در این حدیث ذکری از آدم نشده.

۸۹- از رفاقت با چهار کس غدقن است-

امام پنجم فرمود بچهار کس نزدیک مشو و با آنها برادری مکن، احمق و بخیل و ترسو و دروغگو، اما احمق میخواهد بتو سودی رساند و از روی نفهمی تو را ضررمند میکند، بخیل از تو میگیرد و بتو نمیدهد، ترسو در موقع نیاز از تو و از پدر و مادر خود میگریزد، دروغگو گاه هم که راست میگوید نتوان باور کرد.

۹۰- در باره علم چهار کس ثواب میبرند-

امام ششم فرمود که پدرم میگفت علم خزینه ها دارد که کلیدهایش پرسش است، بپرسید خداوند شما را رحمت کند که در باره علم چهار کس ثواب میبرند پرسنده و پاسخ دهنده و شنونده و دوستان آنان.

۹۱- در بهای چهار چیز کم و زیاد نشود-

امام پنجم فرمود در بهای چهار چیز کم و زیاد نشود و بهر نرخی گفتند خریداری شود قربانی، کفن مرده، بهای بنده و کنیز، کرایه راه مکه برای حج علی (ع) فرمود که رسول خدا فرمود یا علی در بهای چهار چیز کم و زیاد مکن در خرید قربانی و کفن و بنده و کرایه مکه.

۹۲- چهار عیب در بنده خیار سالیانه دارند-

اشاره

امام هشتم فرمود چهار عیب است که هر گاه تا یک سال از مدت خرید در مملوك پیدا شود خریدار اختیار فسخ دارد، دیوانگی، خوره، پیسی، قرن،

شرح

قرن استخوانیست در فرج کنیز که مانع از دخول است و هر گاه تا یک سال بعد از خرید هم پدید شود برای خریدار حق فسخ ثابت می شود.

۹۳- بهترین دارائی چهار چیز است-

امام یکم فرمود که از رسول خدا سؤال شد، کدام مال

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۲۷

بهتر است؟ فرمود زراعتی که صاحبش آن را بدست خود کشته و پرورش داده و هنگام درو حق آن را پرداخته عرض شد پس

از زراعت کـدام دارائی بهتر است؟ فرمود مردیکه گوسـفند دارد و خودش آنها را در چراگاه میچرانـد و نماز میخوانـد و زکاه میدهد عرض شد پس از گوسـفندان کدام دارائی بهتر است، فرمود گاو که بامداد شـیر میدهد شامگاه شـیر میدهد عرض شـد پس از گاو کـدام مال بهتر است فرمود آن درخت های بلندی که در گل و لای ریشه دارند و خوراك روزهای قحط را فراهم میکنند (مقصود نخل خرما است) خوب چیزیست نخل خرما هر کس آن را بفروشد بهایش چون خاکستر سر قله کوه است که در روز طوفانی باد سـختی بر آن بوزد و آن را پراکنـده کنـد مگر آنکه ببهای آن نخلسـتان دیگری بخرد، عرض شـد یا رسول اللّه بعد از نخل کدام مال بهتر است حضـرت جواب نداد، مردی گفت پس شتر چه منزلتی دارد؟ فرمود بدبختی و دل سختی و رنـج در شترداری است در بامـداد و پسـین از آبـادانی دور می شود و در بیابان بسـر میبرد خیری نمیدهـد مگر از آن سوی که خطرناك است، مردمان بدبخت نابکار آن را از دست ندهند.

صالح بن ابی حماد گوید اسماعیل بن مهران برای من حدیث کرد بسندی که بامام ششم میرسید

آن حضرت از قول پدرانش از علی (ع) نقل کرده که رسول خدا فرمود گوسفند چون رو آور شود پیش آمد کار گوسفند دار است و چون پشت کند پیشامد کار اوست و گاو چون رو آور شود پیشامد گاودار است و چون پشت کند زیان او است، شتر مهار شیطانست و چون رو آورد شتردار در پستی است و چون پشت هم کند شتردار ضررمند می شود و خیری از آن نمیرسد مگر از سوئی که خطرناك است عرض شد یا رسول اللّٰه در این صورت کی شترداری میکند؟ فرمود بدبختان نابکار کجایند؟ صالح گوید اسماعیل بن مهران این شعر را خواند:

گر نباشد عیب پستی گرد آن مال میشاید شمردش در جهان

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۲۸

هر که میخواهد مدارا بایدش ور نه بفروشد که غم نفزایدش

۹۴- چهار نماز را در هر وقت می توان خواند-

امام پنجم فرمود چهار نمازند که در هر ساعت می توان خواند نماز قضا، دو رکعت نماز طواف واجب، نماز کسوف، نماز میت، اینها نمازهائیند که وقت شبانه روزی ندارند، هر وقت شب و روز سبب آن ها موجود شد میتوان آن ها را خواند.

۹۵- قاضی چهار قسم است-

اشاره

امام ششم فرمود قاضیان چهارند آنکه ندانسته حکم حق می دهد در دوزخ است آنکه ندانسته حکم باطل میدهد در دوزخ است آنکه دانسته حکم باطل می دهد در دوزخ است، آنکه دانسته حکم بحق می دهد همان ببهشت میرود

شرح

مقصود اینست که باید شخص قاضی مجتهد و عادل باشد که حکم را درست بفهمد و صادر کند اگر ندانسته قضاوت کند مسئول است اگر چه موافق حق هم باشد.

۹۶- مرد باید هزینه زندگی چهار کس را بدهد-

حریز گوید از امام ششم پرسیدم چه کسانند که بخرج آن ها وادار میشوم و هزینه آنان گردن گیر منست؟ فرمود پدر و مادر و فرزند و زن.

۹۷- پیغمبرانی که در روی زمین پادشاه بودند چهارند-

امام پنجم فرمود خدا پیغمبری بعد از نوح نفرستاده که در زمین پادشاه باشد مگر چهار کس ذو القرنین که نامش عیاش است، داود سلیمان و یوسف (ع) عیاش پادشاه میان خاور تا باختر بود، داود پادشاه میان شامات تا شهرهای اصطخر شیراز بود،

سلیمان هم همین اندازه کشور داشت ولی یوسف پادشاه مصر و بیابان های آن بود و مرزش بجاهای دیگر نگذشت.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۲۹

مصنف این کتاب گوید این خبر چنین رسیده است ولی آنچه درست است و من بدان عقیده مندم در باره ذو القرنین اینست که ذو القرنین پیغمبر نبوده همانا بنده شایسته ای بوده که خدا را دوست داشته و خدا هم او را دوست داشته و برای خدا کار کرده خدا هم او را یاری کرده، امیر المؤمنین فرمود در میان شما هم مانند ذو القرنین هست (مقصودش خودش بوده) ذو القرنین از جانب خدا بپادشاهی بر انگیخته شده بود چنانچه طالوت از جانب خدا پادشاه شده بود و خدا فرماید، پیغمبرشان بآنان گفت خدا طالوت را برای شما بپادشاهی برانگیخته و روا باشد که نام ذو القرنین در شماره پیغمبران برده شود چون همانند آنان بوده اگر چه پیغمبر نبوده چنانچه رواست کسی که فرشته نیست در شماره فرشتگان نام برده شود، خدا فرماید که بفرشتگان گفتیم بر آدم سجده کنید، همه سجده کردند جز ابلیس که از جنیان بود.

۹۸- در آفتاب چهار خصلت است-

رسول خدا فرمود در آفتاب چهار خصلت است. رنگ را دیگرگون کند و بوی را گند کند و جامه را کهنه کند و درد پدید آرد.

۹۹- دواء چهار است-

امام ششم فرمود دواء چهار است حجامت، سعوطی که در بینی میکنید، اماله کردن، قی نمودن.

۱۰۰- چهار چیز است که مزاج را معتدل کند-

امام ششم فرمود چهار چیز مزاج را معتدل کنند انار شامی، غوره خرمای پخته، بنفشه، کاسنی.

۱۰۱- در تره چهار خصلت است-

در باره تره از امام ششم پرسش شد، فرمود تره بخور که در آن چهار خصلت است، دهن را خوش بو کند بادها را براند، بواسیر را علاج کند و کسی که بر آن مداومت کند از خوره در امان باشد.

۱۰۲- نشانه فشار خون چهار است-

خارش تن، شری در پوست بدن، چرت گرفتن و گیجی سر.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۳۰

۱۰۳- چهار نهر از بهشتند-

اشاره

رسول خدا فرمود چهار نهر از بهشتند، فرات، نیل، سیحون جیحون، فرات در دنیا و آخرت آب گواراست، نیل نهر عسل بهشت است، سیحون نهر می است، جیحون نهر شیر است.

شرح

منظور اینست که نهرهای بهشت هم باین چهار نام نامیده شوند، ولی آنچه در آن ها روان است علاوه بر آب شیرین و گوارا که در فرات است می و عسل و شیر است.

۱۰۴- از چهار کنیه غدقن شده-

امام یکم گوید پیغمبر از چهار کنیه غدقن کرد، ابی عیسی ابی الحکم، ابی مالک، ابو القاسم، برای کسی که نامش محمد باشد.

۱۰۵- بهترین نامها چهار است و بدترین نامها چهار-

پیغمبر بالای منبر خود فرمود هلا- بهترین نامها عبد اللَّه- عبد الرحمن حارثه و همام است، بدترین نامها ضرار، مره، حرب و ظالم است.

۱۰۶- از چهار چیز و از چهار ظرف غدقن شده است-

اشاره

ابی ربیع شامی گوید از امام ششم پرسش شد از شطرنج و نرد، فرمود نزدیک آن ها نشوید گفتم سرود چطور؟ فرمود خوبی ندارد، نکنید گفتم می خرما چطور؟ فرمود رسول خدا از هر مست کننده ای غدقن کرده هر مست کننده ای حرامست گفتم ظرفهائی که می در آن ها ساخته می شود چطور است، فرمود رسول خدا از چهار قسم آن ها غدقن کرده، از دبا و مزفت و حنتم و نقیر گفتم اینها چه باشد فرمود دباء پوست کدو است و مزقت خمره سفالین و حنتم کوزه های کبود رنگ است و نقیر ظرف چوبی است که در زمان جاهلیت می تراشیدند تا میان تهی میشد و در آن خرما میریختند و بعضی گفته اند که حنتم کوزه سبز رنگ است،

شرح-

ظاهرا مقصود اینست که چون این ظرفها را برای ساختن نبیذ بکار بردند دیگر نمیشود تطهیر کرد برای آنکه می در جوف آن ها سرایت کرده و باید آن ها را دور انداخت.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۳۱

۱۰۷- چهار چیز را باید زیر خاک کرد.

امام یکم فرمود رسول خدا بما دستور داد که چهار چیز را خاک کنیم مو، دندان، ناخن، خون.

۱۰۸- چهار خصلت خوی پیغمبرانست.

امام ششم فرمود صبر و نیکی و حلم و خوش خلقی از روش پیغمبرانست.

۱۰۹- بچهار کس واجب است نماز را در سفر و حضر تمام بخوانند-

امام پنجم فرمود بر چهار کس واجبست نماز را تمام بخوانند چه در سفر باشند چه در وطن، چهارپادار که کارش کرایه دادن چهار پا است، کسی که کارش کرایه کشی است و چاپارچی و چوپان بیابان گرد چون که کارشان سفر است، مصنف این کتاب گوید اشتقان چاپار است.

۱۱۰- نماز تمام خواندن در چهار جا از گنجینه دانش خدا است-

امام ششم فرمود از گنجینه دانش خدا تمام خواندن نماز است در چهار جا، در حرم خدای عز و جل که مسجد الحرام مکه است، در حرم رسول خدا که مسجد مدینه است و در حرم امیر المؤمنین که مسجد کوفه است و در حرم حضرت امام حسین در کربلا.

مصنف این کتاب گوید مقصود اینست که شخص مسافر در این چهار جا قصد ده روز نماید و نماز خود را تمام بخواند تا حق آن ها را ادا کرده باشد نه آنکه بدون قصد ده روز هم نماز را تمام بخواند.

۱۱۱- چهار سوره است که سجده دارند-

امام ششم فرمود سوره های عزیمه که سجده آن واجبست چهار است اقرأ باسم که سوره علق نامیده شده، و النجم، تنزیل سجده و حم سجده.

۱۱۲- هیچ بنده روز قیامت قدم از قدم برندارد تا از چهار چیز از او پرسش شود

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۳۲

امام یکم فرمود رسول خدا فرمود در روز قیامت هیچ بنده ای قدم بر ندارد تا پرسش شود، عمر خود را در چه گذرانیده؛ جوانی خود را صرف چه کرده، دارائی خود را از کجا آورده و در چه خرج کرده و دوستی ما خاندان را در دل پرورده یا نه؟

۱۱۳- بپیغمبر دستور رسیده چهار کس را دوست بدارد-

ابی بریده از پدرش نقل کرد که رسول خدا فرمود خدای عز و جل بمن دستور دوست داشتن چهار کس را داده: عرض کردیم یا رسول اللّه کیانند، نام آن ها را بگو فرمود علی- سلمان- ابی ذر- مقداد- خدا بمن فرمود آن ها را دوست دارم و خبر داده که او هم دوستشان میدارد، در روایت دیگر ابی بریده چنین است که پیغمبر فرمود خدای عز و جل بمن فرموده چهار

تن از یـارانم را دوست داشته بـاشم عرض کردیم کیاننـد یا رسول اللَّه همه آرزو داریم که آن ها باشـیم- فرمود علی از آن ها است و خاموش شد، سپس فرمود از آنانست علی (ع) و ابو ذر و سلمان فارسی و مقداد بن اسود کندی.

۱۱۴- اول کسانی که ببهشت میروند

امام یکم فرماید برسول خدا از حسد برندگان خود گله کردم فرمود یا علی خشنود نیستی اول کسی که به بهشت میروند من و تو و فرزندان ما در پشت سر و پیروانمان از راست و چپ باشند؟

۱۱۵- چهار خصلتند که در هر کس باشند منافق است-

پیغمبر فرمود چهار خصـلت در هر کس باشـد منافق است و اگر کسـی یکی از آن ها را دارد در او یک جهت نفاق است مگر آنکه آن صـفت را ترک کند کسـی که چون حدیث کند دروغ گوید و چون وعده دهد خلف کند و چون پیمان بندد بشکند و چون مبارزه کند نابکاری و هرزگی کند.

۱۱۶- چهار کس پادشاه روی زمین شدند-

اشاره

دو مؤمن و دو کافر. امام ششم فرمود چهار

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۳۳

کس بر همه زمین پادشـاه شدنـد، دو مؤمن و دو کـافر دو مؤمن سـلیمان بن داود و ذو القرنین بودنـد و دو کـافر نمرود و بخت نصر نام ذو القرنین عبد اللَّه بن ضحاک پسر معد بود

شرح-

ظاهرا مقصود از روی زمین کشورهائیست که در جهان آن روزه معروف بوده اند و این عموم تقریبی است و از نظر اینست که فرمـان آن هـا در بیشتر ممالـک نافـذ بوده است و در روایتی گـذشت که نـام ذو القرنین عیاش بوده و ممکنست عیاش او بوده باشد.

۱۱۷- از چهار طریق حدیث پیغمبر بمردم رسیده که پنجمی ندارند-

سلیم بن قیس هلالی گویـد بامیر المؤمنین گفتم من از سـلمان و مقـداد و ابی ذر چیزی از تفسـیر و احادیث پیغمبر میشـنوم جز آنچه در دست مردم است و شـما آنچه را از آن ها شـنیدم تصـدیق داریـد و در دست مردم بسیاری از تفسیر قرآن و احادیث پیغمبر هست که با آن ها مخالفیـد و عقیـده داریـد که همه آن ها بیهوده است، شـما رأی میدهید که مردم عمدا به رسول خدا دروغ میگویند و قرآن را بنظر خود تفسیر میکنند؟ گوید علی (ع) بمن توجه کرد و فرمود پرسـیدی اکنون جواب آن را بفهم.

بـدرستی که در دست مردم حق و باطل و راست و دروغ هر دو هست، آنچه هم راست است ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و محفـوظ و مغلـوط دارد؛ در عهـد پیغمـبر آنقـدر بـآن حضــرت دروغ بســتند کـه ایسـتاد و خطبـه خوانـد و فرمـود آی مردم دروغگویان بر من بسیار شدند، کسی که بر من عمدا دروغ بندد نشیمن گاهش پر از آتش شود، پس از آن حضرت هم بر او دروغ بستند همانا حـدیث پیغمبر از چهار کس بشـما برسـد که پنجمی ندارنـد، اول از مرد منافقی که اظهار ایمان میکنـد و با اسلام ظاهر سازی می نماید و در باطن بی دین است از دروغ بستن به رسول خدا هیچ پروا ندارد اگر

الخصال

/ ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۳۴

مردم بدانند که منافق و دروغگو است از او نمی پذیرند و سخنش را باور نمیکنند ولی میگویند این مردیست که با رسول خدا بوده و او را دیده و این حدیث را از او شنیده، حدیث او را دریافت میکنند و حال او را نمی دانند، خدا رسول خود را از منافقین خبر داد و آن ها را بدان چه بایست وصف کرد و فرمود چون آنها را ببینی از وضع ظاهر و خوش نمای آنان در شگفت میمانی و اگر سخنی گویند بآنها گوش میدهی همین منافقین پس از پیغمبر در میان مسلمانان بودند و خود را به پیشوایان گمراهی و رهبران دوزخ نزدیک کردند و سخنان بیهوده و دروغ و بهتان بنفع آن ها بهم بافتند تا آن ها را بکارهای بزرگ واداشتند و بگردن مردم سوار کردند و بکمک آنان دنیا را خوردند، همانا مردم پیرو پادشاهان و دنیا طلبند مگر کسی که خدا او را حفظ کند، این یکی از چهار کس است.

دوم مردیکه چیزی از رسول خدا شنیده ولی آن را درست حفظ نکرده قصد دروغ ندارد ولی غلط فهمیده، این کلام غلط در دست او است بدان رأی می دهد و عمل میکند و آن را روایت میکند و می گوید همانا از رسول خدا شنیده ام اگر مسلمانان بدانند غلط فهمیده آن را نمی پذیرند اگر خودش هم بداند غلط است آن را رها میکند.

سوم کسی که شنیده رسول خدا (ص) دستوری داده و ندانسته که سپس از آن نهی کرده یا شنیده از چیزی نهی کرده و ندانسته که سپس بدان دستور داده، حکم منسوخ را در یاد دارد

و ناسـخ آن را یاد نـدارد اگر خودش می دانست منسوخ شده آن را رها میکرد اگر مسـلمانان هم می دانسـتند که منسوخ شده آن را رها می کردند.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۳۵

چهـارم کسـی که دروغ برسول خـدا نبسـته و از ترس خـدا و برای احترام پیغمبر دشـمن دروغ است فراموشـی نـدارد هر چه از رسول خدا شنیده درست حفظ کرده و چنانچه شنیده بی کم و بیش می گوید، ناسخ را از منسوخ دانسته، بناسخ عمل میکند و منسوخ را رهـا میکنـد، دسـتورات پیغمبر همماننـد آیـات قرآن ناسـخ و منسوخ دارد خـاص و عـام دارد محکم و متشابه دارد، رسول خدا عادت داشت که سخنان دو پهلو میفرمود و کلامش مانند قرآن عام و خاص داشت خدای عز و جل در کتاب خود فرمود آنچه رسول بشـما دسـتور داد دریـافت داریـد و از آنچه شـما را نهی کرد بـاز ایستیـد، کسـی که نفهمـد مقصود خـدا و رسـولش چیست در اشـتباه می افتـد این نبود که هر کـدام از اصـحاب رسول خـدا چیزی از آن حضـرت بپرسـند جواب آن را درست بفهمند، بعضـی چیزی می پرسـیدند از آن حضـرت و در مقام فهمیدن مقصود آن حضـرت بر نمی آمدند و کلام او را درک نمیکردنـد، راه اسـتفاده از پیغمبر بر آنها دشوار بود تا اینکه دلشان میخواست یک بیابانی، یک تازه رسـیده بیایـد از آن حضـرت پرسـش کند تا حضرت جواب گوید و آن ها بشنوند، من هر روز یک نوبت داشتم که حضور رسول خدا میرسیدم و هر شب هم یک نوبت داشتم، مرا در این دو نوبت آزاد می گذاشت که هر طور باشد من با آن حضرت باشم؛

همه اصحاب رسول خدا می دانستند که با هیچ کس از مردم این سازشی را که با من داشت نداشت، این نوبت من گاهی در خانه خودم بود بیشترش را رسول خدا در خانه من می آمد و چون در پاره ای منزل های آن حضرت میرفتم با من خلوت میکرد و زنان خود را از نزد من بیرون میکرد و جز من کسی پیش او نمی ماند و چون برای خلوت کردن در خانه خودم می آمد فاطمه زهرا و هیچ کدام از فرزندان مرا بیرون نمیکرد، چون از آن حضرت می پرسیدم جواب میفرمود و چون خاموش می نشستم و پرسشهایم بپایان می رسید خودش آغاز سخن میکرد، هیچ آیه ای از قرآن بر او فرود نمی آمد جز اینکه برای من میخواند و آن را شمرده بمن میگفت تا بخط خود مینوشتم

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۳۶

و تأویل و تفسیر آن را بمن یاد میداد و از خدا میخواست که فهم و حفظ آن را بمن بدهد از آن هنگامی که آن حضرت در باره من دعا کرد من آیه ای از کتاب خدا را فراموش نکردم و هیچ علمی که آن حضرت بر من واخواند و آن را نوشتم فراموش نکردم آن حضرت در آموزش من کوتاهی نکرد هر چه خدا از حلال و حرام و امر و نهی که بوده یا خواهد بود باو آموخته بود بمن آموخت، هر کتابی که بر یکی از پیغمبران پیش از او فرود آمده بود در باره دستوری که باید اطاعت کرد یا نهی از گناهی بمن آموخت و من در خاطر سپردم، یک حرف آن را فراموش نکردم سپس دست خود را بر سینه

من نهاد و از خـدا درخواست کرد که دل مرا پر از دانش و فهم و حکمت و نور کنـد، عرضـکردم ای پیغمبر خدا پدر و مادرم قربانت از آن گاه که برای من آن درخواست را از خـدا کردی هیـچ چیز را فراموش نکردم و چیزی از دسـتم نرفت که ننوشـته باشم آیا بعد از این از فراموشی بر من میترسی؟ فرمود نه من از بابت فراموشی و نادانی در باره تو نگرانی ندارم.

باب

شرح

چون در اینجا بمناسبت چند حدیث ذکر شده که عنوان چهارگانه در متن آن ها نبوده مصنف بعنوان باب مخصوصی آن ها را از اخبار دیگر این باب جدا کرده،

۱۱۸ امام یکم فرمود

هر کس بانـدازه آنچه بـاو احسان شـده احسان کنـد عوض داده و هر کس دو برابرش احسان کنـد شـکرگزار است و هر کس شکر کنـد کریمست، هر کس بدانـد هر چه کنـد بخود کنـد در برابر نیکی خود مردم را مسامحه کار ندانـد و در برابر دوستی خود دوستی از آن هـا نخواهـد، از دیگران پـاداش آنچه برای خود کنی و آبروی خود را بـدان نگهـداری مخواه، بـدان که هر کس حـاجتی از تـو خواسـته آبروی خود را حفـظ نکرده تو آبروی خود را نگهـدار و حـاجت او را برآور و دست رد بسـینه او مگذار تا آبروی تو هم برود.

۱۱۹- مردی گوید شنیدم

امام پنجم فرمود دنیا در گردش است هر روزی بدست یکیست، هر چه از آن داری و هر سودی بتو رسـیده با سـستی و ضـعف تو بوده و هر زیانی در آن بتو رسیده با نیروی خود

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۳۷

نتوانستی از آن جلو بگیری سـپس دنبال اینسـخن فرمود کسی که از آنچه از دست رفته نومید شد تن خود را آسوده کرد و هر کس بآنچه داده شده قناعت کرد چشمش روشن شود.

۱۲۰- امام ششم فرمود

اشاره

زبـان عربی را یـاد بگیریـد زیرا که آن کلامیست که خـدا با بنـدگان خود بـدان سـخن گفته (مقصود اینست که قرآن را بزبان عربی نازل کرده) آرواره های خود را بدان گویا کنید و کلمات را بپایان برسانید.

شرح-

مقصود اینست که لفظ عربی را با تجوید و کامل ادا کنید و حروف آخر کلمه را خوب ظاهر کنید.

محمد بن علی بن حسین مصنف این کتاب گفته این حدیث را ابو سعید آدمی روایت کرده و در آخرش گفته بلغوا بالخواتیم یعنی انگشترها را در پایان انگشتان جا دهید نه در اطراف زیرا در روایت آمده که آن از جمله کارهای قوم لوطست.

۱۲۱- چهار خصلت است که مردم در ماه رمضان از آن بی نیاز نیستند-

امام پنجم فرمود که رسول خدا در جمعه آخر ماه شعبان خطبه ای خواند خدا را ستود و بر او ثنا فرمود سپس گفت ای مردم ماهی بر شما طلوع کند و شبی در آنست که بهتر از هزار ماه باشد، آن ماه رمضانست، آن ماهی است که خدا روزه آن را واجب کرده و کسی که یک شبش را بنماز خواندن زنده دارد چون کسی است که هفتاد شب را در ماه دیگر زنده دارد و قرار داده برای کسی که کار نیکی در آن بکند مانند مزد کسی که یک واجبی از واجبات خدا را بجا آورده باشد و کسی که یک واجب در آن بجا آرد مانند کسی است که هفتاد واجب در ماه دیگر انجام دهد آن ماه شکیبائی است، پاداش شکیبائی بهشت است، آن ماه همراهی و همدردیست. آن ماهی است که خدا بروزی مؤمن در آن میافزاید هر کس مؤمن

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۳۸

روزه داری را در آن افطار دهد نزد خدا ثواب آزاد کردن یک بنده دارد و گناهان گذشته اش آمرزیده است عرض شد یا رسول اللّٰه همه ماها نتوانیم که روزه دار را افطاری دهیم، فرمود خدای تبارک و تعالی کریم است این

ثواب را بکسی هم که جز بیک شربت شیر توانا نیست و با آن روزه داری را افطاری داده می دهد یا بیک شربت آب شیرین و چند خرما که بیشتر از آن نتواند داد هر کس در این ماه کار بنده خود را سبک کند خدا حساب او را سبک گرداند این ماهی است که آغازش رحمت و میانه اش آمرزش و پایانش پذیرفتن درخواست ها و آزادی از آتش است، در آن از چهار خصلت بی نیاز نیستید، که با دو خصلت خدا را خشنود کنید و با دو خصلت رفع نیاز خود نمائید، اما دو خصلتی که خدا را به آن ها خشنود میکنید شهادت بر یگانگی خدا و رسالت منست و اما آن دو خصلت که از آن بی نیاز نباشید اینست که از خدا درخواست کنید حوائج خود را و بهشت را و درخواست کنید در آن از خدا تندرستی را و پناه ببرید در آن بخدا از آتش دوزخ.

۱۲۲- چهار پایان بچهار چیز نادان نباشند

امام چهارم فرمود حیوانات زبان بسته هر چه را ندانند از چهار چیز بی خبر نیستند از شناسائی پروردگار و شناسائی مرگ و تشخیص ماده از نر و شناسائی چراگاه آباد.

۱۲۳- خدای عز و جل اسبان را از چهار چیز آفریده-

حسین بن زید گوید بمن رسیده که خدا اسبها را از چهار چیز آفریده از دریای اعظم که گرداگرد دنیا است و از آتش و از اشکهای فرشته ای که نامش ابراهیم است و از چاه پاکیزه ای، حدیث طولانی است ما جایی که نیازمند آن بودیم از آن نقل کردیم.

۱۲۴- بادها چهارند-

اشاره

ابو بصیر گوید از امام پنجم پرسیدم از بادهای چهارگانه شمال و جنوب دبور و صبا عرض کردم- که مردم میگویند باد شمال از بهشت است و باد جنوب از دوزخ، فرمود برای خدای عز و جل لشکرهائیست از باد که هر کس از گنهکاران را خواهد به آنها عذاب میکند بر هر

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۳۹

بادی فرشته ای گماشته است، چون خدا خواهد قومی را بطوری عذاب کند وحی میکند بفرشته ای که گماشته آن نوع بادیست که میخواهد آن ها را عذاب کند امام گفت فرشته دستور بدان باد می دهد که بجهد، آن باد چون شیر خشمناک میجهد هر یک از آن بادها نامی دارند گفتار خدای عز و جل را نشنیده ای که (در سوره قمر آیه ۱۸) فرماید عاد تکذیب نمودند، پس چگونه بود عذاب من و ترس آوران من و یاد کرد بادهائی را در موضوع عذاب، سپس فرمود اینکه گویند باد شمال و باد صبا و باد جنوب و باد دبور اینها را نیز بفرشتگانی اضافه میکنند که گماشته بر آن هایند.

شرح

باد شمال از سمت قطب شمالی بوزد و باد جنوب از سمت قطب جنوبی و باد صبا از سمت مشرق و باد دبور از سمت مغرب که برابر آنست.

۱۲۵- مردم چهار صنفند-

امام ششم فرمود مردم چهار صنفند نادان هلاك شده هوا پرست عایدِ نیرو طلب که هر چه بیشتر عبادت کند بیشتر متکبر شود و عالمی که میخواهد دنبالش افتند و تمجید مردم را خوش دارد و شخص با معرفتی که بر طریقه حق میرود و دوست دارد بحق قیام کند ولی درمانده یا شکست خورده است، این شخص بهترین اهل زمان تو است و عقلش بر همه میچربد.

۱۲۶- خواب چهار گونه است.

امیر المؤمنین در مسجد کوفه بود مردی از اهل شام نزد او ایستاد و پرسشهائی از او گرد و پرسشهائی که کرد این بود که باو گفت بمن خبر ده که خواب چند

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۴۰

گونه است؟ فرمود خواب چهار گونه است، پیغمبران بپشت میخوابند و چشمشان نمیخوابد، چشم براه وحی خداوندند، مؤمن بپهلوی راست برابر قبله میخوابد پادشاهان و شاهزادگان بپهلوی چپ میخوابند که آنچه خورده اند بر آن ها گوارا باشد، شیطان و برادرانش و هر دیوانه و دردمندی برو میخوابد و شکم خود را بزمین میچسباند.

۱۲۷- ابلیس چهار شیون کرد-

امام ششم فرمود ابلیس چهار شیون کرد نخست روزی که لعنت شد و هنگامی که بزمین پرتاب شد و هنگامی که محمد (ص) برانگیخته شد در موقع انقطاع بعثت رسولان و گاهی ککِ سوره فاتحه نازل شد و دو بار از شادی باد در بینی کشید، چون آدم از درخت خورد و چون آدم از بهشت رانده شد.

۱۲۸- چهار چیز بیهوده روند-

امام ششم فرمود چهار چیز بیهوده روند: تخم در شوره زار چراغ در مهتاب، خوردن بر سر سیری احسان بنا اهل.

امام یکم هم از پیغمبر (ص) همین مضمون را روایت کرده، امام ششم فرمود چهار چیز هدر شوند دوستی بی وفایان، احسان بکسی که شکر نکند، آموزش کسی که گوش شنوا ندارد، رازی که سپرده شود بکسی که راز دار نیست.

۱۲۹- گفتار امام صادق که مسلمانان چهار عید دارند-

مفضل بن عمر گوید بامام ششم عرض کردم برای مسلمانان چند عید است؟ فرمود چهار عید، عرض کردم دو عید را میشناسم (عید روزه و عید قربان) جمعه را هم میدانم؛ بمن فرمود بزرگترین و شریفترین عیدها روز هیجدهم ماه ذیحجه است و آن

روزی است که رسول خدا امیر المؤمنین را برپا داشت و او را برای مردم بجانشینی خود نصب کرد گوید عرض کردم در این روز ماها چه وظیفه ای داریم، فرمود وظیفه شما اینست که آن روز را بشکرانه و ستایش خدا روزه بگیرید با اینکه خدا شایسته

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۴۱

آنست که در هر ساعتی شکرگزاری شود، همه پیغمبران هم جانشینان خود را همین طور دستور دادند که روزی که وصی پیغمبر در آن منصوب می شود روزه بگیرند و عید کنند، هر کس این روز را روزه دارد بهتر است از عمل شصت سال،

۱۳۰- گفتار خدای عز و جل بابراهیم چهار پرنده بگیر و بسوی خود بکش-

امام ششم در تفسیر گفته خدای عز و جل چهار پرنده بگیر و بسوی خود کش سپس هر پاره ای از آنها بر کوهی بنه الآیه (سپس آن ها را بخوان تا شبانه نزد تو آیند آیه ۲۶۰ بقره) فرمود هدهد و جغد و طاوس و کلاغ را گرفت و سر برید و سر آن ها را کنار گذاشت و تن آن ها را با گوشت و پر و استخوان در هاون کوبید تا در آمیختند سپس آن ها را ده تیکه کرد و بر ده کوه نهاد، سپس آب و دانه ای نزد خود گذاشت و نوک آن ها را میان انگشتانش گرفت و گفت باذن خدای عز و جل شتابانه نزد من آئید اجزاء گوشت و پر و استخوان هر

کدام بسوی هم در پرش آمدند تا تنها چنانچه بودند درست شدند و هر تنی آمد تا بگردن خود چسبید که سرش در آن بود و نوکش بدست ابراهیم بود، ابراهیم نوکهای آن ها را رها کرد یک بار روی پای خود ایستادند و از آن آب نوشیدند و از آن دانه ها برچیدند، سپس گفتند ای پیغمبر خدا ما را زنده کردی خدا تو را زنده کند ابراهیم فرمود، بلکه خدا زنده میکند و میمیراند این تفسیر ظاهر آیه است؛ امام فرمود تفسیر باطن آیه اینست که چهار تن از سخن فهمان را دریاب و علم خود را به آن ها سپار و آن ها را به اطراف بفرست تا

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۴۲

نماینده تو باشند بر مردم و چون خواستی نزد تو آیند بنام بزرگ خدا آن ها را بخواه تا باذن خدا شتابان بسوی تو آیند.

مصنف این کتاب گوید عقیده من اینست که آن حضرت هر دو دستور را داشت و روایت شده که پرنده هائی که دستور داشت بگیرد، طاوس و کرکس و خروس و اردک بودند و از محمد بن عبد اللّه بن طیفور شنیدم میگفت در تفسیر قول ابراهیم پروردگارا بمن بنما چگونه مرده ها را زنده میکنی الآیه که خدا به ابراهیم فرمان داد بنده ای از بندگان شایسته او را دیدن کند، او را دیدن کرد چون با او سخن گفت آن بنده خدا بابراهیم گفت خدا در دنیا یک بنده ای دارد که نامش ابراهیمست، او را دوست خود گرفته است، ابراهیم گفت نشان آن بنده چیست؟ گفت مرده را برای او زنده میکند، در دل ابراهیم افتاد که آن بنده خودش است و

از خدا خواست که مرده ها را برای او زنده کند؟

خدا فرمود مگر ایمان بزنده شدن مردگان نداری؟ عرض کرد چرا ولی میخواهم دلم مطمئن شود مقصودش این بود که دلش مطمئن شود که دوست خدا اوست و گفته اند که ابراهیم می خواست این معجزه او باشد چنانچه رسولان معجزه داشتند، ابراهیم از خدا خواست که برای او مرده زنده کند، خدا هم در برابر باو فرمان داد برای او زنده را بمیراند و همان گاه بود که دستور یافت فرزندش اسماعیل را ذبح کند، خدا دستور داد به ابراهیم که چهار پرنده را سر ببرد، طاوس، کرکس، خروس، اردک از طاوس آرایش دنیا را خواسته و از کرکس آرزوی دراز را و از اردک حرص را و از خروس شهوت را، خدا میفرماید اگر دوست داری که دلت زنده شود بمن و مطمئن گردد از این چهار خصلت کناره کن، تا این چهار در دل تو است با من یک دل نمیشوی گوید از آن حضرت پرسید چگونه خدا از او پرسید آیا ایمان نداری؟ با اینکه از دلش آگاه بود؟ فرمود ابراهیم عرض کرد پروردگارا بمن بنما که چگونه مرده ها را زنده میکنی ظاهر اینسخن بدگمانی در باره او میاورد که یقین ندارد، خدا از او پرسید تا پاسخ دهد و تهمت از او برود و از شک تبرئه شود.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۴۳

۱۲۱- چهار خصلت است که در هر کس باشد خدا او را دشمن دارد-

رسول خدا فرمود، خدا دشمن دارد هرزه پر روی گدای سوگند بده را.

باب خصال پنجگانه

۱- پنج چیز چه اندازه در میزان عمل سنگینند؟

ابی سالم چوپان رسول خدا گوید شنیدم رسول خدا میفرمود پنجند که بی اندازه در میزان عمل سنگینند. سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر و فرزند شایسته ای که از مسلمان بمیرد و در مرگ او شکیبائی کند و رضای خدا جوید.

۲- پنج چیزند که خدا بیکی از پیغمبران خود فرمان داد که پنج عمل مختلف با آن ها بکند-

ابو صلت هروی گوید شنیدم امام هشتم می فرمود خدا بیکی از پیغمبران خود وحی کرد که بامداد اول چیزی که جلوت آید بخور و دومی را بپوشان و سومی را بپذیر و چهارمی را نومید مکن و پنجمی را از او بگریز، فرمود چون صبح کرد و رفت کوه سیاه بزرگی جلوش آمد ایستاد و با خود گفت پروردگارم فرمان داده که این را بخورم در حیرت ماند سپس بخویش آمد و گفت براستی پروردگار والامقام من فرمان ندهد مگر بچیزی که تاب آن را دارم رفت بسوی آن که آن را بخورد چون نزدیکش میرفت کوچک میشد تا بآن رسید دید یک لقمه ایست آن را خورد و دریافت که خوشمزه ترین چیزی بوده که خورده سپس رفت و طشت طلائی یافت با خود گفت پروردگارم فرمان داده که این را پنهان کنم یک گودالی کند و طشت را در آن نهاد و خاک روی آن ریخت گذشت و ملتفت شد که آن طشت پدیدار شده با خود گفت همان که پروردگارم بمن فرمان داده بود کردم و گذشت یک بار دید پرنده ایست و یک باز دنبال اوست، پرنده گرد او چرخید با خود گفت پروردگارم فرمان داده که این را بپذیرم، آستینش را گشود و پرنده درون آن رفت آن باز گفت شکار مرا از

من گرفتی من چند روز است که دنبال آنم،

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۴۴

فرمود پروردگارم بمن فرموده این را نومید نکنم از ران خود تیکه ای بریـد و پیش او انـداخت و گـذشت ناگاه گوشت مردار بدبوی کرم افتاده ای را دید، با خود گفت پروردگارم بمن فرموده از این بگریزم از آن گریخت و برگشت پس در خواب دید که گویا باو گفته شـد بـدان چه فرمان داده شـدی و انجام دادی آیا میدانی چه بود؟ گفت نه، باو گفته شد امام کوه که دیدی آن خشم است بنـده چون خشم کند خود را گم کند در برابر بزرگی خشم و چون خود را نگهدارد و اندازه خود را بشـناسد و خشم خود را فرو نشانـد سـرانجامش همـان لقمه خوشـمزه ایست که خوردی، اما طشت کار نیک است که چون بنـده پنهانش کنـد و بپوشـدش خـدا نخواهد جز آنکه آشـکارش کند تا بنده خود را بدان آرایش کند علاوه بر آنچه از مزد آخرت برای او پس انـداز کرده و اما پرنده مردیست که اندرزی برای تو می آورد او را و اندرزش را بپذیر و اما باز مردیست که برای حاجتی پیش تو می آید او را نومید مکن و اما گوشت گندیده؛ غیبت و بد گوئی است از آن بگریز

۳- در شانه پنج خصلت است-

امـام شـشم در تفسـیر گفته خـدای عز و جل خود را برای مسـجد زینت کنیـد فرمود مقصود شانه است، شانه زدن جلب روزی کنـد، موی را نیکو کنـد حاجت را روا کند منی را بیفزاید، بلغم را ببرد. رسول خدا را شـیوه آن بود که ریش خود را از طرف پائین چهل بار شانه میزد

و از بالا هفت بار و میفرمود که هوش را میفزاید و بلغم را میبرد.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۴۵

۴- نشانه های مؤمن پنج خصلت است-

طاوس یمان گوید از امام چهارم شنیدم که میفرمود، نشانه های مؤمن پنج است، عرض کردم چیستند؟ فرمود ورع در میان مردم و صدقه در تنگدستی و شکیبائی در مصیبت و بردباری در هنگام خشم و راستی گاه ترس.

۵- پنج خصلت از پنج کس محال است-

امام ششم فرمود پنج خصلت از پنج کس محالست اندرز از حسود محالست، مهربانی از دشمن محال است، احترام از فاسق محالست، وفاء از زن محالست هیبت از درویش محالست.

۶- پنج است که پنجاه محسوب شوند-

انس گوید شبی که پیغمبر را بمعراج بردند نماز شبانه روزی پنجاه بر او فرض شد سپس کم شد و پنج گردید و ندا شد ای محمد براستی گفتار من دو تا نشود که این پنج بپنجاه محسوب شوند امام ششم فرمود چون خدای عز و جل بپیغمبر تخفیف داد تا نماز پنج گردید خدا باو وحی فرستاد که ای محمد پنج بپنجاه است.

۷- سخنانی که از خدا بآدم القاء شد و توبه او را پذیرفت پنج بودند-

ابن عباس گوید از پیغمبر پرسیدم از کلماتی که آدم از پروردگارش آموخت و توبه اش را پذیرفت؟ فرمود سؤال کرد بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه اش را بپذیرد پس توبه او را پذیرفت من آنچه را در این باب روایت دارم در تفسیر قرآن ذکر کردم.

۸- پنج خصلت پیسی آورند-

ابن عباس گوید رسول خدا فرمود پنج خصلت پیسی آورند، نوره کشیدن روز جمعه و چهار شنبه و وضوء و غسل با آبی که در آفتاب گرم شده و خوردن در حال جنابت

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۴۶

و جماع با زن حائض و خوردن سر سیری.

۹- گفتار حضرت صادق پنج چیز چنانست که من میگویم-

امام ششم فرمود پنج چیز چنانست که من میگویم، بخیل آسایش ندارد، حسود لذت نبرد، پادشاهان وفا ندارند، دروغگو

مردانگی ندارد بیخرد آقا نشود.

۱۰- در سر پنج سنت است-

امام هفتم فرمود پنج سـنت در سر است و پنج در تن آن ها که در سر است مسواک کردن، شارب زدن، موی را دسته کردن، مضـمضه و استنشاق و آن هـا که در تنست؛ ختنه کردن مـوی زهـار را سـتردن، موی زیر بغـل گرفتن و محـل بول و غـایت را شستن.

۱۱- گفتار پیغمبر: پنج چیز را تا مردن واننهم-

رسول خـدا فرمود پنج چیزند که تا مردن آن ها را وانگذارم، غذا خوردن روی زمین با بنده ها و سوار شدن بر الاغ پالانشده و دوشیدن بز با دست خودم و پوشیدن لباس پشمین و سلام کردن بر کودکان تا این کارها پس از من روش عموم باشد.

۱۲- پنج چیز برای مسافر شوم است-

اشاره

سلیمـان جعفری گویـد از امام هفتم شـنیدم میفرمود شومی برای مسافر در پنـج چیز است که سـر راهش در آیـد کلاغی که از سمت راسـتش بنگ کند و دمش را بیفشاند و گرگی که در جلو مسافر بر سـر دم نشسـته و بر روی او مویه میکشد و تا سه بار بنگ خود را بلند و کوتاه کند، و آهوئی که از سـمت راست در آید و بچپ برود و جغدی که شیون کند و زن سفید رو که با فرجش روبرو شود و ماده خر دم بریده. هر کس باینها برخورد و بد دل شد بگوید. پروردگارا از شر بد دلی خود بتو پناه میبرم مرا از آن نگه دار.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۴۷

شرح

مقصود اینست که بـدفالی باینها از نادانی و پستی فکر و نقصان عقیـده توحیـد است و حقیقتی نـدارد و برای اینکه این بد دلی نابود شود باید یاد خدا افتاد و باو پناهنده شد، برای توضـیح این نکته در دعا فرمود خدایا از شر بدلی خود بتو پناه میبرم تا فهم شود که این امور بهیچ وجه در زندگانی انسان اثر بخش نیست.

۱۳- بسیار گریه کنندگان پنج بودند-

امـام شـشم فرمود پنـج کس بسـیار گریه کننـده بودنـد حضـرت آدم و یعقوب و یوسف و فـاطمه زهرا دخـتر محمـد و علی بن الحسین (ع) آدم برای بهشـت بانـدازه ای گریست که رد اشـک چـون رودخـانه بر گـونه اش در افتـاد، یعقـوب بانـدازه ای بر یوسف خود گریست که دیـده اش رفت تا آنکه باو گفتند بخدا همیشه در یاد یوسف خود هستی تا آب شوی یا هلاک شوی یوسف از دوری یعقوب گریست تـا زنـدانیان در آزار افتادنـد و باو گفتنـد یا شب گریه کن روز آرام باش یا روز گریه کن و

شب آرام باش با آن ها ساخت که در یکی از آن ها بگرید، فاطمه زهراء برای رسول خدا گریست تا اهل مدینه در آزار افتادند و عرض کردند ما را از گریه خود آزار دادی، آن حضرت روزها از شهر بیرون میرفت بگورستان شهیدان و تا میخواست میگریست و سپس بر می گشت.

علی بن الحسین بیست تا چهل سال بر پدرش حسین گریست، هیچ خوراکی جلوش نمیگذاشتند جز آنکه می گریست تا آزاد کرده اش عرض کرد آقا من می ترسم شما در شمار هالکان شمرده شوی، فرمود من از غم و اندوه خود بخدا شکوه میکنم، من چیزی میدانم که شما نمی دانید من هیچ گاه قتلگاه فرزندان

فاطمه را بیاد نمی آورم جز آنکه گریه گلویم را میگیرد.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۴۸

۱۴- پنج گناه کبیره اند-

اشاره

امام ششم فرمود ما در کتاب علی (ع) یافته ایم که پنج گناه کبیره اند یکم شرک بخدای عز و جل دوم حق نشناسی پدر و مادر و ربا خواری پس از فهم حکم آن و گریختن از جبهه جنگ دینی، توطن در کشور کفرستان پس از کوچ بکشور اسلام.

عبید بن زیاد گوید بامام ششم گفتم مرا از گناهان کبیره آگاه کن فرمود آن ها پنجند و همان گناهانند که خدا در کیفر آن ها دوزخ را لازم دانسته خدا فرموده آنان که بستم مال یتیمان را میخورند همانا آتش در شکم خود جا میدهند و در دوزخ میسوزند در سوره نساء آیه ۱۰ فرمودای آن کسانی که ایمان آوردید از خدا بترسید و ربا خواری را واگذارید تا آخر آیه در سوره بقره آیه ۲۷۵ و متهم کردن زنان پاکدامن شوهردار مؤمن بزنا و بعمد مؤمن را کشتن برای دینداری او.

شرح

آیه اتهام زنان در سوره نور است آیه ۲۳ و آیه کیفر کشنده مؤمن در سوره نساء است آیه ۹۳

۱۵- پیغمبر ص با پنج شمشیر برانگیخته شد-

حفص بن غیاث گوید مردی از امام ششم پرسید از جنگ های امیر المؤمنین پرسنده از دوستان بود امام ششم باو فرمود خدا محمد را با پنج شمشیر مبعوث کرد سه تای آن ها کشیده اند و در غلاف نشوند تا جنگ جهان بپایان رسد و جنگ جهان بپایان نرسد تا

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۴۹

آفتاب از مغرب خود برآید و چون آفتاب از مغرب برآید همان روز امنیت عمومی سر تا سر جهان را فرا گیرد آن روز است که ایمان کسی که سابقه ایمان ندارد و در دوره ایمان خود کار خیر نکرده سودی ندهد، یکی از آن ها درهم پیچیده است و یکی از آن ها در غلافست؛ آن را برای دیگران کشیده و حکمش با ما است اما آن سه شمشیر کشیده یکی شمشیریست که بروی مشرکان عرب کشیده خدای تبارک و تعالی فرماید هر کجا مشرکان را یافتید بکشید و آن ها را ببندید و محاصره کنید و همه جا در کمین آن ها بنشیند تا اگر توبه کردند یعنی ایمان آوردند، از اینها پذیرفته نشود مگر اینکه مسلمان شوند یا کشته شوند و اگر کشته شدند مالشان بغنیمت گرفته شود و فرزندانشان اسیر شوند چنانچه رسول خدا آن ها را اسیر میکرد، آن حضرت اسیر که میگرفت گاهی عفو می کرد و گاهی پول میگرفت و آن ها را رها میکرد شمشیر دوم بروی اهل ذمه است (کافرانی که کتاب دینی دارند چون یهود و نصاری و مجوس) خدا فرموده:

بمردم کلام خوش بگوئید، این آیه در باره اهل

ذمه نازل شد و سپس نسخ شد باین آیه (که در سوره توبه است ۲۹) بجنگید با کسانی که ایمان بخدا و روز قیامت ندارند و حرام خدا و رسولش را حرام نمیدانند و بدین حق متدین نیستند از کسانی که کتاب بآن ها داده شده تا از دست خود با خواری جزیه بدهند، هر کدام از آن ها در کشور اسلامی نشیمن داشته باشند یا باید جزیه بدهند یا کشته شوند و چون جزیه بر خویش پذیرفتند اسیر کردنشان حرامست و اموالشان محفوظ است و تزویج زنانشان جائز است و هر کدامشان در کشور کفراند که با اسلام میجنگند از او پذیرفته نیست مگر کشته شدن یا

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۵۰

مسلمان شدن و شمشیر سوم بروی مشرکان عجم است که ترک و دیلم و خزر باشند خدای عز و جل در سوره محمد (آیه ۴) می فرماید آنان که کافرند گردنهایشان را بزنید تا چون خسته شان کردید سخت آن ها را در بند کشید تا پس از آن منت پذیر شوند یا فداء دهند و آزاد شوند یعنی فدیه بمسلمانان بپردازند آنانند که پذیرفته نیست از آن ها مگر کشته شدن یا قبول اسلام و تا در کفر ستانند تزویج زنانشان جائز نیست، اما آن شمشیری که در لفافه است شمشیر شورشیان است که سرانجام کار آن ها جنگ و کفر است، خدا (در سوره حجرات آیه ۹) فرماید اگر دو دسته از مسلمانان با هم جنگیدند میانشان را اصلاح دهید اگر یک دسته بر دیگری ستم روا داشت و بحق خود قانع نشد با آن ستمکار بجنگید تا بدستور خدا برگردد، چون این آیه نازل شد پیغمبر

باصحابش فرمود در میان شما کیست که پس از من از روی تأویل آیه می جنگد چنانچه من بر حسب صریح آیات قرآن با مشرکان جنگیدم عرضشد یا رسول اللّه آن کیست؟ فرمود پینه کننده کفش است یعنی امیر المؤمنین، عمار بن یاسر (در جنگ صفین) گفت با رسول خدا و خاندانش زیر همین پرچم با سه دسته از کفار جنگ کردم و این دسته چهارمست که با آن ها می جنگم و بخدا اگر ما را عقب بزنند تا به نخلستان های هجر (شهرستانیست در یمن) برسانند ما می دانیم که برحقیم و آنان باطلند روش امیر المؤمنین با آنان که در جمل و صفین بر او شوریدند همان روش پیغمبر بود با اهل مکه در فتح مکه زیرا پیغمبر در فتح مکه فرزندان آن ها را اسیر نکرد و فرمان داد که هر کس در خانه اش را بست و صلاحش را انداخت در امانست، هر کس در خانه ابی سفیان رفت در امانست، از این رو امیر المؤمنین در روز جنگ بصره دستور داد فرزندانشان را اسیر نکنید و زخم دارانشان را نکشید و فراریانشان را دنبال نکنید، هر کس در خانه اش را بست و اسلحه اش را افکند در امانست اما شمشیری که در غلاف است شمشیریست که با آن قصاص میکنند خدا (در سوره مائده آیه ۴۵) فرماید تنی را بتنی قصاص کنید، این شمشیر را برای اولیای خون مقتول کشیده ولی حکمش با ما است، اینست شمشیرهائی که خدا پیغمبرش را با آن ها مبعوث کرده کسی که آن ها را انکار کند یا چیزی از روش و احکام آن ها را انکار کند هر آینه بآنچه خدا بمحمد (ص) فرستاده

کافر شده است.

۱۶- شرایط دوستی پنج است-

امام ششم فرمود دوستی شرایطی دارد هر کس این شرایط را ندارد او را دوست کامل مدان و هر کس هیچ یک از آن شرایطی ندارد هیچ درجه ای از دوستی را ندارد

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۵۱

یکم اینکه پنهان و آشکارش برای تو یکی باشد دوم آنکه آراستگی تو را آراستگی خودش بداند و ننگینی تو را ننگینی خودش سوم آنکه دارائی و منصب او را دیگرگون نکند چهارم آنکه آنچه را می تواند از تو دریغ ندارد پنجم آنکه درگاه شکستهای روزگار تو را رها نکند.

۱۷- مؤمن در امواج پنج نور میغلطد-

امام یکم فرمود مؤمن در امواج پنج نور می غلطد، در آمدنش نور است، بیرونشدنش نور است، دانشش نور است، سخنش نور است، منظره او در روز قیامت نور است.

۱۸- ستون هائی که سازمان اسلام بر آن استوار است پنجست-

امام پنجم فرمود سازمان اسلام بر پنج پایه است، بر پا داشتن نماز، دادن زکاه، حج خانه کعبه، روزه ماه رمضان، دوستی ما خانواده در چهار تای آن رخصت و تخفیفی داده شده ولی در ولایت تخفیفی نیست، کسی که مال ندارد زکاه بر او نیست، کسی که مال ندارد حج بر او نیست، کسی که بیمار است نماز را نشسته می خواند روزه رمضان را افطار میکند ولی تندرست یا بیمار دارا باشد یا ندار ولایت و دوستی ما را لازم دارد،

۱۹- مکه پنج نام دارد-

امام ششم فرمود مکه پنج نام دارد ام القری، مکه، بکه، بساسه چون که هر گاه در آن بر کسی ستم میکردند آنها را از خود بیرون میکرد و هلاکشان میکرد و ام رحم چون هر گاه بآن چنگ میزدند مورد ترحم خدا میشدند.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۵۲

۲۰- خدای عز و جل در شبانه روز پنج نماز بر بندگانش فرض کرده-

امام ششم فرمود براستی خدای عز و جل پنج نماز در بهترین ساعت های شبانه روز بر شما فرض کرده بر شما باد که پس از نمازها دعا کنید.

۲۱- آنان که پیغمبر را مسخره میکردند پنج تن بودند-

ابان بن احمر سند این حدیث را بالا برده، گوید آنان که پیغمبر را مسخره میکردند پنج کس بودند ولید بن مغیره مخزومی، عاص بن وائل سهمی، اسود بن یغوث زهری. اسود بن عبد المطلب، حرث بن طلاطله ثقفی.

امیر المؤمنین (ع) در پاسخ یکی از پرسشهای یک یهود شامی که در شمار دانشمندان آن ها بود فرمود اما آنان که مسخره میکردند، خدای عز و جل در باره شان (در سوره هجر آیه ۹۵) فرماید ما شر مسخره کنندگان را از تو میگردانیم، خدا هر پنج آنها هر کدام را بیک طوری در یک روز کشت ولید بن مغیره بمردی از بنی خزاعه میگذشت که تیرهای خود را در میان راه ریخته بود و پره میکرد یک پره ای از تیرها جست به او برخورد و رک اکحل او را برید و خون از آن روان شد و بند نیامد تا مرد و او همی فریاد میزد پروردگار محمد مرا کشت.

عاص بن وائل- سهمی برای کاری بیرون شد بسوی جایی سنگی زیر پایش غلطید و در افتاد که تیکه تیکه شد و مرد و همی فریاد میزد پروردگار محمد مرا کشت، اسود بن عبد یغوث- با غلام خود برای پیشواز پسرش زمعه بیرون شد و زیر سایه درختی آرمید که در دامنه کوهی بود، جبرئیل آمد سرش را بآن درخت کوفت، بغلامش گفت دست این را از من کوتاه کن در پاسخش گفت من کسیرا نمی بینم که کاری با تو بکند

تو خودت سرت را بدرخت میکوبی جبرئیل او

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۵۳

را کشت و او همی فریاد میزد پروردگار محمد (ص) مرا کشت، مصنف این کتاب گوید بعضی گفته اند در خبر دیگر در باره اسود گفته شده که پیغمبر باو نفرین کرد که خدا چشمش را کور کند و داغ فرزندش را بدلش گذارد و در آن روز آمد تا بفلان جا رسیده و جبرئیل برگ سبزی بروی وی زد که کور شد و ماند تا خدا در روز جنگ بدر داغ فرزندش را بدلش گذاشت سپس مرد.

حرث بن طلاطله- درگاه وزیدن باد گرم از خانه اش بیرون رفت و باد گرم خورد و بیک تن حبشی تبدیل شد و بخانواده خود برگشت و گفت من حرثم بر او خشم کردند و او را کشتند و همی فریاد میکرد پروردگار محمد مرا کشت.

اسود بن حرث شور ماهی خورد و سخت تشنه شد و پی هم آب نوشید تا شکمش ترکید و مرد و همی فریاد میکرد پروردگار محمد مرا کشت همه اینها در یک ساعت بود، برای اینکه پیش رسول خدا آمدند و گفتند ای محمد تا هنگام ظهر بتو مهلت میدهیم و منتظر تو میشویم اگر از گفته خود برگشتی بسیار خوب و گر نه تو را میکشیم.

پیغمبر بخانه خود رفت و در را بروی خود بست و از گفته آن ها اندوهناک شد همان ساعت جبرئیل آمد و عرض کرد یا محمد خداوند سلام بتو میرساند و میفرماید بدان چه دستور داری آشکار او بی ترس اقدام کن و کار خود را به اهل مکه اظهار نما و آن ها را به اسلام دعوت کن

و از مشرکین روبگردان فرمودای جبرئیل در همین ساعت همه شان پیش من بودنـد و مرا تهدید میکردند گفت هر آینه ما آن ها را کفایت کردیم، پیغمبر در این موقع دعوت خود را آشکار کرد، حـدیث طولانی است، انـدازه نیاز از آن را نقل کردیم و همه آن را در آخر جزو چهارم کتاب نبوت نگاشتیم.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۵۴

۲۲- نماز میت پنج تکبیر است-

ابی بکر حضرمی گوید امام پنجم صلوات اللّٰه و سلامه علیه، بمن فرمودای ابا بکر میدانی نماز میت چند است؟ گفتم نه، فرمود پنـج اللّٰه اکبر است، میـدانی شـماره پنـج از کجا گرفته شده عرض کردم نه، فرمود از نمازهای پنجگانه گرفته شده از هر کدام یک تکبیر.

سفیان بن سـمط گویـد امام شـشم فرمود آدم (ع) بیمار شـد و میوه خواست هبه اللّٰه (شـیث) رفت برای او میوه بجویـد، جبرئیل جلوش آمـد به او گفت ای هبه اللّٰه کجـا میروی، گفت آدم بیمـار است و میوه خواسـته، گفت برگرد خـدا جـان او را گرفت، گویـد برگشت و دید خدا جانش را گرفته فرشـتگان او را غسل دادند و جنازه اش را پیش نهادند و بهبه اللّٰه دسـتور رسـید که پیش بایسـتد و بر او نماز بخواند، پیش ایسـتاد و فرشـتگان دنبالش بودند و بر او نماز خواند. خدا به او وحی کرد که پنج تکبیر بر او بگویـد و تلقین بر او بخوانـد و او را در گور گـذارد و گورش را بـا زمین برابر کنـد سـپس فرمود بـا مردگـان خود چنین بسازید.

۲۳- انواع خوف پنج است-

خوف، خشیه، وجـل، رهبت، هیبت، خوف از گنهکارانست، خشـیه از دانشـمندانست، وجل از دلبسـتگان بحق است، رهبت از عابدین است، هیبت از عرفا است، خوف از برای گناهست.

خدا فرماید، برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد و گناه نکند دو بهشت است خشیه برای

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۵۵

اینست که خود را تقصـیر کار میداند خدا فرماید همانا دانشـمندان بندگانش از او می ترسند و جل برای کم خدمتی است خدا فرماید آنان که چون نام خدا برده شود دلهاشان بلرزد، رهبت برای

اینست که خود را تقصیر کار می بیند خدا فرماید ما را از روی شوق و بیم می خوانند هیبت برای شهود حق است در گاهی که اسرار او بر دل عارفان کشف شود خدا فرماید او شما را از خویش میترساند، اشاره بدین معنی دارد از پیغمبر روایت شده که چون نماز میخواند از هیبت حق آواز جوش سینه اش که مانند جوش دیگ بود شنیده میشد.

۲۴- پنج خصلت است که خدا و رسولش دوست میدارند-

امام پنجم فرمود اسیرانی پیش پیغمبر آوردند، دستور داد آنها را بکشند و یکی را از میان آنها رها کرد، آن مرد گفت ای پیغمبر خدا چگونه مرا از اینها رها کردی؟ فرمود جبرئیل مرا آگاه کرد که تو پنج خصلت داری که خدا و رسولش آنها را دوست میدارند، بر زن خود سخت غیرت میورزی، سخاوت و خوش خلقی و راستگوئی و شجاعت داری، چون آن مرد این سخن را شنید مسلمان شد و اسلامش از دل بود و بهمراهی رسول خدا جنگید تا بدرجه شهادت رسید.

۲۵- دارائی فراهم نشود مگر با پنج خصلت-

محمد بن اسماعیل بن بزیع گوید از امام هشتم شنیدم میفرمود دارائی جمع نمیشود مگر به پنج خصلت: بخل سخت، آرزوی دراز، حرص شدید قطع رحم، برگزیدن دنیا بآخرت.

۲۶- ثواب کسی که پنج حج کرده

ابی بکر حضرمی میگوید به امام ششم گفتم کسی که پنج بار حج کرده چه مزدی دارد؟ فرمود خدا هرگز او را عذاب نکند.

۲۷- خداوند در روز قیامت از پنج طائفه حجت می طلبد-

امام پنجم فرمود خداوند در روز قیامت از پنج طائفه حجت می طلبد، از کودکی که مرده و از کسی که میان عصر دو پیغمبر مرده و اتمام حجت بر او نشده و از کسی که درك عصر پیغمبر را کرده ولی عقل تکلیف نداشته و از کر و گنگ بی عقل هر یك

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۵۶

از اینها در روز قیامت از خداوند حجت میخواهند خدا پیغمبری به آنها مبعوث میکند آن پیغمبر آتشی سوزان برای آن ها میفروزد و بآنها میگوید پروردگار شما دستور داده که میان آتش جستن کنید، هر کدام جستن کنند در آن آتش بر آن ها سرد و سلامت شود و هر کدام نافرمانی کنند؟ بدوزخ رانده شوند.

مصنف این کتاب گوید جمعی از متکلمین منکر این حدیثند، میگویند تکلیف در دار جزاء روا نیست، در جواب آنها باید گفت که دار جزاء مؤمنان بهشت است و دار جزاء کافران دوزخ و این تکلیفی که خداوند باین اشخاص میکند در بهشت و دوزخ نیست پس آنها را در دار جزاء مکلف نکرده بلکه پس از تکلیف آنها را بمنزلی میبرد که سزاوار آنند برای فرمانبرداری خود یا گناهکاری خود بنا بر این انکار این حدیث وجهی ندارد.

۲۸- خوردن پنج عضو گوسفند بد است-

اشاره

امام یکم فرمود که رسول خدا پنج چیز از گوسفند را بد می داشت، سپرز، آلت نری، دو خایه، فرج، گوشه های دل

شرح

این پنج عضو گوسفند با چند عضو دیگر آن حرامند و باید از آنها اجتناب کرد و ما آنها را در جلد چهارم کتاب فقه فارسی در باب صید و ذباحه بیان کرده ایم.

۲۹- هر کس پنج خصلت را دارا نباشد بهره درستی از او برده نشود-

اشاره

امام ششم فرمود هر کس پنج خصلت را نداشته باشد بهره درستی از او برده نشود، یکم وفاء دوم تدبیر سوم حیاء چهارم خوش خلقی پنجم که جامع همه اینهاست آزادی، فرمود پنج خصلت است که هر کس یکی از آنها را نداشته باشد همیشه زندگانیش ناقص و عقلش نابود و دلش پریشانست یکم تندرستی دوم امنیت سوم وسعت رزق چهارم همدم موافق راوی گفت گفتم همدم موافق چیست؟ فرمود زن نیک و فرزند شایسته و معاشر خوب، پنجم که جامع همه اینها است آسودگی است.

شرح

در این دو روایت امام ششم با این عبارت مختصر همه قوانین و دستورات اخلاقی و سیاست اجتماعی و خانوادگی را خلاصه کرده و آن گمشده جهان بشر را که هزارها سال است دنبال آن می دوند و با همه نیروی خود برای جستن آن تلاش میکنند و هنوز سرگردانند بدست داده آن گمشده چیست؟

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۵۷

آزادی، آسایش.

امروز اگر در همه جهان بگردی، همه انجمنهای بزرگ را بازرسی کنی آرمان و ایده همه مفکرین را جستجو کنی باور میکنی که همه دنبال این دو می گردند و همه تشنه این دواند.

آزادی، آسایش.

امروز رشته های بسیاری برای علم و دانش در جهان بشر پدید شده و بنامهای بلند و پر آوازه و دل فریب مردم را سرگرم خود کرده علم روان شناسی، روان شناسی روحی، علم اخلاق، تدبیر منزل، علم سیاست، دستورات بین المللی، علم بهداشت و

حفظ الصحه و. و. و. اگر بپرسی این همه رشته بندی دانش و جار و جنجال و دانشگاه و آموزشگاه برای چیست؟ چرا این اندازه خود را برنج انداخته و تلاش می کنید. پاسخ

درستی که بشما می دهند میگویند اینها همه برای این دو است.

آزادی، آسایش.

این همه حزبها و مسلکها که در جهان پیدا شده و هر کدام هزارها و گاهی میلیونها کارمند دارند و همیشه در مقام پیشرفت مرام خود تلاش میکنند در سر مقاله مرام آنها این دو کلمه با خط طلائی نبشته است.

آزادی، آسایش.

این همه تشکیلات دولتی پهناور که در هر کشوری بفراخور خود پدید شده و هزارها کارمند و وزیر و دبیر و مدیر را در آنها وامی دارند و بر دوش یک مشت مردم بیچاره سوارند اگر بپرسی آقایان چرا خجالت نمیکشید؟ بس است دیگر بیش از این مردم آزاری نکنید بلند شوید و پی کار خود بروید، با چهره درهم و گرفته بشما میگویند آقا ما برای مردم کار میکنیم و میخواهیم برای آنها این دو گوهر نایاب را بدست بیاوریم.

آزادی، آسایش.

اکنون ما از زبان حضرت صادق آل محمد امام ششم بهمه جهان می گوئیم ای مردم بیچاره ای سیاستمداران تیره فکر شما گمراهید این آزادی و آسایشی که شما دنبال آن میگردید. در این جمله های کوتاه و طلائی است، همه بیائید و چند کلمه مختصر حرف حسابی گوش کنید آزادی اینست:

بهم وفادار باشید، نسبت بآنچه مسئول آن هستید حسن تدبیر داشته باشید و درست انجام وظیفه کنید، در برابر حکم وجدان خود آزرم و حیا را شعار خود کنید حیاء که ندای وجدان شما است شما را رهبری میکند، خوشرفتاری با همه افراد بشر را از دست ندهید همه را چون خود بدانید، وسائل تندرستی و بهداشت را مراعات کنید امنیت را ملاحظه نمائید بیکدیگر آزار نرسانید و سوء قصد نکنید تا امنیت برقرار باشد

وسائل اقتصاد عمومی را ملاحظه کنید تا رفاه و ارزانی سراسر جهان را بگیرد و همه وسعت رزق داشته باشند خانواده و فرهنگ را اصلاح کنید تا زنان و فرزندان شما صالح و نیکو پرورش یابند و چون بزرگ شدند و با شما در زندگی و کسب و کار و انجمنها شرکت کردند مردمان خوبی باشند اینها وسائل آزادی و آسایش است برای فرد و اجتماع تا اینها اساس زندگانی بشر نشود

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۵۸

هرگز روی آزادی و آسایش را نبیند.

۳۰- نماز را بواسطه نقصانی که در آن واقع شود نباید اعاده کرد مگر از پنج چیز

امام ششم فرمود نماز اعاده نشود مگر از پنج چیز، طهارت، وقت، قبله، رکوع، سجود، سپس فرمود قرائت به دستور پیغمبر است، تشهد دستور پیغمبر است و تکبیر سنت است، دستور پیغمبر فریضه خدا را در هم نشکند.

شرح این روایت در موضوع خلل و نقصانی که در نماز واقع شود شاهکار بزرگی است و فقهاء قواعد بسیاری از آن استفاده کرده اند که ما بطور اختصار آنها را بیان میکنیم.

۱- شرائط و مقدمات نماز که شش است با مقارنات و اجزاء داخلی نماز که یازدهست دو قسمند یک قسم آن ها در قرآن مجید بیان شده و آنها را فریضه نامند و یک قسم را پیغمبر دستور داده و آنها را سنت نامند یعنی روش پیغمبر اسلام.

۲- آنچه فریضه قرآنیست رکن و اساس سازمان نماز است و بهیچ عذری نمیشود صرف نظر از آنها کرد و در صورتی که از روی فراموشی یا جهالت در نماز مراعات نشد وقتی شخصی متوجه آن نقصان گردید باید آن را جبران کند و نماز را از سر بخواند ولی آنچه را پیغمبر بطور لزوم دستور داده

رکن و جزء اساس سازمان نماز نیست بلکه از آداب آن محسوب شود و در حال تذکر باید آن را مراعات کرد و نمیشود عمدا از آن صرف نظر کرد ولی اگر از روی فراموشی یا نادانی ترک شد موجب بطلان نماز نیست.

۳- سه تـا از شـرائط و مقـدمات نمـاز که عبـارت از طهارت (غسل وضوء تیمم) و اوقات پنجگانه و قبله باشـند و دو تا از اجزاء داخلی نماز که عبارت از رکوع و سـجود باشـند در قرآن مجید دستور داده شده و فریضه اند ولی قرائت حمد و سوره و تشهد و تکبیر و سنت دستور پیغمبرند و رکن نماز نیستند.

۴- در صورتی که قرائت فراموش شـد و نمازگزار برکوع رفت و یادش آمـد یا تشـهد فراموش شد و بعد از رکوع رکعت سوم در یاد آمد محلش گذشته باید نماز را تمام کرد و نمیشود رکوع یا سجود را شکست و آنها را تدارک کرد.

۵- مقصـود از طهـور در ایـن جـا وضـوء و غسـل و تیمـم است نه طهـارت از نجـاست که از شـرائط غیر رکنی نمـاز است، این مختصریست از شرح این حدیث و فروع و تفصیلات بسیاری دارد که ما در کتاب فقه فارسی با مدارک آنها را ذکر کرده ایم.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۵۹

۳۱- میان بندگان کمتر از پنج خصلت پخش نشده-

امام شـشم فرمود میان بندگان کمتر از پنج خصـلت پخش نشده، یقین و قناعت و شـکیبائی و شکرگزاری و آنچه که همه اینها را تکمیل میکند و آن خرد است.

۳۲- پنج کسند که شیطان در آنها راه چاره ای ندارد-

امام شـشم فرمود شـیطان گویـد با اینکه همه مردم در زیر دست منـد پنـج کسـند که در آنها چاره ای ندارم، هر کس از روی راستی و دل پـاک بخـدا پنـاه برد و در همه کارهایش به او اعتماد کرد، هر کس در شب و روز خود بسـیار تسبیـح گویـد، هر کس در گاهی ککک مصیبت بیند، بیتابی نکند، هر کس بآنچه خدا بهره اش داده خشنود باشد و غم روزی نخورد.

۳۳- هر کس بازرگانی کند باید از پنج خصلت کناره کند-

رسول خدا (ص) فرمود هر کس خرید و فروش کند باید از پنج خصلت کناره کند و گر نه نه بخرد و نه بفروشد، ربا، سوگند، عیب جنس را پوشاندن، تعریف جنس درگاه فروختن آن، بدگوئی از جنسی که میخواهد بخرد.

۳۴- پنج چیز روزه را باطل کنند-

امـام شـشم فرمود پنـج چیز روزه روزه دار را باطل کننـد خوردن، آشامیـدن، جماع کردن، سـر زیر آب فرو بردن، دروغ بسـتن بخدا و رسولش و امامان.

۳۵- گفتار علی (ع) پنج چیز مخصوص ما است-

امام یکم فرمود پنج چیز مخصوص ماست شیوائی، زیبائی، بخشندگی، بزرگواری، بهره وری از زنان.

۳۶- پنج دسته آفرینش آتشین دارند

امام ششم فرمود پنج دسته دوزخی آفریده شده اند

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۶۰

بلند قامت بی اندازه، کوتاه قد کور، زاغ چشمی که بسبزی زند و زائد الخلقه و ناقص الخلقه.

۳۷- از پنج کس در هر حال کناره شود-

امام هفتم فرمود رسول خدا فرمود از پنج کس در حال کناره شود. گرفتار خوره، پیس، دیوانه، زنازاده، عرب بیابانی.

۳۸- علم پنج درجه دارد-

امام ششم از قول پدرش فرمود مردی خدمت پیغمبر رسید و عرض کرد یا رسول اللَّه علم چیست؟ فرمود خاموشی در برابر معلم. عرض کرد سپس چیست؟ فرمود گوش گرفتن علم، عرض کرد سپس چیست؟ فرمود حفظ آن، عرض کرد سپس چیست؟ فرمود عمل بآن؛ عرض کرد سپس چیست فرمود نشر دادن برای دیگران.

۳۹- پنج پیشه و صنعت مکروهند-

امام هفتم فرمود مردی حضور پیغمبر (ص) آمد و عرض کرد یا رسول اللَّه من باین پسر خودم نویسندگی آموختم بچه کاری او را وادارم؟ فرمود بهر کاری خواهی ولی بپنج کارش وامدار کفن فروشی؛ زرگری، قصابی، گندم فروشی، بنده فروشی، فرمود آنکه کفن میفروشد آرزو میکند امتم بمیرد و هر آینه یک نوزاد از امتم نزد من از همه روی زمین محبوبتر است زرگر فکر میکند که امتم را ضررمند کند؛ قصاب سر میبرد تا رحم از دلش میرود، گندمفروش خواربار را پس انداز میکند و از امتم دریغ میدارد و اگر خدا بنده را بدزدی برخورد کند بهتر است تا او را برخورد کند که چهل روز خواربار را ذخیره کرده باشد، بنده فروش، جبرئیل نزد من آمد و گفت ای محمد براستی بدترین امتت آنانند که مردم را میفروشند

،

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۶۱

۴۰- به پنج کس زکاه ندهند-

امام ششم فرمود به پنج کس زکاه داده نشود بفرزند بپدر و مادر و زن و بنده خود، زیرا باید خرج آنها را داد.

۴۱- نماز جماعت با کمتر از پنج تن نشود-

اشاره

امام پنجم فرمود نماز جماعت بکمتر از پنج تن برپا نشود.

شرح

مقصود نماز جمعه است که جماعت در آن شرط است و کمتر از پنج تن که یکی از آنها پیش نماز باشد نمیتوانند نماز جمعه برپا کنند و در قول دیگر کمتر عدد نماز جمعه هفت است،

۴۲- پنج میوه در دنیا از میوه های بهشتی است-

اشاره

امام ششم فرمود پنج میوه دنیا از میوه های بهشتی است انار ملس. سیب. به، انگور. خرمای مشان.

شرح

مشان یک نوع خرمای بسیار خوب است.

۴۳- رسول خدا از پنج چیز قدغن کرده است-

امام یکم فرمود رسول خدا پنج چیز را بمن غدقن کرده و نمیگویم شما را از آن نهی کرده، از پوشیدن انگشتر طلا از پوشیدن جامه های قسی و جامه ارغوانی و از لحافچه بسیار سرخ و از قرائت قرآن در حال رکوع.

مصنف این کتاب گوید جامه های قسی جامه هائی است که از مصر می آورند و بافته آنها ابریشم دارد.

۴۴- پنج چیز است که خداوند هیچ کدام از خلق خود را از آن آگاه نکرده-

ابی اسامه گوید امام ششم بمن فرمود تو را آگاه نکنم از پنج چیزی که خداوند هیچ کدام از خلق خود را از آنها آگاه نکرده است؟ گفتم چرا فرمود علم بهنگامه قیامت نزد خداست و اوست که باران را میفرستد و می داند در بچه دانها چیست؟ نر است یا ماده هیچ کس نمیداند فردا چه کار میکند، در چه سرزمینی می میرد براستی خدا دانا و آگاهست.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۶۲

۴۵- کمال دین مسلمان در پنج خصلت شناخته شود-

امام چهارم همیشه می فرمود که شناسائی بکمال دین مسلمان از این راه است که سخن بیهوده نگوید و کم مجادله کند و حلیم و صبور و خوش خلق باشد.

۴۶- آنچه خمس در آن واجب است-

عمار بن مروان گوید از امام ششم شنیدم میفرمود در آنچه از معدن یا دریا استخراج شود و در غنیمت و مال مخلوط بحرام که صاحب آن حرام شناخته نشود و در گنجها خمس واجب است.

عیسی بن عبد اللّه علوی از پدرش از جدش از امام ششم روایت کرده که فرمود براستی خدائی که جز او معبود برحقی نیست چون صدقه را بر ما حرام کرده خمس را برای ما مقرر داشته، صدقه بر ما حرام است، ولی خمس برای ما واجب است و پیشکشی بر ما حلال است.

محمد بن ابی عمیر از چند کس از امام ششم روایت کرده که فرمود خمس بر پنج چیز است گنجها معادن! غوص از دریا. غنیمت، ابن ابی عمیر پنجمی را فراموش کرده بود.

مصنف این کتاب گوید آنکه ابن ابی عمیر فراموش کرده مالی است که شخص ارث میبرد و میداند که حلال و حرام در آنست و صاحبان حرام را نمیدانند که به آنها رد کند و حرام آن شخصا معلوم نیست که از آن کناره کند در این صورت خمس را ادا میکند.

۴۷- در روی زمین پنج رود است که جبرئیل با پای خود آن ها را کشیده است-

امام ششم فرمود جبرئیل بپای خود پنج نهر در جهان کشید و زبانه آب دنبال او میرفت. فرات، دجله، نیل مصر، مهران نهر بلخ هر کجا را سیراب کنند یا از آنها آب بگیرد با دریای بزرگی که بر گرد جهان میچرخد از آن امام است.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۶۳

۴۸- یک گاو قربانی برای پنج کس کفایت میکند-

اشاره

چون کسانی که در بنی اسرائیل مأمور بکشتن گاو شدند پنج کس بودند. حسین بن خالد گوید از امام هفتم پرسیدم یک شتر قربانی از چند کس کافی است؟ فرمود از یکی، گفتم یک گاو؟ فرمود از پنج کس بشرط آنکه سر یک سفره نان بخورند، گفتم چگونه شتر برای بیش از یکی کافی نیست و گاو از پنج کس کافی است؟ فرمود برای آنکه در شتر جهتی را که گاو دارد نیست براستی آنان که قوم موسی را به گوساله پرستی واداشتند پنج بودند از یک خانواده که سر یکسفره میخوردند و آنها اذینوه و برادرش میذویه و برادر زاده او و دخترش و زنش بودند و آنها هم آنانند که خدا دستور داد گاو بکشند و کشتند مصنف این کتاب گوید این حدیث چنین است و من برای آنکه مضمونش پنجگانه است آن را ذکر کردم ولی فتوای من در موضوع شتر قربانی اینست که از هفت کس کافی است و گاو هم از هفت کس کافی است اگر چه از یک خانواده نباشند زیرا این حکم مضمون اخبار دیگریست و با این خبر مخالف نیست زیرا این روایت میگوید شتر قربانی از یک تن کافی است و روایت دیگر میگوید از هفت تن کافی است چنانچه روایتی که میگوید گاو از

پنج کس کافی است منافات ندارد یا اینکه از هفت هم کافی باشد بحکم روایت دیگر چون که این روایت نمیگوید برای بیش از ۵ کافی نیست.

شرح

مقصود اینست که این روایات نص و ظاهرند روایتی که گوید شتر از یکنفر کافی است، ظاهرش اینست که از زیاده کافی نیست ولی روایت کفایت از هفت نص است و بر این ظاهر مقدم است چنانچه این روایت که میگوید گاو از پنج کس کافیست ظاهر در عدم کفایت از بیش است و روایت هفت نص است یا مقصود این است که دلالت این روایت بر عدم کفایت از زائد بمفهوم عدد است و آن حجت نیست و منافات ندارد با روایت کفایت از زائد ولی انصافا دلالت این روایت بر عدم کفایت شتر قربانی از بیش از یکنفر بملاحظه علتی که ذکر شده و استفساری که راوی نموده بسیار قوی است و بهتر آنست که این روایات مختلفه حمل بر مراتب فضیلت گردد زیرا موضوع این حکم قربانی مستحبی است

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۶۴

نه قربانی واجب که در خصوص حج تمتع بر حاج مقتدر واجب است زیرا در قربانی مستحب شرکت صحیح و مجزی است و هفت نفر میتوانند یک شتر قربانی بکشند یا پنج نفر یک گاو قربانی کنند و البته اگر از یک خانواده باشند بهتر است و بهتر از همه آنست که هر فردی یک قربانی بکشد.

۴۹- به پیغمبر پنج چیز عطا شده که به هیچ کس پیش از او عطا نشده-

رسول خدا فرمود پنج چیز داده شده ام که پیش از من بهیچ کس داده نشده، زمین برای من مسجد و طهور شده- بهراس دشمنان یاری شدم، غنیمت بر من حلال است، کلمات پرمعنا بمن داده شده، شفاعت بمن داده شده.

۵۰- خدا به پیغمبرش محمد پنج چیز داده و بعلی (ع) پنج چیز-

ابن عباس گوید شنیدم رسول خدا میفرمود خدای تبارک تعالی بمن پنج چیز داده و بعلی پنج، بمن کلمات جامع داده و بعلی علم جامع، مرا پیغمبر کرد و او را جانشین، بمن نهر کوثر داده و باو سلسبیل، بمن وحی میفرستد باو الهام میکند مرا بمعراج برد و درهای آسمان ها و حجابات را برای او گشود تا آنچه را من دیدم او هم دید، این حدیث طولانیست باندازه حاجت از آن نقل کردم و تمام آن را در کتاب المعراج روایت کرده ام.

۵۱- حق حیاء برای خدای عز و جل در پنج خصلت است-

ابن بابویه، محمد بن علی - کمره ای، محمد باقر، الخصال / ترجمه کمره ای، ۲جلد، کتابچی - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۷ش.

الخصال / ترجمه کمره ای ؛ ج ۱ ؛ ص۲۶۴

ول خدا فرمود از خدا بطوری که شایسته است حیاء کنید، عرض کردند یا رسول اللَّه چه کنیم؟ فرمود اگر شما این کار کنید، هیچ کدامتان نخوابد مگر مرگش را پیش چشمش بنگرد و از آن در هراس باشد باید سرش را و آنچه در آنست و شکمش با آنچه در بر دارد نگهدارد و حرام در آن جا ندهد، بیاد گور و پوسیدن باشد هر کس آخرت را میخواهد باید آرامش دنیا را وانهد.

۵۲- خدا شفاعت پیغمبرش را در باره پنج کس می پذیرد-

امام ششم فرمود جبرئیل خدمت

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۶۵

پیغمبر فرود شد و عرض کرد یا محمد خدای عز و جل شفاعت تو را در پنج کس پذیرفته، در باره شکمی که تو را برداشته و آن آمنه دختر وهب بن عبد مناف بود و در باره پدری که که تو را بار آورد و آن عبد اللَّه بن عبد المطلب بود و در باره دامنی که تو را پرورید و آن عبد المطلب بن هاشم بود و در باره خانه ای که تو را جای داد و آن عبد مناف بن عبد المطلب بود که ابو طالب کنیه داشت و در باره برادر و دوستی که در زمان جاهلیت داشتی، عرض شد یا رسول اللَّه این برادر تو کیست؟ فرمود وسیله انس و الفت من بود و او هم بمن انس داشت و سخاوت داشت و بمردم اطعام میکرد.

مصنف این کتاب گوید نام این برادر و رفیق پیغمبر ص جلاس بن علقمه

بوده.

۵۳- گفتار پیغمبر: هر کس برای من پنج چیز را ضمانت کند بهشت را برای او ضمانت میکنم-

رسول خدا فرمود هر کس برای من پنج چیز را ضـمانت کند من بهشت را برای او ضمانت میکنم، عرض شد یا رسول اللّه آنها چیست؟ فرمود اخلاصـمندی برای خدا، خیر خواهی برای رسول خدا، ترویج قرآن و ترویج دین خدا و خیرخواهی برای جامعه مسلمانان.

۵۴- گفتار پیغمبر (ص) ۵ کمک از علی دریافت میکنم-

یکم آنکه او مرا بخـاک می سپارد دوم دین مرا ادا میکنـد سوم در روز قیـامت پشتیبـان منست تـا آن موقف طولاـنی بگـذرد چهارم در کنار حوض کوثر یاور منست پنجم من بر او نمی ترسم که کافر شود یا زنا کند.

۵۵- خوشا کسی که ۵ خصلت در او است-

عیسی بن مریم فرمود خوشا کسـی که خاموشیش فکر است و نگاهش عبرت است و در خانه اش بنشیند و بر گناه خود بگرید و مردم از دست و

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۶۶

زبانش آسوده باشد.

۵۶- شیعه جعفر بن محمد کسی است که در او ۵ خصلت باشد-

امام شـشم فرمود همانا شـیعه جعفر کسـی است که شکم و فرج خود را از حرام نگهدارد و بسیار کوشش کند و برای آفریننده خود کار کند و بثواب او امیدوار باشد و از شکنجه اش ترسان باشد، چون آنان را دیدی آنان شیعه جعفرند:

آنچه در این معنا روایت کردم در کتاب صفات الشیعه نقل کردم.

۵۷- پنج کس اند که خواب ندارند-

امام شـشم فرمود پنـج کس انـد که خواب ندارند، کسـی که در فکر ریختن خونی است، کسـی که مال بسـیاری دارد و امنیتی نـدارد، کسـی که بـدروغ و بهتـان میخواهـد میـان مردم کالای دنیا را بـدست آورد، کسـی که مبلغ گزافی بـدهی دارد، و مال ندارد، کسی که دوستی دارد و در معرض جدائی از او است.

۵۸- در دوزخ آسیائی است که پنج کس را خرد میکند.

براستی امام یکم فرمود در دوزخ آسـیائی است که آرد میکنـد، از من نمیپرسـید چه را آرد میکنـد. عرض شـد یا امیر المؤمنین

چه آرد میکند؟ فرمود عالمان بدکار، قرآن فهمان تبه کار، جباران ستمکار، وزیران خیانت شعار عارفان دروغ گفتار و براستی در میان آتش شهری است که آن را حصینه نامند از من نمیپرسید چه در آنست؟ عرض شد یا امیر المؤمنین در آن چیست؟ فرمود دستهای عهدشکنان؛

۵۹- از کشتن ۵ حیوان نهی شده و بکشتن ۵ دیگر امر شده-

رسول خدا (ص) از کشتن ۵ حیوان نهی کرد جغد ویرانه نشین، هدهد، زنبور، مورچه، قورباغه و بکشتن پنج دیگر فرمان داد کلاغ، حداء (پرنده شکاری) مار، عقرب، سگ گزنده مصنف این کتاب گوید این امر دلیل رخصت است و مقصود از آن وجوب نیست.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۶۷

۶۰- پنج کس ملعونند-

اشاره

نصر بن قابوس گوید از امام ششم شنیدم میفرمود منجم ملعونست؛ جادوگر ملعونست، زن آوازه خوان ملعونست، کسی که او را جا دهد و از مزد کسب او بخورد ملعونست، فرمود منجم مانند کاهن است و کاهن چون جادوگر و جادوگر کافر است و کافر در دوزخ است.

مصنف این کتاب گوید منجم ملعون آنست که عقیده دارد آسمان قدیم است و بآفریننده آن و خدائی که آن را ساخته عقیده ندارد.

شرح-

کاهن کسی است که غیبگوئی میکند و خود را با جن مربوط میداند و بعید نیست رمالی و فال بینی و شانه بینی و کف بینی هم که بعضی وسیله غیب گوئی میکنند از این قبیل باشد.

۶۱- در روز عید قربان کاری بهتر از پنج کار نیست-

امام نهم فرمود در روز عید قربان بهتر از پنج کار نیست یکم قربانی کردن دوم بدیدن پدر و مادر رفتن سوم بدلجوئی خویشی که قطع رحم کرده شتافتن تا از ما زاد خرج خود باو دستگیری کند و بر او سلام کند چهارم کسی که از قربانی خود بخورد و با بقیه آن همسایگان یتیم و بیچاره و بنده را مهمانی کند پنجم بازرسی و تفقد از حال زندانیان.

۶۲- هر که ۵ خصلت ندارد بهره از او برده نشود-

دین، خرد، ادب، آزاد منشی و خوش خلقی.

۶۳– در خروس سفید ۵ خصلت است–

امام ششم فرمود در خروس سفید پنج خصلت از خصلت های پیغمبران است، شناختن اوقات نماز، غیرت، سخاوت، شجاعت، بسیار جماع کردن.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۶۸

۶۴– پنج کس اند که دعایشان مستجاب نشود–

رسول خدا فرمود پنج کسند که دعای آنها مستجاب نشود؛ مردیکه زنش او را آزار میدهد و باندازه ای که باو بدهد دارد و او را رها نکند و مردیکه سه بار بنده اش گریخته و او را نفروشد (یعنی نفرینش در باره این زن و این بنده مستجاب نشود) و مردیکه زیر دیوار شکسته گذر کند و دیوار بر سر او سرازیر است و فرار نکند تا بر او افتد و مردی که بدیگری قرضی داده و گواه نگرفته و مردیکه در خانه خود نشسته و میگوید خدایا روزی بمن بده.

۶۵– دستور رسیده که مجد خدا را در ۵ جمله ادا کنید–

ابی حمزه ثمالی گوید بامام چهارم گفتم شما میفرمائید خدا را به ۵ جمله تمجید کنید چیست آن ۵ جمله؟ فرمود چون بگوئی سبحان اللَّه و بحمده خدا را از آنچه خداشناسان گویند بالاتر برده ای، چون بگوئی لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ وحده لا شریک له کلمه اخلاص را گفتی، هیچ بنده ای که بزرگی خواه و ستمگر نباشد آن را نگوید جز آنکه خدا از آتش دوزخ آزادش کند، هر کس بگوید لا ـ حول و لا ـ قوه الا ـ باللَّه کار خود را بخدا واگذارده هر کس بگوید استغفر اللَّه و اتوب الیه بزرگی فروش و ستمگر نیست، بزرگی فروش کسی است که اصرار بگناه میورزد و هوای نفسش بر او غالب است و دنیای خود را بر آخرتش مقدم میدارد کسی که بگوید الحمد للَّه هر نعمتی که خدا بر او دارد ادا کرده

۶۶– پیغمبران اولو العزم پنجند–

اشاره

امام پنجم فرمود پیغمبران اولو العزم پنجند: نوح، ابراهیم موسی، عیسی، محمد (ص)

شرح

مقصود از پیغمبران اولو العزم آنانند که صاحب شریعت بزرگ و عمومی بوده اند و دین آنها بر همه افراد بشر فرض بوده و ناسخ دین پیغمبران پیش از خود بوده اند و در نشر دین

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۶۹

بسیار پایداری نموده و رنج فراوان برده و در برابر آزار فراوانی که از امت خود دیده اند شکیبائی داشته اند و سائر پیغمبران از

شریعت آنها پیروی میکرده اند.

۶۷- پنج کس را باید در انتظار دفن گذاشت تا تغییر حالت دهند-

اشاره

امام ششم فرمود پنجند که باید منتظر شد تا تغییر کنند، غرق شده و مدهوش و اسهالی و زیر آوار رفته و دودی شده

شرح

چون این افراد بواسطه آسیبی که دیده اند نفسشان قطع و نبضشان ساقط می شود و مرده نموده میشوند ولی ممکن است جان آنها در قلب پیچیده و بحال آیند که باید آنها را گذاشت تا نشانه قطعی مرگ در آنها پدیدار شود و آن تغییر است و مقصود از آن باد کردن تن یا بد بو شدن آن است.

۶۸- در شهر کوفه ۵ مسجد مبارک و ۵ دیگر ملعون بود-

اشاره

امام پنجم فرمود در شهر کوفه ۵ مسجد ملعون و ۵ دیگر مبارکند آنها که مبارکند مسجد غنی است که قبله اش راست و خاکش پاکیزه است، مرد مؤمنی آن را ساخته و دنیا بپایان نرسد تا دو چشمه از آن بجوشد و از آنها دو باغ پرورده شود ولی اهل مسجد ملعونند و مسجد از آنها بیزار است و مسجد بنی ظفر و مسجد سهله و مسجدی در حمرا، و مسجد جعفی، نه آن مسجدی که امروزه دارند آن مسجد از میان رفته. مساجد ملعون مسجد ثقیف و مسجد اشعث و مسجد جریر بجلی و مسجد سماك و مسجدی در حمراء که روی گور یکی از پادشاهان ستمکار فرعون کردار ساخته شده.

شرح

این مسجدهای ملعون کوفه همان مسجدهائیست که برای طرفیت با امیر المؤمنین یا بعد از شهادت امام حسین (ع) بدستور ابن زیاد سر لشکر کوفه ساختند و برای پوشیدن رسوائی کشتن حسین و اظهار دینداری از آن ها استفاده کردند زیرا در بسیاری از روایات ذکر شده که در اثر شهادت امام مسجدهائی در کوفه ساخته شد.

۶۹- از نماز خواندن در ۵ مسجد از مسجدهای کوفه نهی شد-

امام ششم فرمود که امیر المؤمنین (ع) از نماز خواندن در ۵ مسجد از مسجدهای کوفه غدقن کرد مسجد اشعث بن قیس کندی مسجد جریر بن عبد اللّٰه بجلی مسجد سماك بن مخرمه. مسجد شبث بن ربعی. مسجد تیم. هر گاه نگاه

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۷۰

بآن مسجد میکرد میفرمود این بقعه تیم است، مقصودش این بود که این مسجد را از راه طرفیت و دشمنی با آن حضرت ساخته

بودند و برای این که بمسجد حضرت نروند و او را یاری نکنند در آن اجتماع می کردند.

۷۰- امام ششم فرمود

پنج کس همیشه نماز را تمام میخوانند چه در سفر باشند چه در حضر، چهار وادار. کرایه کش و چاپارچی و چوپان و کشتیبان چون که سفر کار آن ها است.

۷۱- رواست که مرد از زن نامحرم ۵ موضع را ببیند-

یکی از اصحاب ما گوید از امام ششم پرسیدم که مرد کجای زن نامحرم را میتواند نگاه کند؟ فرمود صورت و دو کف و دو قدم.

۷۲- درهای آسمان در ۵ وقت باز میشوند-

براستی امام یکم در ضمن آنچه باصحابش آموخت فرمود درهای آسمان در پنج وقت باز میشوند، گاه آمدن باران، گاه یورش دلیران، گاه گفتن اذان، گاه خواندن قرآن، در آغاز ظهر و دمیدن سپیده صبح.

۷۳- بهشت مشتاق پنج کس است-

پیغمبر بعلی (ع) فرمود بهشت مشتاق تو و عمار و سلمان و ابی ذر و مقداد است

۷۴- ۵ زن را در هر حال میتوان طلاق داد-

اشاره

امام ششم فرمود پنج زنند که در هر حال می شود طلاق داد، زن آبستن، زن یائسه، زنی که شوهرش باو دخول نکرده زنی که شوهرش غایب است زن صغیره ای که هنوز بالغ نشده.

شرح

چون طلاق زن باید در طهری باشد که شوهرش در آن با او دخول نکرده و در این پنج

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۷۱

قسم این شرط لازم نیست.

۷۵- نشانه های ظهور حضرت قائم (ع) ۵ است-

امام ششم فرمود پیش از ظهور قائم پنج علامت است. خروج یمانی، خروج سفیانی، خروج منادی که از آسمان ندا میکند، فرو

رفتن مردم در زمین بیداء (یک فرسخی شهر مدینه) قتل نفس زکیه.

۷۶- میان ۵ زن و شوهرشان ملاعنه واقع نشود-

اشاره

امام یکم فرمود میان پنج زن و شوهر ملاعنه نیست یکم زن یهودی که شوهرش مسلمانست دوم زن مسیحی با شوهر مسلمان سوم کنیزی که شوهرش آزاد است و آن زن را نسبت بزنا میدهد و زن آزادی که شوهرش بنده است که او را نسبت بزنا دهد چهارم شوهری که برای افتراء بزنا حد خورده زیرا خدای عز و جل میفرماید هرگز گواهی آن ها را نپذیرید پنجم زن گنگ که میان او و شوهرش لعانی نیست همانا لعان با زبانست.

شرح

موضوع لعان این است که شوهر اقامه دعوی میکند که زنش زنا داده یا آنکه از غیر آبستن است و چهار گواه ندارد در این صورت در محکمه شرع چهار بار سوگند میخورد که در دعوای خود راستگو است و بار پنجم بر خود لعنت میکند اگر دروغگو باشد و زن در دفاع از خود قسم میخورد که شوهرش دروغگو است و بار پنجم بر خود لعن میکند اگر راستگو باشد باین دفاع حد از او ساقط می شود و این زن و شوهر بر هم حرام ابدی میشوند. مضمون روایت این است که مرافعه لعان در این ۵ مورد واقع نمیشود.

۷۷- کلماتی که خداوند ابراهیم را با آن ها امتحان کرد و خوب امتحان داد ۵ است

مفضل بن عمر گوید از امام ششم پرسیدم که خدا در (سوره بقره آیه ۱۲۴) میفرماید و چون پروردگار

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۷۲

ابراهیم او را به کلماتی آزمود مقصود از این کلمات چیست؟ فرمود همان کلماتی که خدا از آدم دریافت و توبه اش را پذیرفت و آنها این است که عرض کرد پروردگارا از تو درخواست میکنم بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه مرا بپذیر خدا توبه او را پذیرفت زیرا خدا توبه پذیر و مهربانست عرض کردم یا رسول اللّٰه مقصود خدا از این که گفته آنها را اتمام کرد چیست؟ فرمود مقصود این است که امامان را تا حضرت قائم عجل اللّٰه فرجه بعدد دوازده تکمیل کرد که نه تن آنها فرزندان حسین «ع» بودند.

مفضل گوید عرض کردم یا ابن رسول اللّٰه مرا از تفسیر گفته خدا آن را کلمه پایدار در نسل خود قرار داد (آیه ۲۸ سوره زخرف و پیش از آن

از گفتار حضرت ابراهیم نقل میکند که گفت من از بت های بت پرستان بی زارم و لی همان خدائی را میپرستم که مرا آفریده و مرا راهنمـائی میکنـد) آگـاه کن فرمود مقصود از آن امـامت است که آن را در نژاد امام حسـین قرار داد تا روز قیامت گوید عرض کردم یـا ابن رسول اللّه چگونه امامت بهره فرزنـدان حسـین شـد و فرزنـدان حسن که بزرگتر بود از آن برکنار شدنـد با اینکه هر دو فرزنـد رسول خـدا و پسـران فـاطمه زهرا بودنـد و هر دو نوه پیغمبر و آقـای جوانان بهشت بودنـد؟ فرمود حضـرت موسـی و هرون هر دو پیغمبر مرسل و برادر بودند، خدا پیغمبری را در نژاد هرون قرار داد نه نژاد موسـی کسـی نمیتواند بگوید چرا خـدا این کار را کرد امامت هم خلافت از جانب خدا است و وابسـته اراده او است کسـی نباید بگوید چرا خدا این کار را کرد امامت هم خلافت از جانب خدا است و وابسته اراده او است کسی نباید بگوید چرا خدا آن را در نژاد حسین نهاد نه نژاد حسن زیرا خـدا در کارهـایش مراعـات حکمت را میکنـد و از کارهـای خود بازپرسـی نمیشود مردم در کارهاشـان باز پرسـی میشونـد و در تفسـیر آیـه امتحـان ابراهیـم بـا کلمـات وجـه دیگری هم گفته شـده و آنچه مـا ذکر کردیم حقیقت مطلب است، امتحان بر دو وجه است یکی نسبت بخدا روانیست و یکی رواست آنکه روا نیست

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۷۳

این است که خدا چیزی را آزمایش کند برای آنکه در نتیجه آزمایش خود چیزی را که نداند بفهمد و از تجربه علمی

دریابد این در باره خدا محال است زیرا خدا دانای بر همه امور پنهانست و آنکه بر خدا رواست این است که بنده ای را امتحان کند تا بنده در آن گرفتاری صبر نماید و مستحق مقامی گردد و دیگران آن را بنگرند و از او پیروی کنند و بدانند خداوند از حکمت خود امامت ندهد مگر بشخصی که با کفایت و مستقل باشد و آینده لیاقت او را کشف کند.

این یک تفسیری بود برای کلمات که گفتیم یک تفسیر دیگرش یقین است و آن گفتار خدای عز و جل است که (در سوره انعام آیه ۷۵) میفرماید و همچنین نمودیم بابراهیم ملکوت آسمان ها و زمین را تا از صاحبان یقین باشد و یکی دیگر شناسائی آفریدگار است بازلیت و یگانگی و مبرا دانستن او از شباهت بممکنات چنانچه ابراهیم بستارگان و آفتاب نگاه کرد و از غروب آنها پی برد که حادثند و از حدوث آنها فهمید که آفریننده ای دارند، سپس خدا باو آموخت که احکام ستاره شناسان نادرست است چنانچه در (سوره الصافات آیه ۸۷) میفرماید یک نگاه بستارگان کرد و گفت من بیمارم خدا یک نگاه او را بیان کرد زیرا نظر نخستین نادرستی و گناه محسوب نمیشود نادرستی و خطا از نظر دو باره است بدلیل آنکه پیغمبر بامیر المؤمنین فرمود یا علی نظر نخستین از آن تو است و دومی بر ضرر تو است یکی دیگر از آنها شجاعت است که سرگذشت بتها آن را کشف کرد بدلیل گفته خدا (در سوره انبیاء آیه ۵۴) چون ابراهیم بپدرش و خویشانش گفت این مجسمه ها چیستند که شما آنها را میپرستید؟ گفتند برای آنکه

دیدیم پدران ما آنها را میپرستیدند گفت شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بودید، گفتند از روی حقیقت پیش ما آمده ای و این سخنان را میگوئی یا شوخی میکنی؟ گفت بلکه پروردگار شما پروردگار آسمان ها و زمین است آنست که آنها را آفریده و من پیش شما بر این مطلب یکی از گواهانم

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۷۴

بخدا چون برگشتید تدبیری بر ضد بتهای شما خواهم کرد؛ سپس همه آن بتان را شکست و تیکه تیکه کرد مگر بت بزرگ آنان را شاید باو برگردند، ایستادگی یک تن در برابر هزارها دشمن خدا منتهای شجاعت است، پس حلمی که خدا بابراهیم داد که در ضمن گفته اوست (در سوره هود آیه ۷۷) براستی ابراهیم حلیم و خدا ترس و بازگشت کننده است سپس سخاوت است و بیان آن سرگذشت مهمانان گرامی ابراهیم است (در سوره الذاریات آیه ۲۴ است).

سپس کناره گیریش از خاندان و خویشان است که شرح آن (در سوره مریم آیه ۴۸ است) که میفرماید من از شما و آنچه جز خدا میپرستید کناره میکنم تا آخر آیه و دیگر امر بمعروف و نهی از منکر و بیان آن در آیات ۴۲- ۴۵ سوره مریم است) ای پدر جان چرا چیزی که نمیشنود و نمی بینند و نفعی ندارد میپرستی؟ پدر جانم بمن علمی داده اند بتو نداده اند مرا پیروی کن تا تو را براه راست هدایت کنم ای پدر جان شیطان را نپرست زیرا شیطان گناه خدا را ورزد، ای پدر جانم میترسم عذاب خدای بخشاینده بتو رسد و با شیطان دوست باشی. و دیگر دفاع از بدی است باحسان و نیکی برای آنکه چون

پـدرش باو گفت آیا از خدایان من رو گردانی ای ابراهیم هر آینه من تو را سـنگسار میکنم کاملا از نزد من دور شو در جواب پـدرش گفت من بـاین زودی از پروردگـار خودم برای تو آمرزش و در گـذشت می خواهم زیرا که او بمن مهربـانست، دیگر توکل است و بیان آن در گفته خدای عز و جل است (در سوره شـعراء آیه ۷۸- ۸۲) آن خدائی که مرا آفریده و هدایت کرده و آنکه مرا اطعام میکنـد و سـیراب مینمایـد و چون بیمار شوم شـفا میدهـد، آنکه مرا میمیراند و سـپس زنده میکند، آنکه توقع دارم روز جزا خطای مرا ببخشد، سپس منصب حکومت و پیوستن به مردمان شایسته و نیک چنانچه (در سوره شعراء

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۷۵

آیه ۸۳) فرموده: پروردگـارا بمن منصب حکومت بـده و مرا به نیکـان ملحق کن، مقصودش از نیکان کسانینـد که جز بفرموده خـدا حکم نکننـد و برأی و قیاس عمل ننمایند، این درخواست بمنظور این بود که حجتهای الهی که بعد از او بیایند؛ براستی و درسـتی او گواهی دهنـد بیـانش در گفته او است (آیه ۸۴) خـدایا در آینـدگان براست گفتـاری مرا وانمود کن مقصودش این امت با فضـیلت بود خدا درخواسـتش را پذیرفت و برای او و پیغمبران دیگر نماینده و زبان راستگوئی در امت آخر الزمان قرار داد و آن علی بـن ابی طـالب (ع) است و این همـان گفته خـداست که (در سـوره مریـم ۵۲) فرمایـد مـا علی را برای آنان زبان راستگو قرار دادیم و دیگر امتحان جانی است که او را در منجنیق گزاردند و بآتش انداختند، دیگر

امتحان در فرزند است که مأمور شد سر پسرش اسماعیل را ببرد، دیگر امتحان در خانواده است که خدا زنش را از دست عزازه قبطی که در سرگذشت گرفتاری او نامبرده شده رها کرد دیگر صبر بر بد اخلاقی ساره است دیگر کم شمردن طاعت خویش است در گفته خود (آیه ۸۷ سوره شعراء) مرا در روز قیامت رسوا مکن، دیگر پاکی از عقائد و کلمات شرک آور است چنانچه خدا در سوره آل عمران آیه ۶۷) فرماید:

ابراهیم نه یهودی بود نه نصرانی مرد درست مسلمانی بود و از مشرکان نبود، دیگر جمع شرائط بندگی خدا در گفتار خود (در سوره انعام آیه ۱۶۱ و ۱۶۲) نماز من، عبادت من، زندگی من، مردن من برای خدا پرورنده جهانیانست، شریک ندارد، بدین مأمورم و نخست مسلمانم، در گفته خود زندگی و مردن همه شرائط و اقسام طاعتها را جمع کرده هیچ ذره ای از آن کنار نیست و هیچ دقیقه ای از او پنهان نیست دیگر آنکه خدا دعای او را در وقتی که گفت بمن بنما چگونه مرده ها را زنده میکنی مستجاب کرد، این آیه دو پهلو است مقصود حضرت ابراهیم پرسش از فهم کیفیت و چگونه زنده شدن مرد است و کیفیت آن کار خدا است اگر دانشمند آن را نداند ننگی ندارد و بیگانه پرستی او نقصی نمیرسد خدا باو فرمود ایمان نداری؟ عرضکرد چرا این جواب مثبت در برابر پرسش خدا از هر کس لازم است چه

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۷۶

عقیده داشته باشد چه نداشته باشد باید بگوید بلی چنان که ابراهیم گفت وقتی هم که خدا بارواح بنی آدم خطاب کرد که

آیا من پروردگار شما نیستم همه گفتند بلی، فرمود اول کسی که بلی گفت محمد (ص) بود برای آنکه بگفتن بلی سبقت جست سید اولین و آخرین و افضل پیغمبران و مرسلین گردید، هر کس در جواب این پرسش پاسخ ابراهیم را نگوید از ملت ابراهیم روگردانست و خدا (در سوره بقره آیه ۱۳۰) فرموده کیست که از ملت ابراهیم رو گرداند مگر کسی که بیخرد باشد، دیگر آنکه خدا او را در دنیا برگزید دیگر آنکه برای او گواهی داد که سرانجام از نیکان و شایستگانست (در آخر همین آیه) که فرمود او را در دنیا برگزیدیم و براستی او در آخرت از نیکانست و نیکان همان پیغمبر و امامانند که امر و نهی خدای عز و جل را دریافت کرده اند و از درگاه حضرت او درخواست صلاح میکنند و از رأی و قیاس در دین خدا پرهیز میکنند چون خدا بابراهیم فرمود تسلیم باش عرض کرد در برابر پروردگار جهانیان تسلیم شدم، دیگر آنکه همه پیغمبران پس از وی از او پیروی کردند چنانچه خدا (در سوره بقره آیه ۱۳۲) فرماید ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را بدان سفارش کردند، ای فرزندان من خدا برای شما دین برگزیده، مبادا نامسلمان بمیرید، خدا (در سوره نحل آیه ۱۲۲) فرمود سپس بتو وحی فرستاد که از ملت ابراهیم پیروی کن که یگانه پرست و راست بود و از مشرکان نبود و (در سوره حج آیه ۷۸) فرموده ملت پدرتان ابراهیم است اوست که پیش از این شما را مسلمان نامیده، شرائط امامت از حوائج امت راجع بمصالح دنیا و آخرت دریافت شده و حضرت ابراهیم

هم فرمود خدایا مرا امام قرار بده و از نژاد من هم امام قرار بده مقصودش این بود که تبعیض شود زیرا پاره ای از فرزندانش شایسته بودند و پاره ای نبودند فقط مسلمان بودند در جزء آنها کافر هم بود و محال بود که حضرت ابراهیم برای کافر و مسلمان گنه کار غیر معصوم درخواست پیشوائی و امامت کند پس باید گفت از میان همه نژادش مؤمنان را در نظر گرفته و خصوصیت آنها اینست که از کفر کناره کردند و از میان مؤمنین هم خصوص عادلان را در نظر داشته که از گناهان بزرگ میپرهیزند و خواص محسوبند، سپس از میان آنها معصوم را در نظر

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۷۷

گرفته که هرگز قصد گناه نمیکند و اینها اخص از خواصند و اگر خصوصیت بیشتری هم فرض میشد آن هم در امام شرط بود.

خدا حضرت عیسی را از ذریه و نژاد ابراهیم شمرده با آنکه پسر دختر او بوده، چون خدا پسر دختر را ذریه دانسته و ابراهیم هم برای ذریه خود درخواست امامت کرده بر پیغمبر هم لازم بود که مطابق روش حضرت ابراهیم امامت را در ذریه معصوم خود قرار دهد و از او پیروی کند چون که خدا باو دستور داد از ملت حنیف ابراهیم پیروی کن و اگر مخالفت میکرد در زمره کسانی بود که از ملت ابراهیم رو گردانیده اند و مشمول گفته خدای عز و جل میشد کیست که از ملت ابراهیم رو گرداند مگر کسی که خود را سفیه شمرد، خدا از این کار غدقن کرده و پیغمبر را برتر از آن شمرده است و (در سوره آل عمران

آیه ۶۸) فرموده وابسته ترین مردم بابراهیم هم آنانند که از او پیروی کرده اند و این پیغمبر است و کسانی که گرویدند و امیر مؤمنان پدر ذریه و نژاد پیغمبر بود که امامت را در او و در فرزندان او نهاد، خدا (در سوره بقره آیه ۱۱۴) فرمود عهد خلافت از طرف من بظالمان نمیرسد مقصودش این است که هر کسی بتی و معبود باطلی را پرستیده یا یک چشم بهمزدن مشرک بخدا بوده شایسته امامت نیست اگر چه بعد از آن هم مسلمان شود، ظلم آنست که چیزی را در غیر جای خودش قرار دهی بزرگترین ظلم شرک است خدا فرموده شرک ظلم بزرگی است و همچنان کسی که مرتکب حرامی شود چه کوچک باشد چه بزرگ شایستگی و لیاقت امامت را ندارد و اگر چه بعد از آن هم توبه کند، کسی که خود حد به گردن دارد نمیتواند بر دیگران حد زند و یکی از وظائف امام حد زدنست بنا بر این باید معصوم باشد و عصمت او جز بنص خدا از زبان پیغمبرش معلوم نمیشود زیرا عصمت وصفی نیست مانند

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۷۸

سیاهی و سفیدی که در ظاهر بدن دیده شود بلکه از صفات باطنی و پنهانی آنان است که شناخته نشود جز بتعریف خدای دانای باسرار غیب.

۷۸- امیر المؤمنین بکارمندان حکومت خود ۵ دستور داد-

براستی امیر المؤمنین به کارمندانش نوشت برای نامه نویسی خامه های خود را باریک بتراشید سطرها را نزدیک هم بنویسید جمله های زیادی و خارج از موضوع را حذف کنید، اصل موضوع را بنظر آورید و بعبارت مختصری به نگارید، از پر نویسی، بپرهیزید، دارائی مسلمانان نباید ضررمند شود.

شرح مقصود صرفه جوئی در کاغذ

و مرکب و صرفه جوئی در وقت کار است و انصافا این دقت و صرفه جوئی در کاغذ و مرکب و صرفه جوئی نسبت بمال ملت یکی از شاهکارهای اقتصادی و امانت داری علی (ع) است و کارمندان حکومت را نسبت بموارد بزرگتر خوب آگاه بوظیفه امانت داری میکند، این یکی از نشانه های حکومت ملی و عادلانه شخصی مانند علی است که کارمندان خود را بصرفه جوئی در هزینه کار و حفظ وقت تا این اندازه تحت ملاحظه و انضباط قرار میدهد و آنها را بیک وظائف دقیق و بزرگی متوجه میکند

۷۹- پنج تنظیف از دین اسلام و موافق فطرتست-

رسول خدا فرمود ۵ از فطرت محسوبند، ناخن گرفتن، شارب زدن، موی زیر بغل ستردن، زهار تراشیدن، ختنه کردن.

۸۰- برای امیر المؤمنین (ع) ۵ منقبت بزرگ بود-

حارث بن ثعلبه گوید بسعد گفتم آیا چیزی از مناقب و فضائل علی (ع) بدیده خود دیدی؟ گفت آری چهار منقبت از او دیدم و پنجمی را هم مشاهده کردم که اگر یکی از آنها برای من بود از بهترین اموال جهان دوست تر داشتم یکم پیغمبر سوره برائت را با ابو بکر فرستاد سپس علی را دنبالش فرستاد و آنها را از او گرفت، ابو بکر برگشت و عرضکرد یا رسول اللّٰه آیا در باره من چیزی از طرف خدا نازل شده است؟ فرمود نه جز اینکه نباید این سوره را ابلاغ کند مگر خودم یا مردی که از خانواده خودم باشد، دوم درهائی که از خانه های اصحاب بمسجد باز میشد همه را گرفت جز در خانه علی (ع) عرضکردند در خانه های ما را گرفتی و در خانه علی را باز گذاردی فرمود من آنها را نگرفتم و آن دیگری را باز نگذاشتم (بدستور خدا عمل کردم.) سوم گفت رسول خدا عمر بن خطاب و مرد دیگری را برای فتح قلعه خیبر فرستاده شکست خورده برگشتند، پیغمبر فرمود فردا پرچم را بدست کسی دهم که خدا و رسول خدا را دوست دارد و محبوب خدا

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۷۹

و رسولست و مدح بسیاری فرمود گوید بسیاری خود را به پیغمبر وانمودند که این فضیلت را ببرند و او علی «ع» را خواست و پرچم را بدستش داد و برنگشت تا خدا او را پیروزی داد.

چهارم در روز غدیر رسول خدا دست علی را گرفت

و بلندش کرد تا سپیدی زیر بغلشان نمودار شد و پیغمبر فرمود آیا من بشماها از خودتان حکمفرماتر نیستم؟ عرض کردند چرا، فرمود بهر کس من آقا هستم علی آقا است.

پنجم پیغمبر او را در خانواده اش جانشین کرد علی دنبال آن حضرت رفت حضرت باو فرمود منزله تو از من مانند منزله هارونست نسبت بموسی جز آنکه پس از من پیغمبری نیست که تو پیغمبر باشی.

۸۱- در ۵ موضوع باید قاضی ظاهر را مراعات کند-

امیر المؤمنین (ع) فرمود در ۵ مورد بر قاضی لازمست بظاهر حکم کند در امر ولایت و ازدواج و ارث و ذبایح و شهادات و هر گاه ظاهر گواهان درست و راست باشد گواهی آنها پذیرفته شود و از باطن کار آنها نباید بازرسی کرد.

۸۲- سبقت جویان ۵ کسند-

امام یکم فرمود سبقت جویان پنجند من سبقت جوی عربم، سلمان سبقت جوی پارسیانست، صهیب سبقت جوی رومست، بلال سبقت جوی حبشیها است. خباب سبقت جوی نبطیها است (قبطیها خ ب) شرح نبط یک ایلهای چادرنشینی بودند که در حوالی عراق و نجد سکنی داشتند و نژاد آنها مخلوط از چند قبیله بود.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۸۰

۸۳- عبد المطلب ۵ قانون در زمان جاهلیت نهاد که خدا در اسلام پذیرفت و مجری کرد

پیغمبر در ضمن سفارشات خود بعلی (ع) فرمود ای علی براستی عبد المطلب در جاهلیت عرب ۵ قانون نهاد که خدا آنها را در اسلام اجرا کرد: یکم: زن های پدران را بر پسران حرام کرد خدا این آیه را فرستاد (در سوره نساء آیه بیست و یک) آن زن هائی که پدرانتان گرفته اند شما نگیرید، گنجی یافت و خمس آن را بیرونکرد و صدقه داد خدا «در سوره انفال آیه چهل و یک» را فرستاد.

بدانید که هر چه غنیمت یافتید خمس از خداست الخ و چون چاه زمزم را کند آن را سقایه الحاج نامید، خدا هم آیه فرستاد که آیا سیراب کردن حاجیان و آباد کردن مسجد حرام را چون کار کسی دانید که بخدا و روز قیامت ایمان آورده الخ «سوره توبه آیه ۱۹» در دیه قتل صد شتر قرار داد خدا آن را در اسلام اجراء کرد، طواف گرد خانه کعبه نزد قریش شماره معینی نداشت عبد المطلب هفت دور قرار داد کرد خدا آن را در اسلام اجراء کرد، ای علی عبد المطلب بوسیله بتها قرعه نمی زد و بتها را نمی پرستید و از آنچه برای بت ها قربانی میکردند نمی خورد میگفت من بدین پدرم ابراهیم باقی هستم.

۸۴- ولیمه تنها در ۵ مورد است-

امام هفتم فرماید که رسول خدا فرمود ولیمه در ۵ مورد است نه غیر آنها، در عروسی، در زائیدن، در ختنه کردن، در خرید خانه، در مراجعت از مکه.

مصـنف این کتاب گویـد عرب طعامی که برای میمنت خانه نوی که میسازنـد یا میخرند آماده می کنند و مردم را بدان دعوت مینمایند وکیره مینامند و کار هم از آن گرفته شده، و طعامی که برای

باز

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۸۱

گشت مسافر می دهند نقیقه مینامند. رکاز در اصل لغت بمعنی غنیمت است و طعامی را که در بازگشت از مکه و سفر حج میدهند بهمین مناسبت رکاز مینامند زیرا صاحبش آن را از مال خود غنیمت دانسته و زائد بر ثواب حج ثوابی دریافته است. و باین معنا است گفته پیغمبر (ص) که روزه زمستان غنمت خنکی است

۸۵- رسول خدا از پروردگار خود برای علی (ع) ۵ خصلت درخواست کرد-

رسول خدا فرمود ای علی من برای تو از خدا ۵ خصلت درخواست کردم و بمن داد.

یکم از پروردگارم خواستم که من نخستین کسی باشم که زنده شوم و از شکاف زمین در آیم و گرد و خاک از سر خود بزدایم و تو با من باشی بمن داد.

دوم از پروردگارم خواستم که پای کفه ترازوی اعمال بایستم و تو با من باشی بمن داد.

سوم از پروردگارم خواستم که در روز قیامت تو را پرچمدار من بکند بمن داد.

چهارم از پروردگارم خواستم که بدست تو امتم از حوضم سیراب شوند بمن داد.

پنجم از خدا خواستم که برای رفتن بهشت تو جلودار امتم باشی بمن داد سپاس خدا را که بر من بپذیرفتن این درخواستها منت نهاد.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۸۲

در روایت دیگر همین مضمون از رسول خدا رسیده با این تفاوت که پرچم رسول خدا بدست علی است و پرچم اللَّه اکبر نامیده شده و بر آن نوشته است پرچم رستگاران که به بهشت رسیده اند.

۸۶- پنج موعظه است که اگر مردم جهان را بگردند مانند آنها در نیابند-

امام یکم فرمود ۵ موعظه است که اگر برای مانند آنها سفرها کنید بدست نیاورید، بنده از چیزی جز گناه خود نترسد بکسی جز پروردگارش امیدوار نباشد، کسی که از او چیزی پرسیدند و آن را نمی داند از آموختن آن خجالت نکشد، صبر و شکیبائی سر پیکره ایمانست، کسی که صبر ندارد ایمان ندارد.

شعبی گوید علی «ع» فرمود از من چند کلمه دریافت کنید که اگر بر مرکب خود سوار شوید و بگردید و آنها را بدوانید مانند آنها برخورد نکنید، هیچ کس جز بپروردگارش امیدوار نباشد و جز از گناهش نترسد و چون چیزی نداند خجالت نکشد

که بیاموزد و چون از چیزی که نمی داند پرسندش خجالت نکشد که بگوید خدا داناست، بدانید که صبر سر پیکره ایمانست و پیکری که سر ندارد خیری در آن نیست.

۸۷- در روز جمعه ۵ خصلت است-

رسول خدا فرمود: روز جمعه سید روزها است و پیش خدای عز و جل از روز عید قربان و عید روزه بزرگتر است خدای عز و جل آدم «ع» را در آن آفریده و آدم را در آن بزمین فرو فرستاد و آدم را در آن قبض روح کرده و در آن ساعتیست که بنده چیزی از خدا در خواست نمیکند جز آنکه باو میدهد بشرط آنکه درخواست حرامی نکند، همه فرشتگان مقرب و آسمانها و زمینها و باد و کوهها و بیابان ها و دریاها در روز جمعه نگرانند از اینکه قیامت برپا شود.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۸۳

۸۸- ازدواج با ۵ طائفه زنان بد است-

زید بن ثابت گوید رسول خدا بمن فرمود ای زید زن گرفتی گفتم نه، فرمود با این پارسائی زن بگیر و عفت خود را نگهدار ولی با ۵ طائفه از زنان ازدواج مکن زید عرض کرد یا رسول اللَّه کیانند؟ فرمود ازدواج مکن شهبره و لهبره و نهبره و هیدره و لفوت را، زید عرض کرد یا رسول اللَّه هیچ کدام را نشناختم من نمیدانم اینها چه کاره اند، رسول خدا فرمود مگر شما عرب نیستید؟ شهبره زن زاغ چشم بیشرم است لهبره زن بلند قد لاغر است نهبره کوتاه قد بد گل است هیدره پیره زن مکاره است، لفوت زنی است که از دیگری فرزند دارد.

۸۹- بهترین بندگان کسانیند که ۵ کار بکنند

امام پنجم گفت از رسول خدا پرسش شد از بهترین بندگان، فرمود آنانند که چون نیکی کنند شاد شوند و چون بد کنند آمرزش خواهند و چون بدان ها بخشش شود شکر گزارند و چون گرفتار شوند صبر کنند و چون خشم کنند درگذرند.

۹۰- در گفتار نیک ۵ خصلت است

امام پنجم فرمود گفتار نیک دارائی را بیفزاید، روزی را فراوان کند، مرگ را پس اندازد، شخص را محبوب خانواده کند و ببهشت ببرد.

۹۱- در ماه رمضان بامت پیغمبر ۵ چیز داده شده که بهیچ امت پیغمبری داده نشده

پیغمبر فرمود در ماه رمضان ۵ چیز بامت من داده شده که بامت هیچ پیغمبری پیش از من داده نشده یکم در شب اول ماه رمضان خداوند به آنها نظر لطف کند و هر کس مورد نظر لطف خدا شد هرگز او را عذاب نکند.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۸۴

دوم در شامگاه بوی دهانشان نزد خدا از بوی مشک پاکیزه تر باشد، سوم فرشتگان در شبانه روز برای آنها آمرزش خواهند.

چهارم خدا ببهشت دستور دهد که آمرزش بخواه برای بندگانم و خود را برای آنها آراسته کن تا رنج و آزار دنیا از آنها برود و وارد ببهشت من و پذیرائی گرم من گردند.

پنجم آنکه در شب آخر ماه همه گناهانشان آمرزیده شود، مردی عرض کرد در شب قدر یا رسول اللّه؟ فرمود نمیدانی که کارگران چون کار خود را تمام کردند مزدشان را دریافت کنند؟

۹۲- در روز قیامت پنج کس از پنج کس گریزانند

امام یکم در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام پیش او ایستاد و پرسشهائی کرد، در ضمن آن ها عرض کرد مرا از تفسیر گفتار خدای عز و جل (در سوره عبس آیه ۳۴- ۳۶) روزی که مرد از برادرش و مادر و پدر و همسر و فرزندانش میگریزد، آگاه کن اینها کیانند؟ فرمود مقصود قابیل است که از برادرش هابیل گریز و آنکه از مادرش گریزد موسی و آنکه از پدرش گریزد ابراهیم (ع) است و آنکه از همسرش گریزد لوطست و آنکه از پسرش گریزد نوح است که از پسرش کنعان میگریزد.

مصنف این کتاب گوید موسی از مادرش گریزد از ترس اینکه مبادا در حق او کوتاهی کرده باشد و ابراهیم همانا از پدری که او

را پرورید و مشرک بود گریزد نه از پدری که او را تولید کرده بود و نامش تا رخ بود.

۹۳–) ۵ تن از پیغمبران بزبان عربی سخن میگفتند

امام یکم در مسـجد جامع کوفه بود که مردی از اهل شام خدمتش ایسـتاد و پرسشهائی کرد در ضمن آنها عرض کرد مرا از ۵ پیغمبری

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۸۵

که به زبان عربی سخن میگفتند آگاه کن، فرمود هود، صالح، شعیب، اسماعیل و محمد (ص) بودند،

۹۴–) ۵ تن بدترین خلق خدایند

مردی از اهل شام گوید شـنیدم پیغمبر فرمود بدترین خلق خدا ابلیس است و آن پسـر آدم که برادر خود را کشت و فرعون که مردم را بچهار میخ میکشید و مردی از بنی اسرائیل که آنها را از دین خودشان برگردانید و مردی از این امت که نزد باب لد بر اساس کفر با او بیعت شود، این مرد شامی گویـد، چون دیـدم که نزد باب لد با معاویه بیعت کردند بیاد فرموده پیغمبر افتادم و بعلی (ع) پیوستم و با او بودم.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۸۶

باب خصال ششگانه

اشاره

شش خصلت است در این امت

۱– زرین جیش گوید از محمد بن حنفیه شنیدم می فرمود در ما خاندان شش خصلت است

که در هیـچ کس پیش از ما نبوده و در هیـچ کس پس از ما نخواهد بود. از ماست محمد (ص) سـید رسولان و علی (ع) سـید اوصیاء و حمزه سید شهداء و حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت و جعفر بن ابی طالب که با دو بال زینب شده و با آنها در بهشت پرواز می کند هر جا بخواهد و مهدی این امت آنکه عیسی بن مریم دنبالش نماز میخواند.

۲– در زنا شش خصلت است

رسول خـدا فرمود ای گروه مسـلمانان از زنا پرهیز کنید که در آن شـش خصـلت است سه در دنیا و ۳ در آخرت آن ۳ که در دنیا است خرمی را میبرد، پریشانی و تنگـدستی را می آورد و عمر را کوتاه میکند و آن سه که در آخرتست خشم خدا و بدی در حساب و جاوید ماندن در آتش دوزخ است، سـپس پیغمبر فرمود هوای نفسـشان بر آنها جلوه ای داد که خدا بر آنها خشـم کرد و در عـذاب مخلـد شدند در روایت دیگر پیغمبر بعلی (ع) فرمود آن سه خصـلت دنیوی زنا اینست که خرمی را ببرد و در

نابودی شتاب کند و روزی را ببرد.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۸۷

۳- گفتار پیغمبر که شش چیز را برای من عهده دار شوید تا من بهشت را برای شما عهده دار شوم

پیغمبر (ص) فرمود برای من ۶ چیز را عهده دار شوید تا برای شما بهشت را عهده دار شوم چون خبرگزاری کنید دروغ نگوئید و چون وعده دهید تخلف نکنید و چون امانتی پذیرفتید خیانت نکنید، چشمان خود را برهم نهید و خود را از نامحرم نگهدارید و دست و زبان خود را از آزار مردم باز دارید.

۴-) ۶ خصلت است که هر کس بجا آورد وارد بهشت شود

ابا امامه گوید از رسول خدا شنیدم میفرمود ای مردم پس از من پیغمبری نیست و دنبال شما امت دیگری نیست هلا پروردگار خود را بپرستید، نماز پنجگانه را بخوانید. ماه رمضان خود را روزه دارید، خانه خدای خود را حج گزارید، زکاه مال خود را بخشنودی بدهید، امامان خود را فرمان برداری کنید تا ببهشت پروردگار خود بروید.

۵-) ۶ پیغمبرند که هر کدام دو نام دارند

امام یکم در مسجد کوفه بود که مردی از اهل شام خدمتش ایستاد و پرسشهائی کرد در ضمن پرسید که مرا از ۶ پیغمبر که هر کدام دو نام داشتند آگاه کن، فرمود یوشع بن نون که ذو الکفل بود و یعقوب که اسرائیل بود و خضر که ملیقا بود و یونس که ذو النون بود و عیسی که مسیح بود و محمد که احمد بود ص.

۶-) ۶ شش چیز بود که در رحم مادر جا نداشتند

امام سوم میفرماید: علی بن ابی طالب (ع) در کوفه بود که مردی از اهل شام خدمت او آمد و پرسشهائی از او کرد در ضمن گفت مرا از شش چیز آگاه کن که در رحم جا نگرفتند؟ فرمود آدم بود و حواء و کبش ابراهیم: عصای موسی، ناقه صالح، شب پره ای که عیسی بن مریم از گل ساخت و بقدرت خدای عز و جل زنده شد و پرید

،

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۸۸

۷-) ۶ خصلت است که مؤمن پس از مرگ هم از آنها سود میبرد

امام ششم فرمود مؤمن پس از مرگ خود از ۶ خصلت سود می برد فرزند نیکی که برایش آمرزش خواهد، قرآنی که از او بماند و تلاوت شود، چاه آبی که کنده، درختی که کاشته، آبی که وقف کرده کردار نیکی که رواج داده و پس از مرگش از او پیروی می شود.

۸– بر در بهشت ۶ کلمه نوشته است

رسول خدا فرمود مرا ببهشت بردند و دیدم بر در آن نوشته شده لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ محمد دوست خداست علی ولی خداست فاطمه کنیز خداست، حسن و حسین برگزیده خدایند، و لعنت خدا بر دشمنانشان.

۹–) ۶ خصلت از مردانگی است

رسول خدا فرمود ۶ خصلت از مردانگی است، سه در وطن و سه در سفر آن سه که در وطن است، خواندن قرآن؛ آباد کردن مساجد خدا و برادر و رفیق گرفتن برای خشنودی خدای عز و جل و اما آنچه در سفر است بخشیدن توشه برفیقان و خوش خلقی و شوخی بدون اینکه گناهی مرتکب شود.

۱۰– خمس را باید شش قسمت کرد

اشاره

زکریا بن مالک جعفی گوید از امام ششم «ع» از تفسیر گفته خدا (در سوره انفال آیه ۳۱) بدانید که هر چه غنیمت بردید خمسش از خدا و رسول و ذی القربی و یتیمان و فقیران و درماندگان از راهست پرسیدم فرمود سهم خدا از رسولست که هر جا خواهد مصرف کند و سهم خمس رسول از خویشان اوست با سهم خود خویشان و مقصود از خویشان، خویشان

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۸۹

پیغمبر است و اما یتیمان یتیمان خاندان پیغمبر است این چهار سهم بالخصوص در خاندان پیغمبر است ولی سهم مساکین و ابن سبیل را تو می دانی که ما صدقه نمیخوریم و صدقه بر ما حلال نیست صدقه حق مساکین و ابن سبیل است.

شرح

مقصود اینست که سهم مساکین و ابن سبیل خمس هم متعلق بساداتست زیرا که مراعات فقیر و ابن سبیل امری لازمست و باید برای رفع حاجت آنها محل بودجه ای اعتبار شود و چون سهمی که از صدقه برای آنها منظور شده بر سادات حرامست بجای آن در خمس سهم مخصوصی که باین عنوان تعیین شده متعلق بسادات می شود،

۱۱– شش چیز است که بندگان را در آن اختیاری و صنعی نیست

امام ششم فرمود ۶ چیز است که بندگان را در آنها اختیار و صنعی نیست، شناسائی، نادانی، خشنودی، خشم، خواب، بیداری.

شرح مقصود از اینکه بنده در اینها اختیاری ندارد اینست که برای اینها اسباب مخصوصی است که هر وقت اسباب آنها فراهم شد محقق میشوند و بدون آن اسباب کسی نمی تواند آنها را برای خود ایجاد کند یا مقصود اینست که از جانب خداوند مقرراتی در این امور هست که بنده وظیفه دارد این امور را روی آن مقررات الهی انجام کند مثل اینکه از راهی که خدا معین

کرده و آن تعلیمات انبیاء است تحصیل معرفت نماید و چیزهائی را که خدا خواسته بدان راضی باشد و از آنچه خدا نهی کرده خشمگین شود.

۱۲- خداوند شش طائفه را به شش خصلت عذاب کند

امام یکم فرمود خدا ۶ طائفه را به شش خصلت عذاب کند عرب را بواسطه تعصب و نژادپرستی، خان ها و دهدارها را برای تکبر و بزرگ منشی، امیران و فرماندهان را به ستمکردن و فقها را به حسد و بازرگانان را بخیانت و ده نشینان را بنادانی.

۱۳- شش خصلت در مؤمن نیست

اشاره

حارث بن مغیره نضری گوید از امام ششم شنیدم میفرمود ۶ خصلت در مؤمن نباشد عسرت و ناشناسی و لجبازی و دروغ و حسد و ستمکاری.

شرح

مقصود از عسرت و ناشناسی اینست که در برابر برادران دینی خود خلق تنگ و بحیل باشد و از کمک و همراهی بآنها دریغ کند و از اظهار آشنائی و پذیرائی واردین و حاجتمندان خود داری نماید.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۹۰

۱۴- بشش کس نباید سلام کرد

امام ششم از گفته پدرانش (ع) فرمود بشش کس سلام ندهند یهودی، گبر، مسیحی، مردیکه مشغول حاجت است یا بر سفره شراب نشسته و بر شاعری که بزنهای عفیفه و آبرومند ناسزا میگوید و نسبت عمل بد می دهد و بر کسانی که بدشنام دادن بر مادر یک دیگر خوش مزکی و شوخی میکنند و مسرور میشوند.

۱۵-) ۶ چیز عجیبند

امام ششم فرمود که سلمان رحمه اللّٰه علیه میگفت از ۶ چیز عجبم که سه تای آنها مرا میگریانند و سه دیگر می خندانند و اما آن سه که مرا میگریانند جدائی از دوستانست و دوستان من محمد (ص) است و طرفداران آن حضرت و هراس از مرگ و قیامت و ایستادن پیش خدای عز و جل برای حساب و اما آن سه که مرا میخندانند حال کسی که دنیا را می طلبد و مرگ در دنبال او است و حال غافلی که دیده بانان او را می نگرند و حال کسی که دل و دهان را پر از خنده میکند و نمیداند خدا از او خشنود است یا بر او خشمگین است.

۱۶- از کشتن ۶ حیوان قدغن شده

داود بن کثیر رقی گوید در این میانه که ما نزد امام ششم (ع) نشسته بودیم ناگاه مردی که یک پرستوک سر بریده ای در دست داشت بر ما گذشت؛ امام ششم برجست تا آن را از دستش گرفت و بزمین زد و فرمود عالم شما این دستور را بشما داده یا فقیه شما؟ پدرم از جدم بمن خبر داده که رسول خدا از کشتن ۶ حیوان قدغن کرده، زنبور عسل و مورچه و قورباغه و جغد و هدهد و پرستوک اما زنبور عسل برای آنکه گیاه پاکیزه و خوش بو میخورد و عسل پاکیزه میسازد و همانیست که خدای عز و جل باو وحی کرده با اینکه نه از جن است و نه از انس اما مورچه برای آنکه مردم در عهد حضرت سلیمان بخشکسالی و قحط گرفتار شدند و برای دعای باران بصحرا بیرون رفتند ناگاه دیدند یک مورچه ای روی دو پای خود ایستاده و

دستها به آسمان بلند کرده و میگوید بار خدایا ما هم از آفریدگان تو هستیم و بفضل تو محتاجیم ما را از نزد خود روزی

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۹۱

ده و بگناه بی خردان از فرزندان آدم ما را مؤاخذه مکن، سلیمان فرمود برگردید بخانه های خودتان که خداوند بدعای دیگران بشما باران می دهد، اما قورباغه چون آتش بابراهیم افروختند همه جانداران زمین بخدا شکایت کردند و اجازه خواستند که آب بر آن آتش بریزند خدا بهیچ کدام اجازه نداد مگر بقورباغه که برای این کار دو سوم تنش سوخت و یکسوم آن بجا ماند اما هدهد راهنمای سلیمان شد بکشور بلقیس، اما جغد یک ماه رهنمای حضرت آدم شد از کوه سراندیب بشهرستان جده، اما پرستوک از غم آن ستمهائی که مردم ستمکار بما خانواده کردند همیشه در آسمان میچرخد و ذکرش تلاوت سوره حمد است نمی بینید که در پایان خواندنش و لا الضالین می گوید.

۱۷- خدای عز و جل ۶ خصلت را برای پیغمبر و اوصیاء از فرزندان او و پیروان آنها بد دانسته

امام ششم فرماید که پیغمبر فرمود خدا ۶ خصلت را برای من بد داشت و من برای وصیان از فرزندان خود و پیروانشان بد داشتم، بازی در حال نماز و جماع در حال روزه، منت نهادن پس از دادن صدقه، جنب در مسجد رفتن، در میان خانه های مردم سر کشیدن؛ در میان گورها خندیدن.

۱۸- دین آسان محمدی شش خصلت دارد

یونس گوید امام ششم فرمود از خدا بترسید و برسولش بگروید گوید عرض کردم بخدا و رسولش ایمان داریم فرمود دین آسان محمدی ۶ خصلت

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۹۲

است بپا داشتن نماز، پرداختن زکاه، روزه ماه رمضان، حج خانه کعبه، فرمانبرداری از امام، ادای حقوق مؤمن، هر که حق مؤمنی را حبس کند در روز قیامت پانصد سال او را سر دو پا نگهدارند تا از عرق او رودخانه ها روان گردد، سپس منادی از جانب خدا ندا کند این ظالمی است که حق خدا را حبس کرده و فرمود تا چهل سال سرزنش شود. سپس فرمان شود او را به آتش دوزخ برند.

۱۹- شش طائفه نجیب نباشند

امام ششم فرمود ۶ کس نجیب نباشند. سندی، زنجی، ترکی، کردی، خوزستانی، خانواده های اصلی ری.

شرح- منظور از این طوائف افرادی است که در موقع صدور روایت اسیر مسلمانان شده بودند و کنیزان آنها را برای خود می گرفتند میفرماید از آنها فرزند نخواهید که فرزند خوب نمی آورند.

۲۰- در شش مورد عزل شوهر از زن رواست

یعقوب جعفری گوید از امام هفتم شنیدم می فرمود در شش مورد عزل (بیرون ریختن نطفه از فرج) عیب ندارد، اول زنی که بطور یقین میدانی نمیزاید، دوم پیره زنی که از زائیدن افتاده، سوم زن سلیطه چهارم زن بی شرم بی آبرو پنجم زنی که فرزند خود را ضایع میکند و شیر نمی دهد و درست تربیت نمیکند ششم کنیز.

۲۱- احتکار در شش چیز است

اشاره

رسول خدا فرمود احتکار در ۶ چیز است در گندم و جو و خرما و کشمش و روغن و زیت.

شرح

احتکار انبار کردن این اجناس است بقصد اینکه گران فروش رود چون اینها خوار بار مردمست و برای زندگانی بآنها محتاجند و حد احتکار در ارزانی تا چهل روز است و در موقع گرانی تا سه روز.

۲۲- از ۶ چیز باید بخدا پناه برد

امام ششم فرمود رسول خدا در هر روزی از ۶ چیز پناه بخدا میبرد. از بدی و شرک و حمیت یعنی تعصب بی جا و غضب و ستم و حسد.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۹۳

۲۳- شش چیز از سحت است

اشاره

امام یکم فرمود سحت بهای مردار و بهای سگ و بهای شراب و مزد زنا دهنده و رشوه گرفتن در قضاوت و مزد کاهنست.

شرح

سحت مال حرامست و مقصود از کاهن کسی است که غیبگوئی میکند و مزد میگیرد مانند فال بین و کف بین و رمال و امثال آنان عمار بن مروان گوید امام ششم فرمود سحت انواع بسیاری دارد یکی مالی است که از کارمندان حاکمهای ستمکار بدست آید یکی از آنها مزدیست که قاضیان برای قضاوت میگیرند و مزدی که فاحشه ها برای زنا میگیرند و بهای شراب و بهای می خرما که مست کننده باشد و ربا بعد از علم بحرمت آن اما ای عمار رشوه گرفتن در حکم کفر به خدای بزرگ و رسول او است.

۲۴- اول موجب گناهکاری نزد خدا دوستی شش چیز است

امام ششم فرماید اول سبب گناه ورزیدن بخدا حب ۶ چیز است حب دنیا، حب ریاست، حب خوراک، حب زنان، حب

خواب، حب آسایش،

۲۵- چهار پا ۶ حق بصاحب خود دارد

رسول خدا (ص) فرمود چهار پا ۶ حق به صاحب خود دارد، چون بمنزل رسید اول او را خوراک بدهد و هر کجا بآب میگذرد او را سر آب ببرد، بروی او چیزی نزند زیرا خدا را تسبیح میکند در غیر منطقه جهاد در راه حق بر پشت او درنگ نکند یعنی هر وقت راه نمیرود از او پیاده شود، بیش از توانائیش بر او بار ننهد، بیش از تاب و توانش او را راه نبرد.

۲۶- بشش کس سزاوار نیست سلام داد، ۶ کس شایسته پیشنمازی نیستند ۶ چیز در این امت از اخلاق قوم لوط است

اصبغ بن نباته گوید از امام یکم شنیدم میفرمود، ۶

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۹۴

کس شایسته سلام نیستند، شش کس شایسته پیشنمازی نیستند، شش عمل در این امت از اخلاق قوم لوطند آنانی که شایسته سلام نیستند. یهودند و نصاری و نردبازان و شطرنج بازان و می خواران و تار زنان و طنبور زنان، کسانی که بدشنام دادن بمادرهای یک دیگر خوشمزگی و شادمانی میکنند و شاعران، آنها که شایسته پیشنمازی نیستند، زنا زاده و مرتد از دین و عربی که بعد از کوچ بشهرستان اسلام دوباره بیابان گرد شده و می خوار و کسی که برای خلاف شرعی حد خورده و کسی که نبریده است، آن کارها که اخلاق قوم لوطند مهره بازی، تلنگر، جویدن سقز، دامن کبر کشیدن بزمین، دکمه های قبا و پیراهن باز گذاشتن.

۲۷- تفسیر کلماتی که آنها اصل الفباء هستند

امام یکم فرماید عثمان عرضکرد یا رسول اللّٰه تفسیر ابجد چیست؟ رسول خدا فرمود تفسیر ابجد را یاد بگیرید که عجبها در آنست، وای به دانشمندی که تفسیر ابجد را نداند عرض شد یا رسول اللّٰه معنی ابجد چیست؟ فرمود الف نعمت های خدا است و حرفی است از نامهای او باء بهجت و نشاط خداست، جیم بهشت خداست و جمال او است دال دین خداست.

هوز هاء فرودگاه دوزخ است وای بر کسی که در آتش فرو افتد و واو وای بر اهل دوزخ، زاء زاویه ایست در دوزخ از آن به خدا پناه میبریم یعنی آنچه در زاویه های دوزخ است.

حطی حاء ریختن گناهانست از آمرزش خواهان در شب قدر که جبرئیل با فرشتگان تا دمیدن سپیده می آیند. طاء طوبی و خوش سرانجامی آنها است طوبی درختی است که خدا

با دست خود آن را کاشته و از روح خود در آن دمیده و از پشت دیوار بهشت شاخه های آن نمایانست زیور و جامه های زیبا و میوه های آویخته تا برابر دهان بهشتیان ببار آورد یا نیروی خداست بر آفریده های خود که پاک و برتر است از آنچه مشرکان گویند.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۹۵

کلمن کاف در کلام خدا تغییر و انحرافی نیست و جز حضرت او پشتیبانی نمی یابی. لام رفت و آمد اهل بهشت است برای دیدن و زنده باد گفتن و سلام کردن بیکدیگر و سرزنش کردن دوزخیانست همدیگر را.

میم سلطنت خداست که زوالی ندارد و همیشه بودن خداست که پایانی ندارد. نون نونست و قلم و آنچه مینگارند قلم قلمیست از نور و کتابی است از نور در لوح محفوظ که فرشتگان مقرب بر آن حاضر و گواهند و همان خدای یکتا گواه آنست و گواهی خدا برای آن بس است.

سعفص صاد پیمانه ای به پیمانه ای یعنی پایاپای است و بهمان دست که میدهی میگیری و آنچه میکاری میدروی خدا برای بندگان ستمی نمیخواهد.

قرشت مردم را جمع آری و زنده میکند و در عرصه قیامت وامیدارد و بدرستی میان آنها حکم میکند و در دادگاه خدا ستمی بر آنها نمیشود، من آنچه در معنی ابجد و تفسیر حروف الف باء روایت دارم در کتاب معانی الاخبار ضبط کرده ام.

۲۸- دیوانه کسی است که شش خصلت در او باشد

امام یکم فرمود رسول خدا بر جمعی گذشت و فرمود برای چه گرد هم فراهم شدید؟ عرضکردند یا رسول اللّٰه این دیوانه ایست که غش میکند و ما بر گرد او جمع شدیم، فرمود این دیوانه نیست بلکه بیمار است، سپس فرمود شما را از دیوانه

حقیقی آگاه نکنم؟ عرضکردند چرا یا رسول اللّه، فرمود دیوانه آنست که از روی تکبر راه میرود و با گوشه چشمش نگاه میکند و شانه های خود را از سر بزرگی میجنباند و با آنکه گناه خدا را میورزد آرزوی بهشت از خدا دارد، از شرش آسوده نیستند و بخیرش امیدی نیست اینست دیوانه ولی این بیمار و گرفتار است

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۹۶

۲۹- در آغاز ۶ نماز توجه مستحب مؤکد است

پدرم در رساله خود نوشته است که توجه سنت است در شش نماز، رکعت اول نماز شب، یک رکعت وتر، رکعت اول نافله ظهر؛ رکعت اول نماز احرام، رکعت اول نافله های مغرب، رکعت اول نماز واجب.

شرح مقصود از توجه اینست که هفت تکبیر برای دخول در نماز بگوید و دعاهائی که پیش از آن ها و بعد از آنها و در میان آنها وارد شده بخواند، مخصوصا این دعا را که دعای توجه نامند اللهم رب هذه الدعوه التامه و الصلاه القائمه الخ و این آیات را بعد از تکبیر هفتم و جهت إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ . تا بِذلِکَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِینَ ما این ادعیه را در جلد دوم فروع دین و نصوص احکام فقه فارسی با مدارک در باب کیفیت نماز بطور تفصیل نقل کردیم هر که میخواهد بآن جا رجوع کند.

۳۰- از تن شهید شش نوع جامه را میکنند و با جامه های دیگرش بخاک میسپارند

امام یکم فرمود پوستین و موزه و کلاه و عمامه و کرامه و تبان را از تن شهید در آورند مگر آنکه تنبانش خون آلود باشد که واگذارند و هر چه بند و گره و تکمه دارد بگشایند و بخاکش سپارند.

۳۱- مردم شش فرقه اند

اشاره

امام ششم فرمود مردم شش فرقه اند مستضعف مؤلف، مرجی، مقر بگناه خود، ناصبی، مؤمن.

شرح

مستضعف آنست که عقلش ضعیف است و نمیتواند اصول و عقائد دین را از روی منطق و برهان بفهمد و دین داری او روی عرف و عادتست.

مؤلف- بفتح لام و تشدید آنست که برای استفاده دنیوی و بهره مادی دین را پذیرفته باشد، مرجی آنست که ثبات و استقامتی در دین ندارد و مزاج دینی او ملون است و عاقبت کارش با خداست، ناصبی آنست که اظهار دشمنی با امامان بر حق و خاندان پیغمبر میکند.

۳۲– هر کس شخصی را دوست دارد شش خصلت با او روا ندارد

اشاره

امام ششم فرمود

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۹۷

حارث اعور بامیر المؤمنین اظهار داشت که یا امیر المؤمنین من بخدا شما را دوست میدارم، آن حضرت باو فرمود ای حارث چون مرا دوست میداری با من طرفیت و خصومت مکن، با من بازی مکن، بر من پیشدستی مکن، با من شوخی مکن، قصد خوار کردن مرا مکن، با من مرافعه مکن، و در مقام برتری بر من نباش.

شرح

مقصود اینست که این کارها را با دوست نباید کرد زیرا بعضی از آنها با دعوی دوستی موافقت ندارند و بعضی دوستی را سست میکند و کم کم از میان میبرد.

۳۳– خدای عز و جل یک انگشتر بحضرت ابراهیم فرو فرستاد که در آن شش کلمه بود– و ابراهیم آن را در انگشت کرد و آتش بر او گلستان شد.

حسین بن خالد گوید بامام هفتم عرض کردم نقش خاتم آدم (ع) چه بود؟ فرمود لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ آن خاتم را آدم از بهشت با خود آورده بود؛ و چون نوح (ع) در کشتی سوار شد خدا باو وحی کرد که ای نوح اگر از غرق شدن میترسی هزار بار مرا بیگانگی بخوان و از من نجات بخواه من تو را و همراهانت را که بتو ایمان دارند از غرق نجات میدهم، فرمود چون نوح و همراهانش در کشتی جا گرفتند باد سختی وزید و نوح از غرق کشتی ترسید و باو فرصت نداد که هزار بار لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید، بزبان سریانی گفت هلولیا الفا الفا یا ماریا یا هاریا اتقن اضطراب فرو نشست و طناب شراع آرام شد و کشتی روان گردید نوح گفت کلامی که مرا از غرق نجات داد نباید از دست بدهم در خاتم خود نقش کرد لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ هزار بار پروردگارا مرا اصلاح کن، خاتم سلیمان بن داود این بود: پاکست خدائی که با کلمات خود جن را مهار کرده چون حضرت ابراهیم را در منجنیق گذاشتند که به آتش بیندازند جبرئیل خشمناك شد، خدا باو وحی کرد ای جبرئیل برای چه خشمناك شدی؟

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۹۸

عرض کرد پروردگارا ابراهیم خلیل تو است و در روی زمین جز او کسی تو را نمیپرستد، دشمن خودت و او را

بر وی مسلط کردی، خدا باو وحی کرد خاموش باش: بنده ای شتاب میکند که چون تو میترسد کار از دست برود لیکن من زمام کار را در دست دارم ابراهیم بنده منست هر آن بخواهم او را نجات میدهم دل جبرئیل آرام شد و رو بابراهیم کرد و گفت نیازی داری؟ فرمود بتو نه، در این وقت خدا خاتمی بوی فرستاد که ۶ جمله بر آن نقش بود؛ نیست معبودی جز خدا، محمد رسول خدا است حرکت و نیروئی نیست جز بخدا، کار خود را بخدا واگذارم، بخدا اعتماد کردم، خدا مرا بس است خدا باو وحی کرد که این خاتم را در دست کن که من آتش را بر تو گلستان میکنم.

۳۴- خدا شیعه را از شش خصلت معاف داشته.

امام ششم فرمود به درستی که خدای عز و جل شیعیان ما را از ۶ خصلت معاف کرده از دیوانگی و خوره و پیسی و ابنه و از اینکه زنا زاده بوجود آورند و از اینکه دست گدائی بمردم دراز کنند.

مفضل بن عمر گوید از امام ششم شنیدم میفرمود هلا خدا شیعیان ما را از ۶ بدی در پناه خود گرفته از اینکه چون کلاغ طمع ورزند و چون سگ زوزه کشند و ملوط گردند یا زنا زاده باشند یا زنا زاده بار آورند یا بر در خانه مردم گدائی کنند.

۳۵- امیر المؤمنین بشش خصلت با مردم مسابقه کرد و بر آنها سبقت جست

علی بن ابی طالب «ع» فرمود ابو بکر و عمر و عثمان و طلحه و زبیر و سعد و سعید و عبد الرحمن بن عوف و دیگران از صحابه بجستجوی پیغمبر بدر خانه ام سلمه آمدند و من بر در خانه نشسته بودم سراغ آن حضرت را از من گرفتند، گفتم همین الساعه بیرون می آید درنگی نشد که بیرون تشریف آورد و دست مبارک به پشت من زد و فرمود نمیری ای پسر ابی طالب تو بعد از من در شش خصلت با مردم مسابقه میکنی و بر

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۲۹۹

آنها غالب میشوی، در قریش هیچ کدام از آنها نیست تو اول همه ایمان آوردی بخدا در فرمان خدا استوارتر از همه بودی بعهد خدا وفاکننده تر بودی از همه برعیت مهربان تری از همه بحکم قضاوت داناتری از همه برابری را در تقسیم اموال و حقوق بهتر مراعات میکنی و نزد خدا از همه بهتری.

ابو احمد جعفر بن محمد بن عبد اللَّه بن موسی گوید پدرم (امام هفتم) از پدرش جعفر

بن محمد (ع) چنین حدیثی برای من روایت کرد (مقصود از پدر جد است)

۳۶- شش کسند که دعایشان مستجاب نشود

نوف گوید یک شب نزد امیر المؤمنین بسر کردم آن حضرت همه شب را نماز میخواند و ساعت بساعت بیرون می آمد و آسمان نگاه میکرد و قرآن میخواند گوید چون پاسی از شب گذشت بمن برخورد و فرمود ای نوف خوابی یا بیدار عرضکردم بیدارم و شما را مینگرم یا امیر المؤمنین فرمود ای نوف خوشا بحال کسانی که از دنیا چشم پوشیدند و بآخرت دل بستند، آنان زمین را زیر انداز خود کرده اند و خاکش را رختخواب خود گسترده اند و آبش را بجای عطر بکار میبرند قرآن ورد آنها است و دعاء شیوه آنها بروش عیسی بن مریم دنیا را از خود بریده اند، خداوند بعیسی بن مریم وحی فرستاد ببزرگان بنی اسرائیل بگو در هیچ کدام از خانه های من وارد نشوید مگر با دلی پاک و دیدگانی ترسناک و دستهائی تابناک به آنها بگو بدانید که من دعای شما را مستجاب نکنم و نه دعای کسی که از مخلوقات من مشغول الذمه باشد، ای نوف مبادا گمرکچی یا عضو شهربانی یا کدخدا یا طنبور زن یا طبل زن باشی، زیرا پیغمبر خدا شبی بیرون آمد و بآسمان نگریست و فرمود اکنون ساعتی است که دعای هیچ کس رد ندارد مگر دعای کدخدا یا دعای شاعر یا دعای گمرکچی یا آژان یا طنبور زن یا طبل زن.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۳۰۰

۳۷-) ۶ طائفه لعنت شده اند

امام چهارم فرمود که رسول خدا فرمود خدا و من و هر پیغمبر مستجاب الدعوه ای ۶ طائفه را لعن کرده اند، آنکه بر کتاب خدا بیفزاید آنکه قضا و قدر خدا را دروغ بداند، آنکه سنت و روش مرا وانهد: آنکه احترام خاندان

مرا هتک کند، آنکه بزور پادشاه شود تا عزیزان خدا را خوار کند و آنان که خدا خوارشان کرده عزیز کند آنکه غنیمت بیت المال مسلمانان را بخود اختصاص دهد و آن را حلال کند.

۳۸- کمال مرد بشش چیز است

- ابو الفضل محمد بن احمد کاتب نیشابوری بسند خود روایت کرده که امام یکم فرمود کمال مرد بشش خصلت است بدو کوچکتر و دو بزرگتر و دو نافذتر دو کوچک ترش دل و زبان است که با دل مبارزه میکند و با زبان بیان مقاصد مینماید، دو بزرگترش خرد و همت او است، دو نافذتر متعلقات او از دارائی و زیبائی اوست.

۳۹- مردم ۶ طبقه اند

- جعفر بن محمد بن سرور برای ما حدیث کرد گفت محمد بن جعفر بن بطه ما را حدیث کرد گفت احمد بن ابی عبد اللَّه برقی از گفته پدرش حدیث را بزراره بن اوفی رسانید که گفت حضور امام چهارم رسیدم، بمن فرمود ای زراره؛ مردم در زمان ما شش طبقه اند شیر، گرگ، روبا، سگ خوک، گوسفند، پادشاهان چون شیرند که هر کدام آنها میخواهند غالب باشند و مغلوب نگردند، بازرگانان شما گرگند هنگامی که میخرند بدی کالا را میگویند و چون میفروشند از آن تمجید میکنند روباه آن کسانیند که بنام دین نان میخورند و آنچه را بزبان شرح میدهند در دل خود قبول ندارند.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۳۰۱

سگان مردمان بدزبان و فحاشند که چون سگ با زبان خود مردم را میگزند و مردم از ترس نیش زبان آنها را احترام میکنند.

خوک آنانند که طبع و خوی زنان دارند و بهر هرزگی و ننگی خوانده شوند میپذیرند.

گوسفند مؤمنان رنج کشند که موی آنها را میبرند و گوشت آنها را میخورند و استخوانشان را خرد میکنند، چه کند گوسفندی میان چنگال شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک؟؟!

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۳۰۲

فهرست ذکر اسامی اساتید شیخ صدوق علیه الرحمه

اشاره

که در نسخه اصلی کتاب رعایت شده با مراعات عدم تکرار از ابواب ششگانه جلد اول

/ باب اول /

۱ ابو العباس طالقانی

۲ ابیه «علی بن الحسین بن موسی بن بابویه شیخ طوسی او را از رجال اجازه خویش شمرده و در باره او گفته ثقه است و تصنیفاتی دارد.

نجاشی گفته است در زمان خود شیخ و پیشوا و فقیه و ثقه محدثین قم بود و بعراق مسافرت کرد و بحضور حسین بن روح «نائب خاص امام زمان عج» رسید و مسائلی از او پرسید سپس بوسیله علی بن جعفر بن اسود به او نامه ای نوشت و درخواست که رقعه او را خدمت حضرت صاحب الزمان برساند و در آن درخواست کرده بود فرزندی را جوابش به این مضمون صادر شد که برای تو دعا کردیم و بزودی دارای دو فرزند ذکور صالح خواهی شد سپس از کنیزش ابو جعفر و ابو عبد اللّٰه متولد شدند

۳ محمد بن حسن بن احمد بن الولید شیخ طوسی در باره او گفته است جلیل القدر و بصیر بفقه و ثقه بود صدوق گفته است هر روایتی را که او صحیح نمی دانست نزد ما متروک میشد و از اعتبار می افتاد.

۴ احمد بن محمد بن یحیی العطار- مورد اختلاف است و جمعی از علمای بزرگ او را ثقه دانسته اند.

۵ محمد بن موسی المتوکل- از خلاصه علامه نقل شده است که ثقه بوده و شیخ صدوق بسیار روایت از او نقل کرده.

۶ سلیمان بن احمد بن ایوب البلخی- مذکور نیست.

۷ محمد بن علی ماجیلویه- چند نفر از علمای رجال او را توثیق کرده اند.

۸ جعفر بن علی بن الحسن بن علی الکرخی- بعنوان کرخی مذکور

نیست.

۹ حمزه بن محمد بن احمد العلوی- در رجال بعنوان استادی صدوق او را مورد اعتماد شناخته اند.

۱۰ حسین بن احمد بن ادریس- مورد اعتماد صدوق بوده و ممدوح است.

۱۱ ابو الحسن محمد بن احمد بن علی بن اسد الاسدی

۱۲ ابو محمد بن جعفر البندار الفرقانی بفرغانه

۱۳ ابو الحسن علی بن عبد اللَّه بن احمد الاسواری

۱۴ ابو الحسن طاهر بن محمد بن یونس

۱۵ محمد بن الحافظ البغدادی

«باب دوم»

۱۶ احمد بن هارون القاضی- در رجال بجای قاضی فامی لقب دارد و از نظر اعتماد صدوق او را مدح کرده اند.

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۳۰۳

۱۷ ابو جعفر بن مسرور

۱۸ جعفر بن علی الکوفی

۱۹ خلیل بن احمد السحری

۲۰ احمد بن علی بن ابراهیم بن هاشم- شیخ طوسی گفته است او را درک نکرده ام ولی شیخ صدوق از او روایت بسیاری دارد با رضی اللَّه عنه

۲۱ ابو محمد عمار بن الحسین الأسروشی- عمار بن اسحاق اسروشی بعنوان روایت شیخ صدوق در رجال مذکور است.

۲۲ ابو محمد عبدوس بسمرقند مجهول الحال است.

۲۳ احمد بن الحسن القطان- شیخ صدوق او را استاد بزرگوار اصحاب حدیث دانسته که در ری سکونت داشته.

۲۴ محمد بن علی البشار القزوینی- او را بعنوان روایت صدوق از او با جمله رضی اللَّه عنه ممدوح شناخته اند.

۲۵ عبد الواحد بن محمد بن عبدوس نیشابوری- مورد اختلاف است و جمعی او را ثقه و مورد اعتماد دانسته اند.

۲۶ علی بن الحسین السعدآبادی- حدیث او را در احادیث حسن شمرده اند.

۲۷ حسن بن عبد اللّٰه بن سعید العسکری.

۲۸ علی بن محمد بن الحسن القزوینی

۲۹ احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی- از خلاصه علامه علیه الرحمه نقل شده که مرد موثق و دیندار

فاضلی بوده است.

۳۰ محمد بن احمد بن ابو عبد اللّٰه القضاعی- او را ثقه شمرده اند و صاحب کرامت دانسته و مدح مهمی از او شده است.

۳۱ ابو القاسم عبد اللّٰه بن احمد الفقیه فیما اجازنی ببلخ

۳۲ ابو منصور احمد بن ابراهیم السلمی

۳۳ ابو محمد بن الحسن بن محمد بن یحیی بن الحسن بن جعفر بن عبد اللّٰه بن الحسین بن علی بن ابی طالب

۳۴ ابو الحسن محمد بن علی بن الشاه

۳۵- حسن بن محمد السکونی المزکی بالکوفه سنه ۳۵۴

«باب سوم»

۳۶ ابو سعید محمد بن فضل المذکر

۳۷ محمد بن ابراهیم بن احمد بن یونس اللیثی

۳۸ ابو علی حسن بن علی بن محمد بن علی بن عمر بن العطار ببلخ

۳۹ ابو الحسن بن محمد بن عمرو بن علی البصری

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۱، ص: ۳۰۴

۴۰ ابو احمد القاسم بن محمد السراج الهمدانی بهمدان

۴۱ مظفر بن جعفر بن مظفر العلوی السمرقندی- از اساتید شیخ صدوق است و از او بسیار روایت نقل کرده است.

۴۲ عبد اللّٰه بن محمد بن عبد الوهاب

۴۳ محمد بن عمر الحافظ البغدادی المعروف بجعابی- نجاشی گفته از حفاظ حدیث و بزرگان اهل علم است و تالیفات مهمی داشته.

۴۴ محمد بن علی بن اسماعیل

۴۵ ابو علی الحسن بن علی بن محمد العطار

۴۶ محمد بن احمد السنانی کنیه اش ابو عیسی است و در شهر ری وطن گزیده بود و نسبت او بمحمد بن سنان میرسد.

۴۷ ابو منصور احمد بن ابراهیم الجوزی

۴۸ احمد بن الصقر الصائغ

۴۹ علی بن احمد بن عبد اللّٰه البرقی– در نزد شیخ صدوق مورد اعتماد بوده و روایات بسیاری از او نقل کرده است.

۵۰ سعید بن عبد اللّٰه

۵۱ احمد بن محمد بن الهیثم

العجلی- او را از اساتید شیخ صدوق شناخته و مورد وثوق دانسته اند.

«باب چهارم»

۵۲ ابو نصر محمد بن احمد بن تمیم السرخسی بسرخس

۵۳ ابو احمد الحسن بن عبد اللّٰه

۵۴ ابو بکر محمد بن اسماعیل

۵۵ علی بن الحسین بن سفیان بن حارث بن ابراهیم الهمدانی بمنزله بالکوفه

۵۶ احمد بن محمد بن اسحق الدینوری

۵۷ علی بن احمد بن موسی از مشایخ اجازه و مورد وثوق است

۵۸ ابو عبد اللّٰه الحسین بن احمد الاشنانی العدل ببلخ

۵۹ محمد بن عبد الرحمن المقری الاسترابادی

«باب پنجم»

۶۰ ابو الفضل تمیم بن عبد اللّٰه بن تمیم القرشی الحیری

۶۱ اسماعیل بن منصور بن احمد القصار بفرغانه

۶۲ عبد اللّٰه بن النضر بن سمعان التمیمی

۶۳ ابو الحسن بن فضل بن عباس البغدادی

الخصال / ترجمه کمره ای، ج ۲، ص: ۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹